

الكتاب: چهارده نور پاك (فارسي)

المؤلف: دكتور عقيقي بخشايشي

الجزء: ١٤

الوفاة: معاصر

المجموعة: مصادر سيرة النبي والائمة

تحقيق:

الطبعة: الأولى

سنة الطبع: تابستان ١٣٨١

المطبعة: بهار

الناشر: انتشارات نويد اسلام

ردمك: ٩٦٤-٦٤٨٥-٩٧-٩

ملاحظات: ج ١٤ : ١٤ نور پاك ، زندگي مهدي موعود (عج) (فارسي)

۱۴ نور پاك (عليهم السلام)
۱۴ . مهدي موعود (عج)
دکتر عقیقی بخشایشی

(۱۸۲۱)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۱۸۲۲)

دفتر نشر نوید اسلام
مؤسسه انتشارات نوید اسلام
۱۴ نور پاك (عليهم السلام)
مهدی موعود (عج)
ناشر: انتشارات نوید اسلام / حروفچینی و صفحه بندی: متین نگار
انتشار: تابستان ۱۳۸۱ / نوبت چاپ: اول
لیتوگرافی: اهل بیت (ع) / چاپ: بهار / صحافی: الجواد
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۵۵۰ تومان
شابك: ۹ - ۹۷ - ۶۴۸۵ - ۹۶۴
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.
نشانی:

تهران، رو به روی دانشگاه، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروز، پلاك ۶، انتشارات
فراهانی / ۶۴۰۵۹۳۲
قم، پاساژ قدس، طبقه همکف، پلاك ۱۱۱، انتشارات نوید اسلام / ۷۷۴۳۴۶۲
تبریز، سازمان تبلیغات اسلامی / ۹ - ۵۲۷۲۰۰۳
مشهد، انتشارات علیزاده / ۵۰۳۳۲

شناسنامهء مبارك مهدى موعود (عج)
نام مبارك: (م - ح - م - د)
كنيهء شريف: حضرت ابوالقاسم
القاب مبارك: مهدى، بقية الله، ابا صالح، امام زمان، امام هدى، امام منصور،
دادگستر،

حجت، منتظر و...

نام پدر بزرگوار: امام حسن عسكرى (ع)
نام مبارك مادر: نرجس خاتون (س)
تاريخ ولادت: روز جمعه، پانزدهم شعبان المعظم سال ۲۵۵ ق
محل ولادت: سامرا (سرمن راء)
سال شروع امامت: ۲۶۰ ق
سن شروع امامت: ۵ سالگى
اولين غيبت (صغرى): سال ۲۶۰ ق
دومين غيبت (كبى): سال ۳۲۹ ق
محل شروع غيبت: سامراء (سرمن رأى)
مدت غيبت صغرى: ۶۹ سال
مدت غيبت كبرى: الله اعلم
مدت امامت: الله اعلم
مدت عمر مبارك: الله اعلم
محل ظهور: وادى حق (كعبة معلى)

بسمه تعالی

پیشگفتار

" یا أيها العزيز مسنا وأهلنا الضر، وجئنا ببضاعة مزجاة، فأوف لنا الكيل، وتصدق علينا، إن الله يجزي المتصدقين ". (۱)

ای پیشوای جهان اسلام!، ای پناهگاه مستضعفان! ای امید محرومان! ای روشنی بخش دلها! ای آخرین پیام رسان غیبی!

مشکلات گوناگون، و مصائب دردآور و رنجهای روز افزون پشت سر هم به سراغ محرومان، مسلمانان، معتقدان آن بزرگوار رو آورده است، شریعت غرای نبوی (صلی الله علیه و آله) دائم

در افول و افسردگی است از قرآن و کتاب آسمانی، جز نام زیبایش، از مساجد و معابد، جز

بنا و ساختمانش، از حکومتهای مسلمان جز نام درخشان اسلامی اش، اثری باقی نمانده

است. مردم مسلمان فلسطین و دیگر مناطق اسلامی در میان انبوه هم کیشان و هم زبانان، تنها و غریب مانده است. منازلشان به سرشان ویران، فرزندان و عزیزانشان،

پیش

چشم نظارتگران در روز روشن، گلوله باران می گردد همانند آنست که در قاموس بشری،

عطوفت، مهر، همدلی انسانیت نمانده است مهر، عطوفت، انسانیت همانند عنقاء، يك

وجود ذهنی و رؤیایی است.

ای سفیر الهی! ای پناه بی پناهان! آیا روزی فرا خواهد رسید که چشمان منتظر ما جمال زیبای تو را ببینند؟ آیا روزی خواهد آمد این بشر غافل، به سوی کانون مهر و عطوفت الهی نائل آید؟ آیا روزی را خواهیم دید که پرچم عدل و تقوی، به اهتزاز

آمده

است و ما زیر آن پرچم عدالت گستر، سر به سجدهء شکر نهاده ایم آلام و دردهای درونی

خود را تسکین می دهیم.

۱. سوره یوسف آیه ۸۸.

وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوف أمانا يعبدونني ولايشركون بي شيئا ومن كفر بعد ذلك فأولئك هم الفاسقون. (١)

این وعده الهی است که خداوند مؤمنان و نیکوکاران را در سرزمین موعود خود برقرار

خواهد ساخت آن چنان که گذشتگان آنان را برقرار ساخت و دین مورد رضای خود را بر

آنان فراهم خواهد ساخت آنان بعد از خوف و هراس به امن و آسایشی خواهند رسید تنها

به خدای واحد عبادت خواهند نمود و بساط شرك از زمین برچیده خواهد شد دیگر کسی کفران نخواهد ورزید و اگر کسانی کفر ورزند پس آنان فاسقان و از دین دررفتگان خواهند بود.

جزوهء ناقص و نارسایی هر چند در شأن و اعتبار شما نیست ولی دل مشغولی و زندگی

با خاطرات شما را در بردارد و چند صباحی با کلمات مربوط به آن جناب، انس گرفته‌ایم

چون عطر و بوی شما را از کلمات و حروف ویژه استشمام کرده‌ایم به این امید که خداوند

متعال چشمان گنه آلود ما را با جمال نورانی آن یادگار زهرای اطهر (س) روشن فرماید! و

به ما آن توفیق را عنایت کند که در غیبت طولانی شما، حفظ غیب نموده و حرمت شما را

پاس بداریم و از شریعت نبوی (صلی الله علیه وآله) که مورد علاقه و آرمان شما است پشتیبانی و حمایت

و دفاع نمائیم. به امید روزی که در کنار شما مصلح جهانی، و در پیش پای رکاب شما

عدالت گستر جهان، و تجسم عدل الهی ره بسپریم و از هدایتها و رهنمودهای شما نور

دیدهء جهان هستی، بهره بگیریم و روزی تحقق و برآورده شدن دعای خود را ببینیم جائی که هر روز هزاران نفر با این دعا مترنم هستیم " اللهم انا نرغب إليك في دولة كريمة، تعز بها الإسلام وأهله... ". خدایا ما در انتظار دولت کریمه‌ای هستیم که اسلام و

اهل آن را را عزيز و سربلند سازد! به اميد آن روز و با قبولی دعاها. آمين يا رب
العالمين!

عبد الرحيم عقيقي بخشایشی
اردیبهشت ماه ۱۳۸۰ ش

۱. سوره نور آیات ۵۵ و ۵۶.

بخش اول

انتظار يك اميد جهانى

(۱۸۳۱)

بخش اول / انتظار يك امید جهانی...

شعبان ماه امن و امان

شعبان ماه ولادتها، بشارتها، ماه امیدها و انتظارات، همیشه همراه خوشیها، امیدها، انتظارات، پیروزیها، شوقها و التهابها بوده و خواهد بود. شعبان ماهی است که روز سوم آن ولادت نغمه‌ساز حسینی (علیه السلام) را به طلوع نیر تابان

مولود مسعود شمس حق و حقیقت پیوند می دهد و اشتیاق مستضعفین جهان را در تمام اقطار گیتی، به اوج عالی خود می رساند.

روز چهارم آن، ولادت با سعادت سرور عارفان و امیر سجده کنندگان امام علی بن الحسین (علیه السلام) و روز پنجم آن ولادت سردار نامدار کربلا، حضرت ابی الفضل العباس (علیه السلام) قمر منیر ماه بنی هاشم می باشد.

پانزدهم شعبان نوید بخش ولادت مصلح موعود بشریت، و گسترش دهنده عدل جهانی، و توسعه بخش حکومت توحید و یکتاپرستی اسلام، و مجری عدالت بین المللی،

و تثبیت کننده حقوق انسانها و مژده بخش حکومت مستضعفان بر مستکبران، و پیروزی

محرومان بر مستکبران و مترفان آفاق، می باشد.

پیروزی حق بر باطل

بر خلاف اندیشه های یأس آور و نومیدی بخش و بر خلاف نظر " مالتوس " گرایان و

پیروان مکتب الحاد و ماده گرائی، اندیشه پیروزی نهائی نیروی حق بر باطل، گسترش

صلح و عدالت فراگیر، و برچیده شدن ستیز و ظلم و فجور، استقرار کامل و همه جانبه

ارزشهای والای انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده آل معنوی، اندیشه ای است

که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی با اندک تفاوتها و اختلافات جزئی بدان مؤمن و

عقیده مند هستند.

این اندیشه غلبه بر باطل اصلی است الهی، که قرآن مجید طی آیات متعدد خود با قاطعیت تمام، پیروزی نهائی ایمان، غلبه قطعی صالحان و نیکوکاران، کوتاه شدن ایادی

ستمگران و جباران را برای همیشه نوید داده است و در روایات اسلامی امید و آرزوی

تحقق این ایدهء مقدس به عنوان انتظار فرج، یاد شده است. انتظار سازنده و انتظار نشاط بخش همانند انتظاری که میزبان مشتاق با آمادگی لازم و تهیه کامل، در انتظار

مهمان عزیز و ذی شأن خود باشد، نه انتظار سهل انگاری و مهمل کاری و ویرانگری و

بطالت باری به هر جهت بودن....

استاد عالیقدر مفسر حکیم الهی و اسلام شناس معاصر علامه سید محمد طباطبائی تبریزی رضوان الله علیه در این باره سخنی دارد و می گوید:

" قانون هدایت عمومی، بشر را به سوی کمال سوق می دهد و نوع بشر با نیروی وحی و نبوت، به سوی کمال انسانیت رهبری می شود مسأله مهدی موعود، تداوم رهبری و هدایت عمومی الهی است و چون تاکنون هدایت عمومی، در مسیر کلی زندگی بشر صورت نگرفته است که در آن روزگار جامعه بشری پر از عدل و داد شده و

با صلح و صفا همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند از این رو انتظار

چنین وضع باقی است "

البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبری چنین جامعه ای توسط منجی جهان بشری و مصداق روایات، مهدی موعود (عج) خواهد بود.

چون در ادیان و مذاهب گوناگون که در جهان حکومت می کنند مانند: و ثنیت و کلیمیت، مجوسیت و اسلام در هر کدام از کسی که نجات دهندهء بشریت است، سخن به

میان آمده است و عموماً ظهور او را نوید داده اند، اگر چه در تطبیق آن اختلاف نظر وجود

دارد و حدیث مورد اتفاق مسلمانان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده است: " مهدی موعود از

فرزندان من (از نسل من) می باشد اشاره به همین معنی است " (۱)

۱. شیعه در اسلام، ص ۱۵.

(۱۸۳۴)

باز استاد عالیقدر شادروان استاد علامه طباطبایی در پاسخ پروفیسور "هانری کربن" استاد فلسفه در دانشگاه "سوربن" فرانسه در مورد غیبت این چنین ادامه می دهد: "تحقق یافتن عدالت جهانی به مفهوم دسترسی هر پدیدهء زنده ای به حق خویشتن، بزرگترین فلسفه ظهور امام عصر است و جالب این است که بزرگترین فلسفه ظهور در

میان صدها روایات نبوی (صلی الله علیه وآله) و احادیث پیشوایان معصوم (علیه السلام) برقراری عدل و گسترش

آن توصیف شده است....

گره کوری که نه علم می تواند با آن همه ریزه کاریهایش، و نه عقل با آن همه دقت و

ظرافت کاریهایش، و نه هنر و عاطفه با آن همه نازک اندیشیهایش، از جسم و جان بشریت باز کند، جنگها، اختلافات طبقاتی استعمار با شکلهای گوناگونش، ستمهای ستمگران و ستمهای به اصطلاح دادگران دیکتاتوری، اختناق امپریالیسم پشت دیوار کمونیسم و مارکسیسم و امپریالیسم بر پیشانی کاپیتالیسم و نظامات سرمایه دار همه و

همه شهادت می دهند که عدالت جهانی، مرده است، و جهان دارای مهندس و باغبانی

است که به تواند با معیارهایی تمام، ابعاد انسان را بشناسد، درخت تنومند عدالت جهانی

را سرسبز کند و کاخ تکامل انسان و دیگر پدیدههای جاندار را برپا سازد و شیعه معتقد

است که امام محمد بن حسن العسکری عبد صالح قائم (عج) برپا کننده این عدالت جهانی خواهد بود". (۱)

بدین ترتیب مردم جهان عموماً، و شیعه و پیروان اهل بیت (علیه السلام) خصوصاً، در يك

انتظار فرا رسنده به سر می برند، انتظاری که امید آفرین است و تحرك زا و سرشار از

فعالیت و حرکت و نشاط آور.

انتظار بزرگ

استاد شهید مرتضی مطهری نیز در این باره، بیان رسا و جالبی دارد، او ضمن تقسیم انتظار بر دو نوع ویرانگر و امید آفرین می گوید:

١. مكتب تشيع نشرية سالانه، ص ٩٢.

(١٨٣٥)

" انتظار نوعی راهگشائی به سوی آینده، نوعی امید به سازندگی، و نوعی دلبستگی
به

آیندهء طالع است برداشت قشری از قیام و انقلاب مهدی موعود اینست که صرفاً
ماهیت
انفجاری دارد فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلمها و تبعیضها و اختناقها و
حق

کشوها و تباهیها ناشی می شود در واقع نوعی سازمان یافتن است که معلول پریشان
شدن است. آنگاه که صلاح به نقطه ی صفر برسد و حق و حقیقت، هیچ طرفداری
نداشته

باشد باطل یکه تاز میدان گردد و جز نیروی باطل نیروئی حکومت نکند فرد صالح
در

جهان یافت نشود این انفجار رخ می دهد و دست غیب برای نجات حقیقت از
آستین

بیرون می آید... اینجا است که گناه هم فال می شود و هم تماشا. معصیت هم لذت
و

کامجویی است و هم کمک به انقلاب مقدس نهائی....

این نوع برداشت از ظهور مهدی موعود و این گونه انتظار فرج که منجر به نوع
تعطیلی

در حدود و مقررات اسلامی می شود، نوع باجگیری باید شمرده شود به هیچ وجه با
موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی دهد". (۱)

گفتار پروفیسور کربن

پروفیسور کربن فرانسوی که اطلاعات وسیع و ذیقیمتی از مطالعات و فلسفهء اسلامی
را در بر دارد و در پائیز سال ۱۳۳۰ شمسی مصاحبهء ارزنده ای با استاد فقید علامه
طباطبائی انجام داده اند و در مبحث فوق، نظر جالبی دارد و می گوید:

" مذهب تشیع (به علت وجود مهدی موعود (عج)) تنها مذهبی است که رابطه را
میان خدا و خلق برای همیشه ثابت نگهداشته و به طور استمرار و پیوستگی، ولایت
را

زنده و پابرجا می دارد. چون مذهب یهود نبوت را که رابطه ای است واقعی میان
خدا و

عالم انسانی، در حضرت کلیم (علیه السلام) ختم کرده است و پس از آن به نبوت
حضرت مسیح و

حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) اذعان نموده و رابطهء مزبور را قطع می کند. و
همچنین نصاری در

حضرت مسیح متوقف شده و اهل سنت از مسلمین نیز در حضرت محمد وقوف
کرده و با

۱. قیام و انقلاب مهدی (عج) ص ۶۲.

ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه ای میان خالق و خلق را موجود نمی داند. و تنها مذهب

تشیع است که نبوت را با حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) ختم شده می داند ولی، ولایت را که همان

رابطه‌ی هدایت و تکمیل آن، می باشد بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می داند،

رابطه ای که از اتصال عالم انسانی به عالم الوهی کشف می نماید و بعد از حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) به واسطه ولایت جانشینان وی زنده بوده و هست و خواهد بود. وجود او

حقیقتی است زنده که هرگز نظر علمی نمی تواند او را از خرافات شمرده و از لیست حقائق

حذف نماید، به عقیده من همه ادیان حق بوده و يك حقیقت زنده ای را دنبال می کنند و

همه ادیان در اثبات اصل وجود این حقیقت زنده، مشترکند و تنها مذهب تشیع است که

به زندگی این حقیقت، لباس دوام و استمرار، پوشانیده و معتقد است که این حقیقت میان عالم انسانی والوهی برای همیشه باقی و پابرجا است". (۱) انتظار سازنده

از آیات متعدد قرآنی استفاده می شود که ظهور مهدی موعود، حلقه ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهائی اهل حق منتهی می شود. سهم بودن يك فرد در این سعادت عظمی به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل ایمان است نه اهل باطل، مظهر پیروزی نهائی اهل ایمان است نه اهل باطل جائی که قرآن می فرماید: " خداوند به مؤمنان و صالحان وعده داده است که آنان را جانشینان

زمین قرار دهد. و دینی را که بر آنان پسندیده است مستقر سازد. دوران خوف آنان را

تبدیل به دوران امنیت نماید آنگاه بدون ترس و وا همه خدای خویش را پرستند و به اطاعت خداوند گردن نهند و چیزی را در عبادت یا اطاعت شريك او ن سازند".

ظهور مهدی منتهی است بر مستضعفان و خوار شمرده شدگان، و وسیله‌ای است که برای پیشوا و مقتدا شدن آنان و مقدمه‌ای است برای وراثت حکومت....

ظهور مهدی موعود تحقق بخش وعده ای است که خداوند متعال از قدیم ترین زمانها

١. مکتب تشیع سالانه دوم، ص ٢٠ - ٢١.

(١٨٣٧)

در مکتب آسمانی خویش، به صالحان و متقیان داده است که زمین از آنان است و
پایان
کار تنها به پرهیزکاران تعلق دارد و حدیث معروف که می فرماید: " یملاً الله به
الأرض
قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً " شاهد مدعای ما است چون در این حدیث
تکیه
بر روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم
نیز
خواهد بود و می رساند که قیام مهدی برای حمایت از مظلومانی است که استحقاق
حمایت را دارند.
در روایات اسلامی سخن از گروه زنده است که به محض ظهور امام به آن حضرت
ملحق می شوند بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی شوند و به قول
معروف از
پای بوته هیزم سبز نمی شوند معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد،
زمینه های عالی نیز وجود دارد که چنین گروه حق و حقیقت به آخر صف نرسیده
است
بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشد از نظر کیفیت ارزنده ترین
اهل
ایمانند و در ردیف یاران سید الشهداء (علیه السلام) و اصحاب امام زمان (علیه
السلام) هستند.
از مجموع آیات و روایات استفاده می شود که قیام مهدی موعود (علیه السلام)
آخرین حلقه از
حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است و مهدی موعود
تحقق
بخش ایده آل همه انبیاء و اولیاء و مردان مبارز راه حق و حقیقت می باشد.
مولود مسعود
آری در شب پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری خداوند متعال به پیشوای یازدهم
امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزندی عنایت فرمود که نامش را " محمد "
گزاردند، مادرش
دختری از بلاد آسیای صغیر روم بود که به فارسی " نرگس " و به عربی " نرجس "
نامیدند
بانوئی در کمال عفت و تقوی با صفات و منشهای ذاتی و اکتسابی که از محضر
امام

دهم (علیه السلام) کسب کرده بود تا در اثر لیاقت و فضیلت عروس آن امام و همسر
فرزند
ارجمندش امام یازدهم امام حسن عسکری (علیه السلام) گردیده بود.
امام موعود شیعیان از پدری با آن فضائل و کرامات، و از مادری با این چنین با
فضیلت
و عفت تمام، قدم به دایرهء حیات گذاشت و با طلوع خود، نور امید را در دل‌های
شیفتگان و

مستضعفان به وجود آورد این مولود پر از راز و اسرار، تا سال ۲۶۰ هـ تحت کفالت و تربیت پدر می زیست و برای این که مأموران دولت عباسی از وجود او آگاه نگردند از انظار مستور بود و تنها خواص دوستان شیعه، محضر آن حضرت را درک می کردند. پس از شهادت پدر که امامت بر او استقرار یافت به امر خداوند، غیبت اختیار کرد و تنها نایبان خاص او با او ملاقات داشتند او به کس دیگری ظاهر نمی گردید. پس از غیبت کبری بود که ارتباط به وسیله ی نایبان خاص نیز منقطع گردید تا روزی که ظهور او از طرف خداوند علیم و حکیم، تحقق یابد. با ظهور او حکومت عدالت گستر اسلام در سراسر جهان برقرار می گردد و همه ی انسانها در صلح و صفا و برادری و برابری در کنار هم زندگی می کنند. جنگ و ستیز، جنایت و ظلم و زورگوئی، فحشاء و فقر و گرسنگی همه و همه از میان مردم، رخت بر می بندد و مستضعفین به تمام معانی کلمه: شامل استضعاف فکری و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به امامت و پیشوائی و سیادت و قیادت فکری و معنوی جهان نائل می شوند و منت و احسان الهی شامل حال عموم جهانیان، قرار می گردد و پرچم امن و امان در سرتاسر جهان به اهتزاز درمی آید و همگان از فیض شامل و کامل آن وجود مقدس، کامیاب و بهره مند می گردند. و اگر امروز به یاد آن روز، پانزده شعبان روز جهانی مستضعفین نامیده می گردد هرگز اغراق و مبالغه نیست و حقیقتی است پایدار و امید بخش.

مهدی (علیه السلام) از زبان پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امامان (علیه السلام) درباره حضرت مهدی (عج) کتب و رسالات و مقالات متعددی از گذشته های بسیار دور تا کنون، نوشته شده است، چه به طور تفصیل یا تلخیص و فشرده و کمتر موضوعی را

می توان یافت که این حجم کتاب و نوشته در آن مورد، داشته باشیم یا این چنین
مورد
گفتگو و بحث و بررسی قرار گرفته باشد. باز کمتر موضوعی است، که این اندازه
حدیث و
روایت درباره اش از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) و امامان معصوم (علیه السلام)
نقل شده باشد.
احادیث منقوله پیرامون حضرت مهدی آخر الزمان و ظهور و غیبت آن حضرت از
سه هزار حدیث متجاوز است. به ویژه آنکه در کتب عهد باستان و در میان اقوام و
ملل و

ادیان مختلف، نیز اشاره و حتی تصریح به قیام مصلح حق و جهانی شده است و در بسیاری از آنها خصوصیتی که کاملاً منطبق به مهدی موعود و امام زمان (عج) بنماید، فراوان است. همه آنان سرانجام جهان را به سوی نور و هدایت، خوشبختی و سعادت، اصلاح و برقراری حکومت حق و عدالت نوید می دهند! طبق مفاد آنها آینده جهان روشن است و نورانی، نه تاریک و ظلمانی. و این است بشارت همه انبیاء، برای همه امم و ملل! و نوید پیروزی اسلام و قرآن برای محرومان و مظلومان و مستضعفان و سرانجام وعدهء حکومت مستضعفان و صالحان بر زمین توسط خداوند که علاوه بر آیات متعدد قرآنی آیه ۱۰۵ سوره انبیاء تأکید دارد: *إن الأرض یرثها عبادی الصالحون* و آیه ۵، سوره نور، و آیه ۴ سوره قصص دلالت صریح بر آن دارد در اینکه حضرت مهدی و مصلح جهانی و الهی، سرانجام ظهور خواهد کرد، تردیدی نیست، بلکه مقبول همه ملل و فرق و امتهای است، تنها در پاره ای از خصوصیات اختلاف است و این که آیا او زنده وحی است یا بعداً متولد خواهد شد؟ کم و بیش اختلاف نظر وجود دارد که از جملهء اختلاف اساسی برخی از اهل سنت با شیعه در همین قسمت است.

این موعود امم کیست؟

با همه اینها، مهم آنست که این موعود ادیان و امم و مورد انتظار ملل، همان "حجة بن الحسن المهدی (عج)" دوازدهمین پیشوا و فرزند امام یازدهم امام حسن عسکری (علیه السلام) است که در سال ۲۵۵ هجری متولد شده و پس از طی دوره کوتاه غیبت، یعنی غیبت صغری به تقدیر و به اذن خدا از انظار غایب، و چون خورشید پنهان در پشت ابر، به هدایت و رهبری خود، ادامه می دهد و او زنده است تا روز موعود که به اذن خداوند قادر و توانا ظاهر میگردد، و قیام عمومی و جهانی خویش را آغاز می نماید.

مشخصات روشن و تعیین کننده!
این عقیدهء شیعه، افسانه نیست، بلکه از هزاران حدیث صحیح (۱) از پیامبر (صلی
الله علیه وآله) و امامان

۱. به کتب متعدد فارسی و عربی نگریسته شود که تاکنون بیش از ۳۰۰۰ جلد کتاب است که
کتابشناسی برادر عزیز حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای مهدیپور گویای این آمار
روشن است.

معصوم (علیه السلام) و صحابهء بزرگوار گرفته شده است. (۱)

اینجاست که خط مشی شیعه با بسیاری از منتظران عمومی و کلی مصلح جهانی و ظهور مهدی، و از برادران اهل سنت و جماعت، جدا می شود. و از آن همه تصویرها و دورنمایی ها و نشانه ها و نویدها، مصداق روشن و مشخصی از امام زمان، در مکتب اهل بیت (علیه السلام)، از زبان پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امامان (علیه السلام) را ارائه می دهد. و بیش از هزار حدیث از پیامبر و امامان (علیه السلام) تنها در تعیین نسبت آن حضرت و مشخصات پدران معصوم او و اینکه او دوازدهمین امام و نهمین فرزند امام حسین (علیه السلام) و ششمین امام، بعد از امام صادق... است، خود را نشان می دهد. (۲)

پس وجود و ظهورش، حقیقتی انکار ناپذیر است و در کتب معتبر شیعه و سنت دلائل فراوانی بر این امر وجود دارد حال با وجود این همه کثرت و تعدد چرا واقعیت او را نپذیرفتند؟ خود جای بحث است ولی باید گفت که دلیل عمدهء عدم پذیرش آنان و عدم هم وحدت عقیده با شیعه، آنست که با پذیرش این نکته که مهدی موعود همان حجة بن الحسن فرزند بلافضل امام یازدهم (علیه السلام) همان دوازدهمین امام است. این خود، مهمترین سند بر حقانیت شیعه و امامت و خلافت اهل بیت (علیه السلام) می گردد که خیلی آگاهانه یا ناخودآگاه، نخواستند آن را بپذیرند و... و به همین جهت هم... چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند...!! و به همین جهت به کلی گوئی پرداخته، و قیام مهدی (علیه السلام) را در آخر الزمان، واجب دانسته و از ضروریات اسلام می دانند که باصطلاح بعدا خواهد آمد!!

اکنون برآنیم که گوشه ای از خصوصیات آن حضرت و ویژگیهای امام زمان (عج) را که از زبان شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و امامان معصوم (علیه السلام) رسیده است و در میان صدها

حدیث مورد قبول شیعه و سنی در کتب معتبر همهء اسلامی، موجود، و به امام
دوازدهم
شیعه حجة بن الحسن (علیه السلام) تطبیق می کند و بلکه تصریح می شود، فهرست
وار

-
۱. به کتب مربوطه از جمله کتاب "منتخب الاثر" تألیف آیه الله صافی گلپایگانی مراجعه شود.
 ۲. به کتب مربوطه از جمله کتاب "منتخب الاثر" تألیف آیه الله صافی گلپایگانی مراجعه شود.

اشاره کنیم:

۱. علاوه بر چندین آیه که بر وجود امام زمان (عج) تطبیق شده است این نکته قابل توجه است که در طی چندین روایت از زبان پیامبر، به امامت امام غایب و حضرت مهدی (عج) توصیه گردیده است که متوانید برای اطلاع بیشتر به کتب مربوطه مراجعه فرمائید. (۱)

امام زمان از زبان پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) پیامبر (صلی الله علیه وآله) با صراحت اعلام می دارد که:
"الأئمة بعدی إثني عشر أولهم علي بن ابيطالب، وآخرهم القائم، هم خلفائي و اوصيائي و اوليائي و حجج الله على امتي بعدی، ألمقربهم مؤمن، والمنكر لهم كافر...".
(۲)

"امامان بعد از من دوازده نفرند، نخستین شان علی بن ابیطالب و آخرین شان قائم آل

محمد (صلی الله علیه وآله) است. آنان جانشینان و اوصیای من و اولیای من و حجت‌های خداوند بر امت من بعد از من می باشند اعتراف کنندگان به آنان، مؤمن، و منکران او کافر و پوشاننده حق هستند".

"ابن عباس" در تفسیر آیه "والسماوات البروج" نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود:

من همانند آسمان هستم و برج‌های دوازده‌گانه آن، امامان از اهل بیت و عترت من هستند که دوازده نفرند اولشان علی (علیه السلام) و آخرشان مهدی (عج) است.
(۳)

و نیز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در پاسخ سؤال از اوصیایش، چنین فرمود:
وصی من علی است
و بعد از او دو سبط من، حسن و حسین و بعد از آن علی بن الحسین و بعد از او فرزندش

محمد و بعدش، پسر او جعفر و بعد او پسرش موسی و بعد او پسرش علی و بعد از او

۱. رجوع شود به کتب مربوطه از جمله کتاب اکمال الدین واتمام النعمه، شیخ صدوق ج ۱،

باب ۲۶، ص ۳۶۱.

۲. همان مدرک ج ۱، ص ۳۷۳.

٣. ینایع المودة ص ٤٣٠، احقاق الحق ج ١٣، ص ١٧ از کتاب الحجہ تألیف شیخ ہاشم بن سلیمان

(١٨٤٢)

پسرش محمد و بعد از او فرزندش علی و بعد از او فرزندش حسن و بعد از او فرزندش

الحججه المهدی است فهؤلاء اثني عشر... و اینها دوازده نفر می باشند " (۱) فرزند فاطمه (علیه السلام)

روایات متعددی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) داریم که حضرت مهدی (عج) از اولاد فاطمه (علیه السلام) است.

ام سلمه از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل می کند که فرمود: " المهدی حق، وهو من ولد فاطمه "، (۲)

مهدی حقیقت و واقعیتی است و او از فرزندان فاطمه (س) می باشد و نیز پیامبر (صلی الله علیه وآله) به

فاطمه (علیه السلام) فرمود: " المهدی من ولدك " (۳) مهدی از فرزندان تو می باشد.

و روایات متعددی داریم که پیامبر تصریح کرده است که حضرت مهدی و قائم... از فرزندان علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) است.

حذیفه می گوید: قال النبي (صلی الله علیه وآله): " هذا ابني، امام، اخو امام، ابوائمة تسعه، تاسعهم

قائمهم... " (۴)

سلمان می گوید پیامبر میان دو چشم امام حسین را بوسید و فرمود: تو بزرگوار و پدر

بزرگواران هستی، تو امام و فرزند امام و پدر امامان هستی، تو حجت خدا و پدر حجت‌های

نه گانه الهی می باشی که همگی از نسل تو هستند، که نهمین حجت از آنها، قائم است. (۵)

امام زمان از زبان امام علی (علیه السلام)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

" التاسع من ولدك يا حسين! هو القائم بالحق والمظهر للدين والباسط للعدل

۱. احقاق الحق ج ۱۳، ص ۴۹، به نقل از فرائد السمطين.

۲. احقاق الحق ج ۱۳، سنن ابی داود ج ۴، ص ۱۵۱، طبع اسلامبول سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۵۱۹، طبع مصر مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷، طبع حیدرآباد و....

۳. همان مدارك قبلي به علاوه از ذخائر العقبی، کنز العمال ج ۷، الحاوی للفتاوی علامه سیوطی ص ۶۶، طبع مصر و....

۴. مسند احمد به نقل از منتخب الاثر ص ۹۶.

۵. مقتل الحسين خوارزمی متوفای ۶۵۸، به نقل از احقاق الحق ج ۱۳.



(۱۸۴۳)

و... " (۱)

ای حسین (علیه السلام)! نهمین فرزند تو همان قائم به حق و ظاهر کننده عدل و پیروز کننده دین و گسترش دهنده عدالت است....

و نیز فرمود: برای قائم ما غیبت طولانی است. گوئی شیعیان ما همانند گله های گوسفندی که در طلب چراگاه در حرکت و جستجویند، در زمان غیبت، در جستجوی امام خود هستند و او را نمی یابند مگر کسانی که بر دین خود، استوار و ثابت باشند و قلبشان بر اثر طولانی بودن غیبت امام، غبار نگیرد. چنین افرادی با من و در رتبه من در قیامت می باشند.... (۲)

او چنان غیبت طولانی دارد که جاهلان خواهند گفت در آل محمد حجتی و یا حاجتی برای خداوند نیست... حتی يقول الجاهل مالله في آل محمد حاجة. (۳)

فاطمه زهرا (علیه السلام) و امام زمان (عج) فاطمه سلام الله علیها در ضمن روایاتی، بویژه در حدیث معروف صحیفه، اسامی تمام امامان دوازده گانه از جمله حضرت مهدی و قائم آل محمد را نام می برد و حتی نام پدران و مادران هر يك را، دقیقاً برشمرده است. (۴)

او به فرزندش حسین (علیه السلام) گفت: " هنگامی که تو به دنیا آمدی، رسول خدا وارد خانه شد و تو را در بغل گرفت، سپس فرمود: ای فاطمه " حسینت " را بگیر و بدانکه او پدر نه امام است از او ائمه صالح بوجود می آید که نهمی آنان، قائم است ". (۵)

امام زمان از زبان امام حسن (علیه السلام) امام حسن مجتبی (علیه السلام) در ضمن احادیثی از امام مهدی خبر می دهد و می فرماید:

" امامان بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) دوازده نفرند که نه نفرشان از نسل برادرم حسین بوجود می آیند

۱. إكمال الدین ج ۱، ص ۴۲۱.

۲. إكمال الدین ج ۱، ص ۴۲۱.

۳. إكمال الدین ج ۱، ص ۴۲۲ و یوم الخلاص ص ۳۳۰.

٤ و ٥. إكمال الدين ج ١، ص ٤٢٣ ويوم الخلاص، اثبات الهداه ج ٢، ص ٥٥٢.

(١٨٤٤)

که مهدی این امت از ایشان است و آن حضرت در ضمن روایتی پس از بیان فلسفه صلح خویش با معاویه و تشبیه آن، با کارهای خضر پیامبر (همسفر حضرت موسی) که در قرآن سورهء کهف بیان شده است فرمود: امام قائم آن کسی است که حضرت عیسی پشت سر او نماز می خواند. ولادتش مخفی است و خودش غائب است تا بیعت کسی بر گردش نباشد و او فرزند نهم از نیل امام حسین است و خداوند عمرش را در زمان غیبت طولانی می سازد...". (۱)

امام زمان و امام حسین (علیه السلام)
امام حسین (علیه السلام) می فرماید: في التاسع من ولدی سنة من یوسف، و سنة من موسی (علیه السلام)، وهو قائمنا اهل البيت یصلح الله تعالی أمره في لیلة واحدة... در نهمین

فرزندم سنت و روشی از یوسف، و سنتی از موسی (علیه السلام) است او قائم اهل بیت است و

خداوند کارش را در يك شب اصلاح می کند.
" التاسع من ولدی هو القائم بالحق، یحیی الله به الأرض بعد موتها، ویظهر به دین الحق علی الدین کله، ولو کره المشرکون ". (۲)

... نهمین فرزندم، همان قائم به حق است که خداوند زمین مرده را به وسیلهء او زنده

مسازد و دین حق را بر تمام ادیان، پیروز مگرداند. هر چند مشرکان مکروه شمرند....

امام چهارم (علیه السلام) و امام زمان (عج)
امام زین العابدین (علیه السلام) فرمود: " ولادت قائم (علیه السلام) بر مردم مخفی می ماند. به طوری که خواهند گفت: " او اصلاً متولد نشده است و علت مخفی شدن آن حضرت این است که

وقتی ظهور کند، بیعت کسی بر گردش نباشد.
و همان حضرت فرمود: " من ثبت علی موالاتنا (ولایتنا) في غیبة قائمنا أعطاه الله عزوجل أجرالف شهید من شهداء بدر وأحد... ". (۳)

۱. إكمال الدين ج ۱، ص ۴۳۳، اثبات الهداه ج ۲، ص ۵۵۵.
۲. اكمال الدين ج ۱، ص ۴۳۵، بحار الانوار ج ۵۱، ص ۱۳۳ و اثبات الهداة ج ۲، ص ۳۳۳ - ۳۹۹.
۳. بحار ج ۵۱، ص ۱۳۵، بیش از ده حدیث در این زمینه به نقل از امام چهارم نقل کرده است، إكمال الدين ج ۱، ص ۴۳۹.

هر کس بر دوستی و ولایت ما در عهد غیبت قائم ما، ثابت قدم باشد، خداوند اجر هزار

شهید بدر واحد را به او عنایت می کند.

امام زمان (علیه السلام) از زبان امام باقر (علیه السلام)

" فی صاحب الأمر، اربع سنن من أربعة انبیاء (علیه السلام): سنة من موسی، وسنة من عیسی،

وسنة من یوسف، وسنة من محمد (صلی الله علیه وآله) ".

در صاحب زمان (عج) چهار سنت و روش از چهار پیامبر وجود دارد:

۱. سنتی از موسی که " خائفا یتربق " از فرعونیان فرار کرد (در برخی از روایات ولادت

پنهانی امام زمان (عج) تشبیه به حضرت موسی شده است).

۲. سنتی از عیسی (علیه السلام) چون همانند عیسی درباره اش می گویند که مرده است و حال

آنکه او زنده است و نمرده است.

۳. سنتی از یوسف که در زندان پنهان بود، امام زمان هم پنهان از دیدگان است،

۴. سنتی از حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) که همانند آن حضرت، قیام به شمشیر می کند ". (۱)

باز امام باقر (علیه السلام) به ابان بن تغلب فرمود: " سوگند به خدا که امامت عهدی است که از

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به ما رسیده است و پیشوایان بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله)، دوازده نفر می باشند که نه

نفرشان از نسل امام حسین (علیه السلام) و مهدی (عج) نیز از ما است و او دین را در آخر الزمان

حفاظت می کند. (۲) حدود ۶۲ حدیث از امام باقر (علیه السلام) در این زمینه، وارد شده است.

امام صادق (علیه السلام) و امام زمان (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) در ضمن دهها حدیث موثق به امامت و غیبت حضرت مهدی (عج)

اشاره می کند و می فرماید: " غیبت در ششمین حجت از فرزندان من که همان امام دوازدهم، بعد از رسول خداست، واقع می شود که اول این دوازده امام علی بن

ابیطالب (علیه السلام) و آخرشان قائم که حجت خدا در زمین و صاحب زمان است. به خدا اگر در

غیبت همانند عمر نوح در قوم خود، بماند از دنیا نمی رود مگر آنکه ظهور کند و

زمین را پر

۱ و ۲. شیخ صدوق (ره)، اکمال الدین ج ۱، ص ۴۴۲ و اثبات الهداة ج ۲، ص ۵۵۹.

(۱۸۴۶)

از عدل و داد نماید چنان که پر از ظلم و جور شده است....

سپس فرمود: ای مفضل! امام بعد از من، فرزندم موسی است و امام موعود منتظر و قائم همان فرزند حسین بن علی بن محمد بن علی بن موسی است. (۱)

امام زمان (علیه السلام) از زبان موسی بن جعفر (علیه السلام)

امام هفتم (علیه السلام) موسی بن جعفر (علیه السلام) در پاسخ سؤال از صاحب الأمر می فرماید: " هو الطريد الوحيد الغريب الغائب عن اهل الموتور بابيه (علیه السلام): او امام رانده شده و تنها، غریب و پنهان و طالب خون پدرشان است... "

باز آن حضرت در پاسخ یونس بن عبد الرحمن که پرسیده بود آیا تو قائم به حق هستی؟ فرمود: من قائم به حق هستم ولی آن قائمی که زمین را پر از عدل و داد می کند و زمین را از دشمنان خدا پاک می سازد. پنجمین فرزند من است. و چون بر جان خویش ترسان است مدت طولانی غایب می گردد، گروهی در عصر غیبت از دین خارج می شوند ولی عده ای هم، در ایمان خویش ثابت و استوار می مانند، خوشا به حال شیعیان ما که در زمان غیبت امام، به ولایت ما چنگ زنند و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت بمانند. آنان از ما و ما از آنان هستیم، آنان به امامت ما راضی و ما از تشیع آنان خوشنودیم، خوشا به حالشان، آنان در درجات بهشت با ما خواهند بود ". (۲)

امام زمان (عج) از زبان امام رضا (علیه السلام)

امام رضا (علیه السلام) می فرماید: " الخلف الصالح من ولدابی محمد الحسن بن علی وهو صاحب الزمان، هو المهدي و... "

و نیز فرمود: القائم من ولدی... يطهر الله به الأرض من كل فجور ويقدها من كل ظلم.

وهو الذي يشك الناس في ولادته وهو صاحب الغيبة في خروجه.... (۳)

-
۱. شیخ صدوق (ره)، إكمال الدين ج ۲، ص ۳ و ۱۱، بحار ج ۵۱ و اثبات الهداة ج ۶۶، ص ۴۰۶ که متجاوز از ۱۶۲ حدیث از آن حضرت نقل کرده است.
 ۲. شیخ صدوق (ره)، إكمال الدين ج ۲، بحار ج ۵۱، ص ۱۵۱ و اثبات الهداه ج ۶، ص ۴۱۷.
 ۳. إكمال الدين ج ۲، بحار الانوار ج ۵۲، اثبات الهداة ج ۶.



(۱۸۴۷)

خلف صالح و جانشین شایسته، از فرزندان ابومحمد، حسن بن علی است و اوست صاحب الزمان و اوست مهدی... قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) از فرزندان من است، خداوند به وسیله

او زمین را از هر آلودگی پاک مسازد و از هر ظلم و ستمی پیراسته مسازد و او کسی

است که در ولادتش مردم شك و تردید میکنند و او صاحب غیبت، پیش از قیامتش می باشد...". (۱)

امام زمان (عج) از زبان امام محمد تقی (علیه السلام) حضرت عبد العظیم می گوید: خدمت امام نهم رسیدم خواستم بپرسم که آیا حضرت قائم، همان مهدی (علیه السلام) است یا نه؟ هنوز سؤال شروع نشده بود که امام (علیه السلام) ابتداء فرمود: یا

ابالقاسم القائم منا هو المهدی الذی یجب ان ینتظر فی غیبتہ، ویطاع فی ظهوره و هو الثالث من ولدی....

ای ابا القاسم... قائم ما خاندان رسالت همان مهدی است که واجب است در حال غیبت در انتظار او بودن و هنگام ظهورش فرمانبردار و مطیع او شدن، و اوست فرزند سوم

از نسل من، سوگند به خدائی که محمد (صلی الله علیه و آله) را به رسالت برگزید و امامت را به ما اختصاص

داد اگر از عمر دنیا حتی یک روز هم باقی نماند خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند که

امام قائم ظهور نماید و زمین را پر از عدل و داد کند همانگونه که پر از ظلم و جور شده

است. و خداوند کار او را در ظرف یک شب اصلاح کند. همان گونه که کار حضرت موسی و

مأموریت او را در یک شب که برای تهیه آتش رفته بود، اصلاح کرد و مقام رسالت را به او

داد. سپس فرمود: "أفضل اعمال شیعتنا، إنتظار الفرج...". (۲)

امام زمان از زبان امام دهم (علیه السلام)

" بعد از من، فرزندانم حسن، امام است و بعد از او فرزندش که همان امام قائم است که

عدل و دادش تمام زمین را فرا می گیرد. " ان الأمام بعدی، الحسن ابنی و بعد الحسن، ابنه

-
١. خورشيد پنهان ص ٥٥.
 ٢. بحار ج ٥٢، ص ٣٢٢، اثبات الهداه ج ٦، ص ٤١٩، إكمال الدين ج ٢، ص ٤٩ و....

القائم الذی یملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً". (۱)

امام زمان از زبان پدر بزرگوارش
 امام حسن عسکری (علیه السلام) ویژگیهای امام زمان را در طی روایاتی بیان کرده
 است:

آن حضرت برای " احمد بن اسحاق " تمام ویژگیهای امام غائب را بیان می کند:
 آنگاه
 که از امام بعدی می پرسد: حضرت در حالی که امام زمان را که کودکی سه ساله
 است در
 آغوش دارد، به او نشان می دهد و می فرماید: این از کرامت خدا بر تو است که این
 عزیز را
 به تو نشان می دهم، او همان رسول خدا و کنیه اش نیز چون کنیه رسول خدا (صلی
 الله علیه وآله)
 می باشد. کسی است که خداوند زمین را به وسیله او پر از عدل و داد، می سازد آن
 چنان که
 پر از ظلم و جور شده بود...". (۲)

و در طی روایت دیگری نیز آن حضرت فرمود: گویا در خلیفه و امام بعد از من،
 اختلاف
 کرده اید، ولی بدانید که: " ان المقر بالأئمه بعد رسول الله المنکر لولدی، کمن اقر
 بجمیع
 انبیاء الله ورسله ثم أنکر نبوة محمد رسول الله والمنکر لرسول الله کمن أنکر جمیع
 الأنبياء لأن طاعة آخرنا كطاعة اولنا و المنکر لأخرنا کالمنکر لأولنا... ".
 اگر کسی اقرار کند به همهء امامان بعد از رسول خدا و منکر امامت فرزندانم باشد،
 مثل
 آنست که همهء انبیاء خدا را قبول دارد ولی رسول گرامی اسلام را نپذیرد. و منکر
 رسول
 خدا، منکر همهء انبیاء خداوند است... چون اطاعت و پیروی از آخرین ما اطاعت از
 اولین
 ما است و منکر آخرین امام مثل منکر امامت اول ما یعنی منکر امامت علی بن
 ابیطالب
 است....

برای فرزندانم غیبتی است که مردم درباره اش دچار شك و تردید می شوند مگر آنان
 که
 خداوند، حافظ و نگهدارشان باشد! (۳)

-
١. إكمال الدين ج ٢، بحار ج ٥١، اثبات الهداه ج ٦.
 ٢. إكمال الدين ج ٢، بحار الانوار ج ٥١، ص ١٦٠، اثبات الهداة ج ٦، ص ٤٢٧.
 ٣. إكمال الدين ج ٢، بحار ج ٥١، ص ١٦٠، اثبات الهداه ج ٦، ص ٤٢٧.

امام زمان (عج) از زبان خودش
شخص امام زمان (عج) در توقیع و مکتوبی که به آخرین سفیر و نایب خاص خود
"علی بن محمد سمری" صادر نموده است چنین منویسد:
"انا بقية الله في أرضه، والمنتقم من أعدائه، فلا تطلب اثرا بعد عين، تطول الغيبة
حتى يرجع عن هذا الأمر أكثر القائلين به، فلا يبقى الا من اخذ الله عهده بولايتنا وكتب
في
قلبه الأيمان وايدة بروح منه".

من حجت پایدار خدا در روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدا. پس از دیدن
خود

او به دنبال اثر و نشانش نباش، غیبت طولانی می شود تا اینکه بیشتر پیروان امامت
برمگردند و باقی بر امر نمی ماند، مگر کسی که، به عهد خدا و پیمان ولایت
دوستی ما خاندان

باقی بماند و خدا در قلب او ایمان را نوشته، و با روح الهی تایید شده باشد...!!
(۱)

روایات مختلفی که از چهارده معصوم (علیه السلام) درباره نسب و تولد و غیبت و
زنده بودن امام
و ظهور قائم نقل شد قطره ایست از دریا و نمونه های آن در اکثر کتب معتبر اهل
سنت نیز

آمده است و جای هیچ نوع شك و تردیدی نیست.
در کتابهای اهل سنت

محمد بن اسماعیل "بخاری" نیز منویسد:

"احادیث صاحب الزمان که وی غایب از انظار ولی موجود در هر زمان است،
بسیار زیاد

است یارانش از شکست دور، و از عیوب سالم و پیراسته اند. راه هدایت را پذیرا و
طریق

حق را پویا هستند! به این حجت، خلافت و امامت تمام شده است و امام از روز
وفات

پدرش (۲۵۵ هجری قمری) امام است، تا روز قیامت. او مردم را به ملت خود یعنی
دین و

ملت و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) دعوت می نماید... (۲)

امید مستضعفان جهان

آنچه گذشت از دیدگاه احادیث و روایات خاصه و عامه بود اکنون از نظر عقل و
منطق

-
١. يوم الخلاص و غيبت نعماني وغيبت شيخ طوسي و... مراجعه شود.
 ٢. يوم الخلاص ص ٤٥.

مورد بررسی قرار می دهیم:
انتظار مصلح کل، و آمدن فردی که ناجی و اصلاحگر مفسد بشری و تشکیل
دهنده

حکومت واحده ای باشد مخصوص تشیع نیست بلکه در تمام ادیان آسمانی نوید او
داده

شده است تمام مکاتب و مذاهب بشری هم به این امر اعتراف دارند که روزی فردی
خواهد آمد که مفسد، و مظالم را نیست و نابود خواهد نمود، ولی این مسأله در
مذهب

تشیع به صورت زنده و ملموس ارائه شده است آنان اعتقاد دارند این حکومت جهانی
واحده در عصر ظهور امام مهدی (عج) عملی خواهد شد و راز مسأله آنست که بشر
همواره به دنبال تکامل و پیشرفت است دانه‌ای که از دل خاک سر بیرون منهد در
تعقیب کمال خویشتن است روزی، نهال بذر بوده است دیگر روز ساقه است و
سپس دانه

و گندم می دهد جوامع بشری هم که دارای هدف و غایت زندگی می باشد نمی
تواند

همواره در حیرت و سردرگمی زندگی کند به یقین این اجتماع امروزی با همه
تشتت و

پراکندگی، روزی به سر و سامانی نایل، و به کمال مطلوب خود خواهد رسید
وقرائن و

شواهدی هم وجود دارد که بشر این مراحل مقدماتی را طی می کند تا به سر منزل
کمال

نایل آید. امروز دولتها و اجتماعات پراکنده و متشتت، در صدد تشکیل حکومت
واحده

هستند و جهان را به صورت دهکده ای منامند که می بایست قانون واحد و
تشکیلات

واحده آن را اداره کند و سرنوشت بشر را به جایگاه حقیقی و واقعی خود برساند
فکر تشکیل

جوامع و سازمانهای متحد بین المللی با رقه و جرقه‌ای از این اندیشهء سیاسی و
آرمان

خواهی بشر می باشد.

ما معتقدیم این کمال مطلوب، و این رشد نهائی بشر در دوران حکومت مهدی (عج)
تحقق خواهد یافت. چون در متن روایات مربوط به امام مهدی (عج) آمده است: "
یملاء

الله به الأرض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما " خداوند متعال به برکت وجود
این
مصلح کل، روی زمین را از عدل و قسط پر خواهد نمود آن چنان که از ظلم و جور
پر
گشته است.
تحقق این وعده الهی، مطابق فطرت و سرشت بشر، نیز می باشد جائی که بشر
جویای

کمال است و خداوند علیم و حکیم هم می خواهد بشر را به کمال مطلوب خویش برساند.

آری او با تولد خود نظریه " حکومت واحده جهانی " را به دنیا آورد. در آن روز این فکر

برای بشریت غیر قابل هضم بود، دنیا نمی توانست، آن را حتی به صورت يك نظریه هم

پذیرد، مگر ممکن است در جهان يك حکومت آن هم بر اساس عدل و داد برقرار شود؟

شرایط و امکانات خاص آن زمان طوری بود که بشریت در مقابل نوید " حکومت واحده

جهانی امام زمان (علیه السلام) " غرق در حیرت و شگفتی می شد، آنان که مؤمن بودند این نوید را

به صورت رازی الهی می پذیرفتند و آنها که از حریم ایمان، به دور بودند با لبخندی تمسخرآمیز از آن رد می شدند. آنان نمیتوانستند دید خود را از فراز اعصار و قرون عبور

داده و از پشت عینک ناموس تکامل، چهرهء تغییر یافته و متکامل دنیای امروز را ببینند.

در آن روزی که اسلام مسألة " حکومت واحده جهانی " را آن هم بر اساس عدالتی واقعی

همراه با وجود مهدی، امام زمان، به دنیا عرضه داشت، افکار بشریت آن را به صورت رازی

بزرگ و غیر قابل حل تلقی می کرد. ولی گذشت زمان پرده از چهرهء این راز برداشت، و این

جهان امروز است که با فریادهائی بلند، از پشت بلندگوهای جهانی و از درون سازمانهای

بین المللی، بشریت را به سوی حکومتی واحده و جهانی متحد دعوت می کند. این وحدتهای اروپائی، آسیایی و آفریقائی... نشانی از آن وحدتگرایی بشری و این پدیده

نموداری از تکامل عقل بشری است. نمی توان انکار کرد که دنیای امروز در راه ایجاد

زمینه برای رسیدن به يك صلح و صفای جهانی، به تلاشی پی گیر و مقدس دست زده

است. راستش این است که دو بلوک شرق و غرب و اصولا بشریت از این همه نابسامانی و از

این همه وحشت و اضطراب و ترور به تنگ آمده است و مکوشد تا بلکه با فرمولی قابل قبول، امنیت و عدالت جهانی برقرار نموده و محیطی بوجود آورد که انسانیت بتواند در مسیر صحیح و واقعی خود، سیر کند. بی آنکه مزاحم دیگری یا از دیگر سو مزاحمت و ناراحتی احساس کند.

انسانیت بخواهد یا نخواهد ناچار رو به طرف يك چنین هدف و آرمان مقدسی پیش می رود، زیرا نظام طبیعت بر این پایه نهاده شده است که هر موجودی به کمال لایق و

شایسته ی خود برسد.
مراحل کمالی بشر
به هر موجودی که سر بزیند، مبینید که خالق خلقت، برای او کمال را خواسته
است
و آن موجود هم در راه وصول به آن کمال، سخت در تکاپو و تلاش است.
نوع انسان در این قسمت، عینا مانند يك فرد است، فرد زندگی خود را از غریزه
شروع
می کند، و در این دوره جز در پی اقناع غرائز نیست، پس از مدتی، به مرحلهء دوم
زندگی
یعنی حاکمیت احساسات می رسد، هیجانها، غضبها، تندرویها همه و همه مربوط به
این
دوره است، پس از پشت سر گذاشتن این دو دوره، به زندگی عقلانی ورود می کند،
در دوره
حاکمیت عقل، از شکم پرستی های کودکی، خبری نیست، و از احساسات پر
هیجان دوره
جوانی نیز اثری دیده نمی شود.
نوع انسان نیز خواه و ناخواه باید این سه دوره را طی کند، بشر يك روز كودك بود،
و
زندگی اش در پرتو حاکمیت غریزه اداره می شد سپس به تدریج به دورهء احساس
رسید،
شرارتهای آدم کشیها، زد و خوردهای فراوان محصول این دوره است، ولی انسان کم
کم به
دورهء عقل و زندگی عقلانی نیز می رسد، و همین زندگی عقلانی مرحله کمال
انسانیت و
روز ایده آل و آرمان بشریت است. گو این که هنوز جامعه انسانیت تا دورهء تکامل
عقلی و
زندگی عقلانی، فرسنگها راه فاصله دارد ولی جرقه های زودگذری که کم و بیش در
گوشه و
کنار جهان مدرخشد، چنین نوید را می دهد که بشر فاصله طولانی با این دوره
ندارد.
بشر در دورهء حاکمیت احساس، هر زمان که قدرتی در خود می یافت بی ملاحظه
حمله
مکرد، و در پرتو شعلهء احساسات خود، ملتها را نابود می ساخت در دورهء چنگیز

خان
مغول هنوز لغت " همزیستی مسالمت آمیز " قدم به قاموس لغات سیاسی بشر،
نگذارده
بود، همکاریهای بین المللی معنا و مفهومی نداشت، در آن دوره هر چه بود تندروی
بود و
هیجان، ولی بشریت کم کم به دورهء تکامل عقل، گام منهد و می خواهد در پرتو
فرمان
عقل، احساسات تندرو خود را مهار کند. و لذا می بینیم که بحران های شدیدی دنیا
را به
لب پرتگاه جنگ می برد، ولی در آن سقوط نمی کند، می بینیم که روز به روز،
نغمه های

تازه و امید بخشی از قبیل " خلع سلاح عمومی "، " همکاری های بین المللی "، " زندگی مسالمت آمیز " و نظایر اینها، ورق نوی در روابط ملتها گشوده و روح تازه ای در بشریت مدمد، اینها نمودارهایی از بلوغ عقلی بشریت است و خطوط کمرنگی است که بی گاه در صحنه سیاست جهانی، به چشم می خورد و این که سر انجام بشریت به چنین روزی خواهد رسید. مذهب ما آن روز را روز " ظهور مهدی موعود (علیه السلام) " معرفی می کند. و لذا امام باقر (علیه السلام) می فرماید، امام عصر ظهور نمی کند مگر بعد از آن که " وضع الله یده علی رؤس العباد، فجمع بها عقولهم و کملت به احلامهم ". " خدا در روز ظهور ولی عصر (علیه السلام) دست رحمت خود را بر سر مردم می گذارد و در پرتو این لطف و مرحمت، عقول مردم متکامل و دماغها بیدار و مغزها منور می شود " و در پرتو همین تکامل عقلی است که بشر آماده پذیرفتن حکومت حق و عدل می گردد در آن روز يك حکومت، يك قانون، يك سازمان، که همه بر اساس حق و عدالت بنیان شده است بر بشر حکومت می کند. این مطلب با بیانی دیگر نیز قابل طرح است و آن اینکه: " در دنیای امروز بشر در پرتو تمدن و صنعت، بطور موازی در دو خط سیر می کند. در پرتو تمدن و صنعت، بشر می رود تا به صورت اجتماع واحدی درآید، بشر در دوره های قبل از تمدن و صنعت، به صورت قبیله ای و ملوک الطوائفی زندگی می کرد، حوادث يك طایفه یا يك ملت در طایفه و ملتی دیگر بی اثر بود، جامعه ها از یکدیگر دور و بدون اطلاع از هم به زندگی خاص خود، ادامه میدادند، صنعت به وجود آمد و سائل ارتباطی هر چه بیشتر تقویت شد، ابزارهای نوی در اختیار بشر قرار گرفت. این وسائل و ابزارها ملت ها را به یکدیگر نزدیک کرد،

فاصله ها را از میان برداشت و حوادث آنان، در یکدیگر تأثیر گزار شد.
تمدن و صنعت، واحدهای پراکنده و بی شمار دیروز را در مسیر وحدت افکند، به
تربیتی که امروز مشاهده می کنیم بیش از دو سه واحد در دنیای بشر وجود ندارد، و
حتی
زندگی افراد همین دو سه واحد هم آن چنان به هم پیوسته و به هم مربوط است که
اگر مثلاً
حادثه‌ای در قلب آفریقا، یا شرق آسیا، به وجود آید. در تمام جهان ایجاد عکس
العمل
منماید.

هنوز سیر بشر در این راه طولانی پایان نیافته است، به همان دلیل که واحدهای بی شمار دیروز، در پرتو صنعت به دو سه واحد تقلیل پیدا کرده است، می رسد روزی که این دو سه واحد هم به تحلیل رفته و بشر به صورتی واحد و یکپارچه درآید. این يك سیر بشر است. از قرن هفدهم به بعد، بشر وارد زندگی صنعتی شد و انقلابهای عظیمی در ناحیه علم به وجود آورد و با اسلوب تجربه و مشاهده به موفقیت های درخشانی نیز نائل گردید، تعدادی از دانشمندان بشر (نه همه) که اعجاز عظیم روش تجربی را به صورت پیروزیهای بزرگ علمی و واحدهای قدرتمند صنعتی دیدند، اعتماد خود را از هر اسلوب دیگری برداشته، و یکسره تمام کارها و مطالعات خود را بر پایه تجربه و مشاهده قرار دادند، نفوذ اسلوب تجربه، به ناچار مسائل غیر قابل تجربه را از میدان بحث علماء خارج کرد، و از همین جا بود که کم و بیش، بی اعتقادی به خدا در مغز عده ای که سطحی تر از دیگران فکر میکردند نمودار گردید، زیرا سیستم تجربی به حکم اینکه خدا را نه در لابراتوار، و نه در زیر میکروسکوپ و نه از پشت تلیسکوپهای عظیم مشاهده نمی کند، نمی توانست به آن عقیده داشته باشد، این قبیل مردم از این مطلب غفلت کردند که در راه خداشناسی عینکی جز تجربه و مشاهده باید به چشم داشت، در هر صورت ایمان به خدا که روح مذهب و پایه هر گونه الزامات اخلاقی است در روح عده ای متزلزل گردید و با این تزلزل در ریچه های گناه و فساد به روی جامعه بشری گشوده شد و لذا مسینیم با این که امروز بشر از نظر علمی فوق العاده ترقی کرده ولی در عین حال بدبختی و فساد از در و دیوار جامعه ها فرو مبارد، و هر روز هم بر حجم آن افزوده می گردد، امروز بشر، جز خودش و

هواهای خودش را نمی بیند و چون ایمانش هم به خدا و مذهب تضعیف شده برای
نیل به
هواهای خویش به هر ظلم و ستمی می زند و این ها همه بر خلاف مزاج اجتماع
است و
نتیجتا در آن تولید فشار می کند، و این فشار به حد اعلائی خود که رسید تحولی را
به
دنبال خواهد داشت، چه آنکه این قانون طبیعی است که هر فشاری به دنبال خود،
انفجاری دارد، و این قانون طبیعی در شئون اجتماعی نیز به طور صد در صد، صدق
می کند مزاج اجتماع با پاره ای از امور سازگار است، عدل، درستی، امانت، احترام
به قانون

و بالأخره کلیه فضائل، از اموری هستند که با مزاج اجتماع سازگار بوده، و آن را تقویت میکنند. و پاره‌ای از امور هم با مزاج جامعه، سازش نداشته، و اگر در آن رخنه کنند، چیزی شبیه به فشار در آن تولید نموده، و سرانجام همین که آن فشار به حد اعلای خود رسیده، انفجاری به صورت انقلاب تولید می‌کند. ظلم، گناه، فساد، انحراف و بالأخره هر گونه بی‌عدالتی را، از این قبیل امور باید دانست لذا در هر جامعه‌ای که ظلم و گناه فراوان شود، سرانجام پس از گذشتن مدتی فشار آن عکس‌العملی به صورت انقلاب به وجود خواهد آورد، انقلاب آمریکا، و انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب اسلامی ایران سه نمونه از همین انفجارهای اجتماعی بوده‌اند که اولی مستقیماً در نتیجه ظلم استعمارگران، و دومی و سومی در نتیجه ظلم هیئت حاکمه در جامعه مزبور بوجود آمده است، و بعد از انقلاب است که جامعه تا اندازه‌ای ظلم و ستم‌های خود را به عدل و قانون تبدیل می‌کند. در واقع ظلم جهانی تحول جهانی به دنبال خواهد داشت. و به دنبال این تحول است که عدل و داد بر سراسر جهان پرتو افکن خواهد شد، و بشر چنین روزی را در پیش روی خود دارد، زیرا این لازمه سیر تکاملی او است، بشریت خواه و ناخواه به همراه قافله عظیم خلقت، به سوی کمال سیر می‌کند و کمال بشریت آن روزی خواهد بود که هر گونه بدی و شرارتی از قاموس زندگی‌اش محو شود و یکپارچه عدل و نیکی گردد. جبر تاریخی، سیر طبیعی جهان، تکامل تدریجی عقل بشر، چنین روز ایده‌آلی را برای بشریت پیش خواهد آورد. این سیر و این تکامل قطعی است، حتی اگر يك روز هم بیشتر از عمر بشریت باقی نمانده باشد باید چنین روزی را به خود ببیند، زیرا وصول نوع، به مرحله کمال واقعی خود از نوامیس قطعی آفرینش است. و لذا پیغمبر فرمود:

" حتی اگر يك روز بیشتر از عمر دنیا باقی نمانده باشد خداوند مردی را از خاندان
من
بر مسانگیزد، تا جهان را پس از آن که مالا مال از ظلم و ستم شده باشد، لبریز از عدل
و داد
گرداند " و این به موجب روایات متعددی که از طریق شیعه و سنی رسیده است
کسی جز
مهدی موعود فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) نیست.
به موجب بیش از ۱۰۰۰ حدیث شریف، که از پیغمبر خدا و ائمه هدی رسیده
است،

رهبری این انقلاب جهانی به عهده دوازدهمین جانشین پیغمبر حضرت ولی عصر ارواحنا فداه می باشد.

و حتی قبل از آنکه این فرزند برومند انسانیت چشم به جهان گشاید، اسلام و مسلمین همه به خوبی او را می شناختند، چه آنکه از زبان پیغمبر و ائمه هدی بسیار شنیده بودند که درخت پاك ولايت، میوه ثمرهء گرانبھائی، برای بشریت تهیه دیده است

میوه ای که کام بشر را، پس از آن که از شر ننگ ظلم و ستم زهر آگین شده است، شیرین

خواهد کرد. همه چشم به راه او بودند، پاکدلان درست کردار، برای این که یاری کنند، و

ظالمان بدکردار برای این که سر به نیست و نابودش سازند، ولی خدا هم او را حفظ کرده از

دیده ها پنهانش ساخت، پنهانی ای که فقط خدا پایانش را می داند.

و از روایات چنین استفاده می شود: آن زمان که بدبختی و بلا، از در و دیوار جهان فرو

بیارد، آن هنگام که ظلم و ستم، زندگی بشر را از هر شب تاری سیاه تر کرده باشد، آن موقع

که قدرت های موجود مادی در کار ادارهء جهان درمانده شوند، آن دم که نظامات مخلوق

دماغ ماده پرست بشر، به فلاکت نکبت بار خود، اقرار کنند و بالأخره زمانی که بشریت از

فشار ظلم و ستم گناه، در آستانهء سقوط قطعی، قرار گیرد، دوازدهمین امام مسلمین پس

از غیبت طولانی خود، ظهور خواهد کرد، و رهبری کاروان گم گشتهء بشریت را به عهده

خواهد گرفت. با ظهور خود، انقلابی ایجاد می کند، و در شعله های سوزندهء آن انقلاب

است که ظلم و ستم و گناه و بدبختی را خاکستر خواهد کرد.

آری آن روز، روز به هم پیوستگی تمام مذاهب است، مگر نه این است که تمام مذاهب، در انتظار مصلح جهانی، دقیقه شماری می کنند، بالاتر بگویم فشار ظلم و ستم،

آن چنان بشر را درمانده و بیچاره خواهد کرد که حتی بی خبران از دین و مذهب هم از

آن همه فشار و سختی به ستوه آمده و چون از همه جا مأیوسند چشم به راه مصلحی جهانی خواهند دوخت، مصلحی که نجات بخش آنها از سختی و بلا باشد. پس این بشریت است که خواه و ناخواه چشم به ظهور يك مصلح جهانی، دوخته، و هر دم انتظار قیام و انقلابش را می کشد این انقلاب برای جهان اجتناب ناپذیر است،
جبر

تاریخ بشریت را به سوی چنین انقلابی پیش می برد. انقلابی که عدل را به میراث می گذارد، عدلی که هدف نهائی اسلام است.

و این همان ایدهء مقدسی است که دنیا با تمام امکانات خود، در جست و جوی آنست

ولی اکنون فقط تصویری از آن دارد. تصویری که در آن دوردستها و در دورترین کرانه های

افق آینده جای دارد تصویری که فوق العاده بدیع و دل انگیز است و آن تصویر دل انگیز عدل.

و ترسیم کننده این تصویر همان جنبهء انسانی، انسان است و یا جنبهء آسمانی انسان. و

این انسان است که مجموعه ایست از تضادها و عجیب این است که در این موجود شگفت

و مرموز، شیطان و رحمان هر دو نقش دارند، وجود انسان میدان نبرد این دو نیرو است. و

تاریخ بشر صحنهء انعکاس این نبرد.

آنگاه که شیطان پیروز شود، جنگها در می گیرد و ستم ها از در و دیوار فرو مبارند، و

بدبختی و سیه روزی شبستان انسانیت را سیاه و تاریک می کند.

و آنگاه که رحمان و یا جنبهء آسمانی انسان به پیروزی رسد، جهان یکپارچه نور و صفا

می شود و پرتو عدل بر همه جا متابد، و فروغ سعادت چشمان بشریت را روشن می کند.

این دو نیرو همچنان در پیکارند، و پیروزی نهائی با رحمان است. و به آن هنگام است که

عدل و رحمت و صلاح و سداد همهء جهان را بر زیر بال و پر می گیرد. و این همان چیزی

است که قرآن با این کیفیت از آن یاد کرده است: " *إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُرِثُهَا عِبَادُ الصَّالِحِينَ* ". سرانجام این بندگان صالح و شایسته من، هستند که زمین را به ارث می برند

و آنگاه کرهء زمین در تسخیر صلاحیت و شایستگی و عدل درخواهد آمد. و این همان

ناموس تکامل است و همان خط سیری است که اسلام در آن گام نهاده و به پیش می رود

و سرانجام هم روزی به آن خواهد رسید.
چه آنکه هر مکتبی به سوی هدفی پیش می رود. مکتب روحانی انبیاء نیز، از این
قاعده کلی و عمومی مستثنی نیست. مکتب روحانی انبیاء که از آن با کلمهء دین و
مذهب
تعبیر می کنیم از نخستین پیامبر آدم (علیه السلام) تا خاتم (صلی الله علیه وآله) شروع
شده و در طول اعصار و قرون
به همراه کاروان زمانه همچنان به جلو رفته است. هدف این مکتب را قرآن این چنین

توصیف کرده است. در قرآن مجید می فرماید: " پیامبران خود را با دلائل روشن فرستادیم و نیز با آنان، کتاب و میزان حق را نازل نمودیم، تا مردم به سوی عدالت روند ".

(۱)

عدالت نهائی ترین هدف مکتب دین است جبههء رجال روحانی و آسمانی به سوی این هدف پیش می روند و تمام تلاش و فعالیت آنان این است که هر چه بیشتر عدالت گسترش پیدا کند و جلوه های سعادت بخشش، به تمام زوایای زندگی بشر بال و پر گشاید.

نخستین قدم را فرستادگان آسمانی از نوح، موسی، عیسی، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) همه و همه به سوی این هدف پیش می رفته اند ولی...

ولی بالاخره این سلسله باید به جایی خاتمه پذیرد و سرانجام روزی این همه تلاشها و کوشش ها به ثمر برسد. و عدالت بر همه جا سایه افکن شود. و مکتب حق و داد، بر تمام شئون زندگی بشر، حاکم گردد، تکامل عمومی خلقت این نوید را می دهد که بالأخره روزی بشر به این آرمان مقدس و هدف بزرگ خود خواهد رسید. و آن روز... روز ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، روز به هم پیوستگی ملتها، و روز عدل جهانی است. پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از آن روز با تعبیرهای مختلفی یاد کرده است. خلاصه یکی از آنها اینست: در فرائد از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: " جانشینان و اوصیاء من و حجت های خدا بر مردم، بعد از من دوازده نفرند نخستین آنها علی و آخرینشان فرزندانم " مهدی " است ". و او است که روشن می کند زمین را به نور الهی، و سلطه حکومت عدلش شرق و غرب جهان را به زیر بال و پر می گیرد. و نیز شیخ الاسلام در فرائد السمطين و شیخ سلمان بلخی قندوزی حنفی در باب ۷۷ ینابیع الموده از عبابه بن ربیع از جابر بن عبد الله انصاری روایت می کند که

پیغمبر اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمود: " من سید پیامبران وعلی (علیه السلام) سید اوصیاء است. و اوصیاء بعد از من دوازده نفرند، که نخستین آنها علی و آخر آنها قائم مهدی (علیه السلام) است. تابش عدل در جهان در پرتو وجود مهدی دوازدهمین امام، حضرت حجة بن

۱. سوره حدید آیه ۲۵.

الحسن (علیه السلام) است. چهار سال و پنج ماه و هفت روز از سن مبارکش گذشت که پدرش امام حسن عسکری (علیه السلام) از دنیا رحلت فرمود. و بدنبال آن حکومت وقت سخت در جستجوی بازماندگان آن حضرت برآمد تا آنها را از بین ببرد و آثار نبوت و ولایت را در زمین محو

سازد، و اراده الهی بر این بود که ثمره نبوت و آخرین ذخیره معنویت از دستبرد ستمکاران محفوظ بماند. و در این جا بود که مسأله غیبت پدید آمد. و غیبت دارای دو

فصل اساسی است. یکی غیبت صغری، به مدت هفتاد و چهار سال و یکی هم غیبت کبری که پایانش را فقط خدا می داند، و پایان این غیبت روز عدل جهانی و روز تکامل انسانیت خواهد بود.

امام حسن عسکری (علیه السلام) به احمد بن اسحق فرمود: ای احمد، آنقدر غیبتش طول

خواهد کشید که اکثر معتقدینش دچار تردید می شوند و سرانجام هم اکثر آنان از دین

برگشته و گمراه می گردند.

ای احمد! این رازی است از رازهای پنهانی و غیبی است از غیبهای الهی جانشینش را

گرفته بود، می خواست تا امام بعد از آن حضرت را بشناسد و از اسم و رسمش باخبر گردد.

امام حسن (علیه السلام) او را راهنمایی فرمود، و رازی بزرگ را در برابر او مکشوف ساخت، و این راز

در وجود فرزندش مهدی خلاصه می شد. فرمود: ای احمد، این فرزند، امام بعد از من

است و او است که جهان را سرشار از عدالت می کند، پس از آنکه در تاریکی ظلم و ستم

غرق شده باشد. ای احمد، او از دیده ها پنهان می گردد و این غیبت آن چنان طولانی

خواهد بود که حتی اکثر معتقدینش نیز در وجودش شك خواهند کرد، و سرانجام هم به

گمراهی خواهند افتاد. و این هم یکی دیگر از رازهای الهی است. رازی بزرگ و در

عین
حال امید بخش. در آغاز سخن گفتیم که او در وجود خود رازها و اسراری نهان
داشت،
تولدش، غیبتش، هدف و برنامه‌اش، و بالأخره حکومت جهانی و عدالت امید بخشش
همه و همه رازهایی است که گذشت زمان، باید پرده از روی آن بردارد و گفتیم که
او با تولد
خود نظریهء " حکومت واحد جهانی " را به دنیا آورد. به انتظار و امید آن روز

بخش دوم

مهدویت از دیدگاه دیگران

(۱۸۶۱)

بخش دوم / مهدویت از دیدگاه دیگران...

عقیده مهدویت یکی از عقاید ثابت و راسخ تمام مسلمین اعم از شیعه و پیروان سنت

می باشد و در کمتر مسأله ای همچون مهدویت اتفاق نظر و اشتراك مسلک، حاصل شده

است. انبوه احادیث بشارت به قیام عدالت گستر جهان حضرت مهدی (عج) وارد شده

است این احادیث سراسر کتب حدیث اهل سنت را انباشته و بسیاری از علما در خصوص

آن تألیفات مستقلی را نگاشته اند (۱) که از جمله باید به احادیث برخی از صحاح اشاره کرد:

احادیث مهدی در صحیحین

در صحیحین مسلم و بخاری احادیثی ذکر شده است که هر چند در آنها به نام حضرت

مهدی (علیه السلام) بالخصوص تصریح نشده است ولی به قرائن احادیث وارده در دیگر صحاح،

مقصود آن ها واضح می شود. همچون این احادیث:

۱. بخاری، در صحیح و در باب نزول عیسی بن مریم از ابوهریره روایت می کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: " کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم، وإمامکم منکم ". (۲)

شما چگونه اید آنگاه که عیسی بن مریم در میانتان فرود آید در حالی که پیشوای شما

از خود شما است.

۲. مسلم، در صحیح خود به روایت عبد الله از پیامبر (صلی الله علیه وآله) می آورد:

" لا تزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرين الی یوم القیامة، قال فینزل

عیسی بن مریم فیقول امیرهم تعال صل علینا، فیقول لا ان بعضکم علی بعض امراء تکرمة الله لهذه الأمة ". (۳)

۱. برخی از بزرگان حدیث اهل سنت که درباره مهدی مستقلاً نوشته اند عبارتند: از حافظ

ابونعیم اصفهانی در کتاب المهدی، جلال الدین سیوطی در عرف الوردی، ابن کثیر دمشقی در الفتن والملاحم، ابن حجر هیثمی شافعی در القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، ملاعلی قاری در المشرب الوردی فی مذهب المهدی و دیگران.

۲. صحیح بخاری، باب نزول عیسی بن مریم.

٣. صحیح مسلم.

(١٨٦٣)

همواره طائفه ای از امت من در راه حق کارزار می کنند تا روز رستاخیز. آنگاه که عیسی بن مریم فرود آید، فرمانده آنان گوید: بیا بر ما نماز گزار ولی او گوید: خیر برخی از

خودتان بر دیگران پیش افتد و این اکرام و تجلیل خداوند متعال نسبت به این امت می باشد.

احادیث مهدی در دیگر صحاح

۳. ترمذی، در صحیح خود از پیامبر (صلی الله علیه وآله) روایت می کند: " لا تذهب الدنيا حتی یملك

العرب رجل من أهل بیتی، یواطی إسمه إسمی ". (۱)
دنیا به سر نرسد تا اینکه مردی از اهل بیتم که اسم او همچون اسم من است بر عرب حکم مراند.

۴. ابوداود، در سنن خود روایت می کند: " لولم یبق من الدهر إلا یوم لبعث الله رجلا

من أهل بیتی یملاها عدلا کما ملئت جورا ". (۲)
اگر از روزگار يك روز بیشتر باقی نماند در همان روز خداوند مردی از اهل بیتم را برساند که با عدل و داد پر می سازد و آن چنان که از جور و ظلم پر شده بود "

۵. ابوداود وابن ماجه از پیامبر (صلی الله علیه وآله) روایت می کنند: " المهدی من عترتی من ولد

فاطمة ". (۳) مهدی از خاندان من از فرزندان فاطمه است.
احادیث مهدی را در سنن ابی داود ج ۴، کتاب المهدی، و در سنن ابن ماجه - کتاب

الفتن باب خروج المهدی و در جامع الصحیح ترمذی، کتاب الفتن باب ماجاء فی المهدی
می توان ملاحظه نمود.

تواتر احادیث مهدی
کثرت و فراوانی احادیث مهدی (عج) در منابع اهل سنت و تعداد راویان آن، به حدی

است که تنی چند از دانشمندان علم حدیث به تواتر آن تصریح نموده اند.

۱. صحیح ترمذی به شرح ابن العربی ۹ / ۷۴ و سنن ابوداود - کتاب المهدی ح ۴۲۸۲.

۲. سنن ابو داود - کتاب المهدی، ح ۴۲۸۳.

۳. سنن ابوداود - کتاب المهدی، ح ۴۲۸۴ وابن ماجه - باب خروج المهدی.



(۱۸۶۴)

۱. ابو عبد الله گنجی شافعی (م ۶۵۸ ه) در البیان فی اخبار صاحب الزمان گوید: " اخبار رسیده از مصطفی (صلی الله علیه وآله) درباره امر مهدی با کثرت روایانش، متواتر و مستفیض گشته است "

۲. حافظ ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ه) در فتح الباری گوید: " اخبار متواتری است که

مهدی از این امت بوده و عیسی (علیه السلام) فرود آمده و پشت سر او نماز می خواند "

۳. شوکانی قاضی محمد بن علی رساله خود را در این موضوع " التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر والدجال والمسیح " نامیده است و در آنجا پنجاه حدیث در موضوع

مهدویت ذکر نموده و چنین اظهار نظر می کند: " بر هیچ فرد مطلع و آگاهی پنهان نیست

که مجموع احادیثی که را که ذکر نمودیم به حد تواتر می رسد و ثابت می شود که احادیث

وارد در باره مهدی منتظر، متواتر می باشد "

۴. ابن حجر هبشی شافعی نیز معتقد است: " ... اخبار متواتری رسیده است که مهدی

از این امت بوده و عیسی از آسمان فرود آمده و پشت سر او نماز خواهد خواند "

(۱)

۵. شیخ عبد الله بن باز مفتی وهابی معاصر نیز معتقد است: " امر مهدی معلوم و احادیث در آن باره مستفیض، بلکه متواتر است و برخی از اهل علم، تواتر آن را نقل کرده اند.

... این احادیث، متواتر معنوی است به دلیل فراوانی طرق و گوناگونی روایان و الفاظ

آن و این احادیث به حق دلالت می کنند که امر این شخص موعود ثابت و خروج او درست

است... این پیشوا رحمتی از پروردگار عزوجل به این امت در آخر الزمان می باشد که با

خروج خود عدل را برپا نموده و ظلم و جور را دفع می کند و خداوند به وسیله او، پرچم

خیر را در این امت نشر می دهد... " (۲)

برخی دیگر از علمای اهل سنت که در کتب خود از تواتر احادیث مهدی سخن

گفته اند عبارتند: از شیخ محمد سفارینی، در لوامع الأنوار البهیه، و شیخ صدیق حسن

-
۱. اظهارات فوق به نقل از کتاب خورشید مغرب اثر استاد محمد رضا حکیمی، ص ۸۲.
 ۲. مجلة الجامعة الإسلامية - سال اول - شماره سوم ذیقعدہ ۱۳۸۸ ه فوریه ۱۹۶۹ م.

قنوجی در الأذاعة لما كان و ما يكون بين یدی الساعة، و محمد بن جعفر کتانی در "النظم

المتناثر من الحديث المتواتر".

قابل ذکر است آیت الله صافی گلپایگانی در کتاب ارزشمند "منتخب الأثر في الأمام الثاني عشر" احادیث هر دو طایفه اعم از سنی و شیعه را استقصاء نموده است و تعداد

حدیث از سوی روایتگران اهل سنت را بازگو نموده است که طالبان تفصیل می توانند به

آن اثر برگزیده، مراجعه نمایند.

مسألة ظهور مهدی (علیه السلام) اختصاص به شیعه و منتظران واقعی آن حضرت ندارد بلکه

در بین مذاهب و مکاتب دیگر هم، به نوعی وجود دارد در بین این مکاتب و مذاهب جهان،

تسنن که نزدیک ترین آنان به تشیع می باشد اعتقاد خاصی به این مسألة دارند اقوالی که

ذیلا نقل می شود نمونه ای از آرای آنان می باشد.

فضائل امام مهدی (عج) از دیدگاه اهل سنت

بسیاری از علمای اهل سنت علاوه بر اذعان بر اصالت مهدویت و صحیح دانستن احادیث آن، دست به تألیف کتابها و رسالاتی در این زمینه زده اند تا نسلهای بعدی، حقیقت و واقعیتی را که در شرع مطهر بر زبان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) جاری شده است، به خوبی بشناسند.

مؤلف محترم کتاب "الأمام المهدی (عج)" استاد "علی محمد علی دخیل" اسامی ۲۰۵ نفر از بزرگان علمای اهل سنت را در کتاب خود آورده است به این ترتیب که تعداد

۳۰ نفر از آنان مستقلا درباره حضرت مهدی (عج) کتاب نوشته اند و ۳۱ نفر دیگر فصلی را

در کتابهای خود به روایات حضرت مهدی (علیه السلام) اختصاص داده اند و ۱۴۴ نفرشان به

مناسبتهای مختلف روایات حضرت مهدی (عج) را در کتابهای خود آورده اند اگر بخواهیم

همه این علماء را با اسامی کتابهایشان یا قسمتی از نوشته‌هایشان در اینجا ذکر کنیم،

سخن به درازا خواهد انجامید و از تناسب بحث بیرون خواهد رفت بدین جهت فقط
از
علمای بزرگ اهل سنت از چند تن نام مبریم که صحت احادیث مربوط به مهدی
موعود
را پذیرفته اند و از اوصاف و خصوصیات آن حضرت، سخن به میان آورده اند:

۱. محیی الدین عربی (۵۶۰ - ۶۳۸ هـ)

مؤلف "الفتوحات المکیة" درباره "مهدی موعود" (علیه السلام) منویسد: " خداوند را خلیفه ای

است که روزی ظاهر می شود و ظهورش زمانی اتفاق می افتد که دنیا پر از جور و ستم باشد

او دنیا را پر از عدل و قسط می فرماید و اگر از عمر دنیا يك روز هم بیشتر نماند، خداوند آن

روز را طولانی می گرداند تا این خلیفه از عترت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و از اولاد فاطمه زهرا (علیها السلام) که

نامش با نام رسول خدا یکی باشد، حکومت روی زمین را به دست گیرد ". (۱)

۲. سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ هـ)

صاحب کتاب "تذکرة الخواص" منویسد: " او محمد فرزند حسن بن علی بن موسی

الرضا... است کنیه اش ابو عبد الله و ابوالقاسم و القابش: خلف، حجت، صاحب الزمان، قائم،

منتظر و تالی است، او آخر ائمه دوازده گانه است عبد العزیز محمود بن بزاز از ابن عمر

روایت کرد که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

در آخر الزمان مردی از فرزندان من قیام می کند که نام و کنیه اش هم نام و کنیه من است زمین را از عدل پر می کند چنان که پر از ظلم و ستم شود. و او همان مهدی است. و

این حدیث مشهوری است که آن را ابو داود و زهری به همین معنی از علی (علیه السلام) نقل

کرده اند و در روایت آنان این جمله هم وجود دارد که اگر از عمر دنیا جز يك روز بیشتر هم

نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت را برانگیزد تا زمین را از عدالت پر کند، و این

مضمون در روایات متعددی ذکر شده است ". (۲)

۳. علی بن محمد المالکی (ابن الصباغ) (۸۵۵ هـ)

صاحب کتاب "الفصول المهمة في معرفة أحوال الأئمة" می گوید:

" امام پس از ابو محمد حسن بن علی، فرزند آن جناب بود که همان رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

است و پدرش جز او فرزندی نه آشکار و نه در نهان از خود به جای نگذاشت و امام

عسکری (علیه السلام) در حالی که آن حضرت در پردهء غیبت بود، پس از خویش
در مدینه جانشین

-
۱. ابن عربی، الفتوحات المکیه ج ۳، ص ۳۲۷ - ۳۲۸.
 ۲. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶۳ - ۳۶۴.

خود ساخت. روزی که پدرش فوت کرد، پنج سال بیشتر نداشت و در همان پنج سالگی خداوند او را حکمت، عنایت فرمود. چنان که به یحیی در سن کودکی عنایت فرمود و هم چنان که عیسی بن مریم را در گهواره منصب نبوت داد او را نیز در طفولیت مقام امامت داد و پیش از آن نص بر امامت آن حضرت از زبان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در میان مسلمین معروف و ثابت شده بود. و سپس امیر المؤمنین بدان خبر داده و تصریح به امامت او کرد و همچنین ائمه اطهار (صلی الله علیه وآله و سلم) یکی پس از دیگری تا برسد به پدر ارجمندش همگی بر امامت و ظهورش به طور صریح خبر دادند. او صاحب شمشیر و قیام کننده به حق و همه به چشم به راه برپائی دولت او هستند چنان که در خبر صحیح وارد شده است " آن حضرت پیش از قیام خود دوبار غیبت اختیار می کند یکی طولانی تر از دیگری است. غیبت نخستین او به غیبت صغری مشهور است که مدت آن کوتاه و از ولادت او آغاز و تا پایان سفارت در میان او و شیعیانش خاتمه می پذیرد و اما غیبت کبری و طولانی پس از نخستین غیبت او است که در پایان آن حضرت به شمشیر قیام خواهد فرمود. چنان که خدای تعالی می فرماید: (پس از ذکر، در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به ارث برند) (۱).

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: روزها و شبها نگذرد (و دنیا به پایان نرسد) تا این که خداوند مردی از خاندان مرا برانگیزد که همان من است او زمین را پر از عدل و داد کند چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد. (۲)

۴. جوینی حموی (۶۴۴ - ۷۳۰ هـ) محدث و فقیه شافعی صاحب کتاب " فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول و السبطین والائمة من ذریتهم " که سمط اول آن مخصوص به اخبار فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام) بوده و سمط دومش در مناقب سایر ائمه اطهار (صلی الله

عليه وآله و سلم) می باشد.
منویسد:

-
۱. سوره انبیاء آیه ۱۰۵.
 ۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۹۱ - ۳۰۴.

" او هم به سند خود از جابر بن عبد الله انصاری (قدس سره) روایت کرده است که گفت: رسول

خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس قیام مهدی را انکار کند به دین محمد کافر شده است، و نیز هر کس نزول عیسی - در آخر الزمان به یاری حضرت مهدی - را انکار کند، کافر است.

و در همان کتاب " فرائد السمطين " از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت شده است که

گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: خلفا و اوصیای من و حجت‌های خدا بر مردم بعد از من دوازده

نفر هستند که نخستین آنها علی (علیه السلام) و آخرشان فرزندانم " مهدی " است. (به هنگام ظهور

او) روح خدا عیسی پسر مریم از آسمان نازل می شود و پشت سر مهدی نماز می گزارد و

زمین به نور پروردگارش روشن می گردد و سیره و فرمانروائی اش مشرق و مغرب را فرا

می گیرد ". (۱)

۵. اسماعیل بن عمر معروف به ابن کثیر (۷۰۱ - ۷۴۴ هـ)

محدث، خبیر، مفسر کبیر مؤلف کتاب " البداية والنهاية " در کتاب خود می گوید: " مهدی که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد، یکی از خلفای راشدین و امامانی

است که

خداوند آنان را به سوی حق هدایت فرموده است. و این منطوق احادیثی است که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت شده است که او در آخر الزمان ظهور

خواهد کرد و من گمان می کنم

ظهور آن حضرت قبل از نزول عیسی (علیه السلام) خواهد بود چنان که روایات، بر این گمان، دلالت

دارد چون امام احمد بن حنبل به سند خود از حجاج نقل کرده است که گفت: از علی (علیه السلام)

شنیدم می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: اگر از عصر دنیا جز يك روز نماند، در همان روز

خداوند مردی را از ما برمانگیزد که زمین را پر از عدل و داد کند چنان که از ظلم

پر

شده باشد ". (۲)

٦. ابن الوردی (٦٩١ - ٥٧٤٩ هـ)
" عمر بن مظفر بن عمر بن محمد بن أبی الفوارس بکری حلبی معری، مکنی به
ابو حفص معروف به ابن الوردی " از اکابر ادباء و شعرا و فقهای شافعی و مؤلف
کتاب

-
١. جوینی حموینی، فرائد السمطین ص ٩٢، حدیث ٥٨٥.
 ٢. ابن کثیر، البداية والنهاية ج ١، ص ١٠٦ - ١٠٧.

" خريدة العجائب و فريدة الغرائب " درباره حضرت مهدي (عليه السلام) منويسد:
" از شكل و شمایل مهدي آن است كه رنگش گندمگون، موی محاسنش انبوه، دو
چشمش سیاه، دندانهای جلو دهانش بسیار درخشان، و در رخسارش خالی وجود
دارد.

او ریشهء ظلم و جور را از روی زمین برمکند و عدل و داد را در سر تا سر جهان
مگستراند و در اجرای حق میان ضعیف و قوی فرق نمی گذارد در عهد او اسلام
مشارق و

مغارب زمین را فرا می گیرد و قسطنطنیه را فتح می کند در روی زمین کسی نمی ما
ند که

یا داخل اسلام می شود یا این که جزیه میپردازد، اینجاست که وعدهء الهی * (لیظهره
علی

الدین كله...)* تحقق پیدا می کند ". (۱)

۷. جلال الدین سیوطی شافعی (۷۴۹ - ۹۱۱ هـ)

امام حافظ، مورخ، ادیب، جامع انواع علوم، صاحب کتاب " الحاوی للفتاوی " در
همین

کتاب بخشی را به احادیث مهدي (عليه السلام) اختصاص داده و آن را " العرف
الوردی فی أخبار

المهدي " نامیده و در آغاز آن می گوید: " سپاس خدای را و درود بر بندگان
برگزیده اش، این

بخشی است که در آن احادیث و آثار وارده مهدي را جمع آوری کردم و در آن
چهل

حدیثی را که حافظ ابونعیم گردآوری کرده است، تلخیص نمودم و آنچه را که از
قلم وی

افتاده بود، بدان اضافه کردم ".

احادیثی را که " سیوطی " در پیرامون حضرت مهدي (عليه السلام) آورده است، بیش
از ۲۰۰

حدیث است و در بین آنها حدیث صحیح، حسن، ضعیف، و مجهول وجود دارد
وی

هنگام ذکر حدیث اسامی کسانی را که آن را نقل کرده اند، نیز ذکر می کند.
مثلاً می گوید:

" أبو داود و طبرانی از ابن مسعود نقل کرده اند که پیامبر فرمود: " اگر از عمر دنیا جز
یک روز بیشتر نمانده باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی گرداند که در آن
مردی از

اهل بیت مرا برانگیزد که اسم او با اسم من و نام پدرش با نام پدر من یکی است، او
زمین را

۱. خریدة العجائب ص ۱۹۹، ط مصر سال ۱۰۳۹ هـ. ق.

(۱۸۷۰)

پر از عدل و داد می کند چنان که پر از ظلم و جور شده باشد". (۱)
۸. متقی هندی صاحب کنز العمال (۸۸۵ - ۹۷۵ هـ)
فقیه، محدث، واعظ مؤلف کتاب "کنز العمال" است که عنایت خاصی به امر
مهدی (علیه السلام) دارد و آثار متعددی پیرامون اخبار مهدی جمع آوری کرده است
از جمله:

۱. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان.
۲. تلخیص البیان، فی علامات مهدی آخر الزمان.
۳. فصل خاصی در "کنز العمال" تحت عنوان "خروج المهدی". (۲)
او از رسول خدا روایت می کند که "المهدی رجل من ولدی وجهه کالکوکب
الدری.

"مهدی از فرزندان من است که چهره اش چون ستاره تابان است". (۳)
۹. فضل الله روزبهان خنجی اصفهانی (م ۹۲۷ هـ)
در شرح صلوات بر امام دوازدهم مهدی موعود با تفصیل بیشتری سخن می گوید:
"اللهم صل و سلم علی الإمام الثانی عشر". "بار خدایا درود و صلوات فرست بر
امام

دوازدهم". آنگاه مافزاید:

"بدان که جمیع امت متفقند در این که در آخر الزمان شخصی از اولاد حضرت
پیغمبر

ظهور خواهد کرد و عالم را از عدل و داد پر خواهد ساخت همچنان که از جور پر
شده

باشد. این اتفاق به واسطه احادیث صحیحه ای است که در این باب وارد شده است
چنانچه "ام سلمه" (رضی الله عنه) روایت کند از حضرت پیغمبر (صلی الله علیه
وآله) شنیدم که فرمود: مهدی از
عترت من است از اولاد "فاطمه" (علیها السلام). و "ابو سعید خدری" روایت
کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله)
فرمود: مهدی از من است گشاده پیشانی، بلند بینی، پر گرداند زمین را از عدل،
همچنان که پر گردانیده شده از ظلم و جور....
"ابن روزبهان" پس از نقل چندین روایت تحت عنوان "عقیده مؤلف درباره
مهدی"

۱. الحاوی للفتاوی تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید ج ۲، صفحات ۱۳۰ - ۱۷۰.

۲. متقی هندی، کنز العمال از ص ۲۰۴ - ۲۱۹.

۳. کنز العمال ج ۱۴، ص ۲۰۹، ح ۳۸۶۷۴.



(۱۸۷۱)

منویسد: " و مختار ما آن است که وجود مهدی در آخر زمان بنابر احادیث صحیحه که یاد کردیم واجب است که حکم کنند که از اولاد فاطمه (علیها السلام) است و نام او محمد است اکنون این صفات تمامی در محمد بن الحسن جمع است طائفه ای عظیم از مؤمنان بر آن رفته اند که او محمد بن الحسن است، آثار و حکایات بسیاری روایت می کند تا به حد استفاضه و تواتر رسیده است و حکم کردن بدانکه مهدی موعود (علیه السلام) محمد بن الحسن است، با هیچ قاعده ای از قواعد اسلام، منافات ندارد و در هیچ حکم از احکام شریعت قدحی و خلأئی ایجاد نمی کند، بلکه اولی و آنسب آن است که او باشد، زیرا که عدد دوازده امام که در حدیث بدان اشارت واقع شده است به وجود محمد بن الحسن تمام می شود و آن مهدی موعود (علیه السلام) که در حدیث اشاره بدان واقع شده است که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد عالم را پر از عدل خواهد ساخت، نسب او از همه شریف تر باشد و نظم دوازده امام به وجود مهدی موعود مکمل شده باشد و اثر امامت و خلافت هم، در این مسلک کمال یافته باشد و عالم از عدل او تازه گردد و فائده او نسبت به حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دوازده امام همچون دوازده نقیب بنی اسرائیل خواهد بود.

پس به حسب احتیاط در آن امر موافقت با امامیه می کنیم و می گوئیم مهدی موعود محمد بن الحسن است و او قائم و منتظر است و چون وعده او برسد، ظهور خواهد کرد و عالم را از عدل و احسان مالا مال خواهد ساخت و جور و طغیان را از جهان دور خواهد گردانید و حالا آثار لطف او به خاصان می رسد اگر این حکم که ما کردیم با واقع مطابق باشد و مهدی موعود او خواهد بود و حالا در قید حیات است پس راه صواب

یافته‌ایم و از
فرستادن درود و صلوات بر آن ذات مقدس ثواب می‌خواهیم و از آثار لطف او انشاء
الله

بهره‌مند می‌شویم....
به هر تقدیر احتیاط آن است که اختیار کنیم و اعتقاد نمائیم که مهدی موعود در آخر
الزمان همان حضرت امام معصوم ابوالقاسم محمد المهدی ابن الإمام اَبی محمد
الحسن

العسکری است صلوات الله علیه. القائم المنتظر، العالم المقتدر می‌باشد.
یعنی آن حضرت در این مدت که غائب است، از حال مردمان غافل نیست، بلکه
قائم

است بدانچه امام را بدان قائم باید بود. و این اشاره است به الطاف آن حضرت نسبت به بندگان در مدت غیبت و این که آن حضرت از دنیا غافل نیست و غائب بودنش نه از آن قبیل است که در سرداب پوشیده باشد و آنجا نشسته است، بلکه در اطراف عالم در سیر و حرکت است و در هر زمان از او لطفی نسبت به دوستان ظاهر می گردد. و آن حضرت منتظر زمان ظهور است تا چون رخصت دهند او را جهت قیام بر مردمان ظاهر گردد و آثار امامت و خلافت او به مردمان می رسد و زمین را از عدل و احسان پرگرداند همچنان که از جور پر گردانیده شده است. او دانای صاحب قدرت است. این اشاره است به اتصاف ذات آن حضرت به علم و قدرت که اصل جمیع کمالات است زیرا که حضرت مظهر موعود است و باید که او را جامعیت کامله باشد و منشأ جمیع کمالات این دو صفت است، خصوصاً در وجود امام کامل خاتم وارث الصفوة المصطفویة. او وارث صفوت و برگزیدگی مصطفوی ست یعنی این صفوت و برگزیدگی را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ارث برده است. سپس " ابن روزبهان " زیر عنوان " معنای ختم ولایت مهدی (علیه السلام) " مافزاید: " بدان که حضرت مهدی (علیه السلام) نسبت به ائمه و اولیاء نسبت خاتم الأنبیاء را دارد نسبت با انبیای گذشته در آن که جامع جمیع صفات کمال سابقیان باشد و وارث کمالات خاصه هر يك به قدر استعداد، همچنان که حضرت خاتم الأنبیاء جامع جمیع صفات کمال پیغمبران متقدم بود و حقیقت معنی ختم آن است که نقطهء منتهای دایرهء نبوت و امامت منطبق شود بر نقطهء مبدأ و دایرهء و هر آینه که نقطهء منتهای چون منطبق شود بر نقطهء ابتدا دایرهء تمام گردد ".

باید دانست که نقطهء ختمیه در دائره نبوت حضرت پیغمبر (صلی الله علیه وآله)
ختمی مرتبت
می باشد و او جامع جمیع صفات نقاط دائره است که وجودات انبیاء و مرسلین
است و به
وجود مبارك آن حضرت، صفات جمیع انبیاء اثر دارد و ظاهر شد و دایره نبوت به
وجود
آن حضرت تمام گشت و آن حضرت را " محمد " نام بود و معنی " محمد " مبالغه
در ستوده
شدن است زیرا که چون آن حضرت، جامع جمیع صفات کمال انبیاء باشد که
ایشان

جامع جمعی صفات کمال مخلوقاتند پس جامعیت صفات کمال، مقتضی آن است که

منشأ حمد که آن اظهار صفات کمال است در مظهر او بر وجه مبالغه واقع شده باشد و

لهذا اسم مبارك آن حضرت هم محمد است.

و چون وجود حضرت مهدی (علیه السلام) نقطهء ختمیهء دائرهء امامت و ولایت است، هر آینه او

جامع جمیع صفات کمالات ائمهء عظام خواهد بود و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بدین معنی اشاره

فرموده است که اسم او مطابق اسم من باشد و کسی از این سخن، توهم نکند که لازم

می آید که "مهدی" از سایر ائمه افضل باشد زیرا که جامعیت او بر صفات کمال لازم نیست

که موجب افضلیت باشد بنابر آنکه می تواند بود که هر یکی از اوصاف در افراد ائمه کمال و

اشتدادی داشته باشد که در مظهر جامع آن، اشتداد نداشته باشد. یکی او را وصف جامعیت باشد و ایشان در هر دو صورت در غایت کمال باشند تحقیق این سخن، آن است

که نقطهء ختمیه دائرهء کار او همین است که دائره را کامل می گرداند، چون دائرهء کامل شد

همه نقاط مساویند و بر هر يك صادق است که مبدأ دائره و منتهای آن می توانند بود،

همچنین وجود حضرت مهدی (علیه السلام) خاتم دائرهء امامت است و بعد از آن که او ختم کرد،

تمام اجزای دائره متساوی شدند و میان ایشان تفاوت نیست و هر يك مبتدای دائره و منتهای اویند و فضیلت کمال همه، یکی است.

وجود حی و حاضر:

و از اینجاست که حضرت پیغمبر فرمود که میان پیغمبران تفاضل مکنید و مگویید که کدام افضل از کدامند؟ و حال ائمهء اثنا عشر هم همچنین است و لذا هرگز میان ائمه

کسی تفاضل نکرده و حکم نموده است که کدام افضلند، بلی هر کدام که به مبدأ متعال

نزدیک ترند ایشان را فضل و شرف مقدم هست و از این تمثیل و توضیح ظاهر شد که

حق
آن است که حضرت مهدی (علیه السلام) متولد شده و امروز موجود است زیرا
مقتضای اکمال دین
حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) که بر حسب مقتضای * (ألیوم أكملت لکم
دینکم...) * حکم به وقوع آن
شده آن است که همچنان که دائرء نبوت به وجود آن حضرت کمال یافت، دائرء
امامت که
قرینء نبوت است، هم کمال بیابد تا اکمال دین محقق شده باشد و اگر کمال دین
تا آخر

زمان موقوف باشد، در سنین متطاولة، عالم از امام به حق خالی باشد و نقاط دائره
 امامت
 در عصری به ظهور نیاید زیرا که از انقضای زمان امام حسن عسکری (علیه السلام)
 هیچ امامی دیگر
 ظاهر نشده است به خلاف دائره نبوت که از زمان آدم تا زمان خاتم در هر عصری
 انبیاء
 بوده اند پس لابد است که دائره امامت هم به وجود امام خاتم تمام شده باشد تا
 اکمال دین
 محقق شود و حکمت الهی مقتضی آن است که او پوشیده باشد در هر عصری تا
 عصر آخر
 زیرا که اگر او در تمامی عصر ظاهر باشد، اصلاً خلل در هیچ کار نباشد و ظلم و
 جور و
 سلاطین ظاهر نگردد و امت مبتلای بلیات نشوند.
 خصوصیات او:
 " آن حضرت وارث قوت مرتضوی، مکارم حسنی، عزیمت و اراده حسینی، عبادت
 امام
 زین العابدینی و علوم امام باقر و امامت امام صادق و اخلاق امام کاظم و معارف امام
 رضا و
 کرامتهای امام محمد تقی و مقامات امام نقی و وارث لشکرهای امام حسن
 عسکری (صلی الله علیه و آله و سلم) است.
 و او کسی است که بر مردم از روی کرامت و بزرگی و فضائل فائق و غالب شده
 است
 امامی که دلها او را دوست می دارد و او مظهر موعود است که حضرت رسول
 وعده فرموده
 است که آن حضرت ظاهر خواهد شد و عالم را به انوار عدالت منور خواهد
 ساخت. کنیت
 او همچو پیغمبر " ابوالقاسم " و لقبش حضرت " مهدی " است زیرا که راه یافته به
 اسرار
 حقائق الهی و " عبد صالح " نیز از القاب آن حضرت می باشد، از جمله القابش
 حجت قائم
 و منتظر زمان ظهور است " (۱)

۱۰. حافظ حسین کربلائی تبریزی (۹۹۴ هـ)

" وی امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است. کنیت وی ابوالقاسم است و لقبش حجة

الله
وقائم ومهدى ومنتظر وخلف صالح و صاحب الزمان و صاحب الأمر و در کتاب " شواهد النبوة " تألیف مولانا " عبد الرحمن جامی " آمده است که: حکیمه دختر امام محمد جواد، عمه ابو محمد زکی (صلی الله علیه وآله و سلم) گفته است که: " روزی نزد ابومحمد آمدم فرمود که: ای عمه

۱. روزبهانی، وسیلة الخادم الی المخدوم ص ۲۷۳ - ۲۹۵.

امشب در خانه ما باش که خدای تعالی ما را خلفی خواهد داد. من گفتم: این فرزند از کی خواهد بود؟ که در " نرجس " هیچ اثری از حمل نمی بینم. فرمود که: آری مثل نرجس همچو مثل مادر موسی است که حمل وی جز وقت ولادت ظاهر نخواهد شد. آن شب آنجا بودم چون شب به نیمه رسید، برخاستم تهجد گزاردم و نرجس نیز تهجد گزارد. بعد از آن با خود گفتم که: وقت فجر نزدیک است و آنچه ابومحمد گفته بود، ظاهر نشد، ابومحمد (صلی الله علیه وآله) از مقام خود آواز داد که: ای عمه تعجیل مکن. به آن خانه که نرجس آنجا بود، باز گشتم. مرا در راه پیش آمد لرزه بر وی افتاده بود. وی را به سینه خود باز گرفتم و * (قل هو الله وانا أنزلنا وآية الكرسي) * بر وی خواندم، از شکم او نیز آواز آمد که هر چه من خواندم فرزند وی نیز بخواند، بعد از آن دیدم که خانه روشن شد، نظر کردم فرزند وی به زمین آمده بود و در سجده افتاده. وی را برگرفتم. ابومحمد (علیه السلام) از حجره خود گفت که: ای عمه فرزند مرا پیش من آر! پیش وی بردم وی را بر کنار خود نشاند و زبان در دهان وی کرد و فرمود که: سخن گوی ای فرزند من! به اذن الله تعالی. گفت:

* (بسم الله الرحمن الرحيم ونريد أن نمن على اللذين استضعفوا في الأرض، ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثين) *

بعد از آن دیدم که مرغان سبز ما را فرو گرفتند، ابومحمد (علیه السلام) یکی از آن مرغان را بخواند و گفت: " خذه فأحفظه حتى يأذن الله فيه، فان الله بالغ أمره " از او پرسیدم که: اینها مرغند یا موجود دیگر؟ فرمود که: آن یکی جبرئیل بود و دیگران ملائکه رحمتند. بعد از آن فرمود: عمه! وی را به مادر وی بازگردان کی تفر عینها ولا تحزن ولتعلم أن وعد الله حق

و لکن اکثر هم لایعلمون وی را پیش مادرش بردم. و چون متولد شد ناف زده بود و ختنه کرده و بر ذراع راست وی مکتوب بود که: * (جاء الحق وزهق الباطل إن الباطل کان زهوقاً) *. و همچنین روایت کرده اند که: چون متولد شد به دو زانو درآمد و انگشت سبابه به جانب آسمان برداشت پس عطسه زد و گفت: " الحمد لله رب العالمین " و همچنین روایت کرده اند که: یکی گفته است: بر ابومحمد زکی (علیه السلام)، درآمدم و گفتم: یا بن رسول الله خلیفه و امام بعد از تو کی خواهد بود؟ به خانه درآمد پس بیرون آمد کودکی بر دوش

گرفته که گویا ماه شب چهارده بود در سن سه سالگی. پس فرمود که: ای فلان! اگر نه تو

پیش خدای تعالی گرامی بودی این فرزند خود به تو نمودمی نام این کودک، نام رسول

الله (صلی الله علیه وآله) است و کنیت وی، کنیت آن حضرت " هو الذی یملاً الأرض قسطاً کما ملئت جوراً وظلماً... ".

بدانکه در وجود مهدی موعود (علیه السلام) هیچ کس از اهل اسلام را خلافی نیست، خلاف در

این است که او کیست؟ شیعهء امامیه بر آنند که محمد بن الحسن است و از برای او دو

غیبت اثبات می کنند یکی غیبت صغری و آن از زمان ولادت تا زمان انقطاع سفارت است

و دیگری غیبت طولی (کبری) و آن از زمان انقطاع سفارت است تا آن زمان که خدای

تعالی ظهور وی را مقدر ساخته است.

اکثر اکابر رموز در تاریخ مهدی گفته اند و گوهر معنی به الماس سخن سفته اند به خصوص " شیخ سعد الدین محمد حموی (قدس سره) " و از اشعار او است:

إذا بلغ الزمان، عقیب صوم * بیسم الله فالمهدی قاما رباعی:

هر روز زجوی چشم من خون گذرد * آه دل من گرم ز گردون گذرد

من بر سر راه آن پری منتظرم * آشفته و سرگشته که او چون گذرد

امید به کرم وهاب نعم آن که باصرهء ما از کحل الجواهر خاک آستان آن حضرت، روشنی یابد، و آفتاب عالمتاب حقیقت جامعهء او بر در و بام تشخیص ما تابد. " و ما

ذلك

علی الله بعزیز والله علی کل شیء قدیر " در آن سردابه که در سر من رأی است و حضرت

امام محمد بن الحسن آنجا غائب شده، آن حضرت را زیارت کنند. (۱)

۱۱. محمد بن عبد الرسول الحسنی الشافعی البرزنجی (۱۰۴۰ - ۱۱۰۳ هـ)

مفسر، محدث، اصولی، ادیب و لغوی مؤلف کتاب " الإشاعة لأشراط الساعة " در همین

کتاب منویسد: " باب سوم در نشانه های بزرگ روز قیامت که بسیار است از جمله آن

ظهور مهدی و وجود او نخستین نشانه از آن نشانه ها است. بدان که احادیث وارده

۱. حافظ کربلایی حسین تبریزی روضات الجنان، روضهء هشتم، ج ۲، ص ۳۸۹ - ۳۹۳.

پیرامون او، با روایتهای گوناگون قابل شمارش نیست. و محمد بن حسن اسنوی در کتاب

" مناقب الشافعی " گفته است: " اخبار از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به ذکر مهدی و این که او از اهل

بیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است در حد تواتر است تا این که پس از تحقیق و بررسی عمیق

درباره احادیث مهدی، یادآوری میکند که: " قد علمت أن احادیث وجود المهدی و

خروجه آخر الزمان وانه من عتره رسول الله (صلی الله علیه وآله) من ولد فاطمه (علیها السلام) بلغت حد التواتر

المعنوی فلا معنی لإنکارها و من ثم ورد من کذب بالدجال فقد کفر و من کذب بالمهدی

فقد کفر " .

اینک روشن شد که احادیث وجود مهدی و ظهورش در آخر الزمان و این که او از عترت رسول خدا و از فرزندان فاطمه است، به حد تواتر معنوی رسیده است،

بنابراین

انکار آنها معنایی ندارد و از اینجاست که در روایات آمده است که: هر کس ظهور حضرت

مهدی و دجال را تکذیب کند، کافر است... " (۱)

۱۲. احمد بن محمد بن الصدیق حضرمی (م ۱۳۸۰ هـ)

محدث، حافظ، از فضلالی مغرب اقصی صاحب تألیفات ارزشمند، از جمله: " ابزار الوهم المکنون من کلام ابن خلدون " یا " المشرّد المبدی لفساد طعن ابن خلدون فی احادیث " درباره مهدی موعود (علیه السلام) منویسد: " دانشمندان و متخصصان علم حدیث،

سخنان ابن خلدون را با دلایل روشن رد کرده اند از جمله شیخ احمد صدیق حضرمی که

کتاب " ابزار الوهم المکنون " را در رد او نوشته است، و درباره وجوب اعتقاد به ظهور

مهدی در آخر الزمان منویسد " از علائم روشن و نشانه های ثابت و صحیح رستاخیز،

ظهور خلیفه بزرگ و امام عادل مشهور است که خداوند به وسیله او آنچه را که از آثار نبوی

کهنه و فرسوده شده، احیاء می کند و آنچه را که از بدعت و ضلالت انتشار یافته

است از
بین می برد و روی زمین را از عدل و داد پر می کند پس از آن که از ظلم و فسق و
فجور،
آکنده شده باشد، امام محمد بن عبد الله از عترت پاك پیامبر است که امت در
انتظارش
هستند دربارهء این که ظهور او از علائم و نشانه های روز قیامت و حشر است اخبار
در حد

۱. محمد بن عبد الرسول، الإضاءة لأشراط الساعة ص ۲۲۴ - ۲۵۸، چاپ اول.

تواتر است و به طور صحیح از آن حضرت رسیده است و خبر آن در میان مسلمانان در

طول قرون و اعصار انتشار یافته است. پس ایمان به ظهور آن حضرت، به جهت تصدیق

خبر رسول خدا واجب بوده و از عقائد اهل سنت و جماعت به حساب می آید ". (۱) [در مورد

نام پدر امام (علیه السلام) که در این حدیث " عبد الله " ذکر شده است توضیحی خواهد آمد.]

۱۳. شیخ محمد بن احمد السفارینی النابلسی (۱۱۱۴ - ۱۱۱۸ هـ) فقیه حنبلی، صوفی و ماهر در حدیث و تاریخ صاحب کتاب " لوائح الأنوار البهية و سواطع الأسرار الأثرية، لشرح الدرّة المضيئة في عقد الفرقة المرضية ". وی پس از این که

در کتابش به شرح شعر زیر پرداخته است، می گوید:
و ما اتی بالنص من أشرط * فكله حق بلا شطاط
منها الإمام الخاتم الفصیح * محمد المهدی والمسیح
(علائمی که در نص آمده است، تمام آنها بدون تردید حق است، از جمله آنها، امام خاتم، فصیح محمد مهدی و مسیح است).

" یعنی از جمله آن علائم و نشانه های روز قیامت که در اخبار به صورت متواتر آمده

است این است که امامی که به گفتار و کردار مقتدای امت و خاتم و پایان بخش امامان

است، و هیچ پیامبر و رسولی پس از او نخواهد آمد همان طور که پیامبر خاتم پیامبران

است و هیچ پیامبر و رسولی پس از او نخواهد آمد او هم خاتم ائمه است. زبانش فصیح

است زیرا او از اعراب اصیل، اهل فصاحت و بلاغت است. نام او " محمد المهدی " است این

نام، مشهورترین اوصاف اوست زیرا " محمد " در چندین خبر آمده و در بعضی از آنها گفته

شده که اسمش " محمد " و نام پدرش " عبد الله " است ".

" ابونعیم " از حدیث " ابوهريرة " آن را روایت کرده است و عبارت آن چنین است که

پیامبر فرمود: " اگر از دنیا فقط يك روز باقی بماند خداوند آن روز را آن قدر

طولانی
می گرداند تا این که مردی از اهل بیت من ظهور می کند که نامش همانند نام من و
نام
پدرش نام پدر من است که زمین را از عدل و داد پر می کند پس از آن که از ظلم و
جور پر

۱. ابزار الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۴۳۳، ط دمشق، سال ۱۳۴۷ ه. ق.

شده باشد ". تا این که می گوید: " و اما نام گذاری و توصیف او به " مهدی " این صفت او در

چندین روایت ثابت گشته است .

تا می گوید: کنیه او " ابو عبد الله " بوده و نسبش به اهل بیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می رسد .

" شیخ محمد سفارینی " از پنج نکته درباره مهدی (علیه السلام) یاد کرده که عبارتند از:

۱. في حليته وصفته (قیافه و صفت او)،

۲. في سيرته (سیرت و روش او)،

۳. في علامات ظهوره (علائم و نشانه های ظهور او)،

۴. في الإشارة إلى بعض الفتن قبل خروج المهدي (اشاره به بعضی از فتنه ها که پیش از ظهورش رخ می دهد)،

۵. في مولده وبيعته ومدة ملكه (تولد، بیعت، مدت حکومت و مسائل مربوط به آن). وی پس از پایان گفتار خود در پیرامون نکات پنجگانه می گوید: " سخن درباره مهدی

بسیار گشته تا آنجا که گفته شده است هیچ مهدی نیست مگر عیسی، ولی اهل حق این

سخن را درست نمی دانند و معتقدند که مهدی غیر از عیسی است و این که او پیش از

نزول عیسی (علیه السلام) ظهور می کند درباره قیام او، روایات بسیار فراوان است و به حد " تواتر

معنوی " رسیده است و در میان علمای اهل سنت رواج یافته تا این که از باورها و معتقدات آنان به شمار آمده است. و امام حافظ ابن اسکاف به سندی که مورد پسند است، از جابر بن عبد الله روایت کرده است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: " هر کس آمدن

دجال را تکذیب کند او کافر است و هر کس مهدی را انکار کند، به دین خدا، کافر

گشته است ". وی سپس از برخی از روایات درباره ظهور مهدی یاد کرده و می گوید: علاوه

بر اصحابی که نام بردیم و صحابه ای که نام آنان ذکر نشد و همچنین " تابعان " (۱) روایات

متعددی نقل شده که از مجموع آنها علم قطعی درباره ظهور مهدی به دست می آید و

بدین ترتیب ایمان و اعتقاد به ظهور مهدی، آن چنان که نزد اهل علم مقرر است و
در

۱. تابعان: کسانی هستند که خود رسول خدا (ص) را ندیده اند ولی أصحاب او را دیده اند و از
آنان حدیث نقل کرده اند.

اعتقادات اهل سنت و جماعت تدوین یافته، یکی از واجبات است. (۱)

۱۴. بخاری قنوجی هندی (۱۲۴۸ - ۱۳۰۷)

محمد صدیق خان بن حسن حسینی از رجال نهضت اسلامی هند، و صاحب آثار ارزشمند در علوم اسلامی به زبانهای عربی، فارسی و هندی است از جمله "الأذاعة لما

كان و ما يكون بين يدي الساعة" می باشد که در همین کتاب منویسد: "در باب الفتن

العظام والمحن... " که قبل از رستاخیز به وقوع میپیوندد، منویسد: از جمله آنها بلکه

نخستین آنها ظهور مهدی موعود است احادیث وارده در این باره در سنن و غیر اینها با

وجود اختلاف آنها به قدری فراوان است که به حد تواتر می رسد "

ظاهرا از علمای اهل سنت دو نفر احادیث مربوط به مهدی را انکار و یا در آنها تردید

کرده اند، یکی از آنها " ابو محمد بن الوليد البغدادي " است که " ابن تیمیه " در " منهاج

السنة " از او نام برده است و به شبهاتش پاسخ گفته است. و دیگری " عبد الرحمن بن

خلدون مغربی " مورخ معروف است که در میان علما به تضعیف احادیث مهدی مشهور

گشته است. " شیخ محمد صدیق " در کتاب " الاذاعة " به بررسی سخنان وی پرداخته و

گفته است: " بی تردید مهدی در آخر الزمان - بدون تعیین ماه یا سال یعنی به دو تعیین

وقت قبلی - ظهور می کند چه اخبار در این باره " متواتر " بوده و مورد توافق جمهور امت از

خلف و سلف است ". وی سپس مافزاید: " تردید درباره موعود فاطمی که دلائل بر صحت

آن دلالت دارند و یا انکار آن، گستاخی بزرگی است در برابر نصوص مشهور و فراوانی که تا

حد تواتر رسیده است ". (۲)

۱۵. قاضی محمد بن علی الشوکانی (م ۱۲۵۰ هـ)

مؤلف تفسیر معروف " فتح القدير " و " نیل الأوطار " است که در کتابش " التوضیح

في
تواتر ماجاء في المهدي المنتظر والدجال والمسيح " منويسد: " احاديث وارده
درباره

-
١. كتاب " لوائح الأنوار البهية وسواطع الأسرار الأثرية " لشرح " الدرّة المضيئة في عقد الفرقة المرضية " ج ٢، ص ٣٤٨ - ٣٦٣، ط مصر، ١٣٢٤ هـ. ق.
 ٢. الأذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة تأليف سيد محمد صديق حسن قنوجي بخاري، ص ٣٩٠ - ٤٢٥، ط مصر چاپخانه المدني.

مهدی که توانستم بدانها دست یابم، از جمله ۵۰ حدیث است که در آن صحیح، حسن و ضعیف منجبر وجود دارد این احادیث بی شك و تردید متواتر است، بلکه کلمهء متواتر بودن دربارهء مسائلی که کمتر از این حدیث دارد طبق موازین حدیث شناسی صادق است.

آثار صحابهء پیامبر (صلی الله علیه وآله) که بر مسألهء مهدی تصریح دارد بسیار زیاد است و " حکم رفع " دارد و جای هیچ گونه بحث و مجال هیچ نوع اجتهادی را باقی نمی گذارد ".

و در مسألهء نزول مسیح (علیه السلام) می گوید: " احادیث وارده پیرامون مهدی منتظر متواتر است و احادیث وارده دربارهء " دجال " متواتر است همان طور که احادیث منقول در مورد نزول عیسی (علیه السلام) متواتر می باشد ". (۱)

۱۶. شیخ منصور علی ناصف (معاصر) از علمای " الأزهر " و مؤلف کتاب " التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول " (صلی الله علیه وآله) که در کتاب خود احادیث قابل اطمینان کتابهای حدیثی اهل تسنن را جمع آوری کرده است. دربارهء حضرت مهدی (علیه السلام) منویسد: " بین علمای قدیم و جدید مشهور است که در آخر الزمان مردی از اهل بیت که مهدی نامیده می شود، به طور حتم ظهور فرموده و بر کشورهای اسلامی مسلط می شود و مسلمانان از او پیروی خواهند کرد و بین آنها به عدالت رفتار می کند و دین الهی را تأیید می نماید... احادیث مهدی را جمعی از نیکان صحابه روایت کرده اند و بزرگان محدثین چون: ابو داود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلی، بزاز و امام احمد و حاکم (رض) در کتابهای خود استخراج نموده اند. و مسلماً آنان که مانند ابن خلدون و برخی دیگر که همهء احادیث مهدی را تضعیف نموده اند، به خطا رفته اند ". (۲)

سخنان و گفتارهای اهل سنت و جماعت، خیلی بیش از این محدوده می باشد که جهت رعایت حال خواننده به این حد بسنده گردید.

-
١. التوضيح في تواترها جاء في المهدي المنتظر والدجال والمسيح، ص ٥٠٣.
 ٢. التاج الجامع للأصول، ج ٥، ص ٣٤١، ط ١٤٠٦، ط ١٩٨٦ م.

بخش سوم

اصالت مهدویت و مدعیان دروغین

(۱۸۸۳)

بخش سوم / اصالت مهدویت و مدعیان دروغین...

اصالت مهدویت (۱)

در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان اعم از وثنیت، کلیمیت، مسیحیت، مجوسیت، اسلام و... از مصلحی که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و به جنایتها و خیانتهای انسانها

خاتمه خواهد داد و شالودهء حکومت واحده جهانی را، بر اساس عدالت و آزادی استوار

خواهد نمود، گفتگو به عمل آورده است. و نوید آن مصلح بزرگ جهان، علاوه بر قرآن

مجید، در تمام کتابهای آسمانی چون:

انجیل، تورات و زبور آمده است.

اگر ما معتقدیم چه غیر از قرآن مجید، همه ی کتابهای دیگر آسمانی، دستخوش تحریف شده اند، لکن باز جملاتی از دستبرد دیگران مصون مانده است که در آنها از آمدن

مهدی موعود و مصلح جهان و بنیانگذار حکومت واحده جهانی گفتگو به عمل آمده است، و چون این مطلب به صورت پیشگوئی و اخبار از آینده است، و مضامین آنها در

قرآن مجید و اخبار متواتره و قطعی اسلامی وارد شده است، از این رهگذر مسلم می شود

که این عبارتها از منطق وحی سرچشمه گرفته و از دستبرد تحریف گران در طول تاریخ،

مصون مانده است.

اینک ما متن قسمتی از نویدهای مهدی موعود را از کتب مقدسهء یهودیان، مسیحیان، زردشتیان و سایر کتابهایی که در میان پیروان خود به عنوان کتاب آسمانی شناخته شده است نقل می کنیم تا اصالت مهدویت و جهانی بودن اعتقاد به ظهور مصلح

کل که مهدی موعود است روشن گردد:

۱. این نوشتار از مقاله دوست عزیز دانشمند بزرگوار جناب آقای مهدی پور با کسب اجازه از نشریه " خورشید پنهان " مسجد صدریه، ص ۱۱۰ - ۱۳۰، گرفته شده است.

مهدی موعود در زبور داود
در زبور داود (علیه السلام) که تحت عنوان " مزامیر " در لابلای " عهد عتیق " آمده
است،

نویدهایی دربارهء ظهور حضرت مهدی داده شده است. و می توان گفت: در هر
بخشی از

زبور اشاره ای به ظهور آن حضرت، و نویدی از پیروزی صالحان بر شریران و
تشکیل

حکومت واحده جهانی، و تبدیل شدن ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و
آئین

مستقیم، موجود است.

جالب توجه اینکه مطالبی که قرآن کریم در پیرامون ظهور حضرت مهدی از زبور
نقل

کرده، در زبور فعلی عینا موجود است و از تحریف مصون مانده است، قرآن کریم
چنین

می فرماید: " ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عبادی الصالحون ".
(۱)

ترجمه: علاوه بر ذکر " تورات " در " زبور " نوشتیم، بندگان صالح من وارث زمین
خواهند شد.

طبق روایات متواتره اسلامی، از طریق شیعه و سنی، این آیه مربوط به ظهور حضرت
مهدی (علیه السلام) می باشد. قرآن کریم این مطلب را از زبور نقل می کند، و عین
همین عبارت در

زبور موجود است، اینک متن زبور:

۱. زیرا که شریران منقطع خواهند شد، و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند
شد، هان بعد از اندک زمانی، شریر خواهند بود، در مکانش تأمل خواهی کرد و
نخواهد

بود. و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد... زیرا که بازوان شریر شکسته خواهد
شد. و اما

صالحان را خداوند تأیید می کند. خداوند روزهای کاملان را مداند. و میراث آنها
خواهد

بود تا ابد الأباد. (۲)

۲. و در فصل دیگری می فرماید: " قومها را به انصاف داوری خواهد کرد. آسمان
شادی

کند و زمین مسرور گردد، دریا و پری آن، غرش نمایند. صحرا و هر چه در آنست

به وجد
آید. آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود به حضور خداوند، زیرا که می آید،
زیرا

-
۱. سوره انبیاء آیه ۱۰۵.
 ۲. کتاب مزامیر، مزمور ۳۷ بندهای ۹ - ۱۲ و ۱۷ - ۱۸.

که برای داوری جهان می آید، ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد. و قومها را به

امانت خواند". (۱)

نویدهای حضرت مهدی در زبور بسیار فراوان است و در بیش از ۳۵ بخش از مزامیر ۱۵۰ گانه نوید ظهور آن حضرت موجود است، طالبین می توانند به متن "مزامیر" در

"عهد عتیق" مراجعه کنند.

مهدی موعود در عهد عتیق

در "سفر پیدایش" چنین مخوانیم:

۱. "خداوند بر ابراهیم ظاهر گشته گفت: به ذریت تو این زمین را مبخشم. تمام این

زمین را که می بینی به تو و ذریت تو تا به ابد خواهم بخشید... به سوی آسمان بنگر و

ستارگان را بشمار، هر گاه توانی آنها را شمرد... ذریت تو نیز چنین خواهد بود... من هستم

یهوه که تو را از کادانیان بیرون آوردم تا این زمین به ارثیت تو بخشم". (فصل ۱۲، بند ۷ و

فصل ۱۳، بند ۱۵ و بندهای ۸ - ۸)

۲. "نام تو ابراهیم خواهد بود زیرا که تو را پدر امتهای بسیار گردانیدم تو را بسیار بارور

نمایم، و امتهای تو پدید آورم و پادشاهان از تو بوجود آیند. و عهد خویش را در میان خود

و تو، و ذریت بعد از تو استوار گردانم. که نسلا بعد نسل عهد جاودانی باشد... اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم، اینک او را برکت داده بارور گردانم، و او را

بسیار کثیر گردانم، دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی بوجود آورم... از

ابراهیم امتی بزرگ و زور آور پدید خواهد آمد و جمیع امتهای جهان از او برکت خواهند یافت". (۲)

۳. "و نهالی از تنه یسی (۳) بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح

خدا بر او قرار خواهد گرفت... مسکینان را به عدالت، داوری خواهد کرد، و به جهت

-
۱. کتاب مزامیر، مزمور ۹۶ بندهای ۱۰ - ۱۳.
 ۲. سفر پیدایش، فصل ۱۷ بندهای ۵ - ۸ - ۲۰ و فصل ۱۸، بند ۱۹.
 ۳. " یسی " به معنی قوی، نام پدر داود است (قاموس کتاب مقدس ص ۹۵۱).

مظلومان زمین را به راستی حکم خواهد کرد.
... گرگ با بره سکونت خواهد کرد، و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و

پروراری با هم، و طفل كوچك آنها را خواهد راند... و در تمامی کوه مقدس من،
ضرر و

فسادی نخواهند کرد، زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد " (۱)
۴. " بلکه نسلی از یعقوب و وارثی برای کوههای خویش از یهودا به ظهور خواهم
رسانید. و برگزیدگانم ورثهء آن و بندگانم ساکن آن خواهند شد. و اما شما
(خطاب به یهود)

که خداوند را ترك کرده و کوه مقدس مرا فراموش نموده اید، و مائده به جهت بخت
مهیا

ساخته و شراب ممزوج به جهت اتفاق ریخته اید، پس شما را به جهت شمشیر مقدر
ساختم. و جمیع شما برای قتل خم خواهید شد... و اورشلیم را محل وجد خواهم
نمود و

از قوم شادی خواهم کرد و آواز گریه و آواز ناله بار دیگر در او شنیده نخواهد شد
" (۲)

۵. " و در آن زمان میکائیل امیر عظیمی که برای پسران قوم تو (خطاب به حضرت
دانیال) ایستاده است، خواهد برخاست.

... و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده اند، بیدار خواهند شد... و آنان که
بسیاری را به راه عدالت رهبری می نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالاباد. اما
تو ای

دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا آن زمان مهر کن. بسیاری به سرعت تردد
خواهند

نمود... خوشا به حال آنان که انتظار کشند " (۳)

۶. اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش، زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد
کرد... بلکه جمیع امتها را نزد خود جمع می کند و تمامی قومها را برای خویشتن
فراهم

می آورد. (۴)

نظر به اینکه متن نویدها خود گویا بود توضیحی ندادیم و برای اختصار به نمونه های

۱. کتاب اشعیا نبی فصل ۱۱، بندهای ۱ - ۱۰.

۲. کتاب اشعیا نبی فصل ۶۵، بندهای ۹ - ۱۳ و ۱۸ - ۲۰.

۳. کتاب دانیال نبی فصل ۱۲، بندهای ۱ - ۵۰ و ۱۰ - ۱۳.

۴. کتاب حیقوق نبی فصل ۲ بندهای ۳ - ۵.

(۱۸۸۸)

یاد شده اکتفا کردیم، برای توضیح بیشتر متوانید در " عهد عتیق " به کتاب های اشعیا نبی (فصل ۱ و ۴۵) زکریا نبی (فصل ۱۴) صفینا نبی (فصل ۳) سلیمان نبی (فصل)

۲) حجی نبی (فصل ۲) اول سموئیل (فصل ۲) دوم سموئیل (فصل ۱۲ و ۲۳) و حزقیال نبی (فصل ۲۱) مراجعه فرمائید.

مهدی موعود در عهد جدید

در انجیل " برنابا " نویدهای حضرت مهدی (علیه السلام) به صراحت آمده است، ولی نظر به

اینکه مسیحیان آن را معتبر نمی دانند در اینجا فقط نویدهای موجود در اناجیل معتبر را

می آوریم:

۱. " همچنانکه برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود ظهور پسر انسان

نیز چنین خواهد شد... آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد، و در آن وقت

جميع طوائف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و

جلال می آید... آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخن من هرگز زایل نخواهد شد، اما از

آن روز و ساعت، هیچ کس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان، جز پدر و من و بس... لهذا

شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید ". (۱)

۲. " اما چون پسر انسان در جلال خود با جميع ملائکه مقدس خود آید، آنگاه بر کرسی

جلال خود خواهد نشست. و جميع امتهای در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا

می کنند، به قسمی که شبان، میشها را از بزها جدا میکند ". (۲)

۳. " آنگاه پسر انسان را ببینید که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می آید، در آن وقت

فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلك فراهم خواهد آورد.

... ولی آن روز و ساعت، غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه

پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید، زیرا نمدانید که آن وقت کی می شود
" (۳)

۱. انجیل متی فصل ۲۴ بندهای ۲۷ و ۳۰ و ۳۵ - ۳۷ و ۴۵.

۲. انجیل متی فصل ۲۵، بندهای ۳۱ - ۳۲.

۳. انجیل مرقس، فصل ۱۳، بندهای ۲۶ و ۲۷ و ۳۱ - ۳۳.

۴. " کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت

آید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید را بیدار باید... پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر

انسان می آید ". (۱)

۵. " انجیل یوحنا (فصلهای ۱۲ - ۱۷) نویدهای جالب و جامعی درباره رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و حضرت مهدی (علیه السلام) دارد. همچنین به مکاشفه یوحنا (فصل ۱۹) و رساله دوم پطرس

(فصل سوم) مراجعه شود.

توضیح اینکه کلمه " پسر انسان " مطابق نوشته " مستر هاگس آمریکائی " در کتاب خود

" قاموس کتاب مقدس " ۸۰ بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) تکرار شده است که

فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی قابل تطبیق می باشد. (۲) و ۵۰ مورد دیگر از نجات

دهنده ای سخن می گوید که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد، عیسی نیز با او خواهد آمد و

او را جلال خواهد داد و از ساعت و روز ظهور او، جز خدا کسی اطلاع ندارد. و او کسی جز

مهدی موعود (علیه السلام) نمی باشد ".

مهدی موعود در کتب مقدسه هندیان

در کتابهای مقدسه ای که در میان هندیان به عنوان کتابهای آسمانی شناخته شده و آورندگان آنها به عنوان پیامبر شناخته می شوند، تصریحات متعددی به مهدی موعود (عج) شده است که قسمتی از آنها در ذیل از نظر خوانندگان گرامی می گذرد. پیش

از ورود به اصل موضوع، یادآوری این نکته را لازم می دانیم که:

ما این کتابها را به عنوان " کتاب آسمانی " نمی دانیم، و آورندگان آنها را به عنوان " پیامبر " نمشناسیم، بلکه معتقدیم که آنها یا پیامبر بوده اند و یا این مطالب را از

-
۱. انجیل لوقا، فصل ۱۲، بندهای ۳۵ - ۳۶، و به همین مضمون:
انجیل لوقا، فصل ۲۱ بندهای ۲۷ و ۳۳ - ۳۶.
 ۲. قاموس مقدس، ماده " پسر خدا " ص ۲۱۹.

کتابهای پیامبران گذشته، اقتباس کرده اند. زیرا این مطالب راجع به آینده است، و پیشگوئی آنها منحصر از منابع وحی می تواند سرچشمه بگیرد. از این رهگذر به نقل برخی از پیشگوئیهای آنان میپردازیم تا جهانی بودن این ایده و عقیده روشن تر گردد:

۱. در کتاب "باسک" از کتب مقدسه هندیان چنین آمده است: "دور دنیا تمام شود به

پادشاه عادل در آخر الزمان، که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد. و حق و راستی با او باشد، و آنچه در دریاها و زمینها و کوهها، پنهان باشد همه را به دست آورد، و از آسمانها

و زمین آنچه باشد خبر می دهد، و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید".
۲. در کتاب "شاکمونی" از کتب مقدسه هندیان می گوید: "پادشاهی و دولت دنیا به

فرزند سید خلاق در دو جهان "کشن" (۱) تمام شود و کسی باشد که بر کوههای مشرق

و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند و برابرها سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند، و

جن و انس در خدمت او شوند، و از "سودان" که زیر خط استواء است تا سرزمین "تسعین"

که زیر قطب شمالی است، و ماوراء بحار را صاحب شود و دین خدا زنده گردد و نام او

"ایستاده" باشد و خداشناس باشد".

۳. در کتاب "ریک ودا" از کتب مقدسه هند چنین آمده است: "ویشنو" در میان مردم

ظاهر می گردد... او از همه کس قویتر و نیرومندتر است... در یک دست "ویشنو" (نجات

دهنده) شمشیری به مانند ستاره دنباله دار و دست دیگر انگشتری درخشانده دارد، هنگام ظهور وی خورشید و ماه تاریک می شوند و زمین خواهد لرزید. (۲)

۴. در کتاب "دید" از کتب مقدسه هندیان چنین آمده است: "پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد و نام او "منصور" باشد.

تمام

عالم را بگیرد، و به دین خود آورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا

-
۱. " كشن " در لغت هندی اسم پیامبر اکرم (ص) می باشد.
 ۲. ريك ودا، ماندالای ۴ و ۱۶ و ۲۴.

بخواهد بیاورد". (۱)

۵. در کتاب " و شن جوك " چنین مخوانیم: " سرانجام دنیا به کسی برگردد که خدا را

دوست دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او " فرخنده " و " خجسته " باشد ".
(۲)

۶. در کتاب " دادتك " از کتب مقدسهء برهمنیان هند چنین آمده است: " بعد از آنکه

مسلمانی به هم رسد، در آخر الزمان، و اسلام در میان مسلمانان و از ظلم ظالمان و فسق

عالمان و ریای زاهدای و بنی دیانتی امینان و حسد حاسدان بر طرف شود و به جز نام از

آن چیزی نماند... دست حق برآید و جانشین آخر " ممتا " (۳) ظهور کند و مشرق و مغرب

عالم را بگیرد و برگردد همه جا... و خلاق را هدایت کند ".
۷. در کتاب " پاتیکل " از کتب مقدسهء هندیان چنین آمده است: " چون مدت روز

تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و صاحب ملك تازه پیدا شود، از فرزندان دو پیشوای جهان، یکی ناموس آخر الزمان و دیگر وصی بزرگتر وی که " پشن " (۴)

نام دارد، و نام آن صاحب ملك تازه " راهنما " (۵) است، به حق پادشاه شود و خلیفهء " رام "

(۶) باشد و حکم براند، و او را معجزه بسیار باشد ".
آنچه در بالا از لحاظ خوانندگان گرامی گذشت قسمتی از نویدهای کتب مقدسهء

هندیان در بارهء موعود جهانی بود، همه آنها با اختلاف عباراتی که داشتند، صریحتر از

نویدهای دیگر کتب مقدسه می باشند.

و در کتاب " شابوهرگان " کتاب مقدس مانویه، ترجمهء " مولر " نام " خردشهرایزد " آمده

که باید در آخر الزمان ظهور کند و عدالت را در جهان بگسترده. همچنین در تعالیم

مانی از

مرد عظیمی بحث شده که ۱۲ جانشین دارد و بوسیلهء آنها ارواحی که شایستگی

دارند به

-
۱. " منصور " از القاب حضرت مهدی است.
 ۲. " فرخنده و خجسته " در عربی به " محمد و محمود " ترجمه می شود.
 ۳. " ممتا " در زبان هندی به معنای " محمد " است.
 ۴. " پشن " نام هندی علی بن ابیطالب (ع) است.
 ۵. " راهنما " به عربی " هادی " و " مهدی " می شود که هر دو از القاب حضرت امام زمان (ع) است.
 ۶. " رام " به لغت سانسکریتی نام خدا است.

بهشت می روند.

مهدی موعود در منابع زردشتیان

۱. در کتاب "زند" که از کتب مقدسه و معتبره زردشتیان است، پس از آنکه مقداری در

پیرامون شیوع فساد در آخر الزمان گفتگو کرده و گوشزد می کند که غالباً قوت و شوکت با

اهریمنان خواهد بود می گوید:

" آنگاه از طرف اهورامزدا به ایزدان یاری می رسد، پیروزی بزرگ از آن ایزدان می شود و

اهریمنان عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند

نشست... "

۲. "جاماسب" در کتاب معروف خود جاماسب نامه از "زردشت" نقل می کند که: "از

فرزندان دختر پیامبر که "خورشید جهان" و شاه زمان نام دارد، کسی پادشاه شود در دنیا

به حکم یزدان، که جانشین آخر آن، پیغمبر، باشد."

۳. باز در جاماسب نامه میخوانیم: "مردی بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق، و بر دین جد خویش باشد. با سپاه بسیار،

روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پر داد کند."

۴. جاماسب در تعالیم خود می گوید: "پیامبر عرب آخرین فرستاده است که میان کوههای مکه ظاهر شود... از فرزندان پیامبر شخصی در مکه پدیدار خواهد شد که جانشین آن پیامبر است و پیرو دین جد خود می باشد... از عدل او گرگ با میش آب

می خورد و همهء جهان به آئین "مهر آزمای" (محمد) خواهند گروید."

۵. قسمتی از پیشگوئیهای دیگر زردشت، دربارهء ظهور و علایم ظهور در "بهمن یشت"

به تفصیل آمده است. (۱)

۶. در بخش "گاتها" که یکی از بخشهای چهارگانهء "اوستا" است در صفحات

۲۴ و ۹۸

۱. " بهمن یشت " که " زند و هومن یسن " نیز نامیده می شود، شامل يك رشته رویدادهائی است که راجع به آیندهء ملت و آیین ایران است، که اهورمزدا وقوع آنها را به زردشت پیشگوئی می کند. این کتاب توسط صادق هدایت از متن پهلوی به فارسی کنونی ترجمه شده است.

(۱۸۹۳)

نویدهایی در مورد موعود جهانی، مصلح و پایه گزار حکومت واحد جهانی دیده می شود.

۷. در تفسیر زند به ظهور عیسی نیز تصریح کرده می گوید: " اشیرزیکا ظهور خواهد کرد

و همزمان با او پتیاره نیز ظاهر می شود، اشیرزیکا بر دنیا مسلط می شود "

۸. در " زند و هومن یسن " از ظهور " سوشیانس " (نجات دهنده بزرگ جهان) خبر داده

مگوید: " نشانه های شگفت انگیزی در آسمان پدید آمد که به ظهور منجی جهان دلالت

مکند و فرشتگانی از شرق و غرب به فرمان او فرستاده میشوند و به همه دنیا پیام مفرستند ". آنگاه به مقاومت شریان در برابر او اشاره کرده نوید می دهد که سرانجام

همگی در برابر او سر تعظیم فرود می آورند.

۹. قسمت دیگری از پیشگوئیهای زردشت در مورد سوشیانس را در " یسنا " فصلهای

۳ و ۱۲ و ۱۶ منخوانیم.

۱۰. هنگامی که " گشتاسب " در مورد کیفیت ظهور سوشیانس و چگونگی اداره جهان

می پرسد، جاماسب حکیم، شاگرد زردشت توضیح می دهد:

" سوشیانس (نجات دهنده بزرگ جهان) دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را

ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را همفکر و هم گفتار و

هم کردار گرداند ". (۱)

اعتقاد به ظهور " سوشیانس " در میان ملت ایران باستان به قدری رائج بود که در شکستهای جنگی و فراز و نشیبهای زندگی با یادآوری ظهور او خود را از یأس و ناامیدی

نجات می دادند.

در جنگ قادسیه پس از درگذشت " رستم فرخزاد " سردار نامی ایران، هنگامی که یزدگرد با کسان خود آماده فرار می شد، به هنگام خارج شدن از کاخ پر شکوه مداین، ایوان

مجلل خود را خطاب کرده و گفت: " هان ای ایوان! درود بر تو باد هم اکنون از تو روی

متابم تا آنگاه که با یکی از فرزندان خود که هنوز زمان ظهور آن فرا نرسیده است
به

۱. جاماسب نامه ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

سوی تو برگردم".
سلیمان دیلمی می گوید: هنگامی که به محضر امام صادق (علیه السلام) شرفیاب
شدم مقصود

یزدگرد را از جملهء (یکی از فرزندان خود) پرسیدم، فرمود:
" او مهدی موعود و قائم آل محمد است که به فرمان خداوند در آخر الزمان ظهور
می کند. او ششمین فرزند من، و فرزند دختری یزدگرد است و یزدگرد نیز پدر او
می باشد". (۱)

این روایت را " احمد بن عیاش " هزار و اندی سال پیش در کتاب نفیس خود "
مقتضب

الاثر " آورده است. (۲)

ملل جهان در انتظار مصلح موعود جهانی
آنچه از تصریحات کتابهای مقدسه و باستانی گذشت نشانی از اصالت مهدویت در
اعتقادات و باورهای دیگران بود هم اکنون بخشی از باورهای ملل باستانی را می
آوریم:

۱. ایرانیان باستان معتقد بودند که " گزراسپه " قهرمان تاریخی آنان زنده است و در
" کابل " زندگی می کند و صد هزار فرشته او را پاسبانی می کنند تا روزی قیام کند
و جهان
را اصلاح نماید.

۲. گروهی دیگر از ایرانیان می پنداشتند که " کیخسرو " پس از تنظیم کشور و
استوار

ساختن شالودهء فرمانروائی، دیهیم پادشاهی به فرزند خود داده و به کوهستان رفت،
و در

آنجا آرمیده تا روزی ظاهر شود و اهریمنان را از گیتی براند.

۳. نژاد " اسلاو " بر این عقیده بودند که از مشرق زمین يك نفر برخیزد و تمام قبایل
اسلاو را متحد سازد و آنها را بر دنیا مسلط گرداند.

۴. نژاد " ژرمن " معتقد بودند که يك نفر فاتح از طوایف آنان قیام نماید و " ژرمن "
را بر

۱. با توجه به این که " شهربانو " مادر امام سجاد (ع) بنابر مشهور دختر یزدگرد آخرین پادشاه
ساسانی است، روشن می شود که او واقعا پدر بزرگ حضرت ولی عصر (ع) می باشد.
۲. مقتضب الاثر ص ۴۰، احمد بن عیاش با شیخ صدوق معاصر بود و در سال ۴۰۱ هجری
درگذشت.

(۱۸۹۵)

- دنیا حاکم گرداند.
۵. اهالی " صربستان " انتظار ظهور " مارکو کرا الیویچ " را داشتند.
۶. " برهمنیان " از دیر زمانی بر این عقیده بودند که در آخر الزمان " ویشنو " ظهور نماید
- و بر اسب سفیدی سوار شود و شمشیر آتشین بر دست گرفته و مخالفین را خواهد کشت
- و تمام دنیا برهنه گردد و به این سعادت برسد.
۷. ساکنان جزایر انگلستان از چندین قرن پیش آرزومند و منتظرند که " آرتور " روزی از جزیره " آوالون " ظهور نماید و نژاد ساکسون را در دنیا غالب گرداند و سعادت جهان نصیب آنها گردد.
۸. یهودیان معتقدند که در آخر الزمان " ماشیع " (مهدی بزرگ) ظهور می کند و ابد
- الاباد در جهان حکومت می کند. ولی او را از اولاد حضرت اسحق می پندارند، در صورتی
- که تورات او را صریحا از اولاد حضرت اسماعیل دانسته است، چنان که در دومین بشارت
- عهد عتیق گذشت.
۹. نصاری نیز بوجود مهدی قایل هستند و می گویند که در آخر الزمان ظهور کرده، عالم را خواهد گرفت. ولی در اوصاف اختلاف دارند.
۱۰. ملل و اقوام مختلف دهند، مطابق کتابهای مقدسه شان، در انتظار مصلحی هستند که ظهور کرده حکومت واحد جهانی را تشکیل خواهد داد.
۱۱. اسن ها معتقدند که پیشوائی در آخر الزمان ظهور کرده، دروازه های ملکوت آسمان را برای آدمیان خواهد گشود.
۱۲. سلت ها می گویند پس از بروز آشوبهایی در جهان " بوریان بورویهم " قیام کرده،
- دنیا را متصرف خواهد شد.
۱۳. اقوام اسکاندیناوی معتقدند که برای مردم بلاهائی می رسد، جنگلهای جهانی اقوام را نابود می سازد، آنگاه " اودین " با نیروی الهی ظهور کرده و بر همه چیره می شود.
۱۴. یونانیان می گویند " کالویبرک " نجات دهندهء بزرگ، ظهور کرده، جهان را نجات

خواهد داد.

(۱۸۹۶)

۱۵. اقوام اروپای مرکزی در انتظار ظهور " بوخص " می باشند.
۱۶. چینی ها معتقدند که " کرشنا " ظهور کرده، جهان را نجات می دهد.
۱۷. اقوام آمریکای مرکزی معتقدند که " کوتز لکوتل " نجات بخش جهان، پس از

بروز

حوادثی در جهان، پیروز خواهد شد.

۱۸. گروهی از مصریان که در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد در شهر " ممفیس " زندگی می کردند معتقد بودند که سلطانی در آخر زمان با نیروی غیبی بر جهان مسلط

می شود، اختلافات طبقاتی را از بین می برد و مردم را به آرامش و آسایش می رساند.

۱۹. گروهی دیگر از مصریهای باستان معتقد بودند که فرستاده خدا در آخر زمان، در

کنار خانه خدا پدیدار گشته، جهان را تسخیر می کند.

۲۰. قبایل " ای پوور " معتقد بودند که روزی خواهد رسید که در دنیا دیگر نبردی

بروز

نکند، و آن سبب پادشاهی دادگر در پایان جهان است.

آنچه در بالا از نظر خوانندگان گرامی گذشت، با مهدی موعود اسلام کاملاً تطبیق نمی کند، حتی برخی از آنها اصلاً وفق نمی دهد، لیکن از يك حقیقت مسلم حکایت دارد،

و آن اینکه نوید مصلح جهانی به گوش آنها رسیده و عقیده به ظهور يك رهبر مقتدر در

آخر زمان در اعماق دلشان جا گرفته است، ولی چون از فروغ حق بیش از این برخوردار

نبوده اند، در تطبیق آن دچار اشتباه شده اند.

علیرغم کومه نظرانی که خیال می کنند همه ی انبیا مشرق زمین برخاسته اند، ما معتقدیم که در میان تمام ملل و اقوام و در همه اقطار و اکناف جهان، پیامبرانی برخاسته

و مردم را بسوی دین قویم و صراط مستقیم فراخوانده اند، چنان که منطبق و حی به آن تصریح دارد: " إنما انت منذر، ولکل قوم هاد ". (۱)

یعنی: تو (ای محمد) بیم دهنده هستی، و برای هر ملتی رهبر و راهنمایی وجود دارد. از این رهگذر روشن میشود که همه آن عقاید، از منبع شریف و حی سرچشمه گرفته

۱. سورہ رعد آیہ ۷.

(۱۸۹۷)

است، و لیکن در برخی از مناطق دور دست که شعاع حقیقت کمتر تابیده است در طول

تاریخ از فروغ آن کاسته شده و فقط کلیاتی از نویدهای مهدی موعود بجا مانده است، و در

تطبیق آن دچار اشتباه شده اند. صرفنظر از ایمان به خدا که پایه این ایده و عقیده را تشکیل می دهد، هر فردی که به سرنوشت بشریت بیندیشد و خواهان تکامل و ترقی جهان انسانیت باشد، و ببیند که چگونه با وجود این همه ترقیات فکری و علمی و پیشرفت روز افزون تکنیک و صنعت نه تنها اخلاق و معنویت پیشرفت نمی کند، بلکه با

سرعت تکان دهنده و اندوهباری عقب گرد نموده، به سوی سقوط و نابودی مگراید و

ترقیات ماشینی بر فساد و انحطاط معنوی آنها مافزاید. با اندک تأملی، طبق فطرت ذاتی خود متوجه درگاه حضرت احدیت خواهد شد و از برای رفع این جنایتها و خیانتها

یاری خواهد طلبید و با الحاح و نیایش خواستار مصلحی خواهد شد که به این وضع رقت بار خاتمه دهد.

از این رهگذر آرزوی يك مصلح بزرگ جهانی همواره در دلهای خدا پرستان وجود داشته است، و تمام پیامبران الهی و سفیران آسمانی نویدهایی درباره وی ابراز نموده اند.

مهدی موعود از دیدگاه وسیع تر

در عصر اخیر دوشادوش پیشرفت همه جانبه ای که در تمام مسائل علمی نصیب بشریت شده، این ایده و عقیده نیز از مرز ادیان و مذاهب قدم فراتر نهاده و به عنوان یکی

از مهم ترین مسائل حیاتی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

اندیشمندان بزرگ برای از بین بردن جنگها و خصومتها و بر طرف ساختن بحرانهای

منطقه ای و بالاخره جلوگیری از جنگها و کشمکشهایی که احتمالاً به جنگ جهانی سوم

خواهد انجامید، تنها راهی که پیدا کرده اند اینست که باید اندیشهء پوسیدهء " نژاد برتر " را از

مغزها بیرون ریخت، " جهان وطنی " را جایگزین تبلیغات ناسیونالیستی قرار داده، مرزهای جغرافیائی را درهم ریخته، شالودهء حکومت واحده جهانی را استوار

ساخت.
اینك گفتار دو تن از اندیشمندان مشهور جهان را در ذیل می آوریم:
۱. انیشتین: یا باید حکومت جهانی با کنترل بین المللی انرژی تشکیل شود، و یا

حکومت‌های ملی جداگانه فعلی همچنان باقی بماند و منجر به انهدام بشری گردد.
(۱)

۲. برتراندراسل: چون هم اکنون خرابی جنگ بیش از قرون گذشته است، یا باید حکومت جهانی را بپذیریم و یا به عهد بربریت برگردیم و به نابودی نژاد انسانی راضی شویم. (۲)

اکنون باید دید کدام مصلحی خواهد توانست مرزهای جغرافیائی را درهم کوبد و شالودهء حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی پی ریزی کند؟ و آن مهدی موعود و مصلح جهانی که ضرورت ظهور آن را علم و دین خبر مدهد و میلیونها انسان

در انتظار وی دقیقه شماری می کنند، کیست؟

پاسخ این سوال را، تنها از کسانی که با منبع وحی و جهان ماوراء طبیعت ارتباط نزدیک دارند، باید شنید.

مهدی موعود از دیدگاه اسلام

مهدی موعود یکی از مسائل بسیار حیاتی اسلام به شمار می رود و با سایر عقاید و احکام اسلامی، پیوند ناگسستنی دارد.

آیات متعددی در قرآن مجید وارد شده است که پیشوایان دینی به مهدی موعود تفسیر کرده اند و در ضمن صدها حدیث، مشخصات آن حضرت را بیان نموده اند که از

حوصلهء این کتاب بیرون است. (۳)

در لابلای روایات متواتری که از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و سایر پیشوایان دین صادر

شده است، کلیهء اوصاف و تمام جزئیات زندگی مصلح جهانی و پایه گزار حکومت واحد

جهانی بیان شده است.

احادیث وارده دربارهء " امام زمان (عج) " از طریق شیعه و سنی بیرون از شمار است. از

۱. مفهوم نسبیت انیشتین ص ۳۵.

۲. تأثیر علم بر احتمال ص ۵۶.

۳. طالبین می توانند به کتاب پر ارج " شواهد التنزیل " (حسکانی حنفی) و " المهدی فی القرآن " (آیه الله سید صادق شیرازی) و " بحار الأنوار " (ج ۵۱ - ۵۳) مراجعه نمایند.

(1899)

این رهگذر ما فقط فهرست‌وار قسمتی از آنها را در ذیل از نظر خوانندگان گرامی
مسکذرانیم:

۱. در ۲۹۳ حدیث تصریح دارد که او فرزند امام "حسن عسکری" است.
۲. در ۹۰ حدیث تصریح دارد که او نوهء امام "هادی" (علیه السلام) و نبیره امام "جواد" (علیه السلام) است.
۳. در ۹۵ حدیث وارد شده که وی چهارمین فرزند حضرت "رضا" (علیه السلام) است.
۴. در ۱۹۹ روایت آمده که او پنجمین فرزند حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) است.
۵. در ۲۰۲ حدیث وارد شده که او ششمین فرزند حضرت صادق (علیه السلام) است.
۶. در ۱۰۳ حدیث وارد شده که او هفتمین فرزند حضرت باقر (علیه السلام) است.
۷. در ۱۸۵ خبر آمده که او هشتمین فرزند امام سجاد (علیه السلام) است.
۸. در ۳۰۸ حدیث تصریح شده که وی نهمین فرزند حضرت حسین (علیه السلام) است.
۹. در ۲۱۴ حدیث وارد شده که او دهمین فرزند حضرت علی (علیه السلام) است.
۱۰. در ۱۹۲ روایت، آمده که وی از اولاد حضرت فاطمه است.
۱۱. در ۴۸ حدیث، تصریح شده که وی همنام حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.
۱۲. در ۱۳۶ حدیث، تصریح شده است که او دوازدهمین امام و آخرین پیشواست.
۱۳. در ۹۱ حدیث، به غیبت طولانی تصریح شده است.
۱۴. در ۷ حدیث کیفیت انتفاع مردم از آن حضرت در زمان غیبت بیان شده است.
۱۵. در ۵۱ حدیث سیرت و صورت او توصیف شده است.
۱۶. در ۴۷ روایت تصریح شده که در عصر او اسلام، دین جهانی خواهد شد، و آیه شریفهء "لیظهره علی الدین کله" تحقق خواهد یافت.
۱۷. در ۱۲۳ روایت هست که او شخصا عدالت اجتماعی را در زمین برقرار می کند.
۱۸. در ۲۹۳ از تولد آن حضرت گفتگو شده است.
۱۹. در ۶۵۷ حدیث دربارهء ظهور و علایم ظهور بحث مفصلی شده است.
۲۰. در ۳۱۸ روایت عمر طولانی آن حضرت مطرح شده و در برخی از آنها تصریح شده که عمر شریفش بقدری طولانی می شود که جز مؤمنان راستین، کسی در اعتقاد خود



(1900)

استوار نمی ماند.
متن ۳۶۹۲ روایتی که فهرست آنها در بالا گفته شد، به اضافه ۲۵۱۵ روایت دیگر در

پیرامون آن حضرت در منابع شیعه، از پیشوایان معصوم به دست ما رسیده است، در کتاب نفیس "منتخب الاثر" تألیف آیه الله صافی گلپایگانی جمع آوری شده است. مؤلف این کتاب که فعلا از مراجع عالیقدر شیعه می باشد، روایات مربوط به امام زمان (علیه السلام) را تا جائی که توانائی داشته، از کتابهای معتبر و مدارك دست اول شیعه

استخراج، و در این کتاب گرد آورده است.
در این کتاب جمعا ۶۲۰۷ روایت با ذکر مأخذ از ۱۵۴ کتاب معتبر نقل و بازگو شده است.

مهدی موعود در منابع اهل تسنن
روایاتی که در پیرامون بنیانگذار حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی مهدی موعود، قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله) در منابع معتبر اهل تسنن آمده است، دست کم از روایات شیعیان نمی باشد و بخشی از آنها در بخش دوم گذشت و حتی در "صحاح سته"

که معتبرترین کتاب روایتی اهل تسنن است روایات مهدی (علیه السلام) به شرح زیر آمده است:

۱. صحیح بخاری، جلد چهارم "کتاب الاحکام" و باب "نزول عیسی بن مریم".
۲. صحیح مسلم، جلد اول باب "الفتن و اشراف الساعه" و باب "نزول عیسی".
۳. سنن ابن ماجه، جلد دوم، باب "خروج المهدی".
۴. سنن ابی داود، جلد دوم کتاب "المهدی".
۵. سنن ترمذی، باب "ما جاء في المهدی".

همچنین در مسند احمد، پیشوای حنبلی ها و دیگر سنن و جوامع اهل تسنن روایات حضرت مهدی (علیه السلام) را احتواء کرده است.

استاد علی محمد علی دخیل اسامی ۲۰۵ کتاب از بزرگان علمای سنی را در کتاب خود "الامام المهدی" آورده است که تعداد ۳۰ نفر آنها مستقلا درباره حضرت ولی

عصر (علیه السلام) کتاب نوشته اند، و ۳۱ نفرشان فصلی را در کتابهای خود به روایات حضرت

(1901)

مهدی اختصاص داده اند و ۱۴۴ نفرشان به مناسبت‌های مختلف روایات مهدی را در کتابهای خود آورده اند.

اگر بخواهیم اسامی همه ی این کتابها را نقل کنیم، سخن خیلی به درازا خواهد کشید،

از این رهگذر فقط از کتابهایی که مستقلاً درباره حضرت ولی عصر (علیه السلام) از بزرگان اهل سنت

به رشتهء تحریر آمده است، به ترتیب حروف تهجی نام مبریم:

۱. ابراز الوهم من کلام ابن حزم، تألیف احمد بن صدیق بخاری.
۲. الاحادیث القاضیه بخروج المهدی، تألیف محمد بن اسماعیل امیر یمانی، م ۷۵۱.
۳. احادیث المهدی، تألیف ابوبکر بن خثیمه.
۴. احوال صاحب الزمان، تألیف سعد الدین حموئی، م ۷۲۲ هجری.
۵. اخبار المهدی، تألیف حماد بن یعقوب رواجنی.
۶. اربعین حدیث فی المهدی، تألیف ابونعیم اصفهانی، م ۴۳۰ هجری. (۱)
۷. اربعین حدیث فی المهدی، تألیف ابوالعلاء همدانی.
۸. ارشاد المستهدی فی نقل بعض الاحادیث والاثار الوارده فی شأن الامام المهدی، تألیف محمد علی حسین بکری مدنی.
۹. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف ملاعلی متقی هندی، م ۹۷۵ هجری. (۲)
۱۰. البرهان، تألیف محمد بن عثمان کراچکی.
۱۱. البیان فی اخبار صاحب الزمان، تألیف محمد بن یوسف گنجی شافعی

۱. متن آن در جلد دوم "نامهء دانشوران" و ترجمه‌اش توسط "عبدالحجه بلاغی" در سال ۱۳۸۳ قمری، در تهران چاپ شده است.

۲. نگارنده یک نسخهء خطی آن را در کتابخانهء سلیمانیه استانبول، و یک نسخه‌اش را در کتابخانهء سلطنتی برلین دیده است، و اخیراً از روی نسخهء خطی کتابخانهء مسجد الحرام (مکه مکرمه) در سال ۱۳۹۸ به کوشش آقای علی اکبر غفاری در تهران چاپ شده است. و نسخه‌ای هم در کتابخانه الامام امیر المؤمنین در نجف اشرف موجود است.

- م ۶۵۸ هجری. (۱)
۱۲. تحديث النظر في اخبار المهدي المنتظر، تأليف محمد بن عبد العزيز بن مانع. (۲)
۱۳. تلخيص البيان في اخبار مهدي آخر الزمان، ابن كمال پاشا صنفی، م ۹۴۰ ه. ق. (۳)
۱۴. التوضيح في تواتر ماجاء في المنتظر والدجال والمسيح، تأليف: شوکانی.
۱۵. الجواب المقنع المحرر، في الرد على ابن طغی وتبحر، بدعوى انه عيسى او المهدي المنتظر، تأليف: محمد حبيب الله بن مایانی چکنی شنقیطی.
۱۶. الرد على بن حکم وقضى، ان المهدي جاء ومضى، تأليف ملاعلی قاری، م ۱۰۱۴ هجری. (۴)
۱۷. رساله في المهدي، تأليف ابن حجر مکی، م ۹۷۳ هجری. (۵)
۱۸. رساله مهدي آل الرسول، تأليف ملاعلی قاری، م ۱۰۱۴ هجری. (۶)
۱۹. العرف الوردی في اخبار المهدي، تأليف جلال الدين سيوطی م ۹۱۰ هجری. (۷)
۲۰. العرف الوردی في اخبار المهدي، تأليف يوسف بن يحيى دمشقی شافعی،

۱. این کتاب در سال ۱۳۲۴ قمری به ضمیمه کتاب " الغیبه " شیخ طوسی در ایران چاپ شد، چاپ دوم آن در استانبول (۱۳۳۱) و سومش در نجف (۱۳۸۲) و کبار هم در آخر " کفایه الطالب " و اخیرا به صورت بسیار جالبی با مقدمهء " سید مهدي خراسان " در بیروت چاپ شده است.
۲. نسخه ای از آن در کتابخانهء سلیمانیه استانبول و نسخه ای دیگر در دار الکتب مصر موجود است.
۳. نسخه ای از آن در کتابخانهء برلین و چندین نسخه در کتابخانهء سلیمانیه استانبول موجود است.
۴. نسخه ای از آن در کتابخانهء الامام امیر المؤمنین " نجف " و نسخه ای دیگر در کتابخانهء ناصریه (لکنهو - هند) موجود است.
۵. نسخه ای از آن در کتابخانه برلین و نسخه ای دیگر در کتابخانهء سلیمانیه استانبول موجود است.
۶. این رساله در ۴۰ به چاپ رسیده است.
۷. نسخه ای از آن در کتابخانهء سلیمانیه استانبول موجود است، و در ضمن کتاب " الحاوی للفتاوی " (جلد ۲ ص ۵۷ - ۸۶) چاپ شده است.

- م ۶۸۵ هجری. (۱)
۲۱. العرف الوردی فی دلائل المهدی، تألیف عبد الرحمن بن مصطفی. (۲)
۲۲. العطر الوردی، فی شرح القطر الشهدی، فی اوصاف المهدی، تألیف محمد بن محمد بن احمد بلبیسی، م ۱۳۰۸ هجری.
۲۳. عقد الدر فی اخبار المهدی المنتظر، تألیف یوسف بن یحیی دمشقی شافعی، م ۶۸۵ هجری. (۳)
۲۴. علامات المهدی، تألیف جلال الدین سیوطی، متوفی ۹۱۰ هجری.
۲۵. الغواصم عن الفتن القواصم.
۲۶. الفتوی فی مسأله المهدی المنتظر، شیخ محمد منتصر کتانی. (۴)
۲۷. فرائد الفوائد، تألیف مرعی بن یوسف مقدس، متوفی ۱۰۳۱ هجری. (۵)
۲۸. فوائد الفکر فی المهدی المنتظر، تألیف نامبرده. (۶)
۲۹. القطر الشهدی فی اوصاف المهدی، تألیف احمد بن احمد حلوانی شافعی، م ۱۳۰۸ هجری. (۷)
۳۰. القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، تألیف شهاب الدین احمد بن

۱. يك نسخه از آن در کتابخانه سلطنتی برلین موجود است.
۲. نسخه ای از آن در کتابخانه سلطنتی برلین موجود است.
۳. نسخه هائی از آن در کتابخانه های: آیت الله حکیم در نجف، مدرسه هندیه در کربلا، علی پاشا در استانبول، معهد مخطوطات عربی در مصر موجود است، و اخیراً از روی نسخه برلین در مصر به چاپ رسیده است.
۴. این جزوه در پاسخ يك مسلمان کنیائی، از طرف رابطه العالم الاسلامی (مکه) منتشر شده است. متن عربی آن در "البیان" ص ۷۶ - ۷۹ و ترجمه فارسی اش در کتاب "مهدی انقلابی بزرگ" ص ۱۴۶ - ۱۵۵ و ترجمه لاتینش توسط نگارنده از مرکز اسلامی استانبول منتشر شده است.
۵. نسخه ای از آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است.
۶. از آن در کتابخانه سلیمانیه موجود است.
۷. يك نسخه از آن در کتابخانه سلیمانیه موجود است، و در سال ۱۳۴۵ هجری در مصر به ضمیمه کتاب "فتح رب الارباب" چاپ شده است.

- محمد هیثمی شافعی. (۱)
۳۱. القول المنتظر في علامات المهدي المنتظر، تأليف: ابن حجر مکی، م ۹۷۳ هجری. (۲)
۳۲. مرآة الفكر في المهدي المنتظر، تأليف مرعی بن یوسف مقدسی، م ۱۰۳۱ هجری.
۳۳. المشرب الوردی في مذهب المهدي، تأليف ملاعلی قاری، م ۱۰۱۴ هجری. (۳)
۳۴. مناقب المهدي، تأليف ابونعیم اصفهانی، م ۴۳۰ هجری.
۳۵. المهدي، تأليف ابن قیم جوزیه، م ۷۵۱ هجری.
۳۶. المهدي، تأليف ابی داود (صاحب سنن) م ۲۷۵ هجری.
۳۷. المهدي، تأليف ادریس العراقی المغربي.
۳۸. مهدي آل الرسول، تأليف علی بن سلطان محمد هروی حنفی.
۳۹. المهدي الى ماورد في المهدي، تأليف محمد بن طوطون.
۴۰. نبذة من علامات المهدي، تأليف جلال الدين سيوطی، م ۹۱۰ هجری. (۴)
۴۱. النجم الثاقب في بيان ان المهدي من اولاد ابيطالب. (۵)
۴۲. النظم الواضح المبين، تأليف عبد القادر بن محمد سالم.
۴۳. نعمة المهدي، تأليف ابونعیم اصفهانی، م ۴۳۰ هجری.
۴۴. الوهم المکنون في الرد علی ابن خلدون، تأليف ابوالعباس بن عبد المؤمن المغربي.
۴۵. الهدیه المهديه، تأليف ابوالرجا محمد هندی.

۱. نسخه هائی از آن در کتابخانه های برلین و استانبول و دارالکتب مصر موجود است.
۲. نسخه ای از آن در کتابخانه سلیمانیه موجود است.
۳. يك نسخه از آن در کتابخانه برلین و شش نسخه از آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است.
۴. چندین نسخه از آن در کتابخانه سلطنتی برلین موجود است.
۵. يك نسخه از آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است.

۴۶. الهدیه الندیة، للامه المحمدیه فیما جاء فی فضل الذات المهدیه، تألیف قطب الدین مصطفی بن کمال الدین حنفی، م ۱۱۶۲ هجری.

۴۷. نخستین کتابی که از علمای اهل تسنن درباره حضرت مهدی نوشته شده کتاب

" صاحب الزمان " تألیف ابوالعباس محمد بن اسحاق بن ابراهیم کوفی، قاضی صمیره وم

۲۷۵ هجری است. که شاید نگارش آن پیش از تولد حضرت مهدی (۲۵۵ ه) باشد.

(۱)

در پایان گفتار، تذکر یک نکته لازم است و آن اینکه:

در کتابهای اهل تسنن که روایات حضرت مهدی آمده است، به نقل روایات کلی اکتفا

نشده، بلکه گاهی از اوصاف و خصوصیات آن حضرت نیز بحث شده است. مثلاً در ۳۵

کتاب از دانشمندان سنی، تصریح شده است که " مهدی موعود " فرزند بلافصل حضرت

امام حسن عسکری می باشد. (۲)

سیری در مسأله غیبت

جالب توجه این است که تمام مسائل مربوط به حضرت مهدی، در میان توده مردم در

هر عصری مشهور و زبانزد خاص و عام بود و حتی در هر جنبه ی آن کتابهای مستقلی

نوشته شده است. اگر روزی بتوانیم کتابهایی را که در هر عصری در پیرامون حضرت

مهدی نوشته شده احصاء کنیم خود یکی از مستدل ترین راههای اثبات " اصالت مهدویت " خواهد بود. در این قسمت فقط به بحث از کتابهایی میپردازیم که پیش از ولادت حضرت مهدی (عج) کتاب مستقلی در پیرامون " غیبت آن حضرت " نوشته شده است:

۱. ابواسحاق، ابراهیم بن صالح انماطی کوفی اسدی، از اصحاب حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) بوده و کتابی در " غیبت " نوشته وابن قولویه با یک واسطه این کتاب را از او

روایت کرده است. (۳)

۱. ابن ندیم آن را در ص ۲۲۳ فهرست خود آورده است.
۲. اسامی آنها در کتاب "موعودی که جهان در انتظار اوست" ص ۵۱ - ۶۸، بخوانید.
۳. رجال نجاشی ص ۲۸، فهرست شیخ طوسی ص ۷۵.

۲. ابوالحسن، علی بن حسن بن محمد طائی جرمی شاطری، معاصر حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) و کتابی بنام " الغیبة " نوشته است. (۱)
۳. ابوالحسن علی بن عمر اعرج کوفی، از یاران حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) و مؤلف کتابی بنام " الغیبه ". (۲)
۴. حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، که در عصر امام رضا (علیه السلام) می زیسته و کتابی در پیرامون " غیبت " نوشته است. (۳)
۵. ابوالفضل عباس بن هشام ناشری، از اصحاب امام رضا (علیه السلام) و متوفی ۲۲۰ هجری و صاحب کتاب " الغیبة ". (۴)
۶. ابومحمد فضل بن شاذان ازدی، از اصحاب امام رضا و متوفی ۲۶۰ و صاحب ۱۸۰ جلد کتاب، در حمایت از حریم مقدس ولایت، که یکی از آن ها کتاب " الغیبة " است. (۵)
۷. همچنین کتابهای فراوانی از معاصرین امام حسن عسکری (علیه السلام) مانند " ابراهیم بن اسحق " (۶) و معاصرین نواب اربعه، مانند " محمد بن قاسم بغدادی " متوفی ۳۳۲ (۷) بنام " الغیبة " به یادگار مانده است.
- فهرست بالا مربوط به کسانی است که پیش از ولادت حضرت مهدی (عج) کتاب مستقلی در موضوع " غیبت " نوشته اند، و اگر نه در صدها کتاب، پیش از ولادت آن حضرت
- موضوع غیبت مطرح شده است. (۸) مثلاً " حسن بن محبوب " یکی از محدثین مورد اعتماد،
- صد سال، پیش از ولادت حضرت مهدی (عج)، احادیث مربوط به غیبت را در " مشیخه "

-
۱. رجال نجاشی ص ۱۹۳، رجال شیخ طوسی ص ۳۵۷ و فهرست شیخ طوسی ص ۱۱۸.
۲. رجال نجاشی ص ۱۹۴.
۳. قاموس الرجال ج ۳، ص ۱۹۳، رجال نجاشی ص ۲۸ و فهرست شیخ طوسی ص ۷۵.
۴. رجال نجاشی ص ۲۱۵، رجال شیخ طوسی ص ۳۸۴ و فهرست شیخ طوسی ص ۱۴۷.
۵. رجال نجاشی ص ۲۳۵، رجال شیخ طوسی ص ۴۲۰ و فهرست شیخ طوسی ص ۱۵۰.

۶. رجال نجاشی ص ۱۵ و فهرست شیخ طوسی ص ۲۹.
۷. الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۱۶، ص ۸۰.
۸. شیخ آقا بزرگ تهرانی، برای تحقیق بیشتر مراجعه شود به گفتار چهارم از کتاب " نور مهدی " از انتشارات " مسجد صدریه " ص ۷۵ - ۹۵.

خود آورده است. (۱)

متمهدی های دروغین در تاریخ اسلام
با وجود اصالت مهدویت و این که مهدی موعود مصلح کلی که همان وجود مبارك
امام
زمان شیعیان می باشد و در آخر زمان خواهد آمد و جهان را که از ظلم و جور
فراوانی که
آن را احاطه نموده است پر از عدل و داد خواهد نمود شك و تردیدی در اصالت آن،
وجود
ندارد ولی طبق سنت شیعه‌ای که جریان دارد که از هر حقیقت و واقعیت موجود،
سوء

استفاده ها شده و میشود. در این مسأله هم چنین اتفاقی رخ نموده است.
در تاریخ اسلام هم متمهدیان فراوانی به ثبت رسیده است که برای دستیابی به قدرت
یا تعقیب هدف خاصی از عنوان با شکوه مهدی موعود (عج) سودجویی کرده اند
این امر از

اوائل قرن اول اسلامی آغاز، و در دوره خلفای عباسی به اوج خود رسیده است که
در این
نوشتار کوتاه، به صورت فشرده و اجمال به برخی از آن سوء استفاده ها اشاره می
گردد

البته این معنی نه تنها به اصل مطلب و مقام شامخ مهدی موعود (علیه السلام) خدشه
وارد
نمی سازد بلکه می تواند بهترین دلیل اصالت و واقعیت آن نیز بوده باشد.
۱. کیسانیه:

شاید نخستین گروه مسلمان که مهدویت را رواج داده و از آن به نفع آرمان خویش
سودجویی کرده است " کیسانیان " باشند، آنان معتقد بودند که " محمد بن حنفیه "
زنده

است و در کوه " رضوی " میان دو شیر قرار گرفته است و روزی ظهور خواهد
کرد.

شاید عامل اشتباه آنان این بوده باشد که ابن حنیفه از جانب خود، تبلیغات مردم را
در مورد مهدویت و نجات بخشی او رد نکرد یا اصولا آن را به صورت مفهومی
ماوراء مفهوم

مهدی اسلام تلقی نمود؟ و از سوی دیگر هرگز آشکارا ادعائی در مورد وراثت و
جانشینی

و امامت آغاز نمود، در نتیجه این گروه " کیسانیه " در تاریخ بوجود آمد و شعار و

ادبیات

ویژه ی خود را ترسیم نمود.

۱. اعلام الوری ص ۴۱۶.

(۱۹۰۸)

شاعرانی مانند: کثیر، سید حمیری را بوجود آورد. و این حقیقت می رساند که مردم ستمدیده و محروم از نام " مهدی " به عنوان منجی و نجات بخش تلقی ذهنی و ادعائی

داشتند و با استمداد از آن زمینه، می خواستند خود را از استیلای حاکمان اموی ستمگر، رهائی بخشند تنها با نام " مهدی " نه با داشتن خصوصیات و ویژگیهای امام معصوم (علیه السلام) و

رهبر راستین واقعی و الهی. کیسانیه معتقد بودند ظهور منجی، در پایان هر دوره از ظلم و بیدادگری و سختی جریان دارد. از این رو ظلم و بی عدالتی موجود و فشار ناشی از آن، موجب جذب مردم به

ابن حنفیه و منادیان او گردیده است. نه احتساب حق و امامت واقعی و مراتب الهی و

معنوی او، در پاره ای از تواریخ و منابع اسلامی وجود دارد که امام باقر (علیه السلام) افراد فداکاری را

در مبارزه بر علیه پیروان محمد بن حنفیه و پسرش ابوهاشم بسیج نمود تا علیه دعاوی او ایستادگی نمایند. که تفصیل آن در کتب " ملل و نحل " و کلام قدیم و جدید مضبوط است.

۲. مهدی سفیانی:

امویان می گفتند وقتی علویان، مهدی داشته باشد و عباسیان مهدی داشته باشند پس چرا ما مهدی نداشته باشیم؟ از این رو آنان نیز برای خود مهدی تراشیدند که ملقب به

" سفیانی " گشت. و این پندار از آنجا نشأت گرفته بود که وقتی حکومت خود کامهء اموی و

روش بی بند و بار زندگی آنان انتظارات مسلمین را به خصوص پس از قتل عام کربلا ناکام

گذاشت مسلمانان به تصور و اندیشه در عقیده مهدویت پرداختند، مهدی را رهبری مدانستند که مستقیماً به وسیله خدا هدایت می شود و این امر مخصوص شیعیان نبود جز شیعیان هم به آن توجه داشتند و این موضوع خود، تعمیم و همگانی بودن مسئله مهدویت میان تسنن و تشیع را نشان می دهد.

قتل عام کربلا و شهادت امام حسین (علیه السلام) تنها نوادهء باقیمانده پیامبر (صلی الله علیه وآله)، خراب کردن

خانه کعبه، محاصرهء مدینه و تحمیل مصائب روز افزون، به کوفیان هوادار علی (علیه

السلام)
زمینه‌های فکری و زیر بنائی و فعالیت‌های زیر زمینی را برای قیام مهدی در افکار و

(۱۹۰۹)

اندیشه‌ها فراهم می‌ساخت و این معنی می‌رساند که، زمینه‌فکری و زیربنای اعتقادی مهدی در دلها و افکار مسلمانان رسوخ داشت و زمینه‌تاریخی و اعتقادی را هم داشته است. به نظر می‌رسد گروه اولیه غلات که معتقد به مهدویت محمد بن حنفیه بودند پس از درگذشت او از پسرش ابوهاشم عبد الله پیروی کردند و به کیسانیه جذب شدند، مرگ ابوهاشم نقطه عطف تاریخ غلات محسوب می‌شود، زیرا مرگ او باعث ایجاد شکافی در میان آنان گردید و غلات به دو گروه متمایز تفکیک شدند.

۱. گروهی معتقد به غیبت و مراجعت او شدند سرانجام به ایران کوچیدند و در اواخر دوره امویان در نهضت انقلابی بر علیه امویان، واسطه‌رشد و عوامل نهضت کردند.

۲. گروه دیگری که با کیسانیه نقطه مشترک داشتند در کوفه ماندند و به نحوی از انحاء خود را به امامان حسینی (علیه السلام) پیوستند. مانند حمزه بن عمره البریدی، بیان بن سمعان، سعید الخدری، مغیره بن سعید العجلی، ابو منصور العجلی و محمد بن ابی زینب، مقلاص بن ابی طالب و....

آنان این عقیده را تبلیغ و نشر می‌دادند که [نعوذ بالله] امامان تجسم عینی خدا هستند و خداوند در جسم علی بن ابیطالب (علیه السلام) حلول کرده است و او را قادر به آگاهی از غیب، پیشگویی از آینده و جنگ علیه کفار کرده است. قدرت نامرئی جهان ملکوتی در علی (علیه السلام) همچون چراغی است که در قندیلی قرار دهند و نور خدا در علی (علیه السلام) همانند شعله‌چراغ می‌باشد. (۱) و از این گونه اعتقادات و باورهای موهوم و نادرست. مدعیان باییت

در برابر این تعداد از مدعیان مهدویت که در تاریخ اسلام فراوان از آنان نام برده شده است افرادی دیگری هم پیدا شده اند که مدعی باییت و سفارت و واسطه‌گری فیض میان

امام و خیل مشتاقان و دوستان او شده اند که از تاریخ گذشته به ذکر تنی چند از
آنان
بسند می کنیم:

۱. خورشید پنهان ص ۷۰.

شادروان سید محسن جبل عاملی، صاحب اعیان الشیعه در کتاب "المهدی" که دنباله همان موسوعه بزرگ "اعیان الشیعه" است به معرفی چند نفر از این افراد می‌پردازد که از آن کتاب ترجمه و نقل می‌گردد، او می‌گوید:

"در تاریخ اسلام افرادی بسیار هم مورد مذمت و شماتت قرار گرفته اند که به دروغ و کذب، ادعای "باب" و واسطه فیض بودن میان امام مهدی (عج) و شیعیان را داشته اند که طبق تحقیق مرحوم شیخ مفید در کتاب "الغیبه". افراد زیر می‌باشند:

۱. شخصی است معروف به "شریعی" او که از نزدیکان و هم دوره های امام دهم حضرت هادی (علیه السلام) و سپس امام حسن عسکری (علیه السلام) بوده است مقامی را ادعا نمود که خداوند متعال چنین منصبی را به او واگذار نکرده بود. و خدا و حجج الهی از آن دروغ و انتساب بیزار از این رو او مورد لعن و نفرت شیعیان حقیقی قرار گرفت و از ساحت مقدس امام (عج) توقیعی در لعن و براءت از او بیرون آمد، و کفر و الحاد و بدینی او روشن گردید.

۲. محمد بن نصیر نمیری: که فرقه نصیری به او منتسب است او پس از شریعی ادعای باب بودن را نمود و نیابت محمد بن عثمان عمری (یکی از نواب چهارگانه امام) را نمود او در اثر بی اعتقادی و بی‌ایمانی که داشت رسوا و مفتضح گردید. محمد بن عثمان او را مورد نفرت و لعن قرار داد وقتی براءت و اظهار انزجار سفیر امام را شنید به قصد دیدار و عذرخواهی از او، عازم محضرش گردید تا عذرخواهی نماید ولی او اجازه ورود نداد از بدعتها و انحرافات او این بود که ادعای نمایندگی امام هادی (علیه السلام) را داشت و در مورد امام تا حد ربوبیت والوهیت، غلو می‌نمود، با این وضع او محرمات الهی را مباح می‌شمرد

—

اعمال شنیعه و منکرات را حلال بدانست در این برنامه ها یکی از زورگویان بنام
" محمد بن موسی " معروف به ابن الفرات او را یاری و مساعدت می نمود، او دم
مرگ به
ثقل زبان مبتلا شده بود نمی توانست حرف بزند، در مورد وصی و جانشین از او
پرسش
کردند او با مشکلات فراوان توانست فقط نام " احمد " را ببرد و نتوانست توضیح
بدهد از
آن رو پیروان ضلال و کفر او به سه دسته منشعب شدند برخی به احمد پسر او: و
برخی به
احمد معروف به ابن الفرات، و برخی احمد پسر ابی الحسن بشر، گرایش پیدا
کردند.

۳. ابوطاهر محمد پسر علی: او که نمایندگی امام حسن عسکری (علیه السلام) داشت و از این نظر قسمتی از وجوه و اموال را در اختیار داشت فریفته دنیا و متاع آن گردید از تسلیم آنها به محمد بن عثمان عمری خودداری نمود و خودش ادعای وکالت و کفالت نمود، مردم معتقد شیعه، از این عمل او تبری و بیزاری جستند و او را مورد لعن و نفرت خود قرار دادند و توقیع نفرت و بیزاری از ساحت امام (عج) در مورد او بیرون آمد.

۴. حسین بن منصور حلاج: یکی دیگر از مدعیان باییت می باشد، او در نامه ای که به ابی سهل اسماعیل بن علی نوبختی نوشته است، چنین منگارد:

من وکیل صاحب الزمان هستم او به گمان این که اعلام ادعای وکالت آن هم، از ارباب فضل و دانش می تواند موقعیت او را تثبیت کند اقدام به نامه نگاری نمود ولی نتیجهء معکوس داشت چون در پاسخ جواب ریشخند و استهزاء آمد:

" من در مقابل ادعای بزرگی که شما دارید، کار بسیار سهل و ساده را از شما می خواهم

من علاقه مند جواری و کنیزکان ماهروی خویش هستم ولی پیری و سفیدی مو، مانع وصلت می گردد ناچارم هر روز موهایم را رنگ و خضاب کنم و درخواست عاجزانه دارم که در مورد مشکلی بودن رنگ موهای من، اقدام عاجلی به فرمائید که ممنون خواهم بود. او پس از رسیدن نامه دریافت که ابو سهل ادعای او را به سخریه گرفته است او به قم آمد و اعلام کرد که او سفیر و وکیل امام (عج) است مردم قم اعلامیهء او را پاره کردند و عمل او را به سخریه گرفتند او در بغداد به دستور مقتدر در اثر ادعاهای غیر مفهومی که داشت، کشته گردید.

دیگر مدعیان: از دیگر مدعیان باییت می توان شلمغانی معروف به " ابن العزافر " و ابوبکر: محمد بن احمد بغدادی و احمد بن هلال کرخی (۱) و با طول فاصله زمانی ۱۳ قرن

بعد دیگر سید محمد علی باب را به شمار آورد که تجارتخانه‌ای به نام باب و باییت
را بنا
نهادند تا وسیلهء ارتزاق و کمر بسته بودن خود و گمراهی و ضلالت مردم را فراهم
آورند و

۱. خورشید پنهان از انتشارات مسجد صدریه، مقاله نگارنده.

این افتخار را به دست آوردند که همیشه مشمول لعن و نفرت معصومین اطهار (علیه السلام) گردند
جائی که می فرمایند: خداوند متعال کسانی را با آبرو حیثیت و اعتبار ما روزی
مخورند

مورد لعن و نفرت قرار دهد.

گروههای گمراه

علاوه بر افراد و اشخاص گاهی گروههایی ادعای مهدویت افرادی را نموده اند که
مهدی واقعی نبوده است:

۱. کیسانیه: که محمد حنیفه را مهدی دانسته‌اند و معتقد بودند که در کوه " رضوی "

غایب میباشد و گذشت.

۲. جارودیه: محمد بن عبد الله بن حسن را مهدی غائب دانسته اند و در انتظارش به
سر برده اند.

۳. نادوسیه: گروه دیگری که حضرت صادق (علیه السلام) را هنوز زنده و مهدی
دانسته اند.

۴. واقفیه: موسی بن جعفر (علیه السلام) امام زنده و غایب می دانند که بعدها ظاهر
خواهد شد و

دنیا را پر از عدل و داد خواهد نمود.

۵. اسماعیلیه: به مهدویت اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) معتقدند و می
گفتند او

نمرده است بلکه از باب تقیه مرگ به او نسبت داده اند.

۶. باقریه: حضرت امام محمدباقر را مهدی موعود دانسته اند که ظهور خواهد نمود.

۷. محمدیه: محمد بن علی فرزند حضرت امام علی النقی را مهدی میدانستند همان
فردی که به نام سید محمد آرامگاه در عراق است.

۸. جوادیه: معتقدند که حجة بن الحسن فرزندی داشته و او مهدی است.

۹. گروهی از اسماعیلیه بر این باور بودند که محمد بن عبد الله مطربی ملقب به
مهدی

که در مغرب به سلطنت رسید همان مهدی موعود است که در سال ۳۰۰ از مغرب
نمایان

گردید.

۱۰. مهدی مصر که در سال ۱۲۱۳ ادعای مهدویت کرد و گروهی را دور خود
گرد آورد

و سرانجام با هجوم لشکر ناپلئون بناپارت شکست خورد و متواری گشت.



(1913)

۱۱. درویش رضا در سال سوم جلوس شاه صفی صفوی به نام مهدی در قزوین
خروج کرد و آشوبی بار آورد.
۱۲. راوندیه: منصور عباسی خلیفه سفاک را مهدی دانسته اند و به جای کعبه دور
کاخ خلافت او طواف نموده اند. (۱)
۱۳. سودانیه: مهدی سودانی متولد ۲۱۸۴ او سودان را گرفت و چهار جانشین برای
خود معرفی کرد.
۱۴. ابومسلم خراسانی نیز دعوی مهدویت کرد و در سال ۱۳۸ هجری کشته شد.
۱۵. ابومحمد عبد الله مهدی که در سال ۳۴۴ در آخرین خود را مهدی و امیر
مؤمنان معرفی نمود.
۱۶. غلام احمد قادیانی در هندوستان مهدی نامید و به نصاری می گفت: من مسیح
موعود هستم.

۱. وقتی به او گفتند: آنان را طرد نما در پاسخ گفت: ترجیح می دهم این قوم نسبت به من وفا دار
باشند و به جهنم بروند تا آنکه بر ضد من قیام ورزند. اینست منطق مستبدان روزگار.

بخش چهارم

نواب خاص و عام، توقیعات و رهنمودها

(۱۹۱۵)

بخش چهارم / نواب خاص و عام، توقیعات و رهنمودها...
امام زمان (علیه السلام) در طول غیبت صغری و کبرای خود، دو نوع نایبان خاص و عام داشته و دارند:

الف: نواب خاص
امام زمان (صلوات الله علیه) در طول غیبت صغری که نزدیک هفتاد سال ادامه داشت چهار تن نایب خاص داشت که هر چهار نفر از عالمان راستین و از پرهیزکاران و پارسایان بوده اند که به محضر آن حضرت رفت و آمد و تشریف داشتند و احتیاجات مردم و سوالات توسط این چهار نفر، بر طرف می شد که شرح حال آنان به صورت اختصار به این ترتیب می باشد:

۱. عثمان بن سعید عمری:
او یکی از افراد موثق و مورد اعتماد پیشوایان معصوم پیشین، حضرات: امام هادی و امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز بوده است محض استتار کامل، وی به او تجارت روغن نیز می پرداخت از این رو به او "سمان" نیز گفته اند و این امر دقیقاً جهت مخفی نگهداشتن روابط شیعیان بود که با او روابط مالی داشتند امام هادی (علیه السلام) در حق او گفته است: "هذا"

ابوعمر، الثقة الأمين ما قاله لكم فعنی یقوله، و ما اداه الیکم فعنی یودیه " یعنی: " این ابوعمر، فرد موثق و امین میباشد هر آنچه را از سوی من بگوید، پس من گفته ام و هر

آنچه به شما اداء نماید پس از سوی من ادا کرده است ". (۱)
امام حسن عسکری (علیه السلام) هم چنین تأییدیه‌ای در حق او دارد و چون امام عسکری (علیه السلام) از دنیا رفت عثمان بن سعید او را غسل داد و تکفین، تجهیز، تدفین نمود توقیعاتی به دست عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان به شیعیان خاص امام حسن

(1917)

عسکری (علیه السلام) می رسید سوالاتی از امام زمان (عج) هم می شد و با همان خط بیرون می آید که در زمان پدرش در می آمد شیعه همه به عدالت عثمان بن سعید و فرزندش محمد معتقد بودند.

۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری:

پس از وفات عثمان بن سعید، پسرش ثقه جلیل القدر و عالیشان به جای پدر نشست و توقیعات امام زمان (علیه السلام) در ارتباط، نیابت و تسلیت پدرش به او وارد شد شیخ الطائفه این

توقیع را چنین آورده است:

" انا الله وانا الیه راجعون، به امر خدا تسلیم، و به قضای او راضی هستیم، پدرت خوشبخت زندگی کرد و خوشبخت از دنیا رفت، خدا به او رحمت کند و به اولیاء و

پیشوایانش ملحق سازد او در کار امامانش تلاشگر و در کاری که به خدا و امامان مقرب ارتباط داشت کوشا و ساعی بود، خداوند چهره او را طراوت بخشد و لغزشش را

مورد عفو قرار دهد، ثواب تو را جزیل، و تسلیت تو را نیکو گرداند، شما به مصیبت گرفتار

شدید و ما هم به مصیبت گرفتار گشتیم، فراق پدرت، تو و ما را به وحشت افکند خدا

او را در جایگاهش شاد گرداند از سعادت او بود که خدای تعالی پسری همچو شما به

او روزی فرمود که جانشین و قائم مقام او بوده باشید خداوند به او رحمت بفرستد... " (۱)

و در سال ۲۸۰ هجری، توقیعی نیز از ساحت امام زمان (صلوات الله علیه) به محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی رسید که در آن در مورد محمد بن عثمان آمده بود:

" زندگی پدرش پیوسته مورد وثوق و اطمینان ما بود او در پیشگاه ما در جای پدرش قرار

دارد، او با دستور ما فرمان می دهد و به فرمان ما عمل می کند و او را دوست بدارد و گفته

او عمل کن و مقام او را در نزد ما بدان " (۲)

١. غيبت شيخ الطائفه ص ٢١٩ - ٢٢٠.
٢ و ٣. غيبت شيخ ص ٢٢٠.

(١٩١٨)

اسحاق بن یعقوب گوید: از محمد بن عثمان خواستم نامهء مرا به محضر امام عصر (عج) برساند در آن نامه از مسائلی پرسیده بودم امام (علیه السلام) به خط خویش مرقوم فرموده بودند:

" اما محمد بن عثمان عمری که خداوند از او و پدرش راضی و خشنود گردد فرد ثقه و

مورد اعتماد من است و نوشتهء او، عین نوشتهء من است " (۱)
شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه از محمد بن سعید نقل کرده است فرمود: " به خدا

قسم صاحب این امر، هر سال در این موسم، حضور پیدا می کند مردم را می بیند و آنان را

می شناسد مردم هم او را می بینند ولی او را نمشناسند " (۲)
هبة الله بن محمد از مشایخ خود نقل کرده است:

" شیعه همه بر عدالت عثمان بن سعید و پسرش محمد اتفاق نظر داشتند تا عثمان بن سعید از دنیا رفت پسرش ابوجعفر محمد بن عثمان او را غسل داد او تمام کارهایش را به پسرش محول نمود، شیعه بر عدالت و موثق و امین بودن او اتفاق نظر داشتند، توقیعات امام (علیه السلام) توسط او بیرون می آمد به همان خط و ربط که در ایام حیات

پدر بیرون می آمد شیعه در مورد و کالت دنیایت، جز او را نمی شناختند و به کسی جز او

رجوع نداشتند " (۳)

ابوالحسن علی بن احمد قمی گوید: " به محضر محمد بن عثمان عمری رسیدم تا به او

سلام گویم دیدم ساجی پیش روی او قرار دارد و نقاشی آیاتی از قرآن و اسماء امامان (علیه السلام)

در حاشیهء آن منویسد: گفتم: مولای من! این ساج چیست؟ فرمود این برای قبر من است که در آن خواهد بود، من هر روز به قبر خویش داخل شده و در آن جزئی از قرآن را

مخوانم... " (۴)

۲. من لا یحضره الفقیه ج ۲، ص ۵۲۰، کتاب الحج حدیث ۳۱۱۵.

۳. غیبت شیخ ص ۲۲۱ - ۲۲۲.

۴. غیبت شیخ طوسی ص ۲۲۲.



(1919)

علامه حلی (رضی الله عنه) در خلاصه فرموده است: " دو ماه بعد از آن تاریخ او در ماه جمادی
الأولی سال ۳۰۵ از دنیا رفت در حالی که حدود پنجاه سال نیابت امام زمان (عج)
را داشت و به هنگام وفاتش فرمود: مأمور شده ام که وصیت کنم به ابوالقاسم حسین
بن روح
و کار نیابت را به او واگذار منمایم ". (۱) محمد بن عثمان قرشی نزد قبر پدرش در
شارع باب
الکوعه در محل خانه و منزلش قرار دارد هم اکنون مزاری در وسط شهر می باشد ".
(۲)

۳. حسین بن روح نوبختی:
سومین سفیر و وکیل امام زمان (علیه السلام) ثقهء جلیل القدر و شیخ بزرگوار حسین
بن روح
نوبختی می باشد.
محمد بن همام گوید: " ابو جعفر محمد بن عثمان ما بزرگان و شیوخ شیعه را پیش
از
فوت خویش، گرد آورد و گفت: اگر من از دنیا رفتم امر و کالت با حسین بن روح
نوبختی
است، من مأمور شده ام که او را در جایگاه خود قرار دهم و در کارهایتان، به او
رجوع کنید
و به او اعتماد ورزید ". (۳)
محمد بن علی اسود می گوید: " اموال امام را که به دستم می رسید به محضر محمد
بن

عثمان عمری می بردم، دو یا سه سال به فوت او مانده بود باز مقداری از اموال را
نزد او
بردم، فرمود: آنها را به حسین بن روح نوبختی تسلیم نمایم من به او می دادم و قبض
دریافت می نمودم او به ابو جعفر در این امر شکایت کرده بود: ابو جعفر به من امر
فرمود که
از وی قبض درخواست نکنم و گفت هر چه به دست ابوالقاسم برسد به دست من
رسیده
است بعد از آن هر چه پول پیش او می بردم، دیگر مطالبه قبض نمی کردم ". (۴)
گفتار جعفر بن احمد قمی گوید:
" در بغداد ده نفر در اختیار محمد بن عثمان عمری بودند و به دستور او کار می

کردند،

-
- ۱ و ۲. خاندان وحی تألیف آیه الله قرشی ص ۷۶۹.
 ۳. غیبت شیخ طوسی ص ۲۲۳ - ۲۲۴.
 ۴. غیبت شیخ ص ۲۲۵.

(۱۹۲۰)

حسین بن روح نوبختی، خصوصیتش نسبت به او از همه کمتر بود، و چون کاری پیش می آمد، اغلب آن را به دیگران، محول می کرد، ولی با همه اینها چون وقت وفاتش رسید،

حسین بن روح را اختیار کرد و او را در جای خودش قرار داد. راوی می فرماید: مشایخ ما شك نداشتند که اگر جریانی پیش آید، جانشین محمد بن عثمان، جعفر بن احمد بن متیل یا پدر او خواهد بود، زیرا با جعفر خصوصیت بسیار داشت و اغلب در منزل او می بود، حتی در آخر عمرش طعامی نمی خورد مگر آن که در

منزل جعفر یا پدرش تهیه شده باشد، به علت پیشامدی که بود.... ولی چون حسین بن روح اختیار و برگزیده شد، همه تسلیم شده و پذیرفتند و مانند محمد بن عثمان همه در اختیار او شدند، جعفر بن احمد بن متیل نیز مانند دیگران در اختیار او بود تا حسین بن روح از دنیا رفت". (۱) و در نقل دیگری: چون حال ابو جعفر محمد بن عثمان عمری به شدت گرایید، گروهی

از بزرگان شیعه از جمله: ابو علی بن همام، ابو عبد الله بن محمد کاتب، ابو عبد الله باقطنی،

ابو سهل اسماعیل بن علی نوبختی و ابو عبد الله بن وحناء و دیگران از شیعه، به محضر

وی داخل شدند و گفتند: اگر جریانی پیش بیاید در جای شما کدام کس خواهد بود؟

فرمود: " این ابوالقاسم حسین بن ابوالقاسم الحسینی ابی بحر نوبختی جانشین من و سفیر رابط بین شما و مقام صاحب الأمر می باشد او وکیل، ثقه، امین است در کارها به او

مراجعه کنید و در امور مهم به او پناه ببرید من به این امر، مأموریت یافته ام و مأموریت

خود را رساندم". (۲)

این عالم بزرگوار بیشتر از بیست و یک سال مقام سفارت و نیابت را داشت و مرجع امور شیعه بود او در سال ۳۲۶ هجری از دنیا رفت، قبرش در بازار عطاران در بغداد می باشد".

۱ و ۲. غیبت شیخ: ص ۲۲۵ و ۲۲۷.
۲. غیبت شیخ طوسی ص ۲۲۵ - ۲۲۷.



(1921)

۴. ابو الحسن علی بن محمد سمري
چهارمین نایب امام عصر صلوات الله علیه علی بن محمد سمري است که در جای
حسین بن روح قرار گرفت و وظایف سفارت را انجام داد، او در سال ۳۲۹ در
نیمه شعبان از
دنیا رفت و در بغداد دفن گردید، آن سال را سال تناثر النجوم گفته اند، که مرحوم
ثقة

الاسلام کلینی و علی بن بابویه قمی والد صدوق نیز در همان سال از دنیا رفتند.
و چون أجل علی بن محمد نزدیک شد، در رابطه با تمام شدن سفارت و دوران
غیبت
صغری و این که دیگر از طرف آن حضرت، نایبی بدین صورت نخواهد بود، توقیعی
از

ناحیه مقدس برای وی صادر شد.

" به نام خداوند بخشنده مهربان "

" ای علی بن محمد سمري خداوند متعال اجر برادران تو را در مورد تو بیشتر
کند تو در مدت شش روز از دنیا خواهی رفت پس امور خود را سامان ده و
به کسی توصیه منما که در جایگاه تو قرار گیرد غیبت تامه واقع گردیده است
پس ظهوری جز با اذن خداوند متعال رخ نخواهد داد و آن هم بعد از مدت
طولانی وقوت قلوب مردم و پر شدن روی زمین از جور و ظلم، کسانی به
سراغ شیعیان ما خواهند آمد که مدعی مشاهده گردد بدن هر آنکس که قبل
از خروج سفیانی و قبل از صیحه مدعی چنین مشاهده گردد او کذاب و
معتزی می باشد ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ."

این توقیع را شیخ در کتاب غیبت ص ۲۴۳، مرحوم صدوق نیز آن را در باب ۴۵
کمال

الدین باب ذکر التوقیعات نقل کرده است، طبرسی نیز آن را در ج ۲، ص ۴۷۸
احتجاج

نقل می کند، مرحوم مجلسی در بحار: ج ۵۱، ص ۳۶۱ آن را از غیبت شیخ نقل
فرموده، به

کمال الدین و احتجاج نیز اشاره کرده است.

مرحوم شیخ الطایفه در ذیل این توقیع از ابو محمد حسن بن احمد مکتب نقل کرده
است: ما این توقیع را نوشته و از محضر علی بن محمد خارج شدیم، روز ششم به
منزل او

(1922)

رفتیم که در حال مرگ بود، گفتند: وصی تو بعد از تو کدام است، فرمود: " لله الأمر، هو

بالغه " بعد از این کلمه، روح از بدنش خارج شد رحمة الله عليه.

ب: نواب عام

نواب عام آن بزرگوار، فقهای عاملین و عالمان راستین پرهیزکار و متعهد، محدثین پارسا و راست گفتار و هر آن فقیه متعهدی است که در خط امامت و در مسیر ولایت او گام

مسیرد و هم و غم او، نشر، ترویج و اجراء و پیاده نمودن احکام فقهی و الهی است مدانیم.

فقهای اعلام، حصونی اسلام، دژهای محکم ایمان، نگهبانان آگاه شریعت و آئین الهی

هستند از دوران طلوع اسلام تاکنون، عالمان متعهد و فقیهان وارسته زندگانی خود را در

راه اعتلای کلمه " الله " صرف نموده اند و جان پاك خود، فدای اهداف عالیء اسلامی خود

نموده اند.

سخنی است از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) که فرمودند: " فقها امانتداران پیامبران می باشند ". (۱)

این کلام نبوی (صلی الله علیه وآله) جایگاه و منزلت فقیهان را به خوبی ترسیم می کند و نقش آنان را

در هدایت و رهبری اجتماعی بیان می دارد.

و در حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده است که فرمودند: " خداوند جانشینانم را

مورد رحمت قرار دهد! عرض شد: جانشینان شما کیانند؟ فرمودند آنان که سنت و روش

مرا برمگزینند و آنها را به مردم تعلیم می دهند ". (۲)

خلف صالح و یادگار گرامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) امام حسن عسکری (علیه السلام) در توضیح و تفسیر

سخن جد بزرگوارش، حدود و موازین فقها را تبیین می فرماید: " آنان کسانی هستند که

صیانت نفس دارند، پاسدار حریم دیانت، مخالف هوی و هوس، فرمانبردار اوامر خدایند،

وظیفهء مردم پیروی از این گونه افراد می باشد البته فقها همگی، این گونه نیستند

بلکہ تنہا

-
۱. جامع احادیث الشیعہ ج ۱، ص ۷.
 ۲. جامع احادیث الشیعہ ج ۱، ص ۲۹۹.

(۱۹۲۳)

برخی از آنان واجد این خصوصیات می باشند " (۱) و اما متن عبارت:
" و اما من کان من الفقهاء، صائنا لنفسه، حافظا لدینه مخالفا لهواه، مطیعا
لأمر مولاه، فللعوام ان یقلدوه و ذالک لایکون الا بعض فقهاء الشیعه لاجمیعهم ".
امانتداران شریعت
و در حدیث دیگری که از وجود مبارک امام زمان (عج) نقل شده است: " امور و
حوادث
جاریه به فقیهان و مفسران احادیث و گفتارهای پیشوایان حوالت داده شده است و
آنان
به عنوان حجت خدا بر مردم در روی زمین معرفی شده اند آن چنان که امام معصوم
حجت
خدا بر بندگان خدا می باشد " (۲)
نظایر این گونه احادیث در کتابهای حدیثی ما فراوان وجود دارد که نقش فقها و
منزلت
واقعی آنان را تبیین و افراد صالح و برگزیده را معرفی و آنان را تالیان صفوف انبیاء و
پیروان کاروان اوصیا، و پیشوایان معصوم و امینان رسولان نامگذاری می نمایند که
در
جای جای خود به حد کافی مورد عنایت قرار گرفته است.
توقیعات
توقیع: کلمه ای است عربی از وقع، یوقع، توقیعا: به معنای امضاء نمودن و مهر
نهادن
بر نوشته ای آمده است. بر این معمول بود پایان نوشته، مهر یا امضایی ترتیب می
دادند و
امروز نیز همچنان جریان دارد که پای نوشته ای را مهر یا امضاء می نمایند و اغلب
این
عمل، به صورت تمهیر و مهر گزاری صورت می پذیرفت این کلمه این امروز بیشتر
در
مورد کلمات و سخنان امام عصر (علیه السلام) به کار گرفته می شود و کلمات و
سخنانی که نوعا از
طریق و کلاء و نائبان خاص آن بزرگوار در اختیار شیعیان و دوستداران قرار می
گرفت.
در زندگی امام عصر (عج) دو مرحله از روابط و ارتباطات وجود داشته است.
الف: مرحله نخست دوران غیبت صغری دوران حیات و فعالیت نواب خاص
چهارگانه

-
۱. احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۳.
 ۲. إكمال الدين واطمام النعمه ص ۴۸۴، فقهای نامدار شیعه ص ۳۵.

(۱۹۲۴)

آن بزرگوار.

ب: مرحله دوم دوران غیبت کبری یا انقطاع ارتباط خاص امام (علیه السلام) و حاکمیت نواب

عام یا فقها و مراجع ذی صلاح که مورد و تأیید عام امام (علیه السلام) بوده و هستند.

در مرحله نخستین از غیبت آن بزرگوار که دوران غیبت صغری نامیده می شود و هنوز

نواب چهارگانه آن بزرگوار حیات داشتند کلمات، سخنان و دستور العملهایی از آن حضرت

به مردم رسیده است که تعداد بیست مورد از آنها را مرحوم علم الهدی صاحب " معادن

الحکمه فی مکاتیب الائمة (م ۱۱۱۵ ه. ق) " آورده است ما چند نمونه از آن توقیعات

شریفه را در اینجا می آوریم:

۱. در تکذیب نامه جعفر کذاب:

در کتاب " احتجاج علی اهل اللجاج " از سعد بن عبد الله اشعری از شیخ راستگو احمد بن اسحاق بن اشعری نقل کرده است که برخی از اصحاب و یاران به او آورده اند که

جعفر بن علی (معروف به جعفر کذاب) به او اعلام کرده است که جعفر نامه ای به او نگاشته

است و خود را به او معرفی نموده است که قیم بعد از برادرش امام هادی (علیه السلام) او می باشد و

حلال و حرام و مسائل مورد نیاز مردم، پیش او است.

احمد بن اسحاق گوید: وقتی نامه را خواندم، نامه ای به پیشگاه حضرت ولی عصر صاحب الزمان نوشتم و مکتوب جعفر هم را در جوف آن قرار دادم. پس پاسخ رسید:

" بسم الله الرحمن الرحیم، نامه شما را دریافت کردم و نوشته ای را هم که در جوف

آن بود قرائت نمودم با همه اشتباهات و خطاهایی که در آن وجود داشت اگر تو خود هم

دقت می نمودی به موارد خطای آن وقوف پیدا می کردی، حمد و سپاس مخصوص خدایی است که پرورش دهنده ی جهانیان است حمد و سپاس می گویم سپاس بر مبدایی که شریکی در احسان و خیر او نسبت به ما وجود ندارد اراده خدا آنست

که حق را
به کمال رساند و باطل را از میان بردارد او شاهد و ناظر من می باشد در آن چیزی
که تذکر
می دهم و او بازخواست خواهد نمود در آن چیزهایی که ما با هم اختلاف مورزیم
او به

(۱۹۲۵)

نویسنده نامه در مورد مکتوب خود و نه بر تو و نه بر هر فردی از مخلوقات، امامت واجب،

طاعت و فرمانبری قرار نداده است و به زودی بیان خواهم نمود جمله ای را که به آن

قناعت خواهید ورزید. انشاء الله

ای فردی که این نامه را نگاشته ای خدا تو را مورد رحمت و عنایت خود قرار دهد بدان

که خداوند مردم را عبث و بیهوده خلق نکرده است و آنان را به سر خود رها ننموده است.

آنان را با قدرت خود آفریده است به آنان، گوش، چشم، بصر، بصیرت و عقل و اندیشه

ترتیب داده است. سپس انبیاء و پیامبران را به عنوان بشارت دهندگان اعزام فرموده است از این قبیل توقیعات از مجموع ۲۰ توقیعی که مرحوم علم الهدی فیضی (م)

۱۱۱۵

۵. ق) آورده است بیشترین آنها دارای مضامین و موضوعات زیر می باشند:

۱. تقبیح و تکذیب ادعای مهدویت ناهلان مانند توقیع شماره ۱ که در حق جعفر کذاب و افشاء گری او بوده است و شماره ۲ در مورد نداشتن خلف صالح از سوی امام ورد

ادعای آن و شماره ۳ توسط ابوالقاسم حسین بن روح در مورد شلمغانی و شماره ۷ در

مورد جعفر فرزند امام هادی (علیه السلام).

۲. در مورد توقیع ظهور آن بزرگوار در شماره ۱ و شماره ۱۰.

۳. اخبار از پایان عمر شیخ ابوالحسن سمری یکی دیگر از وکیلان و نائبان خاص آن چنان که توقیع شماره ۵ متضمن آنست می دانیم که نواب خاص آن بزرگوار:

۱. شیخ ثقه ابو عمر و عثمان بن سعید عمری بود او که سابقه ی وکالت امام هادی و امام حسن عسکری (صلی الله علیه و آله و سلم) را هم در عهد خود بر عهده داشت.

۲. فرزندش ابو جعفر محمد بن عثمان.

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی.

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمری (۳۲۸ ه. ق).

شیعیان وکالت و نیابت کسی را نمی پذیرفتند مگر اینکه بینه، کرامت یا نشان بارزی از

وکالت و نیابت را داشته باشد که دلالت بر منصوب بودن او به این سمت بنماید.

(1926)

هنگامی که مرگ ابو الحسن سمري فرا رسيد به او گفته شد به کی توصیه می نمایی
 او
 نسخه ای از این توقیع را بیرون آورد که امام (علیه السلام) از وکالت خاصه منع می
 نماید و غیبت
 کبری شروع می گردد تا زمانی که خداوند متعال خود مصلحت بداند.
 ۴. توقیع در تسلیت مرگ پدر محمد بن عثمان عمری توقیع شماره ۶.
 ۵. توقیع در تعلیم زیارت آل یاسین و آداب توجه به مقام شامخ امامت.
 ۶. توقیع در تعلیم صلوات و درود بر پیامبر و آل او.
 ۷. توقیع در تحریم اکل مال امام (علیه السلام) هر چند درهمی باشد آن چنان که
 توقیع شماره ۸
 که به افتخار محمد بن عثمان عمری صادر شده است حاوی آنست.
 ۸. نامه ای به افتخار شیخ مفید تحت عنوان "الأخ السدید والولی الرشید" تاریخ
 نامه
 شوال ۴۱۰ هـ. ق می باشد.
 ۹. باز نامه ای در همین حدود....
 ۱۰. نامه ای به افتخار محمد بن صالح در معرفی پیشوایان به عنوان آبادیهای ظاهر
 و درخشان.
 ۱۱. توقیعی در مورد منع فاش ساختن نام آن بزرگوار شماره ۱۱ و ۱۲.
 ۱۲. توبیخ در مورد تردید در حیات آن بزرگوار که به محمد بن ابراهیم بن مهزیار
 صادر
 شده است شماره ۱۳.
 ۱۳. توقیع در مورد پذیرفتن امانات عاتکه دینوری شماره ۱۴.
 از مجموع این توقیعات استفاده می شود که نوعی اضطراب در امور شیعیان جریان
 داشته است که سوجدوئیها و سوء استفادهها در جریان امور رخنه نموده بود و چون
 پیشوای حقیقی مردم در اثر نگرانی از حکومت فاسده به صورت علنی و آشکار
 نمی توانست جلو این بلبشویها را بگیرد با تمسك به آیات و روایات و با استناد به
 سخنان
 پیشوایان پیشین می خواسته است جلو هرج و مرج را بگیرد و از گمراهی و ضلالت
 مردم،
 جلوگیری نماید.

شاید یکی از اسرار غیبت در آن عصر همین گفتگوها و سوء استفاده‌ها و هرج و مرج‌ها
 در درون خود منتسبین به امامت بوده باشد علاوه بر آنکه دشمن خارجی و مخالف
 امامت، فشار لازم را وارد می‌ساخت.
 پاسخ به يك سوال مهم
 اکنون این سوال مطرح است از يك طرف آئین اسلام داعیهء حكومت و ادارهء
 جامعهء
 بشری را دارد و می‌خواهد به تمام پرسشها، نیازهای فردی، اجتماعی، روحی،
 جسمی
 بالأخره دنیوی و اخروی پاسخ مثبت دهد. از سوی دیگر با غیبت امام وعدم إشراف
 ظاهری او، این داعیه چگونه قابل تأمین و جمع می‌باشد؟
 این تویق امام (عج) ما ناظر به پاسخگوئی به چنین سوال اساسی می‌باشد.
 " اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا، فإنهم حجتي عليكم، وأنا حجة
 الله عليهم ". (۱)
 " اما در رخدادهای جاری و روزمره پس به راویان سخن ما مراجعه کنید چه آنان
 حجت من بر شما، و من حجت خدا بر آنان هستم ".
 ولایت فقیه فروغی از درخشش حجت حق (عج)
 هر جامعه ای باید نظام و قانونی داشته باشد که مردم رفتار و کردار خود را با مفاد و
 مواد آن تطبیق دهند، تا از هرج و مرج و بنظمی جلوگیری به عمل آید، بسیار طبیعی
 و
 روشن است جامعه ای که تحت حاکمیت قانون نباشد بنظمی و بی عدالتی و تضييع
 حقوق مردم، در آن فراوان رخ خواهد داد و مردم در يك نابسامانی کامل عیار،
 زندگی
 خواهند کرد که می‌توان با کمال صراحت نام آن را " زندگی جنگلی " گذاشت نه
 يك جامعه
 انسانی. در صورتی که خود جنگل هم برای خود يك نظام طبیعی و غریزی دارد که
 به
 روال آن، سیر می‌کند و سلسله مراتب خود به خود محفوظ است پس در اصل
 قانون و

۱. إكمال الدين ص ۲۸۴، الغيبة طوسی ص ۲۴۷ - ۲۹۰، الأحتجاج ج ۲، ص ۳۴۴ - ۵۴۲،
 بحار الأنوار ج ۵۳، ص ۱۸.

(1928)

ضرورت وجودی آن بحثی نیست اما بحث مهم در اینست: در اینکه کدام قانون به صلاح مردم و در مقام سعادت آفرینی بر فرد و جامعه است؟ و کدام قانون میتواند جامعه را به رشد و تکامل خود نائل سازد؟

جامعه شناسان و قانون دانان در پاسخ آن، مطالب فراوانی ایراد کرده اند، که آخرین و بهترین نظریه، آن است که قانون کامل هر آن قانونی است که قانونگذار کاملاً طبیعت بشر را بشناسد و قانونی وضع کند که با طبیعت آن سازگار بوده باشد نه هر قانونی که نا متجانس و ناهمگون با خواستها و غرائز او بوده باشد. با توجه به این نکته، اکنون این سوال پیش می آید که کدام جامعه شناس می تواند بهتر مردم را درک کند، و به اعماق خواسته ها و نیازهای او پی ببرد؟ و در اینجا ممکن است پاسخی متعددی بازگو شود و هر کس مطابق فکر و سلیقه و استعداد خویش، توجیهی کرده باشد، ولی قاطع ترین پاسخ آنست آن مقام و آن منبع و آن قانونگذاری بهتر می تواند، قانونی وضع و تشریح نماید که خود با اسرار و رموز مورد قانون بهتر آشنا بوده باشد و آن جز پروردگار عالم که بشر را آفریده است و با تمام ریزه کاریها و ابعاد وجودی او، آشنا و مطلع است مقام و منبع دیگری سراغ نداریم.

یکی از نویسندگان و پژوهشگران بخش قانون در کتاب "قرار دادهای اجتماعی" می گوید: "بهترین قانون آنست که از عقل کل، سرچشمه گرفته باشد با طبیعت هیچ رابطه ای نداشته باشد ولی کاملاً آن را بشناسد نیازمند ما نباشد، ولی نیازهای ما را درک کند، و تحت تأثیر هیچ نوع عوامل فیزیکی و اجتماعی و غیره نگیرد" (۱).

یقیناً چنین قانونگذاری جز خداوند متعال، منبع و مقام دیگری نخواهد بود....

با این مقدمه کوتاه و فشرده به اصل مطلب مرسیم و آن اینکه خداوند متعال برای اداره بشر و تأمین سعادت و رشد او قوانین ارزنده ای را در ضمن کتابهای آسمانی خویش

ارائه داده است. فرمانروایان و معلمین عالیقدری مانند:

۱. روسو، قراردادهای اجتماعی ص ۱۲.

(۱۹۲۹)

انبیاء و پیامبران الهی را برانگیخته است که در طول تاریخ زندگی بشر، مردم را به
سر
منزل هدایت سوق داده اند و آنان را با روش زندگی صحیح، آشنا کرده اند که
آخرین و
برگزیده ترین رسولان، پیامبر عالیقدر اسلام میباشد که همراه دستور و قانون عالی
(قرآن) برای ارشاد و راهنمایی بشر آمده است و بشر را به سوی خدا، و زندگی
حقیقی و
سعادت آمیز دعوت کرده است او قانون آسمانی را که از طرف خداوند متعال آورده
است
در برگیرنده تمام جزئیات زندگی بشر در سرتاسر ادوار عمر اعم از دنیا و آخرت و
اعم از
امور زاید فردی و اجتماعی او میباشد که به تمام جزئیات امور هم پرداخته است.
حکومت و ولایت
چنین قانون کاملی که در مسائل فرعی و جزئی نیز حکم و تکلیف دارد نمی تواند در
مسألة کلان حکومت و اداره شئون اجتماعی بشر، بی تفاوت بوده باشد و آن را
هرگز
مد نظر نداشته باشد از این رو مسئله سیاست و اداره جامعه در رأس مسائل قرار
دارد. حل
و فصل مسائل مردم، و تشریح و توضیح و اجراء قانون الهی و مدیریت شئون اسلامی
در
عهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در دست با کفایت خود او قرار داشت چون
او، هم زعیم ملت و هم
رهبر و راهنما و هم اجراء کننده قوانین کلی و جزئی بود و در ایامی که خود آن
حضرت (صلی الله علیه و آله) حضور عینی نداشتند با تعیین خلفاء و جانشینان شایسته
و لایق به این امر
مهم اقدام یا نماینده کرده اند که مردم در سرگردانی و تحیر به سر نبرند، و روی
زمین
خالی از حجت و راهنما و آیت الهی نباشد، و طبق مفاد آیه شریفه: "ألیوم اکملت
لکم
دینکم، و أتممت علیکم نعمتی، و رضیت لکم الإسلام دینا". (۱)
"امروز دین شما را تکمیل نمودم. و نعمت خود را بر شما به اتمام رساندم و اسلام
کامل و جامع را دین شما قرار دادم" این تکمیل و اتمام نعمت، با تعیین خلافت و
وصایت

و جانشینی، علی (علیه السلام) به کمال مطلوب رسیده است و ولایت و زعامت او
پس از رحلت
رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) عامل تداوم این فیض الهی و شمول این عنایت
خاصه ربانی است که جز

۱. سورهء مائده آیهء ۳.

او و جانشینان و فرزندان، کس دیگر شایستگی کامل و لیاقت حمل این امانت بزرگ را نداشته است. در دوران غیبت و عدم حضور ظاهری جانشینان معصوم (علیه السلام)، طبق تصریح و تعیین خود آن بزرگواران زعامت و اداره این امر مهم بر عهده فقیهان پارسا، عالمان آگاه

به دین و اسلام شناسان متعهد و مسئول گذاشته شده است تا قانون الهی همیشه به حیات خود ادامه دهد، و سیر خود را پربارتر و پرثمرتر سازد، و جز این سیر طبیعی و تاریخی و اسلامی راه دیگری وجود ندارد چون امکان ندارد که حاکمیت، حاکمیت اسلام

و احکام آن، باشد ولی افراد ناآگاه و ناآشنا به مسائل و غیر متعهد به دستورهای آن، در

رأس کارها و در رأس هرم مخروط قرار گیرند که راههای انحرافی جز شاهراه الهی را طی

کنند خود گمراه و دیگران را نیز گمراه تر سازند.

اصولا چگونه قابل توجیه است که جامعه ای لفظا حکومت قرآن و اسلام را بپذیرد ولی

در مرحله عمل و کردار، به قوانین غربی یا شرقی یا تراوشات مغزی بشری اکتفاء نمایند؟

پس حاکمیت الله و حاکمیت قرآن بستگی به رعایت تمام اصول و قوانین و نظامات الهی

دارد، و آن جز در سایه حکومت عدل الهی که تعیین کننده خط مشی کلی و اصولی

زندگی و اجراء کننده قوانین و دستورهای خدا باشد، هرگز عملی و ممکن نیست. و

خاصیت حیات و زنده بودن اسلام، هم با حکومت و اداره شئون اجتماعی و اقتصادی و

سیاسی مردم است نه تنها با عبادت و امور عبادی و معنوی خالص و تعبدات محض قلبی.

جامعیت اسلام و کمال مطلوب آن، که در آیه شریفه، " الیوم اکملت لکم دینکم " به

آن اشاره شده است تنها با مسأله حیض و نفاس و غسل و طهارت و اخلاقیات به دست

نمی آید بلکه حیض و نفاس و امور عبادی و اخلاقیات توأم با ادارهء جامعه و تعیین
خط

مشی کلی نفوس بشری است چون اسلام مانند: مسیحیت اسمی (نه حقیقی) و دیگر
آئین نامه های منتسب به خدا نیست که چند دستور خشك و خالی، در ارتباط بین
خلق
و خالق باشد، و دیگر هیچ.

در عصر انبیاء و اولیاء

حکومت و سرپرستی امت در عصر رسالت، روشن و میرهن و عملی بود پیامبران الهی، زعامت روحی و مادی مردم را به عهده داشتند و اصولاً در منطق انبیاء ماده و معنی

وجود نداشته است بلکه تمام مسائل مادی سرچشمه‌ی معنوی دارند و در حدودی مورد

قبول و پذیرش هستند که در مسیر معنویات و مسیر تکاملی بشر قرار گیرند و هر نوع

مادیاتی هم که در صراط و مسیر خدا باشد، معنویات تلقی است هر چند صورت مادیات و

ابزار و وسائل را داشته باشند از این رو است که فقهاء عظام، مسائل مربوط به تجارت و

صنعت، طبابت و پزشکی و دیگر امور فنی و صنعتی را جزء واجبات شمرده اند و عموم

مسلمانان وظیفه دارند که به انجام آنها، اقدام کنند و اگر عده‌ای بر این امر قیام کردند تا

حدی که نیازمندیهای جامعه را بر طرف سازند از عهده‌ی دیگران ساقط مگردد و به این

عمل، واجب کفائی مگویند با این وضع تکلیف مردم در زمان رسالت و در عهد وصایت

و جانشینی پیامبران هم روشن، و تکلیف آنان معین است که حکومت و اداره مردم از

سوی خدا در اختیار بندگان و نمایندگان خاص خدا است.

در دوران غیبت

اما در دوران غیبت چگونه است؟ پاسخ آن مثبت است. و در روزگاری که امام معصوم (علیه السلام) حضور عینی ندارد وظیفه‌ی مردم از نظر حکومت اسلامی، حفظ و نگهداری

اصول اسلام و نگهداری آن از تباه شدن و پایمال گشتن است و معصوم (علیه السلام) تکلیف مردم

را در چنین روزگاری در مسائل و حوادث آینده، روشن ساخته است و آن مراجعه به راویان حدیث، و خبرگان فقه و خبرگان علوم اهل بیت (علیه السلام) است و آنان

فقیهان اسلام

شناس، و اسلام شناسان فقیه هستند که میتوانند تکلیف مردم را از نظر زندگی

عمومی
و خصوصی از نظر عبادی و سیاسی، از نظر اقتصادی و اجتماعی اداره نمایند و آنان
نمایندگان و جانشینان عمومی معصوم (علیه السلام) و سرپرستان امت اسلامی
مباشند و در
میان آنان، آنکه فقیه وارسته و متقی شجاع و مبسوط الید است، بر دیگران رجحان
و

اولویت دارند و با تصدی او، وظیفه از دیگران ساقط مگردد مگر آنکه او در مواجهه با

مسائل کلی اسلام از خط مستقیم اسلام و قرآن انحراف پیدا نماید در چنین فرضی، دیگران این وظیفه را به عهده مگیرند متن عبارت معصوم (علیه السلام) چنین است: " اما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا لهواه فللعوام ان يقلدوه و ذلك لا يكون الا بعض فقهاء الشيعة لا كلهم ". (۱)

از فقیهان اسلام شناس آن فردی که خود نگهدار و حافظ شریعت، مخالف هوی و هوس باشد توده مردم وظیفه دارند که از او پیروی نمایند این ویژگی و خصوصیت را

برخی از فقیهان شیعه دارا هستند نه همه آنان....
از نظر عقل و منطق

مسألة زعامت و رهبری فقیهان و اسلام شناسان واجد شرایط، علاوه بر اینکه از نظر روایت و نقل، قطعی و مسلم است از نظر عقل و خرد هم بسیار روشن و واضح است و آن

روشنی به این ترتیب است که عصر ما بیش از هر چیز، عصر تخصص میباشد مردم در

کارهای روزانه خویش، به متخصص آن کار، مراجعه میکنند.

بیمار پیش دکتر مرود، در کارهای ساختمانی به مهندس عمران و معمار ساختمان رجوع میشود، و همچنین در مورد اسلام و نحوه جهان بینی و حکومت اداری آن نیز در

صورتی که بخواهیم کاملا و به تمام ابعاد اسلام و جزئیات آن راه یابیم و مورد عمل قرار

یابد به اهل آن، مراجعه کنیم و مدیریت و سرپرستی آنان را بپذیریم و در امور مهم حکومتی و اداری جز پذیرفتن زعامت و رهبری فقیه و سرپرست اسلام شناس عادل و عامل و متعهد، و آشنا با جزئیات و فروع اسلام، عملی و ممکن نیست.

سخن علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در مورد اصل ولایت و حکومت مگوید:

" مسألة ولایت مسألة ای است که هیچ اجتماعی در هیچ شرائطی نمی تواند از آن بی

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه ج ۱۸، ص ۹۴.

نیاز باشد و هر انسانی با ذهن خود نیازمندی جامعه را بوجود ولایت، درك میکند و از این رو حکم ولایت يك حکم ثابت و غیر قابل تغییر فطری است و موضوعی است که هر اجتماع خواه استبدادی، قانونی، وحشی، مترقی و بزرگ و کوچک حتی جامعه خانوادگی در زندگی خویش به آن تکیه و اعتماد دارد و بدون آن نمی تواند به زندگی خویش ادامه دهد". (۱)

گفتار مرحوم کاشف الغطاء در زمینه ولایت فقیه و سرپرستی فقهاء جامع الشرائط و مبسوط الید، نظرات مبسوطی از علمای اسلام نقل شده است. که تفصیل آن در این مقال نمکینجند تنها در این مورد از متاخرین به گفتار مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء اشاره میکنیم و نظر آن مرحوم را که تفصیل این نظریه عقلی و نقلی است بازگو میکنیم وی در پاسخ استفتاء از حدود و ماهیت ولایت فقیه در کتاب، "الفردوس الأعلى" که بارها در ایران و لبنان و عراق به چاپ رسیده است (۲) پاسخ روشنی دارد که عینا ترجمه میگردد:

سؤال: آیا ولایت فقیه در عصر غیبت ثابت است یا نه؟ لطفا نظر خود را مرقوم فرمائید.

پاسخ: ولایت بر غیر، از نظر نفس و مال، با هر شأنی از شئون مردم، دارای سه یا چهار مرتبه و درجه است.

۱. ولایت خداوند:

خداوند متعال بر بندگان خویش او مالک و سرپرست است مالک با ملک حقیقی و ذاتی نه قراردادی و عرضی، به تعبیر قرآن، هنالك الولاية لله، در اینجا ولایت مطلقه مخصوص خدا است و بس.

۱. درسهایی از مکتب اسلام سال ۱۳، ص ۲۷.
۲. کاشف الغطاء شیخ محمد حسین الفردوس الأعلى ص ۵۲، چاپ دوم طبع ایران.

(1934)

۲. ولایت قراردادی و عرضی:

از طرف پروردگار مخصوص پیامبر خدا و پیشوایان معصوم (علیه السلام) است جائی که قرآن

مفرماید: پیامبر به مؤمنان از خودشان اولی است، "النبی أولى بالمؤمنین من أنفسهم"،

پیامبر علاوه بر کفار بر مؤمنین هم اولی است و شمول این آیه بسیار گسترده و فراگیر

است با اطلاق و وسعت خویش، تمام جوانب سرپرستی را فرا میگیرد به حدی که اگر

صلاح و مصلحت پیامبر یا امام بر آن گیرد که مرد زن را طلاق دهد میتواند، پس مال و

امور دیگر، جای خود را دارد و یقیناً در آن موارد میتواند و صلاحیت دارند.

۳. ولایت فقیه مجتهد:

که نیابت امام را به عهده دارد ولایت و سرپرستی او، طبیعتاً دائره‌اش تنگتر از دو نوع ولایت گذشته است ولی آنچه از مجموع دلائل استفاده میشود. اینست که فقیه،

ولایت و

سرپرستی بر تمام شئون عمومی دارد و بر آنچه که هیئت اجتماعی مردم، به آن نیاز دارد

که به تعبیر کلام معصوم (علیه السلام) "جریان امور مردم در دست علماء وارثان انبیاء می

باشد" و

این نوع ولایت در تعبیر متشرعین، تصدی امور حسبیه است مانند:

تصرف در اموال کسانی که سرپرست ندارند، تصدی امور اوقاف، طلاق زن مرد غائب،

اقامه حدود و... عقل و نقل دلالت بر ولایت فقیه دارد که او میتواند شئون عمومی را اداره

کند چون تصدی این امور ابتداءً مخصوص امام معصوم (علیه السلام) است در نبودن او فقیه در

مرتبۀ دوم قرار دارد و منشاء آن قراردادی است که معصوم (علیه السلام) فرموده است: "آنان حجت

خدا بر شمایند آن چنان که من حجت خدا، بر شما هستم". (۱)

روش عملی فقهاء

در هر عصر از اعصار اسلامی، فقهاء و علمائی بوده اند که به این مهم اسلامی قیام

ورزیده و بخشی از مسائل مربوط به ولایت فقیه را اجراء نموده اند و اگر توفیق
کامل هم

۱. کاشف الغطاء الفردوس الأعلى.

(۱۹۳۵)

نیافته اند باز به حکومت‌های غیر مشروع اعلام داشته اند که حکومت شرعی و الهی با آنانست و بداهت و روشنی این مسأله، در حدی مقبول بوده است که برخی از سلاطین

هم مانند:

پادشاهان صفویه، قاجاریه، از علماء و فقهای نامدار عصر خویش، به صورت تصنعی هم بوده است، اجازه کسب مکررند مانند شاه عباس از مقدس اردبیلی و برخی از شاهان صفوی از محقق کرکی و فتحعلی شاه از میرزای قمی و....

سخنی تفصیلی در باب ولایت

ولایت در لغت پهلوی چیزی قرار گرفتن، نزدیکی، دوستی، یاری، سرپرستی، حکومت، زمامداری استعمال شده است و مقصود از ولایت به معنی سرپرستی دو نوع

مباشد: ۱. ولایت اعتباری ۲. ولایت تکوینی.

۱. ولایت اعتباری:

وقتی ما مگوئیم ولایتی را که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه (علیه السلام) داشتند بعد از غیبت آنها

فقیه عادل دارد، برای هیچ کس نباید این توهم پیدا شود که مقام فقهاء، همان مقام ائمه

و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) است زیرا اینجا صحبت از مقام نیست بلکه صحبت از وظیفه است.

ولایت یعنی حکومت و ادارهء کشور و اجرای قوانین شرع مقدس يك وظیفه سنگین و

مهم است نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان

عادی، بالاتر ببرد، ولایت اعتباری شامل افتاء، قضاء، حکومت و ریاست در امور سیاسی،

اجتماعی، اقتصادی نیز میگردد.

۲. ولایت تکوینی:

برای امام معصوم (علیه السلام) مقامات معنوی هست که جدا از وظیفهء حکومت میباشد و آن

مقام خلافت کلی الهی است که گاهی در لسان ائمه (علیه السلام) از آن ولایت یاد شده است. (۱)

۱. به مضامین والای زیارت جامعه کبیره از امام هادی (ع) توجه و عنایت شود (انتم ساسة العباد و...).

(۱۹۳۶)

این مقام خلافتی است تکوینی که به موجب آن جمیع ذرات در برابر ولی امر، ضایع و

نابود مگردند و این بحثی است که در جای خود ذکر شده است. امتیاز بسیار مهم رهبری در سیاست اسلامی این است که پیامبران و ائمه ما گذشته از مقام ظاهری و نمایندگی از جانب خداوند در اثر سیر تکامل معنوی و خارج شدن از

خودپرستی و نزدیک شدن به صفات کمالی الهی، دارای ولایت و مقامات معنوی بوده و

در نتیجه از انحرافات و گناهان مصون، از الهامات غیبی برخوردارند جز خدا از هیچ کس و

از هیچ چیز هراس ندارند، و با هیچ ابر ظالمی اهل سازش نبوده و نیستند و انسانها را نه

تنها در امور محدود مادی و دنیوی، بلکه به سوی هر کمال مطلق راهبری و راهنمایی میکنند.

" ان الله يأمرکم ان تودوا الأمانات إلی اهلها، و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل، ان الله نعما یعظکم به، ان الله کان سمیعا بصیرا، یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و

اطیعوا الرسول واولی الامر منکم ". (۱)

خداوند امر فرموده که امانتها را به اهلش (صاحبش) رد نمایید و هر گاه بین مردم داوری کردید به عدالت و داد، داوری کنید، خداوند به آن اندرزانان مدهد و یاد آوریتان

میکند، بی شک خداوند شنوا و بیناست ای ایمان آوردگان خدا را اطاعت کنید و پیامبران را اطاعت کنید و اولیای امرتان را اطاعت کنید. خداوند امر فرموده است که امانات را به اهلش رد کنید "

عده ای بر این عقیده اند که منظور از امانات مطلق امانات خلقی (مال مردم) و خالقی

(احکام شرعی) میباشد و مقصود از رد امانت الهی این است که احکام اسلام را آنطور که هست اجراء کنند.

گروه دیگری معتقدند که مراد از امانت، امامت است در روایت هم آمده است که

۱. سوره نساء آیه ۵۸.

(۱۹۳۷)

مقصود از این آیه، ما ائمه (علیه السلام) و پیشوایان معصوم هستیم که خداوند به ولایت امر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه (علیه السلام) امر کرده ولایت و امانت را به اهلش رد کنند یعنی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ولایت را به امیر المؤمنین (علیه السلام) و آن حضرت هم به ولی بعد از خود واگذار میکنند و همینطور ادامه میابد.

وقتی بنا شد تمام امور دینی عبارت از امانت الهی باشد و باید این امانت به اهلش رد شود، یکی از آنها هم حکومت است و به موجب آیهء شریفه باید هر امری از امور حکومت، بر موازین عدالت یعنی بر مبنای قانون اسلام و حکم شرع باشد. کسی که بر مسلمین و جامعهء شهری حکومت دارد، همیشه باید جهات عمومی و منافع عامه را در نظر بگیرد و از جهات خصوصی و عواطف شخصی چشم پبوشد.

در آیه دوم مفرماید: " یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله، واطیعوا الرسول، واولوالأمر منکم ". خداوند به مؤمنین امر مفرماید: که از خدا در احکام الهی و از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و اولی الامر یعنی ائمه اطاعت و پیروی کنند، از تعالیم و از احکام حکومتی آنان، اطاعت نمایند.

کلیه احکام شرع الهی اطاعت شود از امر خداوند است و او امر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) آن است آنچه که از خود آن حضرت صادر شود و امر حکومتی میباشد اطاعت شود.

اطاعت از رسول اکرم و اولی الأمر عین اطاعت از خداست البته اینکه خدای تعالی فرمان داده است که از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و اولی الأمر پیروی کنیم در واقع اطاعت از آنان اطاعت از خدا هم میباشد.

ولایت از نظر روایات نخستین روایت در این باب، توقیع شریف حضرت حجت (عج) به اسحاق بن یعقوب است که مفرماید: " أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا " (۱) در باب

١. شلخ حر عاملل؁ وسائل الشلعه ج ١٨ چاپ جءلء ص ١٠٠.

(١٩٣٨)

احکام اتفاقات، رجوع کنید به کسانی که سخنان ما (امامان) را نقل میکنند.
امام صادق (علیه السلام) مفرماید: " در اختلاف به راویان حدیث ما که به حلال و حرام خدا طبق قواعد آشنا و احکام ما را طبق موازین عقلی و شرعی می‌شناسند، رجوع کنند و آنگاه علماء را به فرمانروایی منصوب نموده مفرماید: " فانی قد جعلته علیکم، حاکما ". (۱)

من کسی را که دارای چنین شرایطی باشد حاکم و فرمانروا بر شما قرار دادم و کسی که این شرایط را دارا باشد، از طرف من، برای امور حکومتی و قضائی مسلمین تعیین شده و

مسلمانان حق ندارند به غیر او رجوع کنند.

۱. در عوائد نراقی، ص ۱۸۶ از فقه رضوی روایتی نقل میکند که:
" منزلة الفقیه فی هذا الوقت، کمنزلة الأنبیاء فی بنی اسرائیل ". مقام فقیه در این زمان همانند مقام پیامبران بنی اسرائیل است.
از عموم روایت مفهیم آنچه را که برای حضرت موسی در امر حکومت و ولایت

مردم بوده است برای فقهاء نیز میباشد.

۲. امیر المؤمنین مفرماید: که رسول الله فرمود: اللهم ارحم خلفایی، خدایا جانشینان مرا رحمت کن و این سخن را سه بار تکرار فرمود. سوال شد که ای پیامبر خدا

جانشینان شما چه کسانی هستند؟

فرمود: کسانی که بعد از من مآیند، حدیث و سنت مرا نقل میکنند و آن را پس از من

به مردم مآموزند.

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) مفرماید: " الفقهاء حصون الإسلام، کحصن سور المدینه

لها " فقهاء دژهای اسلامند و برای اسلام نقش حصار شهر را برای شهر دارند، آیا اگر فقیه

کنج منزل بنشیند نه دخالت در امور اجتماعی مسلمانان کند و نه اهتمام به امور مسلمین داشته باشد به او دژ اسلام گفته میشود آیا او در گوشهء منزل حافظ اسلام است؟

١. شيخ حر عاملي، وسائل الشيعه ج ١٨ صفات قاضي.

(١٩٣٩)

یا حافظ خویشتن؟

۳. دیگر روایتی است که به مقبوله عمر بن حنظله معروف است در این روایت پس از

نهی از بردن محاکمه نزد سلطان یا قضات جور و طاغوت، حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید:

" به مردی از خودتان توجه کنید که حدیث ما را نقل میکند و در حلال و حرام ما نظر دارد

و احکام ما را مشناسد به حاکمیت او، تن در دهید من او را حاکم قرار داده ام هرگاه به

حکم ما حکم کند و از او پذیرفته نشود، به حکم خدا استخفاف شده و بر ما رد شده است،

و کسی که بر ما رد کند بر خدا رد کرده است... ". (۱)

۴. روایت فضل بن شاذان از امام رضا (علیه السلام) نیز همین معنی را اثبات میکند جائی که

مفرماید: " هیچ گروهی از گروهها و هیچ ملتی از ملل را نمی یابیم که بقاء داشته باشند و

زندگی کنند مگر با داشتن سرپرست و رئیسی که برای اداره کردن آنچه در امور مربوط به

دین و دنیا مورد نیاز آنان است به او مراجعه میکنند پس در شأن حکمت آفریدگار حکیم

نیست که آفریدگان خود را بدون تعیین رئیس شایسته برای آنان در اموری که برای آنان

ناگزیر است و زندگی ایشان به جز با آنان پایدار نمی ماند باقی و رها سازد ". (۲) دعای فرج

پس این همه گفته‌ها و شنیده‌ها، چاره ای جز توسل به ذیل عنایت ربوبی نداریم که دست به دعا برداریم و عرض کنیم:

" اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا وقائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمته و فیها طویلا ".

۱. وسائل الشیعه ج ۱۸، باب ۱۲ از ابواب صفات قاضی ص ۹۹.

۲. " انالا نجد فرقة من الفرق، ولاملة من الملل، بقوا وعاشوا إلا بقیم و رئیس " وسائل باب القضاء، مکاسب شیخ مبحث ولایت فقیه.



(1940)

بخش پنجم

در آئینهء شعر و ادب و عرفان

(۱۹۴۱)

بخش پنجم / در آئینه شعر و ادب و عرفان...
 شعر و ادب، زبان گویا و بیان رسا از احساسات و عواطف و خواسته‌های قلبی و
 درونی
 بشر است، با شعر و نظم به راحتی متوان هدف را به مخاطب رساند و در پوشش
 ادب آن را
 جاودانی و سرمدی ساخت. شعر و ادب، آئینه صاف و شفاف خواسته‌های يك
 جمع یا
 گروه یا فرد میباشد که میخواهد خواست خود را به کرسی قبول بنشانند و آرمان
 خود را
 به نسل حاضر و آینده منتقل سازد. شاعران متعهد و دلسوز، با طبع فیاض و جوشان
 خود، عشق باطنی و علاقه و احساس دینی خود را نسبت به ناموس دهر و امام عصر
 (عج)
 این عنصر پایدار هدایت و ولایت، ابراز داشته اند و خالص ترین احساسها و شعرها و
 شعورهای خود را نثار قدوم مبارك آن مصلح یگانه نموده اند و هر روز هم این
 احساسات و
 عواطف پرشورتر و عمیقتر و عاشقانه‌تر مگردد.
 قابل توجه است وجود مقدس امام عصر (عج) پر جاذبه ترین سوژه و عنوان نسبت به
 شاعران مسلمان به ویژه شاعران مداح اهل بیت (علیه السلام) میباشد که دفترها و
 دیوانها انباشته
 از شعرهای ارادتمندان آن ساحت مقدسه میباشد که در این بخش به تعداد بس
 محدودی از آنها اشاره مگردد:
 ۱. محی الدین عربی
 محی الدین عربی " صاحب فتوحات مکیه " گوید: پس از ذکر شمائل و فضائل
 مهدی و
 وصف یارانش و شروع و پایان کارش چنین مسافزاید:
 الا ان ختم الأولیاء، شهید* و عین امام العالمین، فقید
 هو السید المهدی، من آل احمد* هو الصارم الهندی حین یبید
 هو الشمس یجلو کل غم وظلمة* هو الوابل الوسمی حین یجود (۱)

۱. الفتوحات المکیة ج ۳، ص ۳۲۷ - ۳۲۸.

آگاه باشید، پایان بخش اولیای خدا حاضر است و چشم امام عالمیان ناپیدا است او سید بزرگوار مهدی موعود و از آل احمد میباشد. او شمشیر برنده هندی است آنگاه که

هلاک مسازد او آفتاب درخشانی است که هر هم و غم را از بین میبرد....

۲. قصیدهء غراء از فاضل بخشایشی

مرحوم حاج شیخ محمد فاضل بخشایشی (متوفی ۱۳۴۱ ه. ق) [یکی از اقوام سببی] قصیدهء عربی غراء و عاشقانه‌ای در حق حجت حق، و غایب منتظر در ۷۲ بیت به

صورت تیمن و تبرک با الهام از تعداد مشهور یاران حسینی (علیه السلام) سروده اند که فرزند

برومندش حجة الإسلام والمسلمین شادروان حاج شیخ حسین فاضل بخشایشی (متوفی ۱۴۲۰ ه. ق) آن را شرح و توضیح داده‌اند، و به نام "الدرر المناضد فی شرح

القصائد" نامیده اند. (۱)

اکنون که قسمتی از اشعار عارفانه و عاشقانه از سوی علاقه مندان و دلسوختگان آن بزرگوار در این بخش آورده میشود در یغم آمد که آن اشعار را که از عمق دل یک انسان

شیدایی درآمده است متنا و ترجمتا نیاورده باشم تا هم یادی از آن شادروان و هم ابراز احساسات و علاقه‌ای از یک عالم دور افتاده از حوزه‌ها، نشان داده شود و مشخص گردد

عاشقان آن بزرگوار در اطراف و اکناف، در شهرها و آبادیها در صحراها و دریاها و در جای

جای میهن الهی، حضور فعال دارند و منتظر دیدار و مشتاق جانفشانی در موبک همایونی آن بزرگوار!

او یکی از علمای وارسته و بی‌آلایش در گوشه‌ای از کشور پهناور ایران در محلی به نام

"بخشایش" از توابع آذربایجان شرقی در ۷۰ کیلومتری شمال تبریز مزینست و عمری را

با پاکی و صداقت و صفا و اظهار ادب، به اهل بیت (علیه السلام) و آثار و مآثر آنان سپری نمود او

مسراید:

۱. ما به فضل الهی در سری انتشارات نوید اسلام آن را به نام " دردانه در وصف مصلح یگانه " تنظیم و در بهار سال ۱۳۷۹ از سوی آن دفتر چاپ و منتشر نموده‌ایم.

(۱۹۴۴)

۱. هبت نسيم الصبا بالصبح من حرم * كانت محل رحال الجود، والكرم
۲. جئت بروح وريحان على كبد * حراء من كبد فيها من السقم
۳. وأبرد القلب، مما كان أسخنة * دور الزمان، بجمر منه مضطرم
۴. فقلت هل جزت أرض النجد أو طرفا * من دوحة الخلد، أو ساحة من الإرم
۵. فأنكرتها وقالت لاوشرفنى * لثم بناحية قدسية الشيم
۶. لو لم تكن بروضة الجنات * خاضعة لما تمربها ذلا من النسّم
۷. لم يخرج النبت فيها من سوى * نكدوالحوض لم تكن، إلا مترعا بدم
۸. هذا لمن مجده خصت بماجدها * من ربه قبل خلق اللوح والقلم

۱. باد صبا طرف صبح، از حرمی که آن حرم محل فرود آمدن بادهای عطا و بخشش

بود، وزیدن گرفت.

۲. نسيم صبا، رحمت و ريحان را بر جگر داغی فرود آوردند به آن جهت که دارای سقم و بیماری بود.

۳. و خنك نمود قلب را از آنکه گرم نموده بود آن را گردش زمان با سوزش سوزانده ای که در آن بود.

۴. پس به آن گفتم آیا عبور کردی از زمین نجد یا از گوشه ای از باغ بهشت یا از هوای

باغ ارم که اینقدر داغ و گرم شده ای؟

۵. پس انکار نمود آن گفته های مرا و پاسخ داد نه برودت من از جای دیگری است چون مشرف نمود مرا به بوسه ای از ناحیهء پاکیزهء خصلتها. (مراد ناحیهء مقدسهء امام (علیه السلام) است)

۶ و ۷. اگر نبود باغ بهشتها خاضع و ذلیل به آنکه مگذرد بدان ناحیه با حال ذلت از

نسیمها، هر آینه خارج نبود در آن نبات، مگر اندک یا دشواری و پر نمی شد حوض کوثر مگر پر از خون.

۸. این رحمت و بوی یا اینکه این شرافت از شرافتی است که مخصوص شده بر ذی شرف خود پیش از خلقت لوح و قلم از سوی پروردگارش.

۹. كهف التقى الهادى المهدى من حسن * مولى الورى وامام العرب والعجم
 ۱۰. خلیفة الله في كل العوالم من * علو وسفل و كل منه في حشم
 ۱۱. وكلمة الله لو كان البحار له * مداد فضل لتمت وهو لم يتم
 ۱۲. نور سنبرقه الأبصار یخطفها * من عالم الروح ماذا حال منسجم
 ۱۳. قلب العوالم لولاه لفي شلل * أعضائها ولسان الدهر في بكم
 ۱۴. ظل من الله فوق الكون منبسط * لولاه أفتته شعلات من العدم
 ۱۵. لم يجعل الشمس بدوا، شمسة الفلك * لولا أقرت له بالفضل، في القدم
 ۹. پناه پارسایان، هدایت کننده و هدایت یافته از حسن عسکری (علیه السلام) که به وجود آمده

است و او مولای ما سوی الله و پیشوای ملل اعم از عرب و عجم میباشد.
 ۱۰. او جانشین و مدبر امور ماسوی از طرف خدا در تمام عالم از بالا و پائین و همه آنها،

از آن حضرت در مقام شرم و حیا و احترام هستند.
 ۱۱. او کلمه خدا است و اگر آب دریا برای آن جناب مداد فضیلت باشد هر آینه تمام

مشد، در حالی که آن فضایل هرگز تمام نمی شود.
 ۱۲. نوری است که روشنائی برق او چشمان روحانین را مریاید، پس چطور میشود حال جسمانین؟ (و این نوعی اقتباس است از قول خدا تعالی است جایی که مفرماید:

" * (سنا برقه ینذهب بالأبصار) * ". (۱)

۱۳. او قلب تمام عالم امکان است، اگر آن جناب نباشد، هر آینه عناصر روزگار شل و

سست میگردد و زبان تمام عالم، در گنگی فرو مرود.

۱۴. سایه ای است که از جانب خداوند که در بالای جهان هستی گسترده است، اگر او

نمشد آن جانب شعله‌هایی از عدم و نیستی.

۱۵. آفتاب هرگز طلوع نمی نمود اگر اقرار به فضیلت آن حضرت نمی نمود.

۱۶. خلافة الكون قد كانت تسافر من طول * الزمان لأجل الصاحب الزمن
 ۱۷. ضوء من الله هل فيه منجمد * حبل من الله، هل فيه منقصم
 ۱۸. منه الحيوية على الأشياء حيث هو * الماء المعين، وهذا غير منكم
 ۱۹. صم وبكم وعمى غير شاعرة * هياكل الكون، كل غير مفتهم
 ۲۰. حتى إذا وجدت في النور ما طلبت * ماست كميسة عرس، نالها سدم
 ۲۱. يدور في حوله السبع الشداد لكي * تقبل النعل، أو من صورة القدم
 ۲۲. ضنت بها الأرض صاحت مكانك ذا * فخرى وليس على غيرى بمنقسم
 ۱۶. جهان هستی در طول زمان، در حال سیر و شناوری بود تا صاحب اصلی و
 بزرگوار

خود را دریابد.

۱۷. او نوری است از جانب خدا. آیا در نور خدا خاموشی هست؟ و ریسمان
 محکمی

- است از جانب خدا، آیا در ریسمان خدا احتمال گسیخته شدنی وجود دارد؟
 ۱۸. حیات بر اشیاء از اوست و او است آب ظاهر و جاری و وجود چنین امری از
 برکت و
 یمن وجود آن حضرت، مخفی و پوشیده نیست.
 ۱۹. (در صورت عدم اقرار) کر و گنگ و کور و بفهم هستند صورتهای عالم
 کون، و
 تمام آنان نادان هستند.

۲۰. تا آنکه در نور دریافت آن چیزی را که مطلوبید و به آن خود را چسبانند، همانند
 چسباندن عروس و داماد در کمال شوق و میل و علاقه.
 ۲۱. در اطراف آن ثوابت هفتگانه دور میزنند تا از کف یا از جای پای مبارك او
 بوسه بگیرند.

۲۲. زمین به آسمانها بخل و خست ورزید، پس صیحه زد که در مکان خود ساکن
 باش

این فخر من است و هرگز به غیر من نصیب نمی گردد.

۲۳. غیب کخالقه عن کل ذی عمه * والعقل يعرفه أحلی من العلم
۲۴. هو الذی عنده علم الکتاب وقد * عرفت من عنده علم من الرقم
۲۵. لوح من الله محفوظ جوانبه * وانما فيه بطن السر والحکم
۲۶. لایجرین فرامین القضاء إذا * لم یمضها، او لم تکن منه بمختتم
۲۷. تذلل الروح، والراحیل حضرته * أروح للعلم، والراحیل للرتم
۲۸. طبایع الکون كانت من إشارته * تأثيرها لو أراد العطل تنفحم
۲۹. أما ترى مديّة، لانت بحدتها * من الخلیل ونار البرد والسلم
۲۳. او همانند آفریننده خود غایب و از دیده‌ها پنهان است، ولی عقل او را روشن تر
از

هر علم و آشکاری، مشناسد. (یعنی گر چه غایب است ولی نزد عقلا آشکار و روشن تر

است از آنکه ظاهر باشد)

۲۴. او کسی است که علم کتاب پیش اوست و او را کاملاً مشناسد هر آن کسی که یک

حرف از اسم اعظم پیش او بوده باشد.

۲۵. لوحی است از جانب خدا که محفوظ است اطراف او و این است و جز این نیست که

در او باطن رازها و حکمتها است.

۲۶. فرمانهای قضا هرگز جریان پیدا نمی کند تا زمانی که او امضاء ننماید یا از سوی آن

حضرت، مهر کرده نشده باشد.

۲۷. روح القدس تذلل منماید وراحیل در خدمت آن جناب چون روح برای ابلاغ علم وراحیل برای نطق فرود مآیند.

۲۸. طبایع عالم امکان ذره‌ای از اشاره آن جناب میباشد و تأثیرات آنها را اگر اراده نماید، از کار ماندازد.

۲۹. آیا نمی بینی کارد با آن همه تندی و تیزی که داشت از خلیل نرم گردید، و نمی بینی در کنار او آتش سرد و سالم را؟

۳۰. كذاك بحر لموسى، اذ تشقق من * خلاف طبعه، هل ذا كائن بيم؟
۳۱. ام المواليد قد كان الزواج لها * منه، والا فمازالت على عقم
۳۲. قبض وبسط ورتق وفتق إن له * فى الكون أجمعها، ناهيك عن عظم
۳۳. هو الذى قرر الأشياء كيف يرى * بالعيش والطيش، أو بالبوس والنقم
۳۴. أما قرأت حديث القدر ليلته؟ * إن الأمور، جرت منه وتنحتم
۳۵. هو المقام، هو البيت العتيق، هو * الركن الحطيم، هو البطحاء، والحرم
۳۶. ذي غيبة أحدية، ذي دعوة نبوية * ذي صولة علوية، ذي الطهر والعصم
۳۷. مرزوق رب، وللمخلوق رازقه * أليس من يمينه الأرزاق والنعم؟
۳۰. همچنين دريای برای موسى زمانى كه خدا اراده كرد منشق گرديد بر خلاف طبيعت خود، آیا این خلاف طبيعت از دریا، شدنى نیست؟
۳۱. ریشهء مواليد و موجودات بشرى و اصل ازدواج به خاطر آنان بود و اگر آنان نبودند،
- هر آينه زوجين در نازايى و عقم، باقى مماندند و نسلى به وجود نمآوردند.
۳۲. قبض و بسط ورتق وفتق در امور خلق، حقيقتا در عالم برای اوست. همهء آنها از
- عظمت امام نشأت ميگيرد و تو را از درخواست عظمت ديگرى منع م نمايد.
- ۳۳ و ۳۴. او است آنكه مقدر م نمايد اشيا را آن چنان كه برايش اراده تعلق گيرد همراه عيش يا با شدت و خوف يا با بؤس و مشقت. آیا نخوانده اى حديث قدر را در شب
- قدر؟ به درستی كه تمام امور از او جارى ميشود و از او محتوم ميگردد.
۳۵. در واقع اوست مقام ابراهيم، اوست خانهء عتيق و قديم، اوست ركن حطيم، اوست
- بطحاء و حرم.
۳۶. اوست صاحب غيبه الهى، اوست صاحب دعوت نبوى، اوست صاحب حملهء علوى، اوست داراى طهارت و عصمت ولوى.
۳۷. او روزى خوار پروردگار است ولى برای مخلوق روزى دهنده اوست (بيمنه رزق الورى)، آیا اينچنين نیست كه از يمين آن جناب، تمام روزيها و نعمتها به دست مآيد؟

۳۸. له النظارة في أمر النجوم على * مجرى جرتها وكل منه تنظم
۳۹. ما النحس فيها، من التربيع بالزحل * وما مقابلة المريخ، بالصدم
۴۰. ما الإتصال وما التثليث ما ترح * ما الإحترق وما التسديس ما السهم
۴۱. ما الإرتجاع وما بست وما قرح * كذلك الغير لسنا منه نحتكم
۴۲. لو شاء شيئاً بايماء بحاجبه * دلائل النجم، منه ترتطم
۴۳. لو دار هذا القباب الخضر في كشح * منه لخرروا بها على رغم
۴۴. قسيم نار، ونور قبل خلقهما * وكيف لا وهو مولى النور والظلم
۳۸. نظارت عاليه بر نجوم و ستارگان با اوست تا هر کدام در مجرای خاص خود
جریان

پیدا نمایند و هر کدام نظم و انتظام خاص را از او دریافت میکنند و بدون نظارت او
همگی
تعطیل بردار میباشند.

۳۹. چیست نحوست در نجوم، از تربيع زحل؟ و چیست مقابله نحوست در نجوم
از

تربيع زحل؟ و چیست مقابله مریخ، در صدمه انگیزی؟ (استفهام انکاری است)
۴۰. چیست اتصال و چیست تثلیث؟ چیست قرح (قوس و قرح)؟ چیست احتراق و
 چیست تسدیس و چیست سهام؟ (یعنی همه اینها مستقل در تأثیر نیستند، بلکه
محتاج

به اشاره آن جناب هستند)

۴۱. چیست ارتجاع؟ و چیست بست؟ و چیست قرح؟ و هم چنین غیر اینها ما
نیستیم

که از آنها قبول حکم کنیم، یعنی هر چیز فقط محکوم به حکم آن جناب میباشد و
بس.

۴۲. اگر بخواهد چیزی را با اشاره ای یا با ابری بخواهد علائم ستارگان همگی از
آنها، به
اضطراب مافتند.

۴۳. اگر دور کند این قبه‌های سبز در حال اعراض از آن حضرت، هر آینه به رو
درمی

آیند به خاک به حال دور، با هر چیزی که از اجسام علویه در آنهاست.
۴۴. اوست قسمت کننده نور (یعنی بهشت) و نار پیش از خلقت آنها و چرا چنین
نشود

و حال آنکه آن جناب، صاحب نور و ظلمتهاست.

(190.)

۴۵. ناموس رب، وقابوس الغیوب و من * قاموس علم، له الإرضاع والفظم
 ۴۶. لو صاح یوما علی الأفلاك من غضب * ألقیت کواکبها، فرت إلی العدم
 ۴۷. ویلتجی أسد الأبراج بالحمل * من قهره بخضوع، وهو لم یحم
 ۴۸. للجوهر الفرد، (۱) لو قال انقسم عجلا * لکان من أمره، فورا علی قسم
 ۴۹. ویا له قدرة، لو قال للصوردعی * المحل لبانت منه بالقصم
 ۵۰. ولا تقل فیہ ما قالوا لوالده * الأعلى وقل ما شئت لم تلم
 ۴۵. او ناموس و صاحب اسرار پروردگار و مرکز رازهای الهی و اقیانوس علم و

دانش

است. شیر دادن و از شیر جدا ساختن از اوست.

۴۶. اگر روزی از خشم، صیحه به آسمانها زند، آسمان ستاره های خود را افکنده و
 به

سوی دیار عدم، رهسپار مگردد.

۴۷. اسد بر جها به حمل از خشم آن بزرگوار به شکستگی پناه مبرد و آن هم نمی
 تواند او را حمایت نماید.

۴۸. به " جوهر فرد " اگر بفرماید که قبول تجزیه کن، با شتاب هر چه سریعتر در
 امثال امر

آن جناب (روحی له الفداء) تجزی پذیر مگردد.

۴۹. او آن چنان قدرت و توان دارد که اگر به صورتهای مواد بگوید که محل خود
 را ترک

کنید، فورا از آن جدا و فاصله مگیرند.

۵۰. در حق آن جناب مگو چیزی را که در حق والد اعلاهی آن جناب (پیامبر خدا
 (صلی الله علیه وآله))

گفتند، و بگو هر آن چیزی را که ملامت نگردی. (و مراد از کلمهء اعلی، علو در
 مرتبه و

سلسلهء طبقات و مراتب است ظاهرا و ممکن است که علو در قدر و منزلت باشد،
 اگر چه

تصریح در معنی اول است) در مورد پیامبر بزرگوار اسلام، ساحر، کذاب، شاعر
 و... گفتند

ولی مگر گفته‌ها تأثیری در مجرای حقیقی وجود و هدف او داشت؟

۱. جوهر فرد: در اصطلاح روز، اتم میباشد تاکنون فرض بر آن بود که اتم هرگز قابل تجزی و
 تقسیم پذیر نیست، ولی پیشرفتهای فیزیکی ثابت نمود که آن جزء ریز هم، اجزایی دارد قابل
 تقسیم و تجزی، بالأخره اتم شکسته شد.



(1901)

۵۱. عظام الوزر، ممن قد تمسكه * لاریب فی أنها أدنی من اللمم
 ۵۲. إكسیر ذنب قلیلا من ولایتہ * وحبہ صیر الاثام كالرمم
 ۵۳. یا رب! لاتسلبنى حبه أبدا * قلبی فثبت، ولاتجعل بمخترم
 ۵۴. روحی وأرواح ما فی الكون، منك فدا * متى تقول لهذا المعوج، إستقم
 ۵۵. لم یأن یا نجل طه! أن تقوم إلی * نجاته دین، لقد أنضی من الصلم
 ۵۶. یا غرة الدین! ضاع الدین واندرست * آثاره وبناء الشرع، فی هدم
 ۵۷. قد اعلنت بدع فی الدین، جاریة * قد ظل منها، نیاط القلب فی صرم
 ۵۱. گناهان بزرگ از کسانی که به او تمسک میجویند، شکی نیست که کوچک تر

و

- پائین تر و حقیرتر از گناهان صغیره و ملامتها و شماتتها میباشد.
 ۵۲. اندکی از إكسیر ولایت آن جناب، گناهان را تبدیل به حسنات میکند و کمی از
 ولایت آن جناب و محبت او، معاصی را همانند خاک فرو ریخته مدارد.
 ۵۳. پروردگارا! هرگز دوستی و محبت او را از قلب و دل من سلب منما و محبت
 او را در
 قلب من ضایع و تبار مساز!
 ۵۴. روح من و ارواح هر آنچه در عالم وجود است فدای تو باد. چه وقت خواهی
 گفت به
 این دهر کج و ناسازگار که راست شو؟ (یعنی چه وقت ظهور خواهی کرد؟ ای پدر
 و مادرم
 فدای تو باد!
 ۵۵. ای نسل طه (علیه السلام)! آیا وقت آن نرسیده است اینکه قیام ورزی به نجات
 بخشی دینی
 که از کثرت اعداء و دشمنان، بسیار نحیف و ضعیف گردیده است؟
 ۵۶. ای روشنگر دین! دین تباه شد و آثار آن کهنه گردید و بنای شریعت رو به
 خرابی و
 انهدام است.
 ۵۷. بدعتهاى جاریه در دین آشکار شد بدعتهاى که بند قلب انسان از مشاهده آنها
 گسیخته میشود.

۵۸. ألدین فی کسد، والقلب فی کمد والسیف فی غمد، والحکم فی قتم
۵۹. هل من قیام وسیف کان فاتحه * بدءاً؟ فعجل یا عالی الهمم
۶۰. تبصص من کلیب باسط یده * علی وصدیک، یا کھف الرجاء هلم؟
۶۱. باللطف عند خروج الروح منه واذ * ألم فی اللحد فردا خاف من قحم
۶۲. علی مقتحعات، کنت تعلمها * أنى وتعلم من کل علی ندم
۶۳. زفیر نار اللظى مولای أسهرنی * کیف الرقود لنا والنار لم تتم؟
۶۴. تذوب نفسی بها مهما تذرھا * ولات حین مناص، یا منى الأمم
۵۸. دین در کسادى قرار گرفته است و دل در اندوه فرو رفته است و شمشیر در
غلاف و

حکم قرآن در ظلمت و تاریکی واقع شده است.
۵۹. آیا قیامی و شمشیری هست؟ شمشیری که باز گشاینده و آغازگر احکام دین
باشد؟ پس تعجیل به ظهور کن ای صاحب بالاترین همتها و اراده‌ها.
۶۰. این دم جنبانیدنی است از سگ کوچکی که دست خود را باز گشوده است بر
آستانه، تو ای پناهگاه امید ما بیا!
۶۱. با لطف خاص خود به سراغ وی به شتاب در وقت خارج شدن روح از او و
زمانی که در
لحد به تنهایی نزول داده شود در لحد در حالی که خوف داشته باشد از مهلکه‌ها،
یعنی از
عذاب قبر توأم با گناهان سنگین.
۶۲. بر ذمه من گناهان بزرگی است تو مدانی همه آنها را و مدانی که من از
همه
گناهان هلاکت بار در ندامت و پشیمانی هستم.
۶۳. مولای من! صدای آتش تند جهنم مرا بیدار داشت، پس چطور میشود خوابید
در
حالی که آتش هنوز نخوابیده است و هرگز خاموش نمی شود.
۶۴. قلبم و روحم از یادآوری آتش، آب میشود. آیا راه چاره و فراری هست؟ ای
منتها
آروزی امم!

۶۵. هل يحمد الطرد، من مولى يلوذ به * كلب دعى دائما، يا راعى الذمم!
۶۶. هذا اعتقادی لكم یا منتهی املی * أرجو ثباتا من بارئ النسم
۶۷. أشکوا إلى سامع الدعوات من نقم * حلت على ملة الإسلام والظلم
۶۸. عجل ظهور امام قائم بهدی * فأنعم علينا، یا باسط النعم!
۶۹. أنوار وجهه، قد طالت مغطئة * أظهر أذل به الأعداء وانتقم
۷۰. من ظالمی جده، ألمقتول في ظمأ * وأهل بيته، بالأسیاف والسهم
۷۱. یا صاحب الطور والزیتون والنمل * یا قامع الكفر والإلحاد والظلم
۷۲. عجل على ظهورك یا منجی الوری! * فرق وشتت الكفر، یا مصلح الأمم!
۶۵. آیا طرد و جواب گفتن پسندیده است از مولایی که به او پناه برده میشود از

سوی

بنده پناهنده؟ آن هم سگی که همواره او را پاس مدارد؟ ای مراعات کننده پیمانها و عهدها!

۶۶. این اعتقاد من بر شما است، ای منتهی آرزوی من که از خالق متعال امید ثبات قلب،

استقامت در اعتقاد دارم.

۶۷. شکایت منماینم به سوی شنونده دعاها از آن بلايا و مصائبی که به ملت اسلام حلول نموده است و از ظلمها و ظلمتهای فراگیر، یعنی از بلاهای دینی و دنیوی که در

این زمانها به سر مسلمین وارد آمده است. (اشاره به هجوم کمونیستها به منطقه آذربایجان در سال ۱۳۲۵ توسط جعفر پیشه وری)

۶۸. تعجیل نما در ظهور امامی که قائم است به هدایت، و انعام کن به ما به توسط آن

جناب، ای بازگشاینده نعمتها.

۶۹. انوار روی آن جناب در پرده غیبت طولانی شد خدایا ظاهر کن به وجود آن جناب

دشمنان را و آنان را ذلیل نما و انتقام ما را به گیر.

۷۰. انتقام بگیر از ستمگران جدش ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) آن بزرگواری که لب تشنه

کنار فرات شهید شد و اهل بیت او با شمشیرها و خدنگها، به خاک و خون کشیده شدند

در کنار او.

۷۱. ای صاحب سوره های طور، زیتون و نمل! ای برکننده ریشه های کفر و بی دینی و ستمکاری!

۷۲. در ظهور خود تعجیل فرما ای نجات بخش ملل و أمم! با تعجیل خود دشمنان را
پراکنده و متفرق ساز، ای مصلح جهانی أمتها و ملتها!

(۱۹۵۴)

۳. ابن روزبهان

پس از بیان حکایت شفا یافته " اسماعیل هرقلی " به وسیلهء امام زمان (علیه السلام)،
منویسد:

و این فقیر را از شوق آن جمال، هنگام کتابت این غزل روی نمود:
در رهی دیدم مهی، حیران آن ماهم، هنوز * عمر رفت و من مقیم آن سر راهم، هنوز
چو نسیم صبحگاهی بر من بی دل گذشت * من نسیم وصل آن مه را هوا خواهم،
هنوز

منفزاید مهر او هر روز در خاطر مرا * گر چه من کاهیده‌ام از درد، مسکاهم هنوز
گر چه آه آتشینم خرمن جان سوخته * مرود تا اوج گردون، آتش آهم، هنوز
شوق آن دیدار، غافل کرده از عالم، مرا * تو مپنداری که من از خویش آگام، هنوز
انتظار " شاه مهدی " مکشد عمری امین * رفت عمر و در امید طلعت شاهم، هنوز
الها! پروردگارا! حیا! قیوما! به حرمت جاه و جلال و عزت و کمال این دوازده امام
معصوم پاك که ما را طلعت مبارك امام محمد مهدی موعود نصیب فرما و از فیض و
برکات آن حضرت ما را محروم مگردان.

اللهم صل علی سیدنا محمد و آل سیدنا محمد، سیما الإمام الموعود محمد المهدی
المنتظر و سلم تسلیما، و سلم و بارک علیهم و أنزل تحیاتک و بلغ صلواتنا، و
سلامنا إلیهم. (۱)

۴. چشم گنهکار / جواهری (وجدی)

بیا که نوبت دیدار ما رسید بیا * در انتظار تو شد دیده ام سپید بیا
به بوی وصل تو ای گلبن مراد دلم! * چو غنچه پیرهن صبر را درید بیا
به مهر ماه تو ای آفتاب تا صبحم * دو چشم منتظر من نیارمید بیا
به جای اشک ندامت، که شرم دارم از آن * مرا ز چشم گنهکار خون چکید بیا
بیا مپیچ سر از کشتنم که دست قضا * مرا برای همین کار آفرید بیا
امید برق نگاه تو کشت " وجدی " را * شتاب کن به ره ای مایه ی امید بیا

۱. وسیلة الخادم الی المخدوم ص ۲۷۳ - ۲۹۵.

۵. کوکبهء عدل / صادق سرمد

گر چه از اهل جهان روی نهان ساخته ای * روشن از پرتو خود روی جهان ساخته ای

دیدن طلعت تو روی جهان بین خواهد * که جهانی به سوی خود نگران ساخته ای
آنچه پیداست به چشم تو نهانست زما * و آنچه پنهان بود از ما تو عیان ساخته ای
تو چو خورشید پدیددی ولی از فرط ظهور * رخ نهان از نظر پیر و جوان ساخته ای
عالم جم اگر از جنگ تبه گشت چه باك * کز پی صلح تو جادر دل و جان ساخته ای
هر کجا کوکبهء عدل تو پرچم افراشت * عرصهء مظلومه را مهد امان ساخته ای
هادی خلقی و مهدی حق و حجت عصر * وز رخ اهل جهان، روی نهان ساخته ای
به ولای تو که فرمان ولایت با تست * بندهء درگه خود پادشهان ساخته ای
هر که شد پیرو تو، پیروی از ظلم نکرد * که زبیداد گرش دادستان ساخته ای
صاحب امری، و از حکم تو بیرون نبود * آنچه در دایرهء کون و مکان ساخته ای
تو به خود قائم و قائم به تو عالم که جهان * قائم از عدل کران تا به کران ساخته ای
حجت بالغهء عقلی و در روی زمین * پیرو حکم خود، اعصار زمان ساخته ای
دولت حق طلب ار دولت " سرمد " طلبی * گر بدین سود پی سود و زیان ساخته ای
۶. فریادرس / انصاری

امروز امیر الأمرا جز تو کسی نیست * بر نالهء دل، غیر تو فریاد رسی نیست
در کعبه و بتخانه و در دیر و کلیسا * جز نغمهء ناقوس تو، بانگ جرسی نیست
دلگرمی ما زمره ی افسرده دلان را * جز آتش " طور " تو " شهاب قبسی " نیست
در بادیهء عشق تو پای فرس عقل * پی گشت و در این بادیه دیگر فرسی نیست
غیر از هوس دیدن زرخسار چو ماهت * اندر دل پر حسرت یاران هوسی نیست
ای مهدی دین! پرده زرخسار برافکن * ما گمشدگانیم و ره پیش و پسی نیست
تو یوسف گمگشته، و اسلام چو یعقوب * بهر پدر پیر تو، دیگر نفسی نیست
بهر پدرت پیرهنی یا که پیامی * بفرست که جز این زتواش ملتسمی نیست
قربان تو و درد دلت، کز غم اسلام * جز اشك دمادم، دگرت دادرسی نیست

نثر گویا و شعر گونه
 تو راه غایب، نامیده اند، چون "ظاهر" نیستی، نه اینکه "حاضر" نباشی.
 "غیبت" به معنای "حاضر نبودن" تهمت ناروایی است که به تو زده اند و آنان که
 بر این
 پندارند، فرق میان "ظهور" و "حضور" را نمی دانند، آمدنت که در انتظار آنیم به
 معنای
 "ظهور" است، نه "حضور" و دلشدگانت که هر صبح و شام تو را مخوانند،
 ظهورت را از
 خدا مطالبند نه حضورت را چون تو حاضری وقتی ظاهر مشوی، همه انگشت
 حیرت
 به دندان مگزنند با تعجب مگویند که تو را پیش از این هم دیده اند. و راست
 مگویند،
 چرا که تو در میان مائی، زیرا امام مائی، جمعه که از راه مرسد، صاحب‌دلان "دل"
 از دست
 مدهند و قرار از کف مدهند و قافله دل‌های بی قرار روی به قبله میکنند و آمدنت
 را به
 انتظار منشینند...".

۷. رو به خورشید / نسترن قدرتی

تا تویی هم نوا و هم‌رازم * رو به خورشید خانه مسازم
 در هوای تو لحظه لحظه عمر * در هوای زلال پروازم
 هم‌نوا با نوای بارانم * با گل و آفتاب دم‌سازم
 با تو دنیای من تماشایی ست * تا خدا مرسد، گلا‌وازم
 ای تمام صفای باور من! * مکنی دم به دم سرافرازم
 مسرایم سرود سبز تو را * عشق تو کرده نغمه پردازم
 هستی ام را، همه وجودم را * در رخت عاشقانه مبارزم!

۸. انتظار حبیب / جواد محدثی

در گوش ما جز آیه "انی قریب" نیست * بر لب به جز ترانه "امن یحیی" نیست
 ما شیعه‌ایم و پیرو آل محمدیم * با مدعی بگو که "ولایت" غریب نیست
 لب تشنه فرات و تب آلود تربتیم * ما را شمیم عشق، به جز بوی سیب نیست
 سودای اهل بیت، جهانگیر گشته است * بیچاره آنکه زین همه، هیچش نصیب
 نیست

بسیار بوده اند غریبان، ولی کسی * چون اهل بیت در وطن، خود غریب نیست

(1907)

محبوب عرشیان، و مطاف فرشتگان * گر در دیار خویش غریب اند، عجیب نیست
گویا که بوستان ولایت خزان زده است * بر هیچ گل، ترنم هیچ عندلیب نیست
مرهم برای قلب پریشان و داغدار * جز انتظار آمدنی از حبیب نیست
هر جمعه موزد زدل ندبه عطر یاس * دل را درون سینه قرار و شکیب نیست
هر چند دل شکسته تر از اشک غربتیم * خرسند و دلخوشیم که این دل غریب نیست
بیمار آن نگار به غیبت نشسته‌ایم * درمان ما به جز نظر آن طیب نیست
عمری است در نشیب غمیم و فراز عشق * راه جنون تهی زفراز و نشیب نیست
ما دل سپردگان، پی قرآن و عترتیم * هر راه و دعوت دگری، جز فریب نیست
در روز حشر، پشت و پناهی برای ما * چون عترت رسول و خدای مجیب نیست
۹. قبای فرج / محمد موحدیان قمی

بیا که دیده به راه تو شد سپید بیا * به زیر بار غمت، پشت ما خمید بیا
زفرط درد جدائی و رنج تنهایی * دل رمیده دمی را نیارمید بیا
زطول شام سیاه فراق، ای همه حسن * به سان روی تو شد، موی ما، سپید بیا
به جای اشک روانی که سوخت به راه سحر * ز دیده در شب هجر تو خون چکید بیا
برای دیدنت ای آفتاب چرخ کمال * به اشتیاق دل از دیده سر کشید بیا
دل شکسته زپا شد ولی زگلشن وصل * به دست دیده گل آرزو، نچید بیا
در امتداد ره انتظار، منتظرا! * زخون منتظران، لاله‌ها دمید بیا
همای روح شهیدان حق، زمسلاح عشق * به عشق دیدن روی تو، پر کشید بیا
به پاس حرمت خون شهید و جانبازی * که بس حماسه در این نهضت، آفرید بیا
بیا که پیر جماران چو مهر عالمتاب * به تیغ نور گریبان شب، درید بیا
۱۰. نیمه شعبان / حسان

پیک امید و ظفر، باز گل افشان رسید * عید امید جهان، مولد جانان رسید
روز نمایانگر عترت و قرآن رسید * درد بشورا دگر، موقع درمان رسید
مژده که ایام غم، باز به پایان رسید * روز امام زمان، نیمه شعبان رسید

دامه لطف او، بسکه بود بیکران * رنجه کند خاطرش، رنج و غم دیگران
یاور مستضعفان، دشمن مستکبران * منتظر مقدمش، خاتم پیغمبران
مژده که ایام غم، باز به پایان رسید * روز امام زمان، نیمه شعبان رسید
در دل عشاق او، شوق وصالی بود * نهضت ما را کنون، اوج کمالی بود
امت پیروز را، وه که چه حالی بود * جای شهیدان ما، حیف که خالی بود
مژده که ایام غم، باز به پایان رسید * روز امام زمان، نیمه شعبان رسید
۱۱. مهدی کیست؟ / حسان

مهدی است آنکه نهضت قرآن به پا کند * مهدی است آنکه نیک و بد از هم جدا
کند

مهدی است آنکه پرتو توحید پاک را * در قلبهای تیره و آلوده جا کند
مهدی است آنکه در شب میلاد او خدا * او را به (مرحبالك عبدي) ندا کند
مهدی است آنکه حسن دلارای احمدی * از چهرهء مبارك خود رو نما کند
مهدی است آنکه پرچم اسلام راستین * بر قلعه های محکم دشمن به پا کند
مهدی است آنکه کاخ عظیم ستمگری * با يك نهیب خویش دچار فنا کند
مهدی است آنکه داد سرای نهائیش * بر پایه های عدل خدائی بنا کند
مهدی است آنکه چشمهء فیاض علم را * بر تشنگان دانش و عرفان عطا کند
مهدی است آنکه از نظری بر جمال او * هر دردمند غمزده کسب شفا کند
مهدی است آنکه مژده فجر طلوع خویش * از پایگاه کعبه به گوش آشنا کند
مهدی است آنکه دولت عدل جهانیش * حق عظیم عترت و قرآن ادا کند
مهدی است آنکه وقت نماز جماعتش * عیسی به صد نیاز به او اقتدا کند
مهدی است آنکه تابش خورشید طلعتش * قبر نهان فاطمه را برملا کند
برخیز و باز دامن لطفش (حسان) بگیر * شاید که از کرم به تو هم اعتنا کند
آن چنان که گذشت شعر و زمزمه های عاشقانه برای حضرت ولی عصر (عج) بیش
از حد

تصور، فراوان باشد و چون بنای ما بر اختصار میباشد، به چند گزینهء فوق بسنده
گردید.

منابع و مأخذ...

منابع و مأخذ

۱. اکمال الدین و اتمام النعمة / شیخ صدوق / چاپ تهران.
۲. الأحتجاج علی اهل اللجاج / طبرسی / انتشارات اسوه سازمان اوقاف و امور خیریه.
۳. الفردوس الأعلى / شیخ محمد حسین کاشف الغطاء / چاپ تبریز.
۴. برگ و بار / سرودهء شیخ جواد محدثی / دفتر تبلیغات اسلامی قم.
۵. بقية الله خير لكم / هیئت تحریریه / مسجد صدریه تهران.
۶. پیشوای دوازدهم / هیئت تحریریه / چاپ مؤسسه در راه حق قم.
۷. خورشید پنهان / هیئت تحریریه / مسجد صدریه تهران.
۸. خاندان وحی / آیه الله سید علی اکبر قرشی / چاپ آخوندی.
۹. دادگستر جهان / ابراهیم امینی / دار الفکر قم.
۱۰. دردانه در وصف مصلح یگانه / فاضل بخشایشی / چاپ نوید اسلام قم.
۱۱. روضات الجنان و جنات الجنان / حافظ کربلایی حسین / چاپ تهران.
۱۲. الشموس المضیئة فی الغیبة والظهور والرجعه / سعادت پور / انتشارات پیام آزادی.
۱۳. عدل منتظر / هیئت تحریریه / مسجد صدریه تهران.
۱۴. غیبت شیخ طوسی / طوسی / چاپ مکتبه صدوق.
۱۵. فتوحات مکیه / محی الدین عربی / چاپ لبنان.
۱۶. قراردادهای اجتماعی / تألیف روسو ترجمه مهتدی / چاپ تهران.
۱۷. قیام مهدی (علیه السلام) یا روز نجات / هیئت تحریریه / مسجد صدریه تهران.
۱۸. کنز العمال / متقی هندی / چاپ لبنان.
۱۹. لوائح الأنوار البهیة / شیخ محمد سفارینی اندلسی / چاپ لبنان.
۲۰. مشکوة، نشر آستان قدس رضوی / هیئت تحریریه / مشهد مقدس.
۲۱. مقدمه ابن خلدون / عبد الرحمن بن خلدون / چاپ بیروت.
۲۲. مکاسب محرمة / شیخ انصاری / چاپ ایران، قم.
۲۳. منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر / آیه الله صافی / چاپ قم.
۲۴. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی / چاپ آل البيت (علیه السلام) قم.
۲۵. وسیلة الخادم الی المخدوم / روزبهانی / چاپ مصر.
۲۶. ملل و نحل ج ۱ / نعمانی فرق الشیعه نوبختی مدعیان نبوت و امامت.
۲۷. دواوین شعرای معاصر / چاپ مشهد مقدس.

(1960)

فهرست اعلام، اشخاص و مشهورین با کنیه ها و القاب ...

فهرست اعلام، اشخاص و مشهورین با کنیه ها و القاب

آدم: ۳۷، ۳۸، ۵۴۱، ۶۱۱، ۶۷۷، ۱۲۷۴،

۱۵۰۲، ۱۶۴۶، ۱۶۴۸

آسیه: ۲۹۷، ۳۳۱، ۳۶۷

آصف: ۱۶۴۵

آصف برخیا: ۱۴۵۰، ۱۶۰۶، ۱۶۴۵، ۱۶۴۵

آقا بزرگ تهرانی: ۵۷۲، ۹۳۶، ۹۳۷،

۱۶۸۰، ۱۹۰۷

آقا رفیع خادم: ۱۳۸۵

آقا سیفای بروجردی قاطع: ۱۳۸۴

آل ابی طالب: ۳۹۳، ۱۵۷۰

آل بویه: ۱۵۶۸

آل خطاب: ۱۵۰۳

آل علی: ۱۳۳۶، ۱۳۴۰

آل محمد: ۳۴۶، ۱۴۴۶، ۱۴۵۵

آل یاسین (آیت الله) - شیخ محمد حسن: ۴۴۹،

۱۵۳۸

آمنه: ۱۰، ۳۸، ۴۵، ۴۶، ۴۸

آندره موره: ۹۸۹

آهنگران - صادق: ۱۶۲۸

ابا الحسن: ۲۳۳، ۱۶۵۷

ابا القاسم: ۱۶۶۵، ۱۶۶۶

اباجعفر: ۱۵۳۳

اباصلت هروی: ۱۵۰۷، ۱۳۷۶

ابا عبد الله: ۹۲۹، ۱۵۶۳، ۱۷۲۶، ۱۹۵۴

ابا فراس: ۷۳۱

ابان بن تغلب: ۹۱۸، ۱۰۴۴، ۱۰۴۸، ۱۰۶۰،

۱۸۴۶، ۱۰۶۱

ابان بن عثمان: ۹۱۹، ۱۰۴۴، ۱۰۶۱

ابا هاشم: ۱۶۰۹

اباهرة: ۶۱۶

ابجر بن کعب: ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۲

ابراهيم: ٤٤، ٥٣، ٣٠٧، ٣٠٨، ٣٦٥، ٥٢٥،
٦٧٧، ٧٤٦، ٩٧٦، ١٠٨٩، ١٠٩٠، ١١٤٦،
١٤١١، ١٥٠٢، ١٨٨٧

ابراهيم بن اسحاق نهاوندى: ٥٧٣، ١٩٠٧
ابراهيم بن عباس: ١٥٨٢
٢

ابراهيم بن عباس صولى: ١٢٧٤
ابراهيم بن عبده نيشابورى: ١٨٠٤
ابراهيم بن محمد: ١٤٥٤
ابراهيم بن محمد بن طلحه: ٥٥٦
ابراهيم بن محمد بن فارس: ١٨٠٤
ابراهيم بن مهدى: ١٣٤٠، ١٤٣٧
ابراهيم بن مهزيار: ١٧٨٦، ١٤٧٤
ابراهيم بن وليد: ١٠٧٢
ابراهيم بن يزيد: ١٨٠٥
ابراهيم پسر عبد الملك: ١٠٦٥
ابراهيم موصلى: ١١٥٣، ١١٦١، ١٥٧٠
ابرهة بن اشرم: ٤٤
ابليس: ١٥٠٤

ابن ابن عمير بغدادى: ١٤٨٩
ابن ابى الحديد: ٤١، ٥٥، ٣٩٢، ٥١٩،
٩١٥، ٥٢٦

ابن ابى الشوارب: ١٧٧٩
ابن ابى العوجا: ٩٩٦، ١٠١٦، ١٠٢٣، ١٧٤٣
ابن ابى داود: ١٤٢٣، ١٤٢٤، ١٥٣١، ١٤٢٣،
١٤٢٣، ١٤٣٢، ١٥٣٤، ١٥٠٥

ابن ابى طيفور متطيب: ١٦٧١
ابن ابى عمير: ١٠٤٣، ١٢١٠، ١٤٩٠
ابن ابى لىلى: ٩٢٨، ٩٢٩، ١٠٥٢، ١٠٥٤، ١٠٥٢
ابن ابى مريم مدنى: ١٥٧٠
ابن ابى نعيم: ٤٤٠
ابن ابى يعفور: ٩٢٧، ١٠٥٠
ابن اثير: ٤٥، ٥٥، ٦٣، ٦٥، ٧١، ٧٤، ٩٦،

٦٤، ٤٨٨، ٤٨٩، ٤٩٤، ٥٠٦، ٦٠٩، ٨٩٠،
٩٧٩، ١٠٦٦، ١٥٦٦
ابن اسحاق ثقفي: ٤٧، ٥٥، ٩١، ٥٧٣
ابن اسعد يافعي: ١٢٠٥
ابن الخيرتين: ٧١٠
ابن الرضا: ١٤٤٧، ١٤٦٨، ١٤٦١، ١٥٥٠،
١٦٥٢، ١٦٥٣، ١٦٥٦، ١٦٥٧، ١٦٥٨،
١٧٠٩، ١٧١٠، ١٧٩٥، ١٧٩٦، ١٧٩٤،
١٧٩٥، ١٦٥٩

(١٩٦١)

ابن الساعى: ١٢٠١
ابن الصباغ مالكى: ١١١٧
ابن العزافر: ١٩١٢
ابن الغضائرى: ١٧٥٧
ابن الفرات: ١٩١١
ابن الكروى: ١٧٣٨، ١٧٣٩
ابن المكرمة: ٩٩٣
ابن الوردى: ١٨٦٩
ابن أبى داود: ١٥٠٤، ١٥٠٦
ابن باباى قمى: ١٥٧٤، ١٥٧٥
ابن بابويه قمى: ٥٢٩، ٥٩٣، ٦٥٨، ٩٩٢،
١٦٨١، ١٧٥٧، ١٧٥٨، ١٨١٤
ابن بختيشوع: ١٥٦١
ابن بزاز: ١٦٨١
ابن بزيع: ١١٧١، ١٢١٨، ١٤٨٥
ابن بطوطه: ١٣٦٨
ابن بواب: ١١١٥
ابن تيميه حرانى: ١٤٦٤، ٧٤٤، ١٦٨١
ابن جامع: ١١٦٣
ابن جامع سهمى: ١٥٧٠
ابن جرير طبرى: ٣٥٨
ابن جعفر: ٩٤١
ابن جوزى: ٥٣١، ٩٧٩، ١٢٠١، ١٢٠٦، ١٨٦٧
ابن حجر عسقلانى: ٣٢، ٣٥٥، ٨٦٠، ١١١٧،
١٨٦٥
ابن حجر مكى: ١٩٠٣، ١٩٠٥
ابن حجر هيثمى: ١٢٠٤، ١٢٤٧، ١٤٦١،
١٨٦٥، ١٥٩٧
ابن حزم: ١٩٠٢
ابن حسكه: ١٥٧٤، ١٥٧٤، ١٥٧٣
ابن حنبل: ١٥٠٠، ١٧٢٥
ابن حنفيه: ١٩٠٩، ١٩٠٨
ابن خشاب: ٥٣١

ابن خلدون: ۱۸۸۲
ابن خلکان: ۷۴۵، ۸۶۱، ۹۸۰، ۹۵۸، ۱۲۹۰،
۱۴۴۴، ۱۵۵۷، ۱۵۹۴
ابن راوندی: ۱۷۲۵
ابن رباح: ۶۵۶
ابن روزبهان اصفهانی: ۱۸۷۱، ۱۸۷۳، ۱۹۵۵،
۱۳۷۸، ۴۵۷
ابن زبیری: ۶۸۱
ابن زبیر: ۷۱۱
۲
ابن زیاد: ۷۱۸
ابن سعد: ۵۵، ۶۳، ۱۴۰، ۵۸۷، ۸۱۳
ابن سکیت: ۱۵۵۷، ۱۵۶۴، ۱۶۵۲
ابن سلیط: ۱۴۱۱
ابن سنان خفاجی: ۶۸۶
ابن شریفه: ۱۷۷۶
ابن شریک: ۸۹۳
ابن شهر آشوب مازندرانی: ۵۳، ۱۴۰، ۴۱۳،
۵۵۲، ۸۷۹، ۹۲۶، ۹۳۳، ۹۳۶، ۹۸۰،
۱۰۵۷، ۱۱۱۴، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۵۳۷،
۱۶۰۲، ۱۶۷۱، ۱۶۸۱، ۱۶۰۸،
۱۷۶۰، ۱۸۰۴
ابن صباغ: ۴۷۸، ۱۲۰۳، ۴۷۷، ۵۰۵، ۵۱۵،
۵۳۵، ۱۱۹۰، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۳۷۷،
۱۴۵۷، ۱۵۹۷، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۸۰۶،
۱۷۴۱، ۱۸۶۸
ابن صفیه: ۱۶۴۹
ابن طاووس: ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۸۲
ابن طباطبای: ۱۴۳۷
ابن طلحه: ۹۱۶
ابن عاصم: ۱۴۹۸، ۱۴۹۹
ابن عباس: ۳۲، ۳۸، ۶۵، ۳۰۹، ۳۶۲، ۴۰۹،
۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۷۳، ۴۸۲

١٨٤٢ ، ١٠٧٣
ابن عبد العزيز: ١٠٦٩
ابن عبدربه: ١٦٨١
ابن عربى: ١٨٦٧
ابن عطا: ٨٦٠
ابن عماد حنبلى: ٧٥٠ ، ٨٦٥ ، ٩٨٠ ، ١٦٨١
ابن عمر: ١٨٦٧
ابن عون ابرش: ١٦٧٥
ابن غضائرى: ١٧٦٠
ابن فضيل ازدي: ٦٤٤
ابن قتيبه: ٥١٥ ، ٦٩٨ ، ٩٠٠ ، ٩٧٩ ، ١٥٦٦
ابن قداح: ٩٣٩
ابن قلابه بصرى: ٩٢١
ابن قولويه: ١٩٠٦
ابن قيم جوزيه: ١٩٠٥
ابن كثير: ٣٦٨ ، ١٨٦٩
ابن كثير دمشقى: ١٨٦٣
ابن كمال پاشا صنفى: ١٩٠٣
ابن لهيعه: ٦٧٦ ، ٦٨٧

ابن ماجه: ٤٤٢، ٩٢٣، ٩٨٠، ١٢٧٥، ١٨٦٤
ابن ماسويه: ١٤٣٩، ١٥٦١
ابن مبارك: ٨٥٩
ابن مردويه: ٣٥٥
ابن مسعود: ٦٤، ١٨٧٠
ابن معتر: ١٧٢٣
ابن مقفع: ٩٩٦
ابن ملجم: ٢٧٥، ٢٧٦، ٤٤٧، ٥٣٦، ٥٤٩
ابن مهران: ١٤٨٨
ابن مهزيار اهوازي: ١٥٢٩
ابن نديم: ٨٧٧، ٩٣٦، ٩٧٩، ١٢١٥، ١٢٨٢،
١٩٠٦
ابن نما (نجيب الدين): ٥٧٥
ابن هاشم: ١٧١٦
ابن هبيرة: ١٠٧٤
ابن هشام: ٤٥، ٥٣، ٣٤٣
ابن يقطين: ١٢١٦
ابو ابراهيم: ١١٣١
ابو اسحق همداني: ٥٥٢، ١٩٠٦
ابو اسماعيل: ١١٣٢
ابو الأديان: ١٨٠٧
ابو الأسود دوئلي: ٥٥١
ابو الاسود محمد بن عبد الرحمن: ٦٨٧
ابو الاعور: ١٩٨، ١٩٧
ابو البختري: ٩٠، ١٤٨٧، ١٨٠٣
ابو الحسن: ١٤٧، ١١٢٨، ١١٣٢، ١٢١٤،
١٢٦٨، ١٥٥٠، ١٥٩٥، ١٦٠٥، ١٦٧٤،
١٦٠٨، ١٧٠٩، ١٥٤٨
ابو الحسن الرضا (ع): ١٣٧٩، ١٣٠٤، ١٣٦٧
ابو الحسن الشريف: ١٧٦١
ابو الحسن بن رجا عبرتائي: ١٦٧١
ابو الحسن سمري: ١٩٢٧
ابو الحسن سوم: ١٦٥١

ابوالحسن علي بن احمد قمى: ١٩١٩
ابوالحسن، علي بن حسن بن محمد طائي: ١٩٠٧
ابو الحسن علي بن حسين قمى: ١٧٨٠
ابوالحسن علي بن حمزه: ٩٥٨
ابوالحسن علي بن عمرا عرج كوفى: ١٩٠٧
ابوالحسن علي بن محمد سمري: ١٩٢٦
ابو الحسن علي بن مهزيار: ١٤٨٤
ابوالحسن مدائني: ٥٢٦، ٥٢٥
ابوالحسن هادي: ١٦١٤، ١٦٣٧

٢

ابوالرجا محمد هندي: ١٩٠٥
ابوالصلت عبد السلام صالح هروي: ١٢٩٤، ١٤٢٢
ابوالعاص بن ربيع: ٧٨
ابوالعالية: ٩٢١
ابوالعباس: ١٠٤٤
ابوالعتاهيه: ١٠٨١، ١١٤٣، ١١٤٤، ١٧٢٠
ابوالعلاء المعري: ٢٧٢
ابوالعيناء: ١٧٢٣
ابوالفداء ابن كثير: ١٥٩٤، ١٦٨٠
ابوالفرج اصفهاني: ٥٤٦، ٥٥٥، ١٥٥٩
١٥٦٧، ١٥٦٣
ابوالفضل عباس بن هشام ناشري: ١٩٠٧
ابوالقاسم بغدادى: ١٠، ٥٣، ٦١، ١٦٥٣،
١٨٢٨، ١٩٢٠
ابوالقاسم محمد المهدي: ١٨٧٢
ابوالورد: ٨٨٤، ٨٨٥
ابو الهيثم بن سيابه: ١٨٠٤
ابو ايوب سليمان منقري: ٩٩، ٩١٩
ابوبرزه اسلمى: ٦٨١
ابو بريد عجلي: ١١١٦
ابوبصير: ٨٠٦، ٨٧٣، ٩١٨، ٩٢٦، ١٠٤٩،
١١٣٧، ١١٨٠، ٩٣٣، ١٠٥٧
ابوبصير ليث بن بختري: ٩٣٨

ابوبكر: ٩٦، ٢٠٨، ٣٧٥، ٤٥٦، ٥٩٩،
١٠٠٦، ١٠٢٩، ١٥٠٠، ٥٥٧
ابوبكر بن الحسن على الخير: ١٠٩٠
ابوبكر بن خثيمه: ١٩٠٢
ابوبكر خوارزمي: ١٥٧٠
ابوبكر فدفكي: ١٦٧١، ١٦٧٥، ١٧٠٥، ١٧٣٤
ابوتراب: ٩٤٩
ابو تمام شاعر شيعي مشهور: ١٤٩٠
ابوجعفر: ٨٥٠، ٨٥٣، ٨٧٠، ١٤٠٨، ١٤١٥،
١٤٣٣، ١٤٤٦، ١٤٥٧، ١٤٥٨، ١٤٥٩،
١٤٦٢، ١٤٦٧، ١٤٧٥، ١٤٩٣، ١٥٠٦،
١٤١٣، ١٤٣٣، ١٤٤٨، ١٤١٥، ١٤١٦،
١٤٢٣، ١٤٢٧، ١٤٣١، ١٤٧٦، ١٤٩٤،
١٩٢٠
ابو جعفر اشعري: ١٦٧١
ابوجعفر الثاني: ١٤٥٧
ابو جعفر الجواد: ١٤٩٤، ١٥٠٧
ابوجعفر باقر (ع): ٨٠٩، ٨٦٥
ابو جعفر بصري: ١٤٨٨

ابو جعفر ثانی: ۱۴۱۳، ۱۴۵۷، ۱۴۷۳،
۱۴۷۴، ۱۵۳۷
ابو جعفر ثانی امام جواد: ۱۵۲۴
ابو جعفر زیات محدث: ۱۵۰۶
ابو جعفر قمی: ۳۱۰
ابو جعفر محمد بن حسن: ۹۲۲
ابو جعفر محمد بن سنان زاهری: ۱۴۹۰
ابو جعفر محمد بن عثمان: ۱۹۲۶
ابو جعفر محمد بن علی: ۱۴۲۶
ابو جعفر محمد بن علی الرضا (ع): ۱۴۹۱
ابو جعفر محمد جواد: ۱۴۶۳
ابو جعفر منصور: ۱۰۸۳
ابو جعفر منصور دوانیقی: ۱۵۶۶
ابو جهل: ۷۸، ۸۱، ۹۰، ۹۱، ۹۰، ۱۰۵، ۳۶۲، ۱۲۷۹
ابو حاتم: ۱۲۰۱
ابو حامد: ۱۸۰۵
ابو حفص: ۱۸۶۹
ابو حماد رازی: ۱۶۶۵، ۱۶۶۸
ابو حمزه ثمالی: ۱۸۲، ۸۰۶، ۸۸۳، ۹۳۵،
۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۴۱، ۱۷۴۸
ابو حمزه نصیر: ۱۷۳۷
ابو حنیفه: ۸۵۹، ۹۲۵، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۹۲،
۹۹۶، ۱۰۱۶، ۱۰۵۱، ۱۰۸۵، ۱۱۷۸،
۱۲۱۸، ۱۲۱۹
ابو خالد کابلی: ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۸۰۶، ۸۵۴،
۹۴۱
ابو داود: ۱۰۴۳، ۱۸۶۴
ابو دعامه: ۱۶۵۰، ۱۷۰۵
ابو ذر: ۱۸۲، ۷۷۱، ۱۰۲۹، ۱۰۹۰
ابو ذرعه رازی: ۱۲۸۸
ابو ذر غفاری: ۴۳۷
ابو رافع: ۱۲۲، ۲۳۹، ۹۲۴، ۹۲۵
ابو زمعه: ۵۵

ابوزهره: ۱۰۴۶
ابو ساره: ۱۴۸۷
ابوسعید: ۴۹۰
ابو سعید خدری: ۱۸۷۱، ۴۴۲
ابو سعید عبد الملك بن قریب اصمعی: ۷۴۱
ابوسفیان: ۱۰۵، ۱۲۶، ۱۳۲، ۴۰۰، ۴۲۹، ۹۰
ابوسلمه: ۱۰۵
ابو سوار عدوی: ۵۲۱
ابو سهل: ۱۹۱۲
۲
ابوشاکر دیصانی: ۹۹۶، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴
۱۰۳۴
ابو شبیه اصفهانی: ۱۴۸۷
ابوصلت هروی: ۱۵۰۷، ۱۲۷۵
ابوطالب: ۳۷، ۳۳۷، ۱۱۶۹، ۱۴۵۶، ۱۷۰۳
ابوطالب قمی: ۱۵۲۲
ابوطالب مکی: ۵۲۷، ۵۲۵
ابوطاهر برقی: ۱۶۷۱
ابوطاهر محمد پسر علی: ۱۹۱۲
ابو عبد الله: ۹۸۸، ۱۹۲۱
ابو عبد الله باقطنی: ۱۹۲۱
ابو عبد الله بن وحناء: ۱۹۲۱
ابو عبد الله جعفر بن محمد: ۹۷۶
ابو عبد الله خراسانی: ۱۴۸۷
ابو عبد الله گنجی شافعی: ۱۸۶۵
ابو عبد الله مغازی: ۱۶۷۱
ابو عبد الله مکاری: ۱۶۷۰
ابوعثمان مازنی: ۱۲۹۱
ابو علی: ۱۱۳۱
ابو علی بن راشد: ۱۴۸۷
ابو علی بن همام: ۱۹۲۱
ابو عمرو حذاء: ۱۶۷۰
ابوعمر زاهد: ۶۵۶

ابو عمرو شیبانی: ۱۰۰۱
ابوقثم: ۴۴
ابو کزیر: ۹۳
ابو کهمش: ۱۰۵۳
ابولهب: ۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۸، ۹۲، ۳۶۲، ۹۰۱
ابومحمد: ۴۴، ۴۲۸، ۱۶۷۶، ۱۶۹۰، ۱۶۹۷،
۱۷۹۵، ۱۸۰۶، ۱۶۹۵، ۱۷۷۹، ۱۷۰۶،
۱۷۰۹، ۱۷۱۰، ۱۷۱۱، ۱۷۹۴، ۱۸۷۶
ابومحمد الحسن العسکری (ع): ۱۷۵۹
ابو محمد بن الولید البغدادی: ۱۸۸۱
ابومحمد حسن بن علی عسکری (ع): ۱۸۰۶
ابومحمد فضل بن شاذان ازدی: ۱۹۰۷
ابو محمود احمد بن حماد: ۱۵۲۹
ابو مسلم خراسانی: ۱۰۴۳، ۱۰۷۴
ابومشاور: ۱۴۸۸
ابو منصور العجلی: ۱۹۱۰
ابو موسی اشعری: ۴۹۹
ابونصر بزنی: ۱۴۵۳
ابو نعیم حافظ اصفهانی: ۳۶۲، ۷۵۱، ۸۱۲،

۱۸۷۹، ۷۲۰، ۸۵۹، ۹۷۹، ۱۸۶۳، ۱۹۰۲،
۱۹۰۵

ابونواس: ۱۲۸۹، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲

ابوهارون مکفوف: ۹۳۸

ابو هاشم: ۱۶۰۹، ۱۶۵۷، ۱۷۱۳، ۱۷۱۶،

۱۷۴۳، ۱۷۷۲، ۱۷۷۵، ۱۸۰۲، ۱۸۰۳

ابو هاشم جعفری: ۱۴۷۴، ۱۶۵۶، ۱۷۳۳،

۱۷۴۱، ۱۷۴۶، ۱۷۷۸، ۱۷۸۸، ۱۷۴۳،

۱۷۹۰

ابو هاشم، داود بن قاسم جعفری: ۱۸۰۲

ابوهاشم عبد الله: ۱۹۱۰

ابوهريره: ۴۴۰، ۴۹۵، ۱۴۹۹، ۱۸۶۳، ۱۸۷۹

ابو يحيى صنعاني: ۱۴۱۴، ۱۴۳۵

ابو يعقوب بجلی: ۱۶۷۱

ابويعلى: ۱۸۸۲

ابو يوسف قصير عباسی: ۱۷۴۰

ابی اخزم طائی: ۶۹۰

ابی الحسن جبیر: ۱۳۷۸

ابی الحسن علی: ۳۴۸

ابی الفضل العباس: ۱۸۳۳

ابی ایوب انصاری: ۳۱۴

ابی بکر بن حزم: ۹۲۴

ابی جعفر ثانی: ۱۴۵۶، ۱۴۸۹

ابی جناب کلبی: ۶۹۱

ابی حسان: ۵۵۶

ابی داود: ۸۵۹، ۱۸۶۴، ۱۹۰۵

ابی دلف بغدادی: ۱۵۸۵

ابی سفیان: ۵۹۳، ۶۴۶، ۶۸۴

ابی سهل نوبختی: ۱۹۱۲

ابی طالب: ۷۳، ۸۳، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵،

۱۶۶، ۲۰۴، ۳۳۷، ۱۱۱۰، ۱۱۱۶، ۱۵۶۷،

۱۵۷۹، ۱۶۵۶

ابی عبد الله: ۱۶۶۰

ابى عبد الله الحسين: ١٦١٤، ١٦٩٧

ابى عبيدهء ثقفى: ٨٥٦

ابى عمره: ٦٥٢

ابى محمد: ١٧٤٦

ابى محمد عسكرى: ١٧٣٨

ابى مخنف: ٥٧٢

ابى مسلم خراسانى: ١٣٢١

ابى موسى اشعري: ١٣٥٠

ابى نصر بزنطى: ١٤٣٣

٢

ابى هاشم: ٤١٣

ابى يعفور: ١٠٤٣

اتراك: ١٥٨٠، ١٦٣٦

احمد: ٣٥٥، ٤١٧، ١٢٥٧، ١٤١٨، ١٧١١،

١٧٢٦، ١٧٩٤، ١٩١١

احمد اشعري: ١٥٣٥، ١٥٥٢

احمد بحراني: ٣٦٢

احمد بن ابراهيم مراغى: ١٨٠٥

احمد بن ابى الحسن بشر: ١٩١١

احمد بن ابى خالد: ١١٤٤

احمد بن ابى داود: ١٥٣٣

احمد بن ابى عبد الله: ١٣٠٣

احمد بن ابى نصر بزنطى: ١٢٠٩

احمد بن احمد حلوانى شافعى: ١٩٠٤

احمد بن ادريس: ١٤٤٨

احمد بن اسحاق: ١٧٩٣، ١٨٠١، ١٨٤٩، ١٩٢٥

احمد بن اسحاق اشعري قمى: ١٨٠١

احمد بن اسحاق بن سعد اشعري: ١٤٧٤، ١٦٠٧

احمد بن الحسن: ٥٥٧

احمد بن تيميه حراني: ٨٦١

احمد بن حارث: ١٢٨٨

احمد بن حجر هيشمى: ٧٣٨، ١٤٦١، ١٤٦٠،

١٥٩٥، ١٦٨٠

احمد بن حديد: ١٤١٩
احمد بن حسين بن اسحاق قمي: ١٨٠٥
احمد بن حماد: ١٥٢٩
احمد بن حمران: ١٨٠٥
احمد بن حنبل: ٥٢٦، ٩٢٠، ٩٩٦، ١٤٤٠،
١٤٤٣، ١٤٩٨، ١٤٩٩، ١٥٦١
احمد بن خصيب: ١٧٤٧
احمد بن داود: ١٥٦١
احمد بن سنان دمشقي: ٨٦٤، ٩٧٩
احمد بن صديق بخاري: ١٩٠٢
احمد بن عبيدالله خاقان: ١٧٠٧
احمد بن علي: ٩٧٨
احمد بن علي بن حجر عسقلاني: ٧٥١
احمد بن علي بن محمد الباقر: ٩٧٨
احمد بن عمر: ٢٣
احمد بن عياش: ١٨٩٥
احمد بن عيسى: ١٧٣٢، ١٧٣٢
احمد بن فهد: ٤٧٣
احمد بن محمد: ٨٦١، ١٧٢٨، ١٧٩٠

احمد بن محمد برقی: ۱۶۷۱
احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی: ۱۴۷۴
احمد بن محمد بن الصدیق: ۱۸۷۸
احمد بن محمد بن خالد برقی: ۱۴۷۴
احمد بن محمد بن خلکان: ۱۲۸۹
احمد بن محمد بن عیسیٰ اشعری: ۱۴۷۴
احمد بن محمد بن عیسی: ۹۱۹
احمد بن محمد حنینی: ۱۸۰۵
احمد بن نصر خزاعی: ۱۵۷۸
احمد بن هلال کرخی: ۱۹۱۲
احمد بن هشتم: ۸۶۳
احمد بن یوسف قرمانی: ۱۲۹۶، ۸۶۴
احمد، حمزه و محمد: ۱۲۵۷
احمد رشتی: ۱۶۱۵
احمد مختار: ۷۲۶
احمدی میانجی (آیت الله): ۱۳۶، ۱۶۳۵
احنف بن قیس: ۵۵۲
احنس بن مرثد بن علقمه: ۶۵۵، ۶۵۲
ادریس: ۳۰۸
ادریس العراقی المغربی: ۱۹۰۵
ادریس بن زیاد: ۱۶۳۹
ادیان: ۱۴۷۴
إربلی علی بن عیسی: ۹۷۵ و تعداد دیگر صفحات
اردبیلی، ۵۲۶، ۱۰۴۸، ۱۷۵۸
ارشد عباسی: ۱۶۳۶
ارقط: ۹۷۸
ارقم: ۶۴، ۶۵
اریقط: ۹۶
ازبکیان: ۱۳۶۸
ازد (طایفه): ۶۷۳، ۶۷۴
اسامة بن زید: ۴۴۱
اسباط: ۱۷۴۳
استاد بهجتی (شفق): ۱۳۸۷

استاد پیشوایی: ۱۴۰، ۷۲۲، ۹۲۵، ۹۸۰،
۱۰۶۰، ۱۶۸۱

استاد جعفر خلیلی: ۱۵۶

استاد جعفر سبحانی: ۳۷، ۶۷، ۷۱، ۸۳،
۱۱۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۳۱۲،
۱۸۱۰، ۱۳۶۵

استاد حلبی: ۱۴۰

استاد سید باقر قرشی: ۱۱۸۸

استاد شیخ محمد جواد مغنیه لبنانی: ۱۴۷۹
۲

استاد عباس محمود عقاد: ۷۵۶

استاد مطهری: ۲۴۸، ۱۰۰۵

استرآبادی: ۱۷۵۸، ۱۷۶۰

اسحاق: ۶۷۷، ۹۰۵، ۱۴۹۸

اسحاق بن ابراهیم: ۱۵۶۵، ۱۵۷۶

اسحاق بن ابراهیم طاظری: ۱۷۰۱

اسحاق بن ابراهیم کوفی: ۱۹۰۶

اسحاق بن جعفر زبیری: ۱۷۸۹

اسحاق بن عمار صیرفی: ۱۲۱۱

اسحاق بن یعقوب: ۱۹۱۹

اسحاق دورقی: ۱۵۵۷

اسحاق فرزند ابراهیم طاهری: ۱۵۸۴

اسحاق کندی: ۲۶، ۱۷۵۵

اسحق: ۱۴۱۸

اسحق بن ابراهیم حنینی: ۱۶۶۸

اسحق بن حویه حضرمی: ۶۵۲، ۶۵۵

اسد حیدر: ۷۲، ۱۶۲، ۱۰۰۴

اسرافیل: ۹۶۲، ۱۷۷۰

اسعد بن زرارة: ۸۵

اسعد بن عبد القادر اصفهانی: ۵۷۵

اسکافی: ۱۷۲۵

اسماعیل: ۳۸، ۴۱، ۶۷۷، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴،

۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۶۰۲، ۱۸۸۷

اسماعیل امیر یمانۃ: ۱۹۰۲
اسماعیل بن جابر: ۹۳۸
اسماعیل بن علی نوبختی: ۱۹۲۱
اسماعیل بن عمر: ۱۸۶۹
اسماعیل بن فضل: ۹۳۸
اسماعیل بن محمد: ۱۷۴۷، ۱۷۹۱
اسماعیل بن موسی بن جعفر: ۱۲۱۱
اسماعیل بن مهران: ۱۲۱۱، ۱۵۳۵، ۱۵۵۱
اسماعیل سدی: ۸۸۴
اسماعیل فرازی: ۱۰۷۸، ۱۱۴۰
اسماعیل هرقلی: ۱۹۵۵
اسماء بن خارجه: ۶۰۳، ۶۰۶، ۶۱۰، ۶۶۳،
۵۵۶
اسماء دختر عمیس: ۴۰۴، ۴۳۹
اسمعیل: ۹۰۵، ۹۷۷، ۱۱۳۴
اسمعیل بن محمد ارقط: ۹۷۸
اسود بن حنظلة: ۶۵۲
اسید بن مالک: ۶۵۵
اشاعرہ: ۱۵۷۱

اشتر: ٢١٤
اشعث بن قيس: ٤٢٨، ٥٤٦، ١٣١٢
اشعري: ٨٥٥
اشعيا نبى: ١٨٨٩
اشكوري: ١٦٨١
اصبغ بن نباته: ٥٥٢، ٧٧١، ١٧٧٦
اصبغ بن نباته مجاشعي: ٥٧٢
اصمعي: ٧٤١، ٧٤٢، ١٦٨٠
اعثم كوفى: ٤٧٩، ٤٨١
افشين: ١٥٦١
افلخ: ٩٥٧
الإمام الباقر (ع): ٨٧١، ٩٧٠، ٩٧٤، ٩٧٢، ٩٩٢
الإمام الهادى (ع): ١٥٦٩
البتول (س): ١١٤١
الثريا (كاخ): ١٧٢٣
الجامع: ١٤٨٥
الجعفرى: ١٧٢٣
الجود (ع): ١٥٢٣
الحسن: ٤٦٧
الحسن المهدي: ١٨١٢
الحسن بن على: ٥٣٧، ١٧٧٣
الحسن بن موسى: ١٢٩٣
الحسين: ٧٥٦، ١٣٧٣
الحناط (ابوالحسين بن يحيى): ٥٧٤
الزهراء: ٣٩٩
السجاد محمد التقى الجواد: ١٤٦٠
الشيراوى: ١١١٧
الصادق: ٩٩٢، ١٠٩٨
الصديقة الزهراء: ٤١٤
العزى: ١٣٢
الغرى: ١٤٦٤
الفخرى: ٨٩٠
الفضل: ١٣٧٣

القائم المنتظر: ١٨٤٧، ١٨٧٢
المسيح بن مريم: ٧٣، ١٨٨٢
المصطفى: ١٠٧٩
المعتز: ١٧٠٤، ١٧٢٣، ١٧٢٦
المعتضد: ١٧٢٣
المقتدر: ١٧٢٤
المهدى: ١٨٤٣، ١٨٤٧
المهدى المنتظر: ١٨٨٢، ١٩٠٣
النبي المختار: ١٤٥٧

٢

النقى: ١٥٤٨
الوائق: ١٥٦١
الهادى: ١٥٤٨، ١٥٦٥
الهامى (داود): ٥٧٣، ٥٧٥
الياس: ١٢٠٣
اليسع: ١٣٦٤
ام احمد: ١٢٥٧
ام البنين: ٦٢٩، ١٢٧٢
ام الحسن: ٣٠٩، ٥٥٥، ٥٥٨، ١٤١٩
ام الحسين: ٣٠٩
ام الخير: ٩٧٧
ام السلمه: ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٩٤
ام الفضل: ٤١٢، ٥٨٧، ٥٨٨، ١٤٢٦، ١٤٣٢،
١٤٤٨، ١٤٥٩، ١٤٦١، ١٤٦٦، ١٤٧١،
١٥٣٠، ١٥٣١، ١٥٣٦، ١٤٤٩، ١٥٣٧،
١٤٥٧، ١٤٦٢، ١٥٣٧، ١٤٦٥
ام الفضل دختر مأمون، ١٥٦١
ام الفضل مغربيه: ١٥٥١
ام المحسن: ٣٠٩
امام ابراهيم: ١١٥٦
امام ابو الحسن على بن موسى الرضا (ع): ١٥٢٢
امام ابو جعفر جواد (ع): ١٥٣٧
امام احمد: ٩١٥، ١٨٨٢

امام باقر (ع): ١٦، ٢٠، ٢١، ٤٠٥، ٥٠٢،
٨٥٤، ٨٥٥، ٨٥٦، ٨٥٧، ٨٥٨، ٨٦٦، ٨٧٢،
٨٧٤، ٨٧٧، ٨٧٩، ٨٨٠، ٨٨١، ٨٨٤، ٨٨٧،
٩٢٥، ٩٢٦، ٩٢٧، ٩٢٩، ٩٣٠، ٩٣١، ٩٣٣،
٩٣٧، ٩٣٩، ٩٤٠، ٩٥٠، ٩٥٢، ٩٥٧، ٩٦٠،
٩٦٢، ٩٦٣، ٩٦٨، ٩٦٩، ٩٧١، ٩٧٢، ٩٧٣،
٩٧٤، ٩٧٥، ٩٧٦، ٩٩٣، ٩٩٤، ١٠٢٧،
١٠٤٠، ١٠٥٠، ١٠٥٢، ١٠٦٠، ١٠٦١،
١٠٧٠، ١٤٥٠، ١٤٨٣، ١٨٤٦، ١٨٥٤،
امام جعفر صادق (ع): ١٨، ٢٨، ٣٠، ٣٤٤،
٤٠٥، ٤٠٦، ٥٨١، ٥٩٣، ٥٩٥، ٦١٣، ٦١٤،
٦٣٦، ٦٥٠، ٦٥٢، ٦٥٧، ٦٩٨، ٩٣٦، ٨٥٥،
٨٥٩، ٨٧٨، ٩١٨، ٩٢٦، ٩٢٩، ٩٣٢، ٩٣٣،
٩٣٧، ٩٥٠، ٩٥٧، ٩٦١، ٩٦٦، ٩٧٦، ٩٨٩، ٩٩٠،
٩٩١، ٩٩٢، ٩٩٥، ٩٩٦، ٩٩٨، ١٠٠١،
١٠٠٤، ١٠٠٥، ١٠٠٩، ١٠٤٦، ١٢٠٢،
١٠١٦، ١٠٢٤، ١٠٤٠، ١٠٤٣، ١٠٤٨،
١٠٥٠، ١٠٥٣، ١٠٥٥، ١٠٥٧، ١٠٥٨،
١٠٦٠، ١٠٦١، ١٠٦٢، ١٠٧٠، ١٠٨٣،

،۱۱۰۵ ، ۱۱۰۴ ، ۱۱۰۱ ، ۱۰۹۹ ، ۱۰۹۸
،۱۱۳۵ ، ۱۱۳۳ ، ۱۱۱۶ ، ۱۱۱۴ ، ۱۱۰۶
،۱۴۷۶ ، ۱۴۷۴ ، ۱۴۱۸ ، ۱۱۴۵ ، ۱۱۳۷
۱۴۹۳ ، ۱۴۹۲ ، ۱۴۸۳

امام جواد (ع): ۴۱۱ ، ۱۱۳۲ ، ۱۴۱۱ ، ۱۴۱۲ ،

،۱۴۱۳ ، ۱۴۱۴ ، ۱۴۱۵ ، ۱۴۱۶ ، ۱۴۱۷ ،
،۱۴۱۸ ، ۱۴۱۹ ، ۱۴۲۰ ، ۱۴۲۳ ، ۱۴۲۴ ،
،۱۴۲۵ ، ۱۴۲۶ ، ۱۴۲۷ ، ۱۴۲۹ ، ۱۴۳۰ ،
،۱۴۳۱ ، ۱۴۳۲ ، ۱۴۳۳ ، ۱۴۳۴ ، ۱۴۳۵ ،
،۱۴۴۱ ، ۱۴۴۲ ، ۱۴۴۶ ، ۱۴۴۷ ، ۱۴۴۸ ،
،۱۴۴۹ ، ۱۴۵۳ ، ۱۴۵۴ ، ۱۴۵۶ ، ۱۴۵۷ ،
،۱۴۵۸ ، ۱۴۶۰ ، ۱۴۶۲ ، ۱۴۶۴ ، ۱۴۶۵ ،
،۱۴۶۶ ، ۱۴۶۸ ، ۱۴۶۹ ، ۱۴۷۱ ، ۱۴۷۲ ،
،۱۴۷۴ ، ۱۴۷۵ ، ۱۴۷۷ ، ۱۴۷۹ ، ۱۴۸۳ ،
،۱۴۸۴ ، ۱۴۸۵ ، ۱۴۸۶ ، ۱۴۸۷ ، ۱۴۸۸ ،
،۱۴۸۹ ، ۱۴۹۰ ، ۱۴۹۱ ، ۱۴۹۲ ، ۱۴۹۳ ،
،۱۴۹۷ ، ۱۵۰۰ ، ۱۵۰۱ ، ۱۵۰۲ ، ۱۵۰۳ ،
،۱۵۰۴ ، ۱۵۰۷ ، ۱۵۱۱ ، ۱۵۱۳ ، ۱۵۱۸ ،
،۱۵۲۲ ، ۱۵۲۵ ، ۱۵۲۹ ، ۱۵۳۰ ، ۱۵۳۱ ،
،۱۵۳۵ ، ۱۵۳۶ ، ۱۵۳۷ ، ۱۵۳۸ ، ۱۵۶۱ ،
،۱۷۰۹ ، ۱۷۱۷ ، ۱۸۰۲ ، ۱۸۰۵ ، ۱۹۰۰

امام حسن (ع): ۲۰ ، ۲۷۶ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۰۲ ،

،۴۳۷ ، ۴۳۸ ، ۴۴۴ ، ۴۸۴ ، ۴۸۶ ، ۴۸۷ ، ۴۹۴ ،
،۴۹۵ ، ۴۹۷ ، ۵۰۰ ، ۵۰۱ ، ۵۰۳ ، ۵۰۵ ، ۵۰۶ ،
،۵۱۵ ، ۵۱۹ ، ۵۲۱ ، ۵۲۲ ، ۵۲۳ ، ۵۲۶ ، ۵۲۹ ،
،۵۳۰ ، ۵۴۶ ، ۵۴۷ ، ۵۴۹ ، ۵۵۲ ، ۵۵۴ ، ۵۵۷ ،
،۵۵۸ ، ۵۸۷ ، ۵۸۹ ، ۵۹۳ ، ۵۹۴ ، ۶۰۹ ، ۶۱۹ ،
،۶۲۳ ، ۶۳۰ ، ۶۵۷ ، ۶۶۲ ، ۶۶۳ ، ۶۸۱

،۱۷۱۲ ، ۱۷۱۸

امام حسن عسکری (ع): ۲۶ ، ۴۱۳ ، ۱۴۸۷ ،

،۱۵۸۵ ، ۱۶۸۳ ، ۱۶۹۱ ، ۱۷۰۰ ، ۱۷۰۲ ،
،۱۷۰۶ ، ۱۷۰۸ ، ۱۷۰۹ ، ۱۷۱۲ ، ۱۷۱۳ ،
،۱۷۱۴ ، ۱۷۱۵ ، ۱۷۱۶ ، ۱۷۱۸ ، ۱۷۲۴

،۱۷۵۹ ،۱۷۵۷ ،۱۷۴۹ ،۱۷۴۰ ،۱۷۲۵
،۱۷۷۸ ،۱۷۷۶ ،۱۷۷۱ ،۱۷۶۱ ،۱۷۶۰
،۱۸۰۹ ،۱۸۰۴ ،۱۸۰۳ ،۱۸۰۱ ،۱۷۹۶
،۱۸۵۶ ،۱۸۴۹ ،۱۸۳۸ ،۱۸۱۴ ،۱۸۱۰
،۱۹۱۷ ،۱۹۱۲ ،۱۹۱۱ ،۱۹۰۷ ،۱۸۶۰
۱۹۲۳

امام حسن مجتبی (ع): ۱۳۰ ، ۴۰۱ ، ۴۳۸ ،
،۵۳۰ ، ۵۰۶ ، ۴۵۸ ، ۴۵۴ ، ۴۴۹ ، ۴۴۷ ، ۴۴۶
،۵۳۸ ، ۵۴۲ ، ۵۵۱ ، ۸۳۷ ، ۱۶۹۶
۲

امام حسین (ع): ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۴ ، ۳۰۷ ، ۴۳۴ ،
،۴۹۲ ، ۴۹۵ ، ۵۴۳ ، ۵۴۴ ، ۵۴۶ ، ۵۴۹ ، ۵۵۵
،۵۵۷ ، ۷۲۵ ، ۱۳۱۹ ، ۱۴۴۹ ، ۵۷۰ ، ۵۸۱
،۵۸۳ ، ۵۸۷ ، ۵۸۸ ، ۵۸۹ ، ۵۹۱ ، ۵۹۲ ، ۵۹۳
،۵۹۴ ، ۵۹۶ ، ۵۹۷ ، ۵۹۸ ، ۵۹۹ ، ۶۰۰ ، ۶۰۱
،۶۰۲ ، ۶۰۹ ، ۶۱۱ ، ۶۱۲ ، ۶۱۳ ، ۶۱۴ ، ۶۱۵
،۶۱۶ ، ۶۱۷ ، ۶۱۸ ، ۶۱۹ ، ۶۲۰ ، ۶۲۱ ، ۶۲۲
،۶۲۳ ، ۶۲۷ ، ۶۲۹ ، ۶۳۰ ، ۶۳۱ ، ۶۳۲ ، ۶۳۳
،۶۳۶ ، ۶۳۷ ، ۶۳۸ ، ۶۳۹ ، ۶۴۰ ، ۶۴۱ ، ۶۴۲
،۶۴۳ ، ۶۴۴ ، ۶۴۵ ، ۶۴۷ ، ۶۴۸ ، ۶۴۹ ، ۶۵۰
،۶۵۱ ، ۶۵۲ ، ۶۵۳ ، ۶۵۴ ، ۶۵۵ ، ۶۵۶ ، ۶۵۷
،۶۵۸ ، ۶۶۱ ، ۶۶۲ ، ۶۶۳ ، ۶۶۸ ، ۶۷۰ ، ۶۷۲
،۶۷۳ ، ۶۷۵ ، ۶۷۶ ، ۶۷۷ ، ۶۷۸ ، ۶۷۹ ، ۶۸۰
،۶۸۱ ، ۶۸۶ ، ۶۸۷ ، ۶۸۸ ، ۶۸۹ ، ۶۹۰ ، ۶۹۱
،۶۹۲ ، ۶۹۳ ، ۶۹۴ ، ۶۹۵ ، ۶۹۸ ، ۱۵۶۳
،۱۵۶۴ ، ۱۵۷۱ ، ۱۶۶۰ ، ۱۸۴۱ ، ۱۸۴۵
۱۹۰۹

امام رضا (ع): ۲۳ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ، ۴۱۰ ، ۴۱۱ ،
،۹۱۹ ، ۱۱۳۲ ، ۱۲۵۷ ، ۱۲۷۳ ، ۱۲۷۱
،۱۳۰۲ ، ۱۳۰۷ ، ۱۴۱۲ ، ۱۴۱۴ ، ۱۴۱۵
،۱۴۱۶ ، ۱۴۱۸ ، ۱۴۲۰ ، ۱۴۲۲ ، ۱۴۲۵
،۱۴۲۶ ، ۱۴۳۳ ، ۱۴۳۴ ، ۱۴۳۷ ، ۱۴۴۵
،۱۴۴۶ ، ۱۴۴۸ ، ۱۴۵۳ ، ۱۴۵۸

١٤٦٦، ١٤٧٣، ١٤٨٤، ١٤٨٥، ١٤٨٦،
١٤٨٨، ١٤٩٣، ١٥٠٧، ١٥٢٢، ١٥٢٣،
١٦٦٨، ١٨٤٧، ١٩٠٧، ١٩٤٠،
امام زمان (عج): ٦٢٨، ١٨٣٨، ١٨٩٩،
١٩١٨، ١٤٨٩، ١٩٢٨،
امام زين العابدين (ع): ٢٥، ٧٧١، ٨٦٨،
٩٣٧، ١٤٥٩، ١٦٠٥،
امام سجاد (ع): ٢٠، ٢٥، ٤٠٣، ٤٠٤، ٧٢٤،
٧٥٠، ٧٥٧، ٧٩٩، ٨٥٦، ٩٩٣، ١٠٥٨،
١٠٦٧، ٥٧٠، ٥٨١، ٦١٢، ٦٣٣، ٦٦٢،
٦٦٨، ٦٦٩، ٦٧٠، ٦٧١، ٦٧٢، ٦٧٩، ٦٨٠،
٦٨٦، ٦٨٧، ٦٨٩، ٦٩٠، ٦٩١، ٦٩٢، ٦٩٣،
٦٩٥، ٦٩٩، ٦٦٣٣، ١٨٩٥، ١٩٠٠، ١٦٧٢،
امام شافعي: ٩١٥،
امام صادق (ع): ١٦٣٥، ١٨٤١،
امام عسكري (ع): ١٦٦٩، ١٦٧٠، ١٧٢٨،
١٧٤٣، ١٧٤٦، ١٧٤٧، ١٧٥٥، ١٧٥٦،
١٧٨٧، ١٧٨٨، ١٨٠٢، ١٨٠٣، ١٨٠٨،
١٨١٠، ١٨١٢، ١٤٨٧، ١٤٨٩.

امام عصر (عج): ١٦١٥
امام علي النقي (ع): ١٧٠٤، ١٧٤٩
امام علي بن الحسين: ٧٢٦، ٨١٢
امام علي (ع): ١٤٣، ١٧٣، ٢٤٨، ٢٥٠، ٩١٦،
١١١٢

امام قائم (عج): ١٤٩٠، ١٨٠٣
امام كاظم (ع): ١١٣٢، ١١٤٤، ١٢٠١،
١٤٥٥، ١٤٨٥، ١٥٣٨

امام مجتبي (ع): ٤٧٧، ٤٧٨، ٤٨٠، ٤٨١،
٤٨٧، ٤٩٣، ٤٩٦، ٥٠٢، ٥١٣، ٥١٥، ٨٥٨
امام محمدباقر (ع): ٩٦١، ٩٩٢، ٥٨١، ٦٣٦،
٦٤٥، ١٤١٣، ١٤١٤، ١٤٦٢، ١٤٦٣، ١٥٢٩
امام محمد تقى الجواد (ع): ١٤٠٨، ١٤٦٢
امام موسى (ع): ٣٢٨، ١٠٦٢، ١١٣٢،
١١٣٨، ١١٥١، ١٢٧٧، ٤٠٦، ٩٣٦، ١١٥٤،
١١٥٧، ١١٧٦، ١٥٣٢، ١٥٣٨،
١٩٣٩، ١٥٣٥

امام مهدي (عج): ١٩١١
امام هادي (ع): ٤١٢، ١٤٨٤، ١٤٨٧، ١٤٨٩،
١٥٣١، ١٥٣٥، ١٥٣٧، ١٥٥٢، ١٦٩٨،
١٧٠٠، ١٧٠١، ١٧٠٢، ١٧٠٣، ١٧٠٥،
١٧٠٦، ١٧٠٨، ١٧٠٩، ١٧٣٣، ١٧٣٤،
١٧٨٨، ١٨٠٢، ١٨٠٣، ١٨١٥، ١٩١٧،
١٩٢٥

ام ايمن: ٤٥
ام جميل: ٧١
ام حكيم: ٩٧٦
ام خير: ٩٧٧
ام سلمه: ٢٩٦، ٣٩٤، ٥٥٨، ٩٧٦، ٩٧٨،
١٨٤٣، ١٨٧١

ام عبد الله: ٥٥٨، ٨٥٣
ام فروه: ٨٥٠، ٩٨٨
ام فضل: ١٤٦٣، ١٤٦٤

ام كلثوم: ٥٣، ٣٠٥، ٥٧٠، ٦٢٢، ٦٢٣، ٦٦٧، ٦٧٨

ام هانى: ٤٤٣

امير المؤمنان (ع): ٨٨٤، ١٧٢، ١٧٩، ٢٣٩،

٤٧٩، ٥٤٩، ١١٠٩، ١١١٠، ١٤٦١، ١٤٩٢،

٤٩٩، ١٣٥١، ١٥٦٦، ١٦٧٢، ١٥٧٠،

١٦٤٩، ١٦٩٩، ١٦٦٦، ١٥٦٣، ١٥٦٧،

١٦٦٨، ١٦٢٦

امين: ٨٥٠، ٨٥٣، ١١٣٣، ١٢٨٣، ١٣١٦،

٢

١٣٢٠، ١٣٢١، ١٤٣٦، ١٥٥٠،

امين الاسلام طبرسى: ٥٥

امين ريحانى: ١٠٨١، ١١٤٣، ١٦٩٦،

امين قريش: ٥٥

امين ومأمون: ١٢٧٩

امينى - ابراهيم: ٣٣٢، ٣٣٥،

اميه: ٧٢، ١٠٥

امية بن على: ١٤٢٠

انس بن مالك: ٤٤١، ٤٤٢، ٤٥٦،

انصارى (ابوايوب): ٥٩٥، ١٩٥٦،

انيسيتين: ١٨٩٨

اوزاعى: ٨٥٩، ١٠٨٥، ١٠٨٦،

اول سموئيل: ١٨٨٩

اويسيان: ٩٩

اى پوور: ١٨٩٧

اى خيشمه: ٩٦٨

ايوب: ١٢٠٣، ١٤٥٥،

ايوب بن نوح: ١٤٧٤، ١٦٠٦،

أثرم: ٥٥٧

أبان بن تغلب: ٨٧٧، ٩٩٢، ١٠٦٠،

أبو جعفر: ١٤٩٤

أبوداود: ١٥٠٧، ١٨٧٠،

أبوصلت هروى: ١٥٠٧

أبو محمد سعيد بن مسيب: ٧٣٨
أبي جعفر: ١٤٥٠، ١٤٥٨، ١٥٠٤، ١٥٠٥،
٩٢٨، ٨٦٥
أبي محمد الحسن العسكري (ع): ١٨٧٢
أحمد دجيلي: ٧٢٥
أروى: ١٢٧٢
أسلم مكى: ٩٣٨
أم ابیها: ٣٠٤
أم الحسن: ٨٥٣
أم ایمن: ٤٨
أم جمیل: ٦٨، ٧١
أمین: ١٣١٦
أمیة: ١٠٨٣
أمیة بن مغیره مخزومی: ٥٤
أنس بن مالك: ٤٤١
باب الحوائج: ١٢٠١، ١٢٠٢
بارون كارادوو: ٢٠٨
باغر تركي: ١٥٦٢
باقر العلم (ع): ٨٥٣، ٨٥٣، ٨٥٠

باقر بن علی: ۱۴۵۷
باقر (ع): ۳۰۷، ۸۵۶، ۸۶۵، ۸۷۰، ۸۷۴، ۸۵۷
بایزید: ۲۰
بجدل بن سلیم کلیبی: ۶۵۲
بجنوردی (آیت الله) - میرزا حسن: ۱۰۳۹
بحیلة (طایفه): ۶۱۷
بحر العلوم: ۲۳
بحرانی: ۳۱
بحراء: ۵۵
بحریة بنت منذر: ۶۰۲
بحیرا: ۴۹
بحیر بن ريسان: ۶۱۵
بحیره بن فراس: ۱۱۸
بخاری: ۶۰، ۲۹۶، ۴۱۸، ۹۲۴، ۹۸۰،
۱۸۶۳، ۱۰۴۳
بخاری قنوجی هندی: ۱۸۸۱
بخت النصر: ۱۳۶۴
بختیشوع: ۱۴۳۹
بدیع الزمان فروزانفر: ۱۳۹۳
برتراندراسل: ۱۸۹۹
برقی: ۹۷۳
برقی: ۱۴۸۸، ۱۶۷۱
برک بن عبد الله: ۲۷۳
برمکیان: ۱۳۲۱
بروجردی (آیت الله): ۹۲۲، ۱۷۶۱
برید العجلی: ۱۰۶۱، ۹۴۱، ۱۰۶۱
برید بن معاویه: ۸۸۵، ۱۰۴۹
برید بن معاویه عجلی: ۹۲۶، ۹۳۳، ۹۳۴
۹۳۵، ۱۰۶۱، ۱۰۵۷، ۹۴۱
بریر بن خضیر همدانی: ۶۲۱، ۶۳۳، ۶۳۸
بزنطی احمد بن محمد بن ابی نصر: ۱۴۸۴
بسر بن ارطاة: ۴۸۲
بشار بن احمد: ۱۷۰۶

بشار بن احمد بن محمد اصفهانی: ۱۶۷۵
بشراوی شافعی: ۱۲۰۲
بشر بن حارث: ۱۱۸۶
بشر مریسی: ۱۵۷۶
بشیر بن جذلم: ۶۹۲، ۶۹۳، ۸۳۳، ۸۳۴
بشیر بن خزیم اسدی: ۶۶۳
بشیر بن سعد: ۵۹۹
بشیر بن غالب: ۶۱۶
بشیر رحال: ۹۳۸
۲
بصری: ۱۸۱۶
بغا: ۱۶۰۳، ۱۶۵۳
بغوی: ۳۶۲
بکار بن عبد الله زبیری: ۱۵۷۰
بکالی: ۸۰۶
بکر: ۳۷۳، ۱۲۹۳، ۱۴۵۶، ۱۴۵۶
بکری حلبی معری: ۱۸۶۹
بکیر بن أعین شیبانی: ۹۳۵
بکیر بن حمران: ۶۱۰
بلاذری: ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۴
بلاغی - سید صدر الدین: ۷۳۱
بلال بن ریحاح حبشی: ۶۹
بلعم باعورا: ۱۳۱۱
بلقیس: ۱۴۵۰، ۱۶۰۶
بنت الشاطی: ۲۹۸
بنو العباس: ۱۰۸۳
بنی آدم: ۱۵۰۴
بنی اسد: ۹۰، ۶۶۲
بنی اسرائیل: ۵۹۶، ۶۸۹، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴
بنی اشجع: ۴۹۰، ۵۰۱
بنی العباس: ۱۵۵۸
بنی النجار: ۴۵
بنی النضیر: ۱۲۱

بنی امیه: ۵۹۳، ۵۹۷، ۶۱۶، ۶۱۹، ۶۲۳،
۸۵۷، ۱۱۳۹، ۱۳۲۲، ۱۴۴۲، ۱۴۷۳
بنی بکر بن وائل (طایفه): ۶۵۳
بنی تمیم: ۵۰، ۶۵۲، ۷۲۵، ۶۰۰، ۶۰۲،
۶۱۸، ۶۶۱
بنی جمح: ۷۲، ۱۷۴۶
بنی حارث: ۵۰، ۷۲
بنی حنظله (طایفه): ۶۰۰، ۶۰۱
بنی حنیفه: ۱۴۵۳، ۱۴۷۸
بنی دارم (طایفه): ۶۴۵
بنی زهره: ۵۰
بنی سعد: ۴۶، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲
بنی سهم: ۷۲
بنی ضمیره: ۱۰۵، ۵۰۱
بنی ضمیره بن بکر: ۱۰۵
بنی عامر صعصه: ۷۲، ۱۱۸
بنی عباس: ۱۰۸۲، ۱۳۲۲، ۱۳۴۰، ۱۴۲۵،
۱۴۴۲، ۱۴۶۱، ۱۵۰۶، ۱۴۳۶، ۱۴۴۴،
۱۵۳۴، ۱۵۵۶، ۱۵۵۸، ۱۵۵۸، ۱۶۵۶

بنی عبد الدار: ۵۴
بنی عبد المطلب: ۸۱
بنی عبده: ۳۹
بنی عدی نجار: ۴۵، ۷۲، ۵۴، ۴۵
بنی عقبه: ۵۵
بنی عمرو بن عوف: ۹۷
بنی عوف: ۹۷
بنی فاطمه: ۱۰۷۶، ۱۱۳۹
بنی فزاره (طایفه): ۶۱۷
بنی قریظه: ۸۴، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۱
بنی قنیقاع: ۸۴، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۲۹
بنی محزوم: ۹۰
بنی مدلج: ۱۰۶
بنی مصطلق: ۱۲۱
بنی مطلب: ۵۰، ۵۵، ۷۹
بنی ملیح: ۱۲۲
بنی نجار: ۴۴۳
بنی نضیر: ۸۴، ۱۰۳، ۱۰۴
بنی نوفل: ۹۰
بنی هاشم: ۶۸، ۷۹، ۷۱، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۱،
۹۶، ۱۶۱، ۴۱۶، ۵۴۳، ۶۱۴، ۶۶۱، ۶۷۶،
۶۸۱، ۶۹۱، ۸۵۹، ۸۶۸، ۸۹۸، ۱۰۷۵،
۱۲۷۵، ۱۳۳۵، ۱۴۶۴، ۱۵۲۹، ۱۸۰۷
بودای مقدس: ۱۷۱۹
بوفراس: ۷۴۸، ۱۳۸۱
بیان بن سمعان: ۱۹۱۰
بیت الله الحرام: ۱۴۴۸
بیهقی: ۳۵۵، ۹۱۵، ۹۶۸
بیهقی شافعی: ۷۴۴
پطرس بستانی: ۱۰۱۷
پوران: ۱۴۴۴
تاج الدین ابن زهره حسینی: ۹۷۷
تامش: ۱۶۵۳

ترك (قوم): ٦٦٧، ٦٦١، ٦٣٠
ترمذی: ٣٥٥، ١٨٦٤
تقی: ١٣٨٢، ١٤٠٨، ١٤١١، ١٤١٣، ١٤٥٩
تکتم: ١٢٧١، ١٢٧٢
تمیم: ٧٢، ١٧١٧
توایین: ٥٧٠
تولستوی: ٢٤٩، ٢٥٣
توماس کارلایل: ٢٠٧، ٩٨٩
ثابت بن ابی صفیه: ٩٣٥
٢
ثعلبی: ٣٦٢
ثقة الاسلام کلینی: ١٤٠، ٩٩٣، ٩٩٤، ١٠٤٨
١٠٠١
ثقیف: ١١٨، ٨٦٩، ٩٠٥
ثمود (قوم): ٥٩٧، ٦٤١
ثورى: ١٠٢٤
جابر: ٤٤٠، ٨٧٠، ٩٢٠، ٩٣٠، ٩٣١، ٩٦٢
١٠١٧
جابر بن حیان: ١٠١٧، ٩٩٢
جابر بن عبد الله: ٨٦٩، ٩٢١
جابر بن عبد الله الأنصاري: ٨٦٤، ٩٧٢، ٥٥١،
٥٥٢، ٦٩١، ٨٥٦، ٨٦٥، ٨٧٠، ٩٢٠، ٩٧٢
١٨٦٩، ١٨٥٩
جابر بن یزید: ٩٣٢، ١٠٥٥، ٦٥٢
جابر بن یزید جعفی: ٥٧٢، ٨٥٤، ٨٥٩
٩٥٩، ٨٠٦، ١٠٥٥، ١٠٥٥، ٩٢٩، ٨٨٤
جاثلیق: ١٣٤٢، ١٣٦١، ١٣٦٢، ١٣٦٣، ١٧٤٢
جاحظ عثمانی: ١٤٥٦، ١٧٢٧
جاحظ - عمر بن بحر: ٧٤٣
جارود بن ابی بشیر: ٥٥٢
جارود بن منذر: ٥٥٢
جاروذیه: ١٩١٣
جاسم: ١٥٦٥، ١٥٦٨

جاماسب: ۱۸۹۳
جامی: ۷۴۵، ۷۴۶
جبرئیل: ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۹۱، ۲۹۱، ۵۷۹،
۵۸۰، ۵۸۷، ۵۸۸، ۶۷۷، ۶۸۴، ۹۶۲، ۹۷۲،
۱۱۱۳، ۱۵۰۰، ۸۰۳، ۱۳۸۶، ۱۴۷۲،
۱۶۲۶، ۱۴۷۳، ۱۷۷۰
جبران خلیل جبران: ۲۰۴
جبیر بن مطعم: ۹۰
جرج جرداق: ۱۵۲، ۱۰۸۵
جرجی زیدان: ۱۴۰
جرهم (قبیله): ۴۲، ۵۱
جصاص: ۷۶۰
جعه دختر اشعث: ۴۲۸، ۵۲۹، ۵۲۹، ۵۴۶،
۵۴۷
جعفر برمکی: ۱۳۲۳
جعفر بن ابیطالب: ۶۴، ۷۳
جعفر بن احمد: ۱۹۲۱
جعفر بن رزق الله: ۱۶۵۱
جعفر بن سماعة: ۱۰۶۱

جعفر بن علی (ع): ۶۲۹، ۱۹۲۵
جعفر بن محمد (ع): ۴۹، ۵۵، ۶۴، ۷۴، ۷۵،
۷۶، ۸۶۴، ۱۶۶، ۴۴۳، ۶۲۹، ۸۶۲، ۸۶۷،
۸۷۷، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۴۵، ۹۷۵، ۹۹۰، ۹۸۸،
۹۹۶، ۹۹۸، ۱۰۰۲، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸،
۱۰۲۳، ۱۰۵۴، ۱۱۰۳، ۱۱۰۸، ۱۱۱۵،
۱۱۱۸، ۱۱۲۸، ۱۲۷۱، ۱۳۰۲، ۱۳۲۴،
۱۳۷۳، ۱۴۶۳، ۱۶۵۰، ۱۶۶۶، ۱۶۷۶،
۱۷۰۵، ۱۷۰۸، ۱۷۱۴، ۱۷۱۵، ۱۷۲۵،
۱۸۰۸، ۱۸۰۹، ۱۸۱۲، ۱۸۱۶، ۱۸۱۷،
۱۸۴۲، ۱۷۹۱، ۱۹۲۵

جعفر بن محمد قلانسی: ۱۷۹۰

جعفر بن یحیی برمکی: ۱۲۸۱

جعفر پیشه وری: ۱۹۵۴

جعفر طیار: ۶۲۸، ۷۲۷، ۱۵۷۹، ۱۷۲۷، ۱۷۳۱

جعفر فرزند محمد: ۱۱۱۶

جعفر کذاب: ۱۶۷۶، ۱۹۲۵، ۱۹۲۶

جعفر متوکل: ۱۵۷۰

جعفر محمد بن علی: ۸۷۱

جعفریه: ۹۷۷

جعفی: ۹۳۰

جلال الدین سیوطی شافعی: ۳۵۸، ۸۹۱

۱۸۶۳، ۱۸۷۰، ۱۹۰۴، ۱۹۰۵

جلودی (عبد العزیز): ۵۷۳

جلیل: ۴۰

جمل: ۴۳۶

جمیع بن خلق اودی: ۶۵۲

جمیل: ۱۰۶۲، ۱۰۴۴، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲

جمیل بن صالح: ۱۰۶۲

جنادة بن ابی امیه: ۵۳۷

جنید: ۱۵۷۵

جواد (ع): ۱۳۲۲، ۱۴۰۸، ۱۴۱۱، ۱۴۱۳

۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۴، ۱۴۷۷

۱۴۸۹، ۴۰۹، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۹۴
جواد فاضل: ۲۴۴، ۱۰۸۹، ۱۷۲۰
جواد محدثی: ۱۶۲۸، ۱۹۵۷
جواهری (وجدی): ۱۹۵۵
جون غلام ابازر: ۶۴۰
جوینی حموینی: ۱۸۶۸، ۱۸۶۹
جهمیه، ۱۴۹۸: ۱۴۹۹
جیرانی: ۱۴۵۸
چکنی شنقیطی: ۱۹۰۳
۲
حاتم بن صنعه: ۵۸۷
حاجز و شاء: ۱۸۰۸
حاج میرزا حسین نوری: ۹۲۲، ۱۶۱۵،
۱۶۷۸، ۱۷۳۳
حارث اعور: ۵۵۲
حارث بن عامر: ۹۰
حارث بن عبد الله اعور همدانی: ۵۵۲
حارثه: ۳۲۵، ۳۲۶، ۵۵۲
حافظ حسین کربلائی تبریزی: ۸۷۱، ۷۵۴،
۴۵۸، ۸۷۱، ۱۲۹۴، ۱۴۶۲، ۱۴۶۲، ۹۸۰،
۱۸۷۵، ۱۸۷۷
حافظ حسینی: ۱۶۸۰
حافظ محمد بن یوسف گنجی شافعی: ۷۵۱
حاکم: ۴۴۱، ۱۲۷۵
حاکم بن ابی حاتم: ۳۶۲
حبابه: ۱۰۶۹
حبشی: ۷۰
حبی: ۴۰
حبيب بن بدیل: ۶۵۲
حبيب بن مظاهر: ۵۵۲، ۵۹۷، ۶۳۹
حجاج بن یوسف ثقفی: ۵۵۵، ۸۶۹، ۸۹۱،
۸۵۵، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۱۰۰۷، ۱۰۶۶،
۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۶، ۱۴۸۷، ۶۰۴، ۸۶۹،

١٧٥٨ ، ١٠٩٠
حجار بن ابجر: ٥٩٨
حجت (عج): ١٩٣٨
حجت قائم منتظر: ١٣٧٦
حجر بن زائده: ٩٣٨
حجر بن عدى: ٢٧٦ ، ٤٨٠ ، ٤٩٣ ، ٥١٨ ،
٥٢٢ ، ٥٥١
حجة بن الحسن: ١٨٤١ ، ١٨٤١
حجة بن الحسن المهدي (عج): ١٨٤٠
حديثه: ١٦٩٠ ، ١٦٩٥ ، ١٦٩٦
حذيفه: ٤٤٢ ، ٥٥٢ ، ١٨٤٣
حرانى: ٨٦١
حرب بن اميه: ٤٣
حرب بن شريح: ٨٧٨ ، ٨٧٨
حر بن يزيد رياحى: ٦٢٠ ، ٦٢١ ، ٦٢٢ ، ٦٣٧ ،
٦٣٨
حر عاملى: ٥٤٩ ، ٩٨٠ ، ١٥٠٦
حرملة بن كاهل اسدى: ٦٤٥ ، ٦٤٨
حره: ٨١٣

حریز: ۹۲۹، ۹۷۶، ۹۹۲
حزقیل: ۱۳۶۴
حسان: ۱۹۵۹
حسان بن اسماء بن خارجه: ۶۰۴، ۶۰۶
حسان بن ثابت: ۴۶
حسن بصری: ۷۳۹، ۷۴۱
حسن بن احمد: ۱۹۲۲
حسن بن الحسن: ۵۵۵
حسن بن الدربی: ۵۷۵
حسن بن حسن مثنی: ۶۶۲
حسن بن خالد برقی: ۱۷۶۰
حسن بن زید: ۱۵۶۳، ۱۵۸۰، ۱۷۳۲
حسن بن زید حسینی: ۱۷۳۲
حسن بن زید علوی: ۱۷۲۶، ۱۷۳۱
حسن بن سلیمان: ۱۷۷۶
حسن بن سهل: ۱۴۴۴
حسن بن شعبه: ۱۶۸۰
حسن بن ظریف: ۱۷۴۳
حسن بن عبد الله نیشابوری: ۱۴۷۹
حسن بن علی العسکری (ع): ۱۶۹۵، ۱۷۷۵
حسن بن علی الوشاء: ۱۰۶۱
حسن بن علی بن ابی حمزه بطنینی: ۱۹۰۷
حسن بن علی بن شعبه: ۱۵۷۲
حسن بن علی بن محمد: ۱۷۹۴
حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن
جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی:
۱۴۵۷
حسن بن علی بن وشاء: ۹۱۸
حسن بن علی (ع): ۴۴۶، ۴۵۷، ۴۷۰، ۴۷۳،
۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۹۷، ۵۰۳، ۵۱۲، ۵۱۳،
۵۱۴، ۵۲۶، ۵۴۸، ۹۳۸، ۱۱۱۶، ۱۵۸۲،
۱۷۰۴، ۱۷۰۸، ۱۷۱۰، ۱۷۳۰، ۱۷۳۱،
۱۷۹۵، ۱۸۰۸، ۱۸۶۷

حسن بن محبوب: ۹۷۳، ۱۹۰۷
حسن بن محمد اشعری: ۱۷۹۴
حسن بن محمد بن بابای قمی: ۱۵۷۳، ۱۵۷۴
حسن بن محمد بن جمهور: ۱۶۵۳
حسن بن مسعود: ۱۶۱۰
حسن بن وشاء: ۹۱۹
حسن بن هانی: ۱۲۸۹
حسنخان شاملو: ۱۳۸۳
حسن سهل: ۱۴۴۴

۲

حسن (ع): ۱۵۴، ۳۰۵، ۳۳۳، ۴۲۸، ۴۳۴،
۴۳۶، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۵،
۴۴۶، ۴۴۷، ۵۴۵، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۸، ۴۳۹،
۸۶۵، ۸۶۷، ۹۰۷، ۱۰۷۹، ۱۱۱۶، ۱۰۹۶،
۱۱۴۱، ۱۱۷۰، ۱۱۹۶، ۱۲۰۳، ۱۳۱۹،
۱۳۷۶، ۱۴۷۱، ۱۴۷۳، ۱۴۹۱، ۱۵۵۷،
۱۸۴۲، ۱۶۹۰

حسن عسکری (ع): ۱۵۹۴، ۱۶۷۴، ۱۶۷۶،
۱۷۰۹، ۱۷۵۷، ۱۷۸۸، ۱۸۱۶، ۱۸۲۸،
۱۸۳۸، ۱۸۴۰، ۱۸۶۰، ۱۹۰۰

حسن کاشی آملی: ۱۳۹۵

حسن مثنی: ۵۵۵، ۵۵۶

حسن مجتبی: ۳۳۹، ۳۶۳، ۴۰۰، ۴۲۹،
۴۹۹، ۵۲۵، ۵۴۵، ۱۳۴۳، ۱۵۸۰، ۱۸۴۴

حسن و حسین: ۲۷۶، ۴۴۶

حسنین (ع): ۳۰۴، ۳۴۱، ۴۴۳، ۹۳۷

حسین بن الحسن: ۵۵۷

حسین بن خالد: ۱۴۵۴، ۱۴۸۶

حسین بن روح نوبختی: ۱۸۰۱، ۱۹۲۰

حسین بن سعید: ۱۰۶۱، ۱۶۶۸

حسین بن سعید اهوازی: ۱۶۶۸

حسین بن ضحاک: ۱۵۵۹

حسین بن علی بن الحسن: ۱۱۵۳، ۱۱۵۶

۱۱۵۴

حسین بن علی بن خصال: ۱۲۱۱

حسین بن علی (ع): ۵۲۲، ۸۷۳، ۱۱۵۵،

۱۳۰۲، ۱۴۲۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۶،

۱۶۵۰، ۱۶۵۹، ۱۷۰۵، ۱۸۴۷، ۸۶۳، ۱۲۰۰

حسین بن محبوب: ۱۰۶۲، ۱۲۰۹

حسین بن محمد: ۱۶۵۳

حسین بن محمد بن حمزه: ۱۷۳۲

حسین بن منصور حلاج: ۱۹۱۲

حسین بن وشاء: ۱۰۱۶

حسین (ع): ۱۵۴، ۳۰۵، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱،

۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۹۷، ۵۴۲، ۵۴۵،

۵۴۶، ۵۴۹، ۵۵۸، ۷۱۲، ۷۱۸، ۷۹۸، ۸۳۵،

۸۶۳، ۸۶۵، ۸۶۷، ۹۰۷، ۸۶۵، ۸۷۴، ۹۹۷،

۱۰۹۶، ۱۱۱۰، ۱۰۷۹، ۱۱۴۱، ۱۱۵۳،

۱۱۵۵، ۱۱۷۰، ۱۴۳۲، ۱۴۶۳، ۱۴۷۱،

۱۴۷۳، ۱۵۵۷، ۱۵۵۹، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵،

۱۶۵۲، ۱۶۶۶، ۱۶۷۶، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵،

۱۵۷۹، ۱۶۵۷، ۱۷۷۰، ۱۸۴۲، ۱۸۴۳،

۱۸۴۴، ۱۸۴۴
حسین فاضل بخشایشی: ۱۹۴۴
حسین مکاری: ۱۴۳۲
حسین وجدانی: ۷۲۲
حسینی اشکوری: ۱۶۸۱
حصین بن نمیر ازدی: ۶۱۹
حضرت باقر (ع): ۵۵۸، ۹۲۵، ۱۴۵۷، ۱۹۰۰
حضرت پیامبر: ۱۹۰۰
حضرت جواد (ع): ۱۳۶۸، ۱۴۱۶، ۱۴۵۷
۱۴۶۱، ۱۵۳۲، ۱۴۹۰
حضرت حسین (ع): ۵۴۸، ۵۵۱، ۱۹۰۰
حضرت رضا (ع): ۱۳۴۳، ۱۴۵۸، ۱۴۶۲
۱۴۷۵، ۱۵۰۷
حضرت زهرا (س): ۴۴۴
حضرت صادق (ع): ۹۴۷، ۹۷۵، ۱۹۰۰
حضرت عبد العظیم (ع): ۱۳۴۸، ۱۶۶۴
حضرت عسکری (ع): ۱۷۸۸، ۱۸۰۹
حضرت علی (ع): ۲۰۸، ۵۲۱، ۱۱۱۳، ۱۹۰۰
حضرت عیسی (ع): ۱۴۹۳، ۱۸۹۰
حضرت فاطمه (ع): ۱۵۶۵، ۱۵۶۷، ۱۹۰۰
حضرت کاظم (ع): ۱۴۵۵
حضرت مجتبی (ع): ۵۰۲، ۵۱۱
حضرت محمد (ع): ۱۵۰۱
حضرت موسی بن جعفر (ع): ۱۳۲۱
حضرت مهدی (عج): ۱۴۹۰، ۱۸۴۲، ۱۸۴۶
۱۸۷۰، ۱۸۸۷، ۱۹۰۶
حضرت ولی عصر (عج): ۱۷۱۷
حضرت هادی: ۱۷۸۸
حفص بن غیاث: ۹۲۰، ۹۲۰
حکم بن عاص: ۶۸
حکم بن عیینه: ۱۶، ۸۳۷، ۸۶۰، ۹۶۲
حکیم (آیت الله): ۱۱۸۷
حکیم الهی قمشه ای: ۱۳۸۶

حكيم بن ابى رافع: ٩٣٨
حكيم بن حزام: ٧٨، ٩٠
حكيم بن طفيل سننسى: ٦٥٥
حكيمه خاتون: ١٤١٤، ١٤٣١، ١٤٨٩، ١٧١٧
حلبى: ٤١، ٦٧
حلوان: ١٨٠٢
حليمه: ٤٦
حماد بن زيد: ٧٣٨
حماد بن عثمان: ١٠٤٤، ١٠٦١
٢
حماد بن عيسى: ١٠٤٤، ١٠٦١
حماد بن يعقوب رواجنى: ١٩٠٢
حمران: ٩٣٥، ١٠٤٣، ١٠٥٨، ١٠٥٩
حمران ابن أعين: ٨٧٧، ١٠٥٨، ٩٣٥، ٩٣٨
حمران بن مالك خثعمى: ٦٠٨
حمرانرا: ١١٣٧
حمزه: ٤٦، ١٦٦، ٣٤٤، ٧٢٧، ١٠٦٥، ٦٢٨،
٦٥٤، ٦٨٣، ٧١٩، ٧٢٧
حمزه بن عمره البريدى: ١٩١٠
حمزة بن حمران: ٦١٤
حمزة بن عبد المطلب: ٦٤
حموينى: ٣٦٢
حميد بن قحطبه: ١٣١٧، ١٣٦٧
حميد بن مسلم أزدى: ٦٥٣، ٦٦١
حميده: ١١١٥، ١١٢٨، ١١٢٩
حنظلة بن سعد شامى: ٦٤٠
حوراء النساء: ٣٠٩
حيدر: ١٦٣، ١٦٤، ١٣٨١، ١٦٤
حيقوق: ١٨٨٨
حيبى بن اخطب: ١٠٤
خاتم: ١٥٠٢
خالد: ٩٠٥، ٩٠٦
خالد بن زيد: ٩٩، ٦٩٠

خالد بن عبد الله قسری: ۹۰۵
خالصای استرآبادی: ۱۳۸۵
خامنه ای (آیت الله) - سید علی: ۴۹۷
خباب بن ارت: ۶۴، ۶۹، ۴۴۹
خباب بن منذر: ۱۲۷
خدیجه: ۵۱، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۴، ۴۴۳،
۱۸۰۵، ۱۵۷۱
خدیجه بنت خویلد: ۲۹۵، ۲۹۶، ۶۲۷، ۶۵۵
خدیجه کبری: ۲۸۸، ۲۹۷، ۲۹۹
خراسانی: ۱۴۹۲
خزرج (طایفه): ۶۸۱
خزیمه: ۳۸
خسرو بیگ الله: ۱۳۵، ۱۳۸۵
خصال: ۳۰۵
خضر: ۴۹۰، ۱۷۷۷، ۱۷۹۳، ۱۸۴۴
خطیب بغدادی: ۱۱۴۷، ۱۱۵۰، ۱۱۸۶، ۱۵۶۴
خطیب بغدادی: ۱۲۰۴
خطیب دمشق: ۷۴۳
خفاجی: ۱۱۱۷

خلف بن حماد: ۲۳
خلیل: ۱۶۳
خندف: ۶۸۲
خوئی (آیت الله) - سید ابوالقاسم: ۱۶۸۱،
۱۷۵۸
خوارزمی: ۱۵۷۱
خوارزمی (موفق بن احمد): ۵۷۳
خوله: ۵۵۶
خولی بن یزید اصبحی: ۶۵۰، ۶۶۱
خویلد: ۳۶۷، ۳۳۱، ۵۱
خویی (آیت الله): ۹۲۹، ۹۳۷، ۱۴۸۵
خیر الدین زرکلی: ۱۲۰۳، ۱۵۹۴، ۱۶۸۰
خیرانی: ۱۴۱۵، ۱۵۳۵، ۱۵۵۲
خیزران: ۱۱۴۶، ۱۱۶۲، ۱۴۱۴، ۱۵۷۰
خیزران مصری: ۱۴۱۱
داود: ۳۸۳، ۸۸۲، ۱۲۰۲، ۱۶۴۵
داود الهامی (استاد): ۸۶۴، ۱۰۲۰، ۱۵۹۷
داود بن قاسم: ۱۳۰۳
داود رقی: ۱۱۳۷، ۱۲۱۱
داوود (ع): ۶۷۶، ۶۸۷، ۶۸۸
دحمان اشقر: ۱۱۶۱
دعبل: ۱۳۷۴، ۱۳۷۵
دکتر آیتی: ۳۹، ۴۱، ۴۴، ۵۰، ۷۹، ۸۵، ۱۴۰
دکتر ابراهیم حسن: ۹۷۹
دکتر احمد امین: ۱۰۱۷
دکتر حامد حفنی: ۱۰۱۵، ۱۰۳۹
دکتر حسن ابراهیم: ۸۹۴
دکتر حسنین هیکل: ۹۷
دکتر حسین: ۱۵۶۵، ۱۵۶۸
دکتر زکی مبارک: ۱۲۰۳
دکتر سید جعفر شهیدی: ۷۹۶، ۱۶۸۱
دکتر سید محمد تقی آیت اللهی: ۱۵۶۸
دکتر صاحب الزمانی: ۷۹۶

دکتر عبد الجبار جو مردی: ۱۲۰۴

دکتر علی اکبر شهابی: ۱۰۲۰

دکتر علی گل زاده غفوری: ۷۹۶

دکتر قاسم رسا: ۱۳۸۸

دکتر محمد یوسف موسی: ۱۲۰۴

دکتر منجد - صلاح الدین: ۱۵۶۹

دکتر ناظم زاده: ۱۳۹۲

دکتر نصرانی: ۱۲۴۸

دمیری: ۹۷۹، ۹۶۸، ۸۶۶

۲

دولتیار خان: ۱۳۸۳، ۱۳۸۴

دولتیار سلطان: ۱۳۸۴

دیلم بنت عمرو: ۶۱۷

دیلم (قوم): ۶۳۰

ذرقان: ۱۵۳۳، ۱۵۳۴

ذوالریاستین: ۱۲۸۱

ذوالقرنین: ۱۰۳۲، ۱۷۹۳

ذوالنون: ۱۰۷۹، ۱۱۴۱، ۱۰۷۹، ۱۱۴۱

ذهبی: ۴۹۵

ذی الامر: ۱۳۰

راحیل: ۱۹۴۸

رازقی: ۱۵۳۷

رازی: ۷۷۲

راضیه: ۳۰۲، ۳۱۰

رافع بن خدیج: ۱۲۲

رافع بن عمرو: ۹۹

راوندی: ۴۸۶

راه قرآن: ۱۵۳۲

رأس الجالوت: ۶۸۷، ۱۳۴۲، ۱۳۶۴

رباب (س): ۶۲۳

ربیعہ: ۳۹، ۸۱

ربیعہ بن امیة بن خلف: ۱۳۸

رجال: ۱۶۷۰، ۱۶۷۱

رجاء بن منقذ عبدي: ٦٥٥
رشيد: ٤٠٩
رشيد غلام ابن زياد: ٦١٠
رشيد هجري: ٥٥١
رضا استادي: ١٧٦١
رضا (ع): ٣٠٧، ٨٨٤، ١١٥٥، ١٢٦٨،
١٢٧٢، ١٣٣٨، ١٣٨٠، ١٤١٣، ١٤٢٦،
١٤٦١، ١٥٥٠، ١٥٩٥، ١٩٠٠
رضايي: ١٤٦١
رفاعة بن شداد: ٥٥١، ٥٩٧، ٦١٩
رقيه: ٥٣، ٥٥٨
رمله: ٤٩٥
روح الامين: ١٦٢٦
روح القدس: ١٣٧٦، ١٩٤٨
روح بن زنباع: ٩٦٦
روح بن نبغ: ٩٦٦
روزبھاني: ١٨٧٥
روسو: ١٩٢٩
روضات الجنان كربلايي حسين: ١٤٦٣

روضۃ المتقين: ١٧٦٠
رويحة بنت عمرو: ٦٠٧
ريان بن ابى الجلال: ٩٣٢
ريان بن شبيب: ١٤٦٢، ١٤٢٦
ريان بن صلت: ١٤٧٥، ١٤٧٣
زاهد: ٤٣٥
زيدة: ١١٦٢، ١٢٧٩، ١٣١٦
زبير: ٤٤، ٤١٦، ٤٥٦، ١٠٦٦، ١٧٢٦
زبير بن عبد المطلب: ٤٤
زراره: ٨٧٧، ٩٢٦، ٩٣٣، ٩٣٤، ٩٤٤، ٩١٨،
١٠٤٣، ١٠٤٩، ١٠٥٠، ١٠٥٦، ١٠٥٧
١٦٥٣، ١٦٥٤، ١٦٥٥
زرارة ابن اعين: ١٠٤٣، ١٠٥٦، ٩٩٢
١١٣٧، ٩٣٣، ٩٣٩
زرارة بن خلج: ٦١٢
زر بن حبش: ٤٤٢
زرعة بن شريك: ٦٤٩
زرقان: ١٤٢٣، ١٥٠٥، ١٥٠٤، ١٥٠٦
زرقاء بنت وهب: ٥٩٢
زر كلى: ٩٣٨، ٩٥٨، ٩٦٣
زكريا: ١٢٠٣، ١٤٨٥، ٩١٨، ١٤٨٥
١٨٨٩، ٥٩٦
زكى: ٤٢٨، ٤٣٥، ٤٥٧، ١٦٩٠
زكيه: ٣٠٢، ٣١٠
زلزل ضارب: ١٥٧٠
زمخشري: ٣٥٧، ٨٥٩
زمعة بن الأسود: ٩٠
زهراى اطهر (س): ٣٣٣، ٣٧٥، ١٦٣٠، ١٨٣٠
زهراى مرضيه: ٣١٩
زهراء: ٢٨٨، ٣٠٢، ٣٠٧، ٣٣١، ١٣٨١،
٣٠٩، ٣٢٣، ٣٣٢، ٣٦٧، ٣٨٨، ٣٩٠،
٤٠٨، ٣٢٥
زهرة: ٣٩

زهري: ٧٥٢، ٨٥٩، ١٧٧١، ١٧٧٢
زهير: ٨١، ٤٥٦
زهير بن اميه: ٨٠
زهير بن قين: ٦١٧، ٦١٨، ٦٢١، ٦٣٢، ٦٤١
زيات: ١٤٢٢، ١٤٢٢
زياد بن ابى الجلال: ١٠٥٦
زياد بن ابى سلمه: ١١٧١
زياد بن سميه: ٥٤٥
زياد بن عبيدالله: ٦٠٤، ٦٠٩
٢
زياد بن مروان قندي: ١٤٥٥
زياد بن منذر نهدي: ٨٥٩
زيد: ٥٥٥، ٩٠٥، ٩٠٧، ١٠٠٥، ١٠٠٦
١٦٠٥، ١٠٠٧
زيد بن الحسن: ٥٥٤، ٥٥٧
زيد بن جعفر: ١٤٣٧
زيد بن حسن: ٥٥٤، ٦٦٣
زيد بن على: ٩٠٤، ٩٠٦، ٩٩٨
زيد بن على بن الحسين: ٣٩٣، ٧١٩، ٨٠٦
٩٠٤، ٩٠٨، ١٠٧٠، ١٠٧١
زيد بن موسى بن جعفر: ٦٦٥
زيد شهيد: ٧٧١
زيديه: ٧١٩
زين العابدين (ع): ٤٠٣، ٧٣٩، ٧٥٠، ٨١١
٩٣٦، ٩٩٤، ٩٩٥، ١٠١٧، ٨٦٣، ١٨٤٥
زين العابدين قرباني: ١٤٣٦
زينب بنت جحش: ٧٥٩
زينب بنت عقيل: ٦٧٦
زينب دختر محمد بن يحيى: ١٤٨٩
زينب (س): ٥٣، ١٥٤، ٣٠٥، ٤٤٣، ٩٧٦
١٢٥٢، ١٤٨٩، ١٦٣١، ١٦٥٦
زينب كبرى (س): ٥٧٠، ٥٧١، ٦٢٢، ٦٢٣
٦٢٨، ٦٣٠، ٦٤٣، ٦٤٥، ٦٤٨، ٦٤٩، ٦٥٤

٦٥٥، ٦٦٣، ٦٧٠، ٦٧٢، ٦٧٦، ٦٨٠، ٦٨١،
٦٨٢، ٦٨٣، ٦٨٦
زینب کذابہ: ١٦٥٦
سائد بن یزید: ٩٢٣
سالم بن خثیمہ جعفی: ٦٥٥
سام بن نوح: ١٦٩٨
سبا (قوم): ٦١٧
سبیکہ: ١٤١١، ١٤٠٨
سپہر: ١٥٥٨
سجاد: ٩٣٥، ٩٩٤، ١٠٦٠، ١٤٩٨، ١٤٩٩
سجاد بن عاصم: ١٤٤٣
سدی کبیر اسماعیل: ٨٠٦
سراقہ: ٩٧، ٩٧، ٩٧
سعادت مصر: ١٤٣٧، ١٤٣٩
سعد: ٤٦، ٤٧، ١٢٣، ١٢٤، ٣٢٨
سعد الخیر: ٩٦٩
سعد الدین حموئی: ١٩٠٢
سعد بن ابی وقاص: ٦٥، ١٠٥، ١٢٨، ١٧٥٨
سعد بن بکر: ٤٧، ٤٥٦

سعد بن ربيع: ١٢٣، ١٢٤
سعد بن عباده: ١٠٥
سعد بن عبد الله: ١٠٦٢
سعد بن عبد الله: ١٧١١، ١٨٠١
سعد بن عبد الله اشعري: ١٩٢٥
سعد بن عبد الملك: ٩٤١
سعد بن قيس: ٤٨١
سعد بن مالك: ٩٢٣
سعد بن معاذ: ١٠٥
سعد وقاص: ٧٨
سعيد ابوفراس: ١٥٢٩
سعيد الخدرى: ١٩١٠
سعيد بن جبير: ٦٥، ٨٩٢، ١٨٥٩، ١٨٦٩
سعيد بن زيد: ٦٤
سعيد بن ظريف اسكاف: ٩٣٨
سعيد بن عبد الله حنفى: ٥٩٨، ٥٩٩، ٦٣١،
٦٤١
سعيد بن مسيب: ٧٥٥، ٩٢١
سفاح: ١٠٨٢، ١٢١٤، ١٣١٥
سفاح عباسى: ١٠٧٣
سفيان: ١٠٢٤، ٥٥٢
سفيان بن مصعب عبدى: ١٣٧٧، ١٣٧٧
سفيان ثورى: ٧٣٨، ٩٣٢، ٩٩٢، ١٠٢٤، ١٠٥٥
سفيانى: ١٩٠٩
سكالك: ١٦٦٩
سكندر: ٢٦٨
سكونى: ٤٠٦
سكينه: ٥٧٠، ٦٥٥، ٦٨٧، ٨١٣
سلام بن مستنير: ٩٣٨
سلامه: ١٠٦٩
سلطان محمود: ١٥٣٨
سلمان: ١٨٢، ٣٢٦، ٧٧١، ١٠٢٩، ١٠٥٥،
١٨٤٣، ١٢١٠

سلمان بلخی قندوزی حنفی: ۱۸۵۹
سلمان فارسی: ۳۵۰، ۴۴۱
سلمة بن کهیل: ۹۶۲
سلیمان: ۲۶۸، ۳۸۳، ۸۹۳، ۸۹۴، ۹۲۰،
۱۰۳۲، ۱۰۶۸، ۱۲۰۲، ۱۶۴۵
سلیمان (ابورزین): ۶۰۰
سلیمان بن ابی جعفر: ۱۲۷۷
سلیمان بن ابی جعفر منصور: ۱۲۵۴
سلیمان بن داود: ۱۰۳۲
۲
سلیمان بن سرد کوفی: ۴۹۳، ۵۵۱، ۵۵۲،
۷۲۴، ۷۱۹، ۶۱۹، ۵۹۶، ۸۵۶
سلیمان بن عبد الملك: ۸۵۸، ۸۹۳، ۱۰۶۵
سلیمان حنفی: ۶۱۰
سلیمان دیلمی: ۱۸۹۵
سلیمان زید: ۵۵۴
سلیمان فرزند عبد الملك: ۱۰۶۸
سلیمان کتانی: ۲۰۹، ۲۴۹، ۳۲۸
سلیمان نبی: ۱۸۸۹
سلیم بن ابی حبه: ۱۰۶۰
سلیم بن قیس هلالی: ۵۵۲
سماعة: ۱۶۳۵
سماعة بن مهران: ۱۶۳۵
سمان: ۱۸۰۸، ۱۹۱۷
سمانه: ۱۲۷۲، ۱۵۵۱
سمانه مغریه: ۱۴۳۱، ۱۵۴۸
سمره: ۱۲۲، ۵۲۱
سمره بن جندب: ۱۲۲
سموئیل: ۱۸۸۹
سمیع مسمعی: ۱۷۴۸
سمیه: ۶۹، ۱۰۱، ۴۰۰
سنان بن انس نخعی: ۶۴۹، ۶۵۰
سندی بن شاهک: ۱۱۶۴، ۱۲۱۹، ۱۲۴۴

۱۲۷۷

سوده: ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶

سوراوی (شیخ حسین بن محمد): ۵۷۴

سوسن: ۱۶۹۵، ۱۶۹۶

سويد بن عمر بن ابی مطاع: ۶۴۲

سهل: ۱۴۸۸، ۱۳۲۳

سهل بن زیاد: ۱۷۷۸

سهل ديباجی: ۱۷۵۸

سهيل بن عمرو: ۱۲۹

سید احمد بن طاوس: ۵۷۴

سید احمد صفایی زنجانی: ۱۲۲۰

سید احمد فهري: ۷۹۶

سید الشهداء (ع): ۳۴۴، ۴۰۱، ۴۹۸، ۵۵۶

۱۸۳۸، ۹۹۶، ۵۵۶

سید امين: ۱۰۱۶

سید بن طاووس (ع): ۸۰۵، ۹۷۹، ۱۱۵۶

۱۶۸۱، ۱۶۳۲

سید حسن الأمین: ۳۰، ۱۹

سید حسن بروجردی: ۱۷۶۱

سید حسن صدر: ۹۳۲، ۹۳۴
سید حسین جعفری: ۹۹۶
سید حمیری: ۱۹۰۹
سید سبط الحسن لکنهویی: ۷۹۶
سید صدر: ۳۰، ۷۲۶، ۷۶۸
سید عباس مکی: ۱۵۹۷
سید عبد الحسین شرف الدین: ۹۲۷، ۱۰۵۱
سید عبد الله شبر: ۱۶۷۵
سید علی: ۱۲۷۹
سید علی اکبر قرشی أرموی: ۱۶۷۰، ۱۸۱۰
سید علیخان مدنی: ۳۳
سید علی نیلی: ۱۰۴۴
سید محسن امین عاملی: ۱۴۰، ۳۴۹، ۱۵۳۵،
۱۹، ۹۵۷، ۹۷۹، ۴۰۰، ۱۱۷۸، ۱۱۸۱،
۱۹۱۱، ۱۱۳۶
سید محمد: ۱۷۰۳، ۱۷۰۳
سید محمدباقر: ۴۱۴، ۱۹
سید محمد تقی آیت اللهی: ۱۵۶۵
سید محمد سراج زاده: ۱۳۹۰
سید محمد صدیق: ۱۸۸۱
سید محمد عبد الغفار: ۱۲۴۷
سید محمد فرزند امام هادی: ۱۶۷۸
سید محمد کاظم دانش: ۱۹۰
سید محمد هاشم خوانساری: ۱۷۵۹
سید محمد هاشمی افغانی: ۱۴۶۴
سید محمد هندی: ۴۱۴
سید مرتضی: ۱۴۷۴، ۱۴۷۵
سیده: ۱۵۵۱
سید هاشم بحرانی: ۹۹۳
سیوطی - جلال الدین: ۳۲، ۹۵، ۴۵۰، ۸۹۱،
۸۹۸، ۸۹۹، ۹۲۰، ۹۷۹، ۱۲۸۲، ۱۵۵۸،
۱۵۶۴، ۱۵۶۹، ۱۵۷۸، ۱۸۷۰
شافعی: ۸۵۹، ۹۹۶، ۱۴۳۷، ۱۴۶۰

شاكر: ۸۵۳، ۸۵۰
شاه زنان: ۷۱۰
شيث بن ربعي: ۶۴۸، ۵۹۸
شبلنجي: ۳۲، ۵۲۵، ۵۲۷، ۸۸۲، ۹۸۰،
۱۱۱۷، ۱۲۰۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۷، ۱۳۶۶،
۱۷۴۶، ۱۴۵۷
شبلي: ۲۰۴
شبيب: ۲۷۵، ۸۵۰، ۸۵۳
شرف الدين: ۹۸۰
۲
شرقاوي: ۸۶۶
شريح قاضي: ۶۰۷، ۶۰۴
شريعة: ۲۰۰
شريف القرشي - باقر: ۱۵۶۵، ۱۵۶۹، ۱۵۷۲
شريك: ۱۱۵۲، ۱۱۵۲، ۱۵۶۶
شعبهء حراني: ۱۵۲۴
شعبي: ۹۲۳، ۱۰۵۵
شعيب: ۱۲۱۳
شعيب ابوطالب: ۷۷
شفق: ۱۲۰۶، ۱۳۸۸
شفيعي مازندراني: ۱۶۳۱
شقراني: ۱۱۰۴، ۱۱۰۵
شقيق بلخي: ۱۱۸۳، ۱۲۰۵
شلمغاني: ۱۹۱۲
شمر بن ذي الجوشن: ۶۴۸، ۶۴۶، ۶۲۹،
۶۷۸، ۶۶۱، ۶۵۱، ۶۴۹
شمس الدين احمد بن محمد: ۱۵۹۴
شمس الدين محمد بن خلكان: ۱۶۸۱
شميل: ۲۰۴
شوشتری: ۹۳۷، ۹۸۰
شوشتری (آيت الله) - شيخ محمد تقی: ۹۲۹
شوکانی: ۱۹۰۳
شهاب الدين احمد: ۱۹۰۴

شهاب قبسى: ١٩٥٦
شهربانو: ١٨٩٥
شهرستانى محمد بن عبد الكرىم: ١٠١٨
شهرىار تبرىزى: ٤١٨، ٢٠٤
شهرىار - محمد حسين: ٣٢
شهيد ثانى: ٣٤٤، ٣٤٧، ١٠٣٩، ١١٠٦، ١٧٦٠
شهيد دوم: ١١٠٦
شهيد مرتضى مطهرى: ٩٩٥
شيبه بن ربىعه: ٩٠، ١٢٦
شيخ احمد جنتى: ٧٩٦
شيخ الاسلام: ١٨٥٩
شيخ الطائفه: ١٠٤٧، ٩١٩، ٢٩٨
شيخ بهائى: ١٧٦٠، ١٧٣٣، ١٠٣٧
شيخ بهاء الدين محمد: ١٣٨٦
شيخ حر عاملى: ٩٢٢، ١٥٧٤، ١٧٦١
١٩٣٣، ١٩٣٨، ١٩٣٩
شيخ حسن مصطفى: ١٥٩٧
شيخ حسين بن عبد الصمد: ١٧٦٠
شيخ راضى آل ياسين: ٤٩٧

شیخ سعد الدین محمد حموی: ۱۸۷۷
شیخ سلیمان بلخی قندوزی: ۱۵۹۶، ۱۶۸۱
شیخ صدوق: ۱۴۰، ۳۱۰، ۵۷۳، ۸۸۲،
۱۳۴۶، ۱۵۸۵، ۱۶۱۵، ۱۷۷۶، ۱۸۴۲،
۱۸۴۶، ۱۸۴۷، ۱۸۹۵، ۱۹۱۹
شیخ طبرسی: ۱۰۴۴
شیخ طوسی: ۹۴، ۲۹۸، ۳۴۴، ۸۸۴، ۹۱۶،
۹۲۲، ۹۳۹، ۹۷۹، ۹۹۲، ۱۱۰۶، ۱۴۸۴،
۱۴۸۸، ۱۶۶۹، ۱۶۶۸، ۱۶۱۵، ۱۴۸۹،
۱۶۷۱، ۱۸۰۴، ۱۹۰۷، ۱۹۱۷
شیخ عباس قمی: ۵۲۹، ۹۵۲، ۹۷۸، ۹۸۰،
۱۵۶۷، ۱۵۶۲
شیخ عباس محدث قمی: ۹۵۲، ۱۶۸۰
شیخ عبد الله بن باز مفتی وهابی: ۱۸۶۵
شیخ عبد الله ممقانی: ۱۷۶۱
شیخ عطار: ۸۶۲
شیخ علی کرکی: ۱۷۶۰
شیخ فتال نیشابوری: ۱۵۳۷
شیخ کلینی: ۹۹۲
شیخ محمد جواد بلاغی: ۱۷۵۸
شیخ محمد حسین: ۱۹۳۴
شیخ محمد سفارینی: ۱۸۶۵، ۱۸۸۰
شیخ محمد منتصر کتانی: ۱۹۰۴
شیخ محمود شلتوت: ۱۰۴۵
شیخ مرتضی انصاری: ۱۰۱۰، ۱۱۰۶،
۱۱۱۳، ۱۷۶۱
شیخ مفید: ۳۸، ۵۵۲، ۶۱۴، ۷۲۴، ۸۱۳،
۹۲۹، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۹، ۱۰۱۸، ۱۰۴۴،
۱۱۶۷، ۱۱۷۸، ۱۱۸۸، ۱۲۲۷، ۱۳۶۶،
۱۴۲۰، ۱۴۳۳، ۱۴۴۹، ۱۵۳۶، ۱۶۹۷،
۱۷۰۳، ۱۷۰۷، ۱۷۱۱، ۱۸۱۴،
۱۹۱۱، ۱۹۲۷
شیخ منصور علی ناصف: ۱۸۸۲

شیخ هاشم بن سلیمان: ۱۸۴۲
شیرازی (آیت الله) - سید صادق: ۱۸۹۹
شیرویه: ۱۵۷۸
صائب بن عثمان: ۱۰۵
صابر: ۱۱۳۳
صابری همدانی (آیت الله): ۱۳۶
صاحب الزمان: ۱۶۱۵
صاحب بن عباد: ۱۶۶۵
صادق آل محمد (ص): ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵،
۲
۳۰۷، ۸۸۴، ۹۸۸، ۹۹۵، ۱۰۱۵، ۱۱۳۵،
۱۱۳۸، ۱۱۷۷
صادق سرمد: ۱۹۵۶
صادقین: ۱۷، ۱۴۸۳
صاعد: ۱۱۸۹
صافی گلپایگانی (آیت الله): ۱۸۴۱، ۱۸۶۶
صالح: ۱۶۵۴
صالح بن محمد بن سهل: ۱۴۷۷
صالح بن وصیف: ۱۷۱۳، ۱۷۲۹، ۱۷۴۱، ۱۷۴۶
صالح بن وهب مزنی: ۶۴۹، ۶۵۵
صبحی صالح: ۲۶۰
صخر بن قیس: ۶۰۱
صدر المتألهین: ۱۱۷۶
صدر بلاغی: ۳۸۸، ۱۶۸۱
صدوق: ۳۰۹، ۹۷۲، ۱۴۸۷، ۱۴۹۰، ۱۶۶۹،
۱۶۸۰، ۱۶۸۱، ۱۷۰۷، ۱۷۶۱
صدوق: ۱۸۰۱
صدیقه: ۳۰۲، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۰۴
صعصعة بن صوحان: ۱۹۹، ۴۴۹، ۶۹۵
صفوان: ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۴۳۳
صفوان بن امیه: ۱۳۸
صفوان بن یحیی: ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۲۰۹،
۱۲۱۱، ۱۲۷۸، ۱۴۱۵، ۱۴۷۵، ۱۴۹۳

١٤٥٨، ١٤٧٣، ١٦٦٩
صفوان جمال: ١١٨١
صفويه: ١٣٦٨
صفى الدين حلى: ٣٢، ٣٢
صفيه: ٤٤، ٢٩٦، ٣١٠
صقر: ١٥٨٥
صقر بن ابى دلف: ١٤٩١، ١٧٣٤
صلاح الدين خليل صفدى: ١٢٩١
صوحان: ٨٣٦
صوحان بن صعصعة: ٦٩٥
صهيب بن سنان: ٦٥
صيقل: ١٨١٧
ضحاك: ١٥٥٩
ضحاك بن قيس: ٤٨٠
ضياء الدين، خالد بن احمد حسينى: ١٣٨٠
طارق بن زياد: ٨٩٣
طارق بن عزيز سيوطى: ٨٩٠
طالب: ٤٩، ١٦٤، ١٦٦، ٢٧٢
طاووس بن كيسان: ٨٥٤

طاووس بن كيسان يمانى: ٨٠٦
طاهر: ٥٣
طاهر بن حسين ذواليمينين: ١٢٨٢
طاهره: ٣٠٢، ٣١٠، ١٢٧٢
طايرا: ١٣٨٥
طبرانى: ٣٥٥، ٣٦٣، ١٨٧٠، ١٨٨٢
طبرى: ١١٥، ١١٦، ١١٧، ١٣٨، ١٤٠، ٥٣١، ٧٢٤، ٩٧٦، ٩٧٩، ١٣٧٣، ١٥٧٢
١٧٥٩، ١٨٠٥، ١٩٢٢
طبرى: ٥٥، ٦١، ٦٣، ٦٥، ٦٦، ٧٧، ٣٤٧
١٤٤٤، ٥٧٢، ٦١٢، ١٦٠٢
طعمة بن عبدى: ٩٠
طلحه: ١٧٩، ٦٥٨، ١٤٤٧
طلحة الجود: ٥٥٧
طلحة بن حسن: ٥٥٧
طنطاوى: ٧٦٧
طوسى: ٩٦، ٩٦٩، ١٥٧٤، ١٥٧٥، ١٦٧٠، ١٩٢٨
طوعه: ٦٠٧
طه: ١١٣، ١٣٧٧، ١٩٥٢
طه حسين: ٢٤٤
طيب: ٥٣
ظريف بن ناصح: ٩٣٨
ظله بنى ساعده: ١٠١١
عائشه: ٤١٥، ٧٢٤
عابده: ٣١٠
عاتكه: ٤٠
عاتكه دينورى: ١٩٢٧
عاد (قوم): ٦٤١
عارف ثامر: ١٠١٧
عاص بن وائل: ٥٠
عاقله: ١٧٤٣
عالم: ١٥٥٠

عالم بزرگوار: ۱۹۲۱
عامر بن عبد الله: ۹۳۸
عامر بن فهيدة: ۹۶
عامر بن وائله: ۵۵۲
عامر جحمی: ۱۱۱۰
عایشه: ۲۹۶، ۲۹۷، ۴۳۶، ۴۵۷، ۵۴۲، ۵۴۳،
۱۶۷۶

عبابه بن ربعی: ۱۸۵۹
عبادة بن صامت: ۸۵
۲

عباس بن عبد المطلب: ۴۰، ۵۵، ۱۶۶، ۴۰۹،
۵۸۷، ۸۵۶، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۹۰، ۱۱۱۸،
۱۱۶۹، ۱۱۶۹، ۱۴۳۷، ۱۴۴۰، ۱۴۴۲،
۱۵۵۸، ۱۵۶۱، ۱۶۵۶، ۱۶۷۷، ۱۶۹۹،
۱۷۰۳

عباس بن علی (ع): ۶۲۹، ۶۳۱، ۶۴۵، ۶۴۶
عباس بن محمد: ۱۱۵۵، ۱۲۴۶
عباس عقاد: ۱۷۲، ۱۷۴
عباس فرزند مأمون: ۱۳۳۵
عباس قمی: ۵۵۸

عبد الباقي العمری: ۱۲۹۴
عبد الجبار بن عبد الوهاب: ۱۶۶۷
عبد الحجة بلاغی: ۱۹۰۲
عبد الحسين احمد امینی: ۳۲
عبد الحي بن عماد حنبلی: ۸۶۵
عبد الدار: ۴۰، ۷۲

عبد الدار بن قصی: ۹۰
عبد الرحمان بن بجلی: ۱۲۱۱
عبد الرحمان بن حجاج: ۱۱۳۵، ۱۴۷۵
عبد الرحمن: ۱۶۰۴
عبد الرحمن اصفهانی: ۱۶۰۴
عبد الرحمن بن جبیر: ۴۵۵
عبد الرحمن بن حسن: ۵۵۷

عبد الرحمن بن حفص قرشي: ٧٤٤
عبد الرحمن بن سمره: ٤٨٣
عبد الرحمن بن عبدربه انصاري: ٦٣٣
عبد الرحمن بن عوف: ١٧٩
عبد الرحمن بن ملجم: ١٤٧، ٢٧٣
عبد الرحمن شرقاوي: ٨٦٦
عبد الرزاق المقرم: ٤١٤
عبد السلام بن صالح حصروي: ١٢١١
عبد العزيز: ٨٩٥، ٨٩٧، ٩٦٤، ١١١٤
عبد العزيز بن مروان: ٩٤١
عبد العزيز محمود بن بزاز: ١٨٦٧
عبد العظيم الحسني (ع): ١٣٤٣، ١٤٩٠،
١٦٦٥، ١٦٦٧، ١٦٦٨، ١٨٤٨
عبد الغفار أخرس: ١٥٣٨
عبد القادر: ١٩٠٥
عبد الكريم بن احمد بن طاووس: ٥٧٥
عبد الكريم شهرستاني: ١٤٠
عبد الله: ١٠، ٣٣، ٤٩٥، ٥٥٧، ٥٥٨، ٩٢١،
٩٧٦، ٩٧٧، ١٠٧٣، ١٠٨٦، ١٠٨٧، ١٠٨٨

١١٠٨، ١١١٢، ١١١٥، ١١٣٣، ١٢٨٣،
١٤٧٦، ١٥٨١، ١٨٦٣
عبد الله اصغر: ٥٥٧
عبد الله افطح: ١٠٨٦
عبد الله الباهر: ٥٥٨ ر، ٩٧٨
عبد الله أفطس: ١٣١٨
عبد الله بن ابي: ١٣١
عبد الله بن ابي بكر: ٩٦
عبد الله بن ابي ربيعه: ٧٣
عبد الله بن اسعد اليافعي: ١٢٩٤، ١٢٠١
عبد الله بن الحسن: ١٠٩٠، ١٠٩١
عبد الله بن العباس: ١٠٨٣
عبد الله بن انيس: ٩٢٠، ٩٢٠
عبد الله بن أسعد يافعي: ٨٦٣
عبد الله بن بشير: ١٠٦١
عبد الله بن بشير بك عامري: ٩٣٨
عبد الله بن بكر سهمي: ٥٨٧
عبد الله بن بكير: ١٠٤٤
عبد الله بن جدعان: ٥٠
عبد الله بن جعفر: ٤٩٥، ٥٥٢، ٦٣١، ١٤١٥،
١٨٠٣
عبد الله بن جعفر حميري: ١٨٠٣
عبد الله بن جندب: ١٢١٤
عبد الله بن حارث: ٦٥
عبد الله بن حبيب بجلي: ١٢١٣
عبد الله بن حسن: ٢٨، ٣٧٥، ٥٢٥، ١٠٩٠،
٦٤٧
عبد الله بن حسين (ع): ٦٤٥
عبد الله بن ربيعه: ٧٥
عبد الله بن زبير: ٥٥٥، ٥٩٦، ٥٩٩، ٦١٠،
٧١٢، ٨٥٧
عبد الله بن زبير بن العوام: ٥٥٨
عبد الله بن زيد جرمي: ٩٢١

عبد الله بن صلت: ١٢٧٣
عبد الله بن طاهر: ١٤٩٠
عبد الله بن طاهر ذواليمينين: ١٣٣٥
عبد الله بن عامر: ٤٩٥
عبد الله بن عباس: ٤٧٨، ٥٥٢، ٥٥٢، ٥٩٦
عبد الله بن عبد المطلب: ٣٨
عبد الله بن عطاء: ٨٦٠
عبد الله بن عفيف أزدى: ٦٧٣، ٦٧٤، ٦٧٥
عبد الله بن علي: ١٠٧٤، ١٠٨٣

٢

عبد الله بن علي (ع): ٦٢٩
عبد الله بن عمر بازيار: ١٥٦٨
عبد الله بن عمر بن خطاب: ٥٩٦
عبد الله بن محمد: ١٢٠٢
عبد الله بن محمد: ١٦٩٩
عبد الله بن محمد اصفهاني: ١٧٠٦
عبد الله بن محمد حضيبي: ١٦٦٨
عبد الله بن مسكان: ١٠٦١
عبد الله بن مسلم باهلي: ٥٩٩
عبد الله بن مصعب زبيري: ١٥٧٠
عبد الله بن مغيرة: ١٢٠٩
عبد الله بن موسى: ١٤٧٦
عبد الله بن ميمون قداح: ٩٣٨
عبد الله بن وائل: ٥٩٧
عبد الله پسر سليمان: ١١٠٧
عبد الله جهني: ٩٢١
عبد الله رزين: ١٤٤٦
عبد الله سفاح: ١٠٦٥
عبد الله طاهر: ١٦٧٠
عبد الله علي بن عيسى اربلي: ١٥٣٧
عبد الله مأمون: ١٤٣٦
عبد الله محمد بن يوسف شافعي: ١٧٤٩
عبد الله معتز: ١٥٦٩

عبد الله معروف به افطح: ١١١٨
عبد الله نجاشي: ١١٠٦، ١١٠٧
عبد المطلب: ٣٧، ٤٥، ٤٧، ٤٨، ١٦١، ١٠٧٥، ١٥٥٨
عبد الملك بن أعين شيباني: ٩٣٨
عبد الملك بن قريظ اصمعي: ١٥٧٠
عبد الملك بن مروان: ٢٥، ٥٥٥، ٧١١، ٧١٢،
٧٤٦، ٧٥٢، ٧٦٨، ٨٩٥، ٩٦٤، ٩٦٦، ٩٦٧،
١٠٦٦، ١٠٦٧
عبد الملك بن مروان: ٢٥، ٨٩٤، ١٠٦٥، ١٠٦٥
عبد الملك زيات: ١٥٣٠
عبد الملك مروان: ٨٦٩
عبد الهادي مختار: ٧٩٦
عبد شمس: ٤٠، ٤١، ٧٢
عبد صالح: ١٢٠١
عبد قصي: ٧٢
عبد مناف: ٣٨، ٤٠، ٥٠، ٨١، ٩٠
عبدوس: ١٤٣٨
عبيدالله: ١٧٨، ٤٠٠، ٤٨٢، ٤٨٢، ٤٨٣،
٤٨٥، ٥٠٨

عبيدالله بن خاقان: ١٧٩٤، ١٨٠٦
عبيدالله بن زياد [لعين]: ٤٠٣، ٥٧١، ٥٩٩،
٦٠٠، ٦٠٢، ٦٠٣، ٦٠٤، ٦٠٥، ٦٠٦، ٦٠٧،
٦٠٨، ٦٠٩، ٦١٠، ٦١٩، ٦٢٠، ٦٢٧، ٦٢٩،
٦٣٤، ٦٣٩، ٦٤٢، ٦٤٣، ٦٤٧، ٦٥٥، ٦٦١،
٦٧٠، ٦٧١، ٦٧٢، ٦٧٣، ٦٧٤، ٦٧٥، ٦٧٦
عبيدالله بن عباس: ٤٤٩، ٤٨١، ٤٨٢
عبيدالله بن يحيى بن خاقان: ١٦٣٧، ١٨١٠،
١٥٨٧، ١٧٠٨
عبيداله بن ابى رافع: ٧٧١
عبيدى: ١٥٧٤
عتبة بن ربيعة: ٩٠
عثمان: ١٧٤، ٤٣٦، ٤٤٦، ٤٩٣، ١٥٠٦، ١٦٠٧
عثمان بن حباره: ٨٩٣
عثمان بن حنيف: ١٧٠، ٢٥٩
عثمان بن زياد: ٦٠٣
عثمان بن سعيد: ١٦٠٧، ١٩١٧، ١٩١٨
عثمان بن سعيد عمرى: ١٨٠٣، ١٨٠٨،
١٩١٧، ١٩٢٦
عثمان بن عفان: ٦٠٤، ٦٧٥، ٧٢٤
عثمان بن على (ع): ٦٢٩
عثمان بن مظعون: ٧٢
عدنان: ٣٨
عروة بن قيس: ٥٩٨
عزير (ع): ٦٣٦
عزير موسى: ١٧١٩
عسقلانى: ٥٢٦
عسكر: ١٦٩٥
عسكري: ١٥٥٠، ١٥٩٥، ١٦٩٠
عسكريين: ١٧١٢
عصر المأمون: ١٥٦٦
عطار نيشابورى: ٨٦٢، ١٦٨٠
عطاء: ٩٣٩، ٩٣٩، ٨٥٤

عطاء معتزلی: ۱۰۰۶
عطیة عوفی: ۸۰۶
عفیف کندی: ۶۳
عفیفی: ۸۶۶
عقبة بن ابی معیط: ۶۸
عقبة بن بشیر اسدی: ۹۳۸
عقبة بن عامر: ۴۴۲
عقید: ۱۸۱۷، ۱۸۱۵، ۱۸۰۸
عقیقی بنخشایشی: ۱۱، ۱۴۰، ۱۵۶، ۷۹۶،
۲
۱۸۳۰، ۱۵۵۲، ۹۸۰، ۸۸۰
عقیل: ۱۶۴، ۴۱۶، ۱۶۶، ۵۵، ۴۹
عقیل بن ایطالب: ۱۷۲۷، ۶۷۶، ۶۳۱، ۵۹۴
علا: ۴۰
علامه: ۱۶۶۸
علامه ابن صباغ مالکی: ۱۴۶۳
علامه امینی: ۳۶۸، ۱۴۰، ۶۱
علامه حلی: ۱۷۵۸، ۵۷۵، ۵۵۰، ۳۳
علامه سید حسین طباطبائی: ۱۸۳۴
علامه شوشتری: ۹۶۲، ۱۰۵۷
علامه طباطبائی: ۴۱۰، ۲۴۸، ۱۱۵، ۵۹
۸۸۰، ۹۱۵، ۱۰۱۹، ۱۰۴۱، ۱۳۱۲، ۱۸۳۶
۱۹۳۳، ۱۸۳۵
علامه طهرانی: ۱۷۶۱
علامه مجلسی: ۴۰۶، ۴۰۲، ۱۴۰، ۱۴۰
۱۷۱۱، ۱۶۱۵، ۱۴۱۲، ۱۱۳۴، ۹۷۹، ۴۱۳
علامه وحید بهبهانی: ۱۷۶۱
علامه ی مجلسی: ۱۶۱۵
علامه حلی: ۸۶۱
علاء: ۱۷۳
علاء الدین حجازی: ۱۳۹۸، ۱۳۸۸
علاء بن رزین: ۹۱۹
علاء بن زیاد: ۱۷۳

علم الهدى: ١٥٣٧، ١٩٢٥
علم الهدى (سيد رضى): ٥٧٤
علم الهدى كاشانى: ١٥٢٨، ١٦٣٥
علوى: ٩٩٠، ١٥٨٥
علويان: ١٤٢٥، ١٤٢٦، ١٤٣١، ١٥٢٩
على اصغر فقيهى: ٢٤٤، ١٥٦٨، ١٥٦٩
على افراسياني: ١٦٣٥
على اكبر پيروى: ١٣٩١
على اكبر صادقى: ٣٨٨
على اكبر (ع): ٥٧١، ٦١٦، ٦٢٩، ٦٤٢، ٦٤٣،
٦٧١
على النقى (ع): ١٥٣٦، ١٥٤٩، ١٥٥٩
١٧٠٤، ١٦٦٤، ١٦٦١
على بن ابراهيم: ١٢١٤، ١٤٧٧، ١٧٣٨، ١٧٣٩
على بن ابراهيم قمى: ١٦٤٤
على بن ابى حمزه: ١١٩٦
على بن ابى رافع: ٢٣٤
على بن ابى طالب (ع): ٢٠، ٣١، ٥٥، ٦١،
١٠٣، ١٤٨، ١٨٢، ٢٧٢، ٢٧٥، ١٩٤، ٢٠٦،

،۳۱۷ ،،۴۲۸ ،،۷۱۸ ،،۷۱۹ ،،۸۰۳ ،،۸۶۱ ،
،۱۰۰۳ ،،۱۱۱۱ ،،۱۱۵۱ ،،۱۲۰۴ ،،۱۲۰۶ ،
،،۱۲۷۱ ،،۱۳۰۲ ،،۱۳۳۹ ،،۱۴۳۱ ،،۱۴۶۳ ،
،،۱۵۵۰ ،،۱۶۵۰ ،،۱۶۵۱ ،،۱۷۰۵ ،،۱۷۷۰ ،
،،۱۸۴۶ ،،۱۹۱۰

علی بن اسباط: ۱۵۲۸ ،،۱۴۸۸
علی بن الحسین (ع): ۲۸ ،،۷۲۰ ،،۷۳۱ ،،۷۵۲ ،
،،۷۷۱ ،،۷۲۰ ،،۷۲۱ ،،۷۲۰ ،،۸۰۷ ،،۸۱۴ ،،۸۳۱ ،،۷۶۳ ،
،،۸۰۷ ،،۸۵۰ ،،۹۳۸ ،،۹۶۶ ،،۹۷۵ ،،۸۵۴ ،،۸۵۷ ،
،،۸۶۱ ،،۹۷۶ ،،۱۱۱۶ ،،۱۱۳۱ ،،۱۲۷۱ ،،۸۱۱ ،
،،۱۳۰۲ ،،۱۶۵۰ ،،۱۶۶۶ ،،۱۷۰۵ ،،۱۸۴۲

علی بن الحکم: ۱۰۶۱
علی بن النقی (ع): ۱۲۹۵
علی بن اوتامش: ۱۷۱۵
علی بن ابی حمزهء بطائنی: ۱۴۵۵
علی بن جریر: ۱۴۲۰
علی بن جرین: ۱۷۱۴
علی بن جعفر: ۱۱۳۶ ،،۱۱۸۳ ،،۱۲۱۱ ،
علی بن جعفر وکیل علی بن محمد: ۱۶۳۷
علی بن جعفر همدانی: ۱۶۰۷
علی بن جنید اسکافی: ۱۵۶۱
علی بن حسان واسطی: ۱۴۱۷
علی بن حسکه قمی: ۱۵۷۳
علی بن حسین: ۷۳۹ ،،۷۴۳ ،،۸۵۶
علی بن حسین بن بابویه قمی: ۱۷۷۹ ،،۱۷۸۷
علی بن حسین سعدآبادی: ۱۳۰۳
علی بن حمزه: ۹۶۳
علی بن خالد: ۱۴۲۱ ،،۱۴۲۲ ،،۱۴۴۹
علی بن ریان: ۱۶۶۸
علی بن شعیب: ۱۳۴۸
علی بن طاووس: ۷۲۱
علی بن عیسی: ۷۲۰
علی بن عیسی اربلی: ۱۴۱۳

علی بن عیسیٰ اربلی: ۳۵۲، ۸۱۳، ۸۵۷،
۸۸۵، ۹۸۰، ۱۲۷۸، ۱۴۷۸، ۱۶۸۱،
۱۶۰۵، ۱۶۹۷

علی بن عیسیٰ بن ماهان: ۱۲۸۰
علی بن کرکر: ۱۶۵۳

علی بن محمد الباقر (ع): ۹۷۸

علی بن محمد المالکی: ۱۸۶۷

علی بن محمد بن رضا: ۱۶۵۳، ۱۶۵۸

علی بن محمد بن زیاد: ۱۷۹۲

۲

علی بن محمد بن یسار: ۱۷۵۷

علی بن محمد سمري: ۱۹۲۲

علی بن محمد (ع): ۱۵۸۱، ۱۵۹۵، ۱۶۰۴،

۱۶۵۴، ۱۶۵۵، ۱۶۹۸، ۱۷۰۲، ۱۷۶۹،

۱۹۲۲

علی بن محمد مالکی: ۱۵۹۴

علی بن محمد نوفلی: ۱۶۳۹

علی بن محمد هادی: ۱۷۰۱

علی بن موسیٰ: ۱۲۷۱، ۱۲۷۸، ۱۲۹۱،

۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۴۳۷، ۱۲۵۷، ۱۲۶۳،

۱۲۷۱، ۱۲۷۹، ۱۳۰۱، ۱۲۹۲، ۱۳۶۸،

۱۴۱۱، ۱۴۶۰، ۱۴۱۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۷،

۱۴۵۸، ۱۵۳۳، ۱۴۰۸، ۱۳۳۲، ۱۲۹۱،

۱۵۹۴، ۱۶۶۶، ۱۶۵۰، ۱۷۰۵

علی بن مهرياز اهوازی: ۱۰۶۲، ۱۴۸۴،

۱۶۰۲، ۱۶۰۲

علی بن نصر شبوکی: ۶۷۸

علی بن یقطین: ۱۰۸۰، ۱۱۴۲، ۱۱۴۹،

۱۲۱۴، ۱۱۷۱، ۱۱۹۳، ۱۲۱۷

علی جرین: ۱۷۲۹، ۱۷۲۹

علی جواهر کلام: ۱۴۰

علی (ع): ۱۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۷۱، ۲۷۳،

۲۹۵، ۳۱۷، ۳۶۳، ۴۲۹، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۳۸،

،۵۷۵ ،۵۷۲ ،۵۰۶ ،۴۷۹ ،۴۷۸ ،۴۴۹ ،۴۴۶
،۶۲۲ ،۶۱۹ ،۶۰۹ ،۶۰۴ ،۶۰۱ ،۵۹۷ ،۵۹۶
،۶۵۵ ،۶۵۴ ،۶۳۵ ،۶۳۰ ،۶۲۸ ،۶۲۷ ،۶۲۳
،۶۸۶ ،۶۷۱ ،۶۷۰ ،۶۶۷ ،۶۶۵ ،۶۶۳ ،۶۵۷
،۹۱۶ ،۹۱۵ ،۸۶۷ ،۷۳۰ ،۷۱۱ ،۶۹۵ ،۶۹۳
،۱۰۹۰ ،۱۰۸۳ ،۱۰۰۴ ،۹۹۷ ،۹۷۶ ،۹۳۷
،۱۰۰۴ ،۱۱۱۴ ،۱۱۱۳ ،۱۱۰۸ ،۱۰۹۶
،۱۱۳۲ ،۱۱۱۷ ،۱۱۱۴ ،۱۰۷۶ ،۱۰۷۵
،۱۲۰۳ ،۱۲۰۲ ،۱۱۷۵ ،۱۱۶۹ ،۱۱۵۹
،۱۲۷۴ ،۱۲۷۲ ،۱۲۶۸ ،۱۱۷۰ ،۱۱۶۹
،۱۴۵۶ ،۱۴۳۷ ،۱۴۱۲ ،۱۳۷۳ ،۱۳۱۸
،۱۴۸۴ ،۱۴۷۷ ،۱۴۷۱ ،۱۴۶۴ ،۱۴۶۳
،۱۵۵۶ ،۱۵۴۸ ،۱۴۹۱ ،۱۵۳۶ ،۱۵۳۵
،۱۷۱۱ ،۱۷۰۸ ،۱۷۰۵ ،۱۶۹۷ ،۱۶۹۰
۱۸۴۲ ،۱۷۷۰ ،۱۷۶۹

علی کسایی: ۹۶۳

علی محمد علی دخیل: ۹۷۹ ، ۱۸۶۶

علیه: ۱۱۴۶

علی هادی: ۱۴۳۱

عمار: ٦٤، ٦٩، ١٨٦، ٤١٦
عمار بن ياسر: ٦٥
عمار ساباطي: ١٠٦٢
عمارة بن وليد: ٥٩٩
عمار ياسر: ١٨٢، ٤٤٩
عمر: ١٧٨، ٢٠٨، ٥٥٧، ٩١١، ١٠٠٦،
١٠٧٥، ١٠٧٦
عمران: ١٦١، ١٦٣، ٣٦٧، ١٤٧
عمران بن محمد اشعري: ١٤١٩
عمر بن ابي مسلم: ١٧٤٨، ١٧٧٩
عمر بن العزيز: ١٠٦٩
عمر بن حنظله: ١٠٠٩، ١٠٤٧
عمر بن خطاب: ١٠٦٨
عمر بن زين العابدين: ٥٥٨
عمر بن سعد: ٥٩٩، ٦١٢، ٦٢٧، ٦٢٩، ٦٣٠،
٦٣٢، ٦٣٣، ٦٣٦، ٦٣٧، ٦٤٢، ٦٤٥، ٦٥٠،
٦٥١، ٦٥٢، ٦٥٣، ٦٥٥، ٦٦١، ٦٦٢
عمر بن صبيح صيداوي: ٦٥٥
عمر بن عبد العزيز: ٥٥٤، ٨٥٨، ٨٨٩، ٨٩٤،
٨٩٥، ٨٩٦، ٨٩٧، ٨٩٨، ٩٢٥، ٩٢٣، ٩٢٥،
٩٢٤، ٩٦٢، ١٠٦٨، ١٠٦٩، ١٤٨٣، ١٧٢١
عمر بن عبد العزيز اموي: ١٠٦٦
عمر بن علي: ٥٥٥، ٥٩٤
عمر بن فرج رنجي: ١٤١٧، ١٤٧٦، ١٥٦٧
عمر بن مسعده: ١٦٣٣
عمر بن مظفر بن عمر: ١٨٦٩
عمر بن عبد العزيز: ١٠٦٥
عمر سعد: ٥٥٦
عمر طالبي: ١٥٧٩
عمر نسابه: ٥٩٤
عمرو: ١٦٠٧
عمرو بن اشعث: ١٤٩٣
عمرو بن العاص: ١٩٨

عمرو بن بانهء بازيگر: ۱۵۷۱
عمرو بن بحر جاحظ: ۱۴۵۶
عمرو بن بكر تميمي: ۲۷۳
عمرو بن جموح: ۱۲۳، ۱۲۳
عمرو بن حجاج زبيدي: ۵۹۸، ۶۰۳، ۶۰۷،
۶۶۱

عمرو بن حريث: ۶۷۱
عمرو بن حسن (ع): ۶۶۳، ۶۹۰
عمرو بن حسين: ۸۳۱
۲

عمرو بن حمق خزاعي: ۵۵۱، ۵۵۲
عمرو بن خالد صيداوي: ۶۴۰
عمرو بن سعد بن عاص: ۶۱۲، ۶۷۵
عمرو بن عائد بن عمران: ۴۴
عمرو بن عاص بن وائل: ۷۳
عمرو بن عبدود: ۱۶۹
عمرو بن عبيد: ۸۸۱، ۸۸۲، ۹۹۶، ۱۲۲۰
عمرو بن عوف: ۱۸۰۴
عمرو بن قرظہ انصاري: ۶۳۹
عمرو بن قيس: ۵۵۲
عمرو بن معدى: ۶۰۴
عمرو بن منذر: ۵۵۸
عمرو تميمي: ۲۷۳
عمرو عاص: ۷۵، ۲۰۰، ۲۷۳، ۴۹۱، ۴۹۴،
۴۹۵، ۱۳۵۰
عنا ب: ۱۴۴۹
عنايي: ۱۷۲۲
عوالي: ۸۶۸
عياشي: ۹۷۳، ۹۷۹، ۱۵۳۲
عيسي الفراء: ۱۰۶۱
عيسي بن جعفر: ۱۲۴۴، ۱۲۴۵
عيسي بن متوكل: ۱۸۰۷
عيسي بن متوكل عباسي: ۱۸۱۸

عیسی بن مریم: ۴۶۹، ۹۶۵، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳،
۱۴۳۳، ۱۴۵۸، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۶۷۶، ۶۸۸،
۱۸۶۳

عیسی پسر فتح: ۱۷۱۶
عیسی (ع): ۷۴، ۷۵، ۸۳، ۷۵، ۷۶، ۱۲۰۳،
۱۲۴۵، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۴۱۲، ۱۴۱۵،
۱۴۱۶، ۱۴۵۸، ۱۶۵۲، ۱۶۵۲، ۱۷۲۰،
۱۸۶۹، ۱۸۹۰، ۱۸۹۴، ۱۹۰۳

غالب: ۳۸

غزالی: ۱۰۳۸

غسان: ۴۱

غسان بن عباد: ۱۴۴۵

غسفان: ۷۳۱

غفاری: ۱۴۳۴

غلامرضا قدسی: ۱۳۸۹

فادی: ۱۷۲۰

فارس بن حاتم: ۱۵۷۳، ۱۵۷۵

فاضل بخشایشی: ۱۹۴۴

فاضل متقی: ۳۵۵

فاطمه اطهر: ۳۴۵

فاطمه البتول: ۳۱۰

فاطمه بنت ابی عباس ازدی: ۶۵۸

فاطمه بنت اسد: ۴۹، ۳۱۳، ۵۴۹

فاطمه بنت الحسن: ۸۵۰

فاطمه دختر زبیر بن عبد المطلب: ۳۱۳

فاطمه دختر هیشم: ۱۶۷۱

فاطمه زهرا (س): ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۴۵، ۴۲۸،

۵۵۰، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۷، ۵۸۹، ۵۹۴، ۶۲۳،

۶۲۷، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۴۶، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵،

۶۵۷، ۶۸۱، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۹۱، ۱۱۱۰،

۱۴۲۹، ۱۴۴۷، ۱۴۹۰، ۱۵۶۶، ۱۷۴۹،

۱۸۴۴

فاطمه (ع): ۴۴، ۱۴۷، ۱۵۴، ۲۸۸، ۳۰۱،

۳۱۱، ۳۱۷، ۴۳۳، ۴۳۸، ۴۴۳، ۴۴۶، ۵۵۶،

۴۳۳، ۷۱۰، ۷۲۷، ۸۵۳، ۸۹۵، ۸۹۷، ۹۷۷،

۸۹۷، ۸۹۷، ۱۰۷۴، ۱۰۷۶، ۱۱۱۶، ۱۱۵۹،

۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۲۰۳، ۱۴۳۱، ۱۴۶۴،

۱۵۳۶، ۱۶۲، ۱۵۷۱، ۱۵۷۱، ۱۶۵۶،

۱۶۵۷، ۱۸۴۳، ۱۸۴۳،

فاطمه معصومه (س): ۱۲۴۹

فاطمهء صغری (س): ۵۷۰، ۶۶۲، ۶۶۵، ۶۶۷،

۶۸۶

فاطمیات: ۱۲۵۳

فاطمیون: ۳۹۹

فتاح: ۱۵۵۰

فتال نیشابوری: ۱۵۳۷

فتح بن خاقان: ۱۵۸۶، ۱۵۸۷

فتحعلی شاه: ۱۰۶۹

فخ: ۱۱۵۳، ۱۱۵۴

فخار بن معد موسوی: ۵۷۵

فخر رازی: ۳۰۷

فرآء نحوی: ۱۷۲۵

فرزدق: ۲۸، ۶۱۰، ۶۱۸، ۷۲۵، ۷۳۰، ۷۳۱،
۷۴۸، ۷۴۹

فرزند نجاشی: ۱۴۳۳

فرعون: ۳۳۱، ۶۸۹، ۸۳۱

فروة بن مسيك مرادی: ۶۳۴

فرید وجدی: ۱۰۱۷

فزاره: ۵۵۶

فضل: ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۳۳۵، ۱۶۷۰

فضل الله بن روز بهان خنجی اصفهانی: ۷۵۲،

۲

۸۶۷، ۹۸۰، ۱۳۷۹، ۱۲۹۷، ۱۴۵۸، ۱۴۶۰

فضل الله روزبهان: ۱۸۷۱

فضل بن احمد: ۱۵۸۶

فضل بن ربیع: ۱۱۹۹، ۱۲۴۴

فضل بن سهل: ۱۱۴۴، ۱۲۸۱، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱

فضل بن سهل ذوالریاستین: ۱۴۳۷

فضل بن سهل سرخسی: ۱۳۲۳

فضل بن شاذان: ۱۲۱۰، ۱۴۹۰، ۱۶۶۹

۱۶۷۰، ۱۶۶۹، ۱۶۷۰، ۱۸۰۴، ۱۹۴۰

فضل بن شاذان نیشابوری: ۱۶۶۹، ۱۴۹۰

فضل بن یحیی: ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶

فضل پسر سهل: ۱۳۲۳

فضیل بن یسار: ۹۳۳، ۹۳۸، ۹۷۳، ۱۰۵۷

فطحیه: ۱۸

فقیه: ۱۵۲۳، ۱۵۵۰

فلافس نهشلی: ۶۵۲

فهر: ۳۸

فهری: ۱۵۷۴

فیض: ۱۱۳۶، ۴۱۷

فیض بن مختار: ۱۱۳۶، ۱۱۳۷

فیض کاشانی: ۹۸۰، ۱۰۹۸، ۱۰۹۲، ۱۷۶۱

فیضی خراسانی: ۱۳۸۳

فیلسوف عراقی: ۱۷۵۶

فيليب حتى: ١٤٠
قائم: ١٤٩٠، ١٤٩١، ١٨٤٣، ١٨٤٦
قائم آل محمد: ٨٨٢، ٩٦٢، ١٨٤٤
قاييل: ٥٨٨
قاسطين: ٨٠٣
قاسم: ٤٤٣، ٥٥٧
قاسم بن حسن (ع): ٦٤٤
قاسم بن محمد بن ابى بكر: ٩٧٦، ٩٩٣
قاسم بن محمد همدانى: ٥٧٣
قاسم يقطينى: ١٥٧٣
قاضى ابن ابى ليلى: ١٠٥٢
قاضى ابوالبختري: ٩٩٢
قاضى القضاة: ١٥٦١
قاضى سكونى: ٩٩٢
قاضى محمد بن على: ١٨٦٥
قاضى محمد بن على الشوكانى: ١٨٨١
قاضى نورالله شوشترى: ١٥٩٧
قانع: ١٤٠٨، ١٤١٣، ١٤١٤، ١٤٦٣
قبطيه: ٥٣

قتل على بن محمد: ١٦٠٤
قتيبة بن مسلم: ٨٩٤
قدامة بن موسى: ٥٥٤
قرظة بن كعب: ٩١١
قرماني: ١٢٠٢، ١١١٧، ٨٦٥
قريش (طائفه): ١٦٥٦، ٤١، ٩١، ١٣٣٥،
١٤٦٣، ٦٨١، ٦٨٩، ٦٩٢
قصي: ٣٨، ٣٩
قصي بن كلاب: ٩٠
قطام: ٢٧٥
قطان: ٨٨٤
قطب الدين راوندي: ٥٢٩
قطب الدين مصطفى: ١٩٠٦
قطب راوندي: ١٧٥٩، ١٥٨٥، ٤٨٦
قلقشندي: ١٥٦٩
قمي (شيخ عباس): ٥٧٦
قنبر غلام علي (ع): ١٥٥٧، ١٥٦٤، ١٦٥٢
قنيقاع: ١٠٤
قيس بن اشعث: ٤٨١، ٤٨٢، ٤٨٣، ٤٨٤،
٤٨٧، ٦٦١
قيس بن سعد: ٤٤٩، ٤٨٣، ٤٨٥، ٤٨٧،
٥٥١، ٥٥٢
قيس بن سعد بن عباد: ٤٨٠، ٤٨١، ٤٨٢
قيس بن عدي: ٥٥، ٦١٩
قبيله: ٣٨٦
كاشف الغطاء شيخ محمد حسين: ١١٣٠، ١٩٣٤
كاظم: ٣٠٧، ١١٢٨، ١٢٠١، ١٢٠٢
كاظم عمادي: ٢٠٨
كاظميه: ١٥٢٥
كالويرك: ١٨٩٦
كامل بن ابراهيم: ١٧٣٨
كبه: ٧٧٢
كثير: ١٩٠٩

کحاله (رضا): ۵۷۶
کربلائی حسین تبریزی: ۱۷۴۹
کربن فرانسوی: ۱۸۳۶
کرز بن جابر: ۱۰۶
کسایی: ۹۶۳
کسری: ۴۵
کشی: ۹۲۶، ۹۲۸، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۴، ۹۸۰،
۱۰۵۹، ۱۲۱۳، ۱۲۱۵، ۱۴۸۹، ۱۵۲۹،
۱۶۳۷، ۱۶۷۴
۲
کشی: ۱۵۲۲
کعب بن اسعد: ۳۸، ۱۰۴
کفعمی: ۱۸۰۶
کلاب: ۳۸، ۳۹
کلبی: ۵۵۲
کلثوم: ۱۵۴
کلثوم بن هدم: ۹۷
کلیم بن عمران: ۱۴۳۴
کلینی - محمد بن یعقوب: ۲۹۸، ۶۱۴، ۹۲۲،
۹۷۲، ۱۰۳۷، ۱۴۷۷، ۱۴۹۲، ۱۴۹۴،
۱۶۶۹، ۱۷۱۱، ۱۷۱۴، ۱۷۳۸
کمال الدین: ۱۴۹۰
کمال الدین بن طلحه: ۱۶۰۸، ۱۶۸۱
کمپانی: ۱۰۱۲
کمیت بن زیاد اسدی: ۹۳۸، ۱۰۷۰، ۱۰۸۰،
۱۱۴۲
کمیل بن زیاد نخعی: ۵۵۱، ۵۵۲
کنانه: ۳۸
کنده (طایفه): ۶۴۷، ۶۶۱
کندی: ۲۶، ۱۵۶۸، ۱۷۵۵
کنگر: ۸۰۷
کهیل: ۱۶
کیخسرو: ۱۸۹۵

کیسان سجستانی: ۸۵۹
کیسانیان: ۱۹۰۸
کیسانیہ: ۱۹۰۸، ۱۹۰۹
گابریل دانگیری: ۲۱۰
گنجی شافعی: ۱۵۹۷، ۱۶۸۱
گوته: ۲۵۳
لأبی عبد الله: ۹۱۸
لبید: ۵۵۶
لقمان: ۳۲۵
لمحمد بن علی: ۸۶۷
لوط بن یحیی: ۵۵۲
لوی: ۳۸
مارتین: ۸۰۳
ماریه قبطیه: ۱۴۱۱
مازیار: ۱۵۶۱
مالتوس: ۱۸۳۳
مالك اشتر: ۳۸، ۱۸۲، ۲۲۴، ۴۴۹، ۸۵۹،
۹۹۶، ۱۰۸۵
مالك بن انس: ۸۵۹، ۱۰۱۵، ۱۰۷۸، ۱۰۸۵،

۱۱۴۰

مالك بن نسر: ۶۴۷

مامقانی: ۱۵۶۴، ۱۶۸۰

مانی: ۱۴۳۹

ماه بنی هاشم: ۱۸۳۳

مأمون عباسی: ۲۳، ۴۰۹، ۱۱۴۴، ۱۲۶۸،

۱۲۷۵، ۱۲۷۷، ۱۲۸۰، ۱۲۸۷، ۱۲۹۱،

۱۴۰۸، ۱۴۲۰، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۵،

۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰،

۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷،

۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲،

۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸،

۱۴۴۹، ۱۴۵۷، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱،

۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷،

۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۱، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸،

۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۷، ۱۵۳۱، ۱۵۳۶،

۱۵۶۱

مبارکه: ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۱۰

مبوقع: ۱۵۵۱

متقی هندی: ۹۱۵، ۱۴۱۴، ۱۸۷۱

متوکل عباسی: ۱۴۱۴، ۱۴۲۳، ۱۵۰۷،

۱۵۴۸، ۱۵۸۴، ۱۵۹۰، ۱۶۵۳، ۱۶۹۵،

۱۶۹۶، ۱۶۹۷، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۰۰،

۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۲۳، ۱۷۲۵، ۱۷۳۱،

۱۵۴۸، ۱۵۷۱، ۱۶۹۸، ۱۷۱۲، ۱۷۰۲،

مجتبی: ۴۲۸، ۴۳۵، ۵۰۰، ۴۸۸، ۸۵۸،

۱۵۶۳، ۱۶۳۱

مجد طباطبائی: ۱۶۸۱

مجدی بن عمرو: ۱۰۵

مجلسی: ۴۸، ۵۲، ۶۴، ۱۰۷، ۳۰۳، ۳۰۵،

۳۰۹، ۸۱۷، ۸۷۷، ۹۲۶، ۹۳۱، ۹۴۹، ۹۶۹،

۱۰۲۳، ۱۰۵۶، ۱۲۷۹، ۱۴۹۰، ۱۰۱۲،

۱۶۸۰

مجلسی اول: ۹۲۲، ۱۴۷۵، ۱۵۰۶، ۱۶۱۵،

۱۶۶۸، ۱۷۶۰

مجلسی دوم: ۱۷۶۰

مجوس، ۶۳۶

محتشم کاشانی: ۳۲

محدث: ۱۶۲۸

محدث قمی: ۳۴۲، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۳۸، ۵۵۲،

۹۴۱، ۹۸۰، ۱۰۴۸، ۱۳۶۶، ۱۶۷۸، ۱۶۸۰

محدثه: ۳۰۲، ۳۱۰

۲

محفر بن ثعلبهء عائذی: ۶۷۶

محقق تفرشی: ۱۷۵۸

محقق حلی: ۱۰۴۴، ۱۰۴۶

محقق داماد: ۱۷۳۳، ۱۷۵۸

محقق شوشتری: ۱۷۵۸

محمد اسماعیل بخاری: ۱۴۰، ۴۱۸

محمد الأحوال: ۱۰۴۳

محمد الباقر (ع): ۸۵۹، ۹۷۸

محمد النفس الزکیه: ۱۰۷۴، ۱۰۷۶

محمد امین: ۵۵، ۲۹۴، ۲۹۹، ۱۱۶۳،

۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۴۳۷

محمد امین خان بیات: ۱۳۸۴

محمد أمين غالب: ۱۲۰۳

محمد باقر: ۲۵، ۵۵۸، ۷۷۱، ۸۶۲، ۸۶۶،

۸۷۸، ۹۲۹، ۸۷۷، ۹۷۷، ۹۲۹، ۹۸۸،

۱۴۱۳، ۱۴۵۷، ۱۴۶۳

محمد بن ابراهیم: ۱۴۳۷

محمد بن ابراهیم بن مهزیاراهوازی: ۱۹۱۸

محمد بن ابراهیم نعمانی: ۹۴۱

محمد بن ابی القاسم: ۱۷۵۸

محمد بن ابی زعفران: ۱۷۱۴

محمد بن ابی زینب: ۱۹۱۰

محمد بن ابی عماد: ۱۴۱۵

محمد بن ابى عمير: ١٢٠٩، ١٦٦٩
محمد بن احمد بغدادى: ١٩١٢
محمد بن احمد بن يحيى: ١٤٨٦
محمد بن ادريس شافعى: ١٣٧٦
محمد بن اسامه: ٨١٤
محمد بن اسحاق: ٧٥١، ٩٨٠، ١٢٩٥
محمد بن اسلم طوسى: ١٢٨٨
محمد بن اسماعيل: ١٢١٨، ١٤٨٥، ١٤٨٦
محمد بن اسماعيل ابن بزيغ: ١٤٨٦، ١٨٥٠
محمد بن اشعث: ٦٠٣، ٦٠٨، ٦٧٤
محمد بن الحسن: ١٨٧٢
محمد بن الحسن بن ميمون: ١٧٤٥
محمد بن أبى العلا: ١٤٥٥
محمد بن بشير حضرمى: ٦٣٢
محمد بن جرير بن رستم طبرى: ١٨٠٦
محمد بن جرير طبرى: ٣٤٧، ٩٤٧
محمد بن جعفر: ١٣٦٧، ١٥٦٣
محمد بن جعفر بن حسين: ١٧٣٢
محمد بن جعفر بن محمد: ١٣٦٧

محمد بن جعفر بن هشام اصبغی: ۱۶۳۳
محمد بن حاطب: ۸۱۷
محمد بن حسان: ۱۴۴۹
محمد بن حسن اسنوی: ۱۸۷۸
محمد بن حسن العسکری: ۱۸۳۵
محمد بن حسن بن عمار: ۱۴۱۷، ۱۴۹۴
محمد بن حسن بن میمون: ۱۷۸۶
محمد بن حسن شیبانی: ۹۶۳
محمد بن حسن طوسی: ۹۴
محمد بن حسین شیبانی: ۱۱۶۷
محمد بن حسین نرسی: ۶۳۶، ۶۵۰
محمد بن حکم: ۱۴۷۳، ۱۴۷۵
محمد بن حمزهء سروی: ۱۷۸۹
محمد بن حنفیه: ۷۲۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۷
۶۱۳، ۱۹۰۹، ۱۹۱۰
محمد بن خالد: ۱۷۶۰
محمد بن رافع: ۱۲۸۸
محمد بن ربیع شیبانی: ۱۷۴۷
محمد بن روان کوفی: ۹۳۸
محمد بن ریان: ۱۴۳۰
محمد بن زکریا: ۶۵۲
محمد بن زین العابدین: ۸۶۱
محمد بن سعد: ۴۸۴
محمد بن سعد کاتب واقدی: ۷۴۳
محمد بن سلیمان: ۱۱۱۵، ۱۱۶۲
محمد بن سنان: ۱۲۷۹، ۱۲۹۳
محمد بن سهل قمی: ۱۴۱۹
محمد بن صالح: ۱۵۶۳
محمد بن طاهر بن عبد الله بن طاهر بن حسین:
۱۷۳۲
محمد بن طلحه شافعی: ۸۱۲، ۱۴۵۷
محمد بن طوطون: ۱۹۰۵
محمد بن عباس: ۱۲۴۶

محمد بن عبد الرسول: ١٨٧٨
محمد بن عبد الرسول الحسنى: ١٨٧٧
محمد بن عبد العزيز بن مانع: ١٩٠٣
محمد بن عبد الله: ٢٢، ٩٥، ٨٠٦، ١٦٥٠،
١٦٩٨، ١٨٧٨

محمد بن عبد الله بكرى: ١١٨٨
محمد بن عبد الله بن حسن: ١٠٨٩
محمد بن عبد الله بن طاهر: ١٨٠٢
محمد بن عبد الله طاهر ذواليمينين: ١٧٣٢

٢

محمد بن عبد الله مطربى: ١٩١٣
محمد بن عبد الملك: ١٤٤٠
محمد بن عبد الملك زيات: ١٤٢٢، ١٥٠٧،
١٦٣٨، ١٥٦١

محمد بن عثمان: ١٩١١، ١٩١٨، ١٩١٩
محمد بن عثمان عمرى: ١٩١١، ١٩١٢
محمد بن عثمان كراجكى: ١٩٠٢
محمد بن على: ٨٠٦، ٨٥٩، ٨٦١، ٨٦٧،
٩٧٦، ٨٦٧، ٨٧٨، ٩٤٩، ٩٥٠، ١١١٠،
١٢٠٠، ١٤٢٣، ١٤٢٤، ١٤٢٤، ١٤٨٦،
١٤٦١، ١٥٠٥، ١٥٣٣، ١٦٥٠، ١٦٦٦،
١٧٨٨، ١٧٠٥، ١٦٥٠

محمد بن على اسود: ١٩٢٠
محمد بن على الباقر (ع): ٨٧٠، ٨٧٢، ٨٧٨،
٨٧٩، ٩٣١، ١٣٠٢

محمد بن على الرضا (ع): ١٤٦٠
محمد بن على النقى (ع): ١٥٣٤
محمد بن على باقر (ع): ١٧٠٥
محمد بن على بن ابراهيم: ١٧٣٨
محمد بن على بن الحسين: ٨٧٠، ٨٧٧، ٩٦٨،
٩٣٩، ٩٦٧، ١١١٦

محمد بن على بن بابويه: ٩٢٢، ١٧٥٩
محمد بن على بن بلال: ١٤٨٦

محمد بن علی بن حسین: ۹۶۶
محمد بن علی بن موسی: ۱۸۴۷، ۱۴۶۲، ۱۴۹۰
محمد بن علی بن موسی بن جعفر: ۱۴۲۲، ۱۵۳۶
محمد بن علی بن نعمان: ۱۲۱۸
محمد بن علی جواد: ۱۴۶۰
محمد بن علی رضا: ۱۴۵۵
محمد بن علی سمري: ۱۷۸۹
محمد بن علی عباسی: ۱۷۴۰
محمد بن عمر: ۵۹۴
محمد بن عمر بن عطارد: ۵۹۸
محمد بن عمير: ۱۰۶۲
محمد بن عیاش: ۱۷۴۷، ۱۷۹۰
محمد بن عیسی بن حبيب: ۱۲۹۳
محمد بن فرج: ۱۶۳۸
محمد بن فرج رخجی: ۱۶۳۸
محمد بن فضل: ۱۶۹۹
محمد بن فضل بن محمد بن اسحاق: ۱۳۰۲
محمد بن قاسم: ۸۹۴، ۱۷۵۷، ۱۷۶۰، ۱۷۵۸
محمد بن قاسم بغدادی: ۱۹۰۷

محمد بن مرتضی: ۹۲۲
محمد بن مسلم: ۸۵۴، ۸۸۲، ۸۸۵، ۸۷۷،
۸۸۴، ۹۱۸، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۳۴، ۹۲۶،
۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۹۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۹،
۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴،
۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۲
محمد بن مسلم بن شهاب زهري: ۷۳۷، ۹۲۴
محمد بن مسلم طائفی: ۹۳۳، ۱۰۵۷
محمد بن منکدر: ۹۶۰
محمد بن موسی: ۱۹۱۱
محمد بن موسی بن متوکل: ۱۳۰۳
محمد بن موسی دمیری شافعی: ۸۶۶
محمد بن نجار: ۶۵۸، ۶۷۸
محمد بن نصیر: ۱۵۷۴
محمد بن نصیر فهری: ۱۵۷۳، ۱۹۱۱
محمد بن نعمان: ۱۰۸۶، ۱۰۸۷
محمد بن ولید: ۱۰۶۲
محمد بن ولید کرمانی: ۱۴۹۱
محمد بن همام: ۱۹۲۰
محمد بن یحیی: ۱۳۷۱، ۱۴۸۹، ۱۷۹۴
محمد بن یعقوب کلینی: ۱۶۵۱
محمد تقی: ۹۷۸، ۱۸۴۸
محمد تقی الجواد (ع): ۱۴۰۱، ۱۴۹۷
محمد تقی شوشتری: ۵۴۲، ۹۶۱
محمد تقی فلسفی: ۷۸۲، ۱۱۰۶
محمد جعفر خراسانی: ۱۷۶۱
محمد جواد مغنیه: ۳۳۹
محمد حبیب الله: ۱۹۰۳
محمد حسین غروی کمپانی: ۳۲
محمد حنیفه: ۱۹۱۳
محمد خواجه پارسای بخاری: ۱۵۹۷
محمد رضا حکیمی: ۳۴، ۱۴۰، ۱۵۲۲

محمد رضا خزائلی: ۱۳۹۶

محمد سلیمان: ۱۱۱۵

محمد (ص): ۱۰، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۹۸،

۴۷، ۴۸، ۱۵۰، ۲۴۸، ۲۹۱، ۳۷۸، ۳۸۴، ۴۳۴،
۵۲۵، ۵۲۰، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۸،
۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۶، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۳،
۶۱۴، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱،

۲

۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲،
۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹،
۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۷،
۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶،
۶۵۷، ۶۵۸، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶،
۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳،
۶۷۴، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۳،
۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱،
۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۸، ۷۰۰، ۷۳۰،
۷۶۸، ۸۰۴، ۸۳۱، ۸۱۴، ۸۵۰، ۸۵۳، ۸۶۴،
۹۹۰، ۹۹۷، ۱۰۷۵، ۱۰۹۰، ۱۳۷۶، ۱۴۰۸،

۱۴۱۱، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۳۵، ۱۴۳۹،

۱۴۵۷، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۴، ۱۴۸۶،

۱۴۹۱، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۴۸، ۱۵۷۴،

۱۶۱۸، ۱۶۷۶، ۱۷۲۵، ۱۷۶۹، ۱۷۸۶،

۱۷۲۸، ۱۷۳۴، ۱۸۳۸، ۱۸۴۲، ۱۸۴۹،

۱۸۴۶، ۱۸۷۹

محمد صدیق حسن حسینی: ۱۸۸۱

محمد طاهر: ۱۷۳۲

محمد عسکری: ۱۶۷۴

محمد علی دخیل: ۹۶۲، ۱۶۸۰

محمد علی سپهر: ۱۶۸۱

محمد علی مدرس تبریزی: ۱۴۰، ۱۶۸۰

محمد فرزند حسن: ۱۸۶۷
محمد فرزند منصور: ۱۱۴۵
محمد فضل: ۱۵۸۲
محمد محیی الدین عبد الحمید: ۱۸۷۱
محمد معروف به دیباج: ۱۱۱۷
محمد موحدیان قمی: ۱۹۵۸
محمد مهدی: ۱۸۷۹
محمد مهدی موعود: ۱۹۵۵
محمد نصیر نصرت: ۱۳۸۳
محمد نوفلی: ۱۶۰۶
محمد هروی حنفی: ۱۹۰۵
محمدی: ۲۹۵، ۳۳۴، ۳۳۸، ۳۳۸، ۹۹۰
محمود عقاد: ۱۶۲
محنه: ۱۴۹۸، ۱۴۹۸
محمی الدین عربی: ۱۸۶۷، ۱۹۴۳
منحالی: ۱۶۶۱
مختار: ۷۲۵، ۸۵۶، ۱۴۱۴
مختار: ۱۵۶۸
مختار بن ابی عبیده ثقفی: ۵۷۳، ۵۹۹، ۶۰۳،

٦٤٥، ٦٤٩، ٦٥٠، ٦٥٢، ٦٥٦، ٧١٩، ٧٢٤،

٧٢٥، ١٧٥٨

منخزوم: ٧٢

منخيريقي: ١٠٤

مدائني: ٥٢٦

مدرس تبريزي (محمد علي): ٣٣، ٥٧٦

مدرس صادقي: ١٣٩٧

مذحج (طايفه)، ٦٠٧، ٦١٠، ٦٦٢

مذهب مالكي: ١٤٥٧

مراد (قبيله): ٦١١

مرتضي: ١٤٧، ١٤٠٨، ١٤١٣، ١٤٦٣، ١٥٥٠

مرتضي مطهري: ١٨٣٥

مرجانه: ٦٠٤، ٦٠٩، ٦٧١، ٦٧٣، ٦٧٥

مرحب: ١٦٩

مرضي: ١٤١٤

مرضيه: ٣٠٢، ٣١٠

مرعشي (آيت الله): ١٦٨١

مرعشي نجفي: ٥٧٦

مرعي بن يوسف مقدس: ١٩٠٤، ١٩٠٥

مروان: ٤٤٦، ٧١١، ٧١٢، ١٠٦٥، ١٠٩٠

مروان بن ابي الجنوب: ١٥٦٥

مروان بن ابي حفصه اموي: ١٥٧٠

مروان بن حكم: ٤٤٦، ٤٥٧، ٥٤٤، ٥٤٦

٥٩١، ٥٩٢، ٥٩٣، ٥٩٦، ٧١١، ١٠٦٥

مروان بن عمر: ٩٦٤

مروان پسر حكم: ١٠٧٣

مروان حمار: ١٠٦٥، ١٠٧٣

مروزي: ٨٥٩

مره: ٣٨، ٤٠

مريم بنت عمران: ٧٤، ٢٩٥، ٢٩٧، ٣٠٨

٣١٠، ٣٣١، ٣٦٧، ٧١٠، ١٠٧٩، ١١٤١

١٤٩٣

مزاحم: ٣٦٧

مساور: ٤٥٦
مسترش - سامی: ١٠١٦
مستعین: ١٥٥٦، ١٥٧٩، ١٥٨٠، ١٦٩٥
مستعین عباسی: ١٨٠٢
مسرف بن عقبه: ٧٢٣
مسعودی: ٥٥، ١٧٩، ٤١٧، ٥٢٥، ٨٩٠،
٨٩٢، ٩٠٠، ٩٠١، ٩٠٣، ٩٧٥، ٩٧٩، ٩٨٠،
١١١٧، ١١٥٢، ١١٥٣، ١٤٣٦، ١٤٣٧،
١٤٣٨، ١٤٤٤، ١٤٤٥، ١٥٣٦، ١٥٥٨
٢
مسلم: ٣٥٥، ٥٢٦، ٨٧٠، ٩١٥، ٩٣١، ٩٨٠،
١٨٦٣
مسلم بن عقبه: ٧٢٣، ٧٢٤
مسلم بن عقیل: ٥٥٢، ٥٩٩، ٦٠٣، ٦٠٤،
٦٠٥، ٦٠٦، ٦٠٧، ٦٠٨، ٦٠٩، ٦١٠، ٦١١،
٦٣١، ٦١٨
مسلم بن عمرو باهلی: ٦٠٥
مسلم بن عوسجه: ٦٣١، ٦٣٩
مسند احمد: ١٩٠١
مسیب: ١٤٤٨، ١٤٤٩
مسیب بن زهیر: ١٠٩٠
مسیب بن نجبه مرادی: ٥٩٧، ٦١٩
مسیب بن نجیه: ٥٥١، ٥٥٢
مسیح (ع): ٧٣، ٧٦، ١٠١، ٧٦، ٣٠٨، ٣٣١،
١٦٠٣، ١٨٧٩
مسیلمهء کذاب: ١٣٥
مصادف: ١٠٠٥
مصطفی: ٤٧، ١٠٧٩، ١٦١٤
مصطفی صادق رافعی: ١٤٠
مصعب: ١٣١
مصعب بن عمیر: ٨٥
مضر: ٣٨، ٨٩٣، ٦٧٤
مطعم: ٨١، ٨١

مطلب: ٤٠، ٤١
مظفر: ١٠٩٦
معاذ بن جبل: ١٠٤٧
معاذ بن غفراء: ٩٩
معاذ بن مسلم هروي: ٩٣٨
معاويه: ٢٠، ٢١، ١٧٨، ٤٠٩، ٤٤٤، ٤٤٥،
٤٤٧، ٤٤٨، ٤٤٩، ٤٥٤، ٤٧٨، ٤٧٩، ٤٨٠،
٤٨١، ٤٨٢، ٤٨٣، ٤٨٦، ٤٨٧، ٤٨٨، ٤٩١،
٤٩٤، ٤٩٥، ٤٩٦، ٤٩٧، ٤٩٨، ٥٠٠، ٥٠١،
٥٠٨، ٥١١، ٥١٢، ٥٢٩، ٥٣٠، ٥٤٥، ٥٤٦،
٥٤٧، ٥٤٨، ٨٩٧، ١٣٥٠، ١٥٦٦
معاويه: ١٧٤، ١٩٧، ٢٠٠
معاويه بن ابي سفيان: ١٩٧، ٥٢٦، ٥٩٧،
٦٠٠، ٦٠٤، ٦٠٩، ٦٨٣، ٦٨٤، ٦٨٦
معاويه زياد بن سميه: ٥٢٠
معاوية بن صخر: ٤٧٩
معاوية بن عمار: ١٤٩٣
معتز: ٣٣، ٣٤، ١٥٤٨، ١٥٥٦، ١٥٥٧،
١٥٧٩، ١٥٦٩، ١٦٩٠، ١٧٣٧

١٧٨٩، ١٦٩٥

معتز عباسى: ١٧٢٦

معتزله: ١٤٩٨، ١٤٩٩

معتزلى: ٨٥٥، ١٤٥٦

معتصم عباسى: ١٤٢٣، ١٤٢٤، ١٤٣٢

١٤٣٥، ١٤٣٦، ١٤٣٩، ١٤٤٣، ١٤٤٨

١٤٦٣، ١٤٦٤، ١٤٧١، ١٤٧٨، ١٤٩٨

١٥٠٥، ١٥٠٦، ١٥٠٧، ١٥٢٩، ١٥٣٠

١٥٣١، ١٥٣٣، ١٥٣٤، ١٥٣٦، ١٤٠٨

١٤٢٢، ١٤٥٣، ١٥٠٤، ١٥٣٥، ١٥٥١

١٦٣٧، ١٦٩٠، ١٧١٤، ١٧١٥، ١٦٩٨

١٧٢٦، ١٨٠٦

معتمد عباسى: ١٦٩٠، ١٦٩٥، ١٧٠٧

١٧٠٨، ١٧١٢، ١٧١٤، ١٧١٥، ١٧٢٢

١٧٢٥، ١٧٢٨، ١٧٢٩، ١٧٣٣، ١٧٤٢

١٨٠٦، ١٨٠٩، ١٨١١، ١٨١٣، ١٨١٦

معد: ٣٨

معروف مكى: ٩٣٣، ٩٣٤، ١٠٥٧

معصوم: ١٤٥٣

معقل غلام ابن زياد: ٦٠٥

معلى بن خنيس: ٣٠، ١٠١١، ١٠٤٣

معلى بن محمد: ١٤١٦

معمر بن خلاد: ١٠٨٠، ١١٤٢، ١٢١١، ١٤١٥

معمر بن مثنى: ٦١٢

مغنيه: ١٠٩٦

مغيره: ١٠٦٥، ٥٤٥

مغيرة بن سعيد العجلى: ١٩١٠

مغيرة بن شعبه: ٥٤٥

مغيرة بن نوفل بن حارث: ٤٨٠

مفضل بن عمر جعفى: ٥٩٣، ١٠٢٣، ١٠٥٩

١٠٦٠، ١١٣٤، ١١٣٧، ١٨٤٧

مفيد: ٩٢٦، ٩٣٩، ٩٧٣، ١٠٩٦، ١٥٣٦

مقتدر: ١٩١٢

مقداد: ۱۸۲، ۴۱۶

مقریزی: ۳۶۲

مقلاص بن ابی طالب: ۱۹۱۰

ملا ابراهیم حسین پیشنماز: ۱۳۸۶

ملا خلیل: ۹۷۷

ملاخواجه علی پیشنماز (نعیم): ۱۳۸۴، ۱۳۸۵

ملاعلی قاری: ۱۸۶۳، ۱۹۰۳، ۱۹۰۳، ۱۹۰۵

ملاعلی متقی هندی: ۱۹۰۲

ملا محسن فیض کاشانی: ۹۲۲

۲

ملا معصوم فراش: ۱۳۸۶

منتصر: ۱۵۴۸، ۱۶۹۵، ۱۷۲۵، ۱۷۲۶

منذر بن جارود عبدی: ۶۰۰، ۶۰۲

منسبة: ۹۰

منصور: ۴۰۹، ۵۲۵، ۵۲۶، ۱۰۰۴، ۱۰۰۸

۱۰۱۶، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷

۱۰۸۳، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۹۰

۱۰۹۱، ۱۱۰۴، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶

۱۱۳۹، ۱۱۴۵، ۱۱۴۷، ۱۲۱۴، ۱۳۱۵

۱۳۲۷

منصور بن عکرمه: ۷۷

منصور خلیفه عباسی: ۹۸۸، ۱۰۱۸، ۱۰۶۵

۱۰۷۳، ۱۰۸۳، ۱۱۱۵، ۱۷۲۱

منصور مالک: ۱۰۸۵

منقذ بن مرة عبدی: ۶۴۳

منهال بن سعد ساعدی: ۶۷۸

منهال بن عمرو: ۶۸۹، ۸۳۱

مودب: ۱۴۸۷

موسوی قزوینی حائری: ۱۵۶۷

موسی الهادی: ۱۱۵۳

موسی بن ابراهیم: ۱۲۱۹

موسی بن بغا: ۱۶۳۶، ۱۶۷۴، ۱۷۰۴، ۱۷۳۲

موسی بن بکیر: ۱۲۱۱

موسی بن جعفر (ع): ۱۸، ۲۶، ۴۰۷، ۱۰۸۱،
۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۱۱۷، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶،
۱۱۴۷، ۱۲۶۸، ۱۲۷۲، ۱۳۱۹، ۱۳۲۴،
۱۴۱۱، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۱۷، ۱۴۹۴،
۱۵۳۶، ۱۵۶۶، ۱۶۶۶، ۱۶۶۷، ۱۶۵۰،
۱۷۰۵، ۱۷۳۸، ۱۸۴۷
موسی بن داود منقری: ۱۴۸۸
موسی بن عبد الله نخعی: ۱۶۱۶
موسی بن عمران: ۹۷۲، ۱۲۰۳، ۱۳۶۴،
۱۴۳۵، ۱۶۵۸، ۱۶۷۶، ۱۷۷۷
موسی بن عیسی: ۱۱۵۵
موسی بن قاسم بن معاویة بن وهب بجلی: ۱۴۸۹
موسی بن مصعب: ۱۱۴۶
موسی بن نصیر: ۸۹۰، ۸۹۳، ۸۹۴
موسی (ع): ۷۳، ۸۳، ۳۵۶، ۴۶۹، ۴۹۰،
۱۱۱۵، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵،
۱۱۳۶، ۱۲۴۷، ۱۴۶۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶،
۱۵۵۱، ۱۶۰۳، ۱۶۴۴، ۱۶۵۲، ۱۶۵۲،
۱۶۷۵، ۱۷۶۹، ۱۷۷۷، ۱۸۴۲، ۱۸۴۴

۱۸۴۵، ۱۸۴۷، ۱۸۴۶

موسی فرزند بغا: ۱۶۰۷

موسی فرزند جعفر: ۱۲۰۶

موسی کاظم: ۱۴۶۰

موسی کلیم: ۱۴۹۱

موسی مبرقع: ۱۴۳۱

موفق: ۱۷۲۸، ۱۴۱۸

مولانا خالد نقشبندی: ۱۳۸۲

موید: ۱۵۵۷

مهاجر بن اوس: ۶۳۷

مهتدی: ۱۷۷۹، ۱۷۲۸، ۱۶۹۵، ۱۶۹۰

مهدی: ۹۹۷، ۹۹۱، ۷۱۹، ۴۰۹، ۴۰۸

۱۱۴۸، ۱۱۵۱، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۴۹۰

۱۷۱۸، ۱۷۱۹، ۱۸۳۷، ۱۸۳۹، ۱۸۴۲

۱۸۴۳، ۱۸۷۱، ۱۸۴۴، ۱۹۰۹

۱۸۷۳، ۱۸۳۹

مهديپور - علی اکبر: ۱۸۸۵، ۱۸۴۰

مهدی سفیانی: ۱۹۰۹

مهدی عباسی: ۱۷۱۳، ۱۷۱۳، ۱۱۴۷، ۴۰۷

مهدی قائم: ۱۶۹۷

مهدی موعود: ۱۷۰۷، ۱۶۹۰، ۱۴۹۰

۱۷۱۹، ۱۷۲۰، ۱۷۳۹، ۱۸۱۸

۱۸۳۶، ۱۸۳۴

مهديه: ۱۵۲۵

مهيار دیلمی: ۶۹۰

مهیندخت معتمدی: ۱۳۸۲

میانجی سید ابراهیم: ۳۳۱

میثم: ۱۷۷۷

میثم تمار: ۱۷۷۶، ۵۵۲

میخائیل مسیحی: ۱۵۶۱

میخائیل نعیمه: ۲۰۶

میرزا ابراهیم ادھم: ۱۳۸۳

میرزا ابراهیم نیشابوری: ۱۳۸۵

میرزا ابوالحسن شعرانی: ۱۷۵۸
میرزا رفیع منشی: ۱۳۸۴
میرزا سعید منشی: ۱۳۸۴
میرزا عبد الله افندی: ۹۷۸
میرزا عبد الله متخلص به شهود: ۱۳۸۲
میرزا علی اکبر اردبیلی: ۵۵۰
میرزا محمد حسین نورس: ۱۳۸۵
میرزا محمد مجذوب تبریزی: ۱۳۸۳
میرزای قمی: ۱۰۶۹

۲

میر سید علی مهری: ۱۳۸۴
میکائیل: ۸۰۳، ۹۶۲، ۱۴۷۳، ۱۷۷۰
مؤمن حسین یزدی: ۱۳۸۲
مؤمن طاق: ۱۲۱۸، ۹۹۲
مؤید: ۱۷۲۶
ناجیه بن عماره: ۹۳۸
نارسی: ۱۰۷۴
ناصر: ۱۵۵۰
ناصر مکارم شیرازی: ۲۶۳
ناکشین: ۸۰۳
نبیه بن حجاج: ۹۰
نجاشی: ۱۱۰۹
نجاشی: ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۱۳۵، ۵۷۲،
۹۱۶، ۹۳۴، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۸۰، ۱۰۵۷،
۱۱۰۷، ۱۱۱۱، ۱۱۱۳
نجران: ۳۵۶، ۴۵۰، ۱۱۷۰
نجفی مرعشی (آیه الله): ۷۶۷، ۸۷۴
نجمه: ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۶۸
نحریر: ۱۷۲۹، ۱۸۰۹، ۱۸۱۴
نراقی: ۱۹۳۹
نرجس: ۱۷۱۷، ۱۷۱۸، ۱۸۲۸، ۱۸۳۸،
۱۷۱۹، ۱۷۱۸
نرن عرب: ۱۵۵۷

نزار: ۳۸
نسائی: ۵۲۶، ۴۹۱
نسترن قدرتی: ۱۹۵۷
نسطاس: ۱۳۶۲
نسطور راهب: ۵۱
نصاری: ۶۳۶، ۶۸۸، ۱۴۳۸
نصر بن علی جهضمی: ۱۵۶۵
نصر بن مزاحم: ۵۷۲
نصیرالدین طوسی: ۱۷۳۳
نضر بن حارث بن کلدة: ۳۸، ۹۰، ۱۴۵۵
نظام: ۱۲۲۰
نعمان: ۱۳۸۱، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۸۵
نعمانی: ۸۸۲، ۹۶۲
نقی (ع): ۴۳۵، ۱۳۸۲، ۱۵۵۰، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲
نوبخت: ۱۳۲۳
نوبختی: ۱۳۲۰
نوبیه: ۱۲۷۲
نوح (ع): ۱۸۴۶، ۶۴۱، ۶۷۷، ۱۵۰۲، ۱۱۶۹
نورالله شوشتری: ۸۷۴

نوفل: ٧٢، ٤١، ٤٠
نوفلی: ١٧٣٤، ١٤١٤
واثق: ١٤٢٣، ١٥٠٧، ١٥٥٦، ١٥٥٩
١٥٦٠، ١٥٦١، ١٥٧٠
واحظ بن ناعم: ٦٥٥
واصل: ٩٩٦، ١٠٠٦
واقدی: ٤٥، ٤٩، ١١٦، ٥٥٢، ٦١٢
واقفیه: ١٨، ١٩١٣
وحشی: ١١٦
ورآم: ١٥٢٩
ورقه: ٥٢
وصیف ترکی: ١٥٨٤، ١٧٠١
وعتبه بن ربیعہ: ١٢٦
وکیع بن جراح: ٨٨٤
ولتر: ٢٠٧، ٢٥٣
ولید: ٨٥٧، ٨٨٩، ٨٩٠، ٨٩١، ٨٩٣، ١٠٦٧،
١٠٦٨
ولید بن عبد الملک: ٧١١، ٨٥٨، ٨٨٩، ١٠٧٢
ولید بن عتبه: ١٢٦، ٥٩١، ٥٩٢، ٥٩٦
ولید بن مروان: ٨٥٥
ولید بن مغیره: ٥٤، ٦٧، ٧٠
ولید پسر عبد الملک: ١٠٦٥، ١٠٦٧
ولی عصر (ع): ١٨٥٦، ١٨٥٩
ولی عهد سلیمان: ٨٩٤
وهب بن جناح کلبی: ٦٣٨
وهب بن عبد مناف: ٤٥
وهب بن وهب بحتری: ١٥٧٠
ویکتور هوگو: ٢٤٩
هاییل: ٥٨٨
هادی: ٨٥٠، ٨٥٣، ١١٤٥، ١١٥٤، ١١٥٦،
١١٦٤، ١٢١٥، ١٥٥٠، ١٦٦٤، ١٦٧٠،
١٥٥١، ١٥٨٦، ١٦١٥، ١٦٣١
هادی عباسی: ١١٥٧

هارون الرشيد: ٣٥٦، ٤٣٩، ٤٤٠، ٦٥٨،
٩٦٣، ٩٦٤، ١١٢٨، ١١٥٨، ١١٦١، ١١٦٢،
١٢٠٥، ١٢١١، ١٢٧٧، ١٢٧٨، ١٢٧٩،
١٣١٦، ١٤٣٦، ١٤٣٩، ١١٨٢، ١٢٠٢،
١٥٦٧، ١٦٩٨، ١٧١٩

هاشم: ٣٨

هاشم بحراني: ٨٨٢

هاشم معروف الحسنى: ١٦٦، ١٠٨٤

هاشمى: ١٤٤٨

٢

هانرى كرين: ١٨٣٥

هانى بن شيبث حضرمى: ٦٥٥

هانى بن عروة: ٦٠٣، ٦٠٤، ٦٠٥، ٦٠٦،

٦٠٧، ٦١٠

هانى بن هانى سبيعى: ٥٩٨

هبة الله: ١٦٥٩

هبة الله بن أبى منصور: ١٦٥٨

هبة الله بن محمد: ١٩١٩

هشام: ٧١١، ٧١٢، ٧٣٠، ٧٣١، ٧٤٦، ٧٤٨،

٨٥٠، ٨٥٨، ٩٠٣، ٩٠٤، ٩٠٥، ٩٠٦، ٩٠٨،

٩٧٤، ١٠٧١، ١٢٢٣، ١٢٣٨

هشام بن اسماعيل مخزومى: ٧٦٨

هشام بن الحكم: ١٦٦٩، ٩٩٢، ١١٧٦،

١٢٢٠، ١٧٢٥

هشام بن سالم: ٩٤٢، ١٠٥٠، ١٠٥٩، ١٠٨٦،

١٠٨٩

هشام بن سالم جواليقى: ١٠٤٣

هشام بن عبد الملك: ٦١٨، ٧٢٦، ٧٥٦، ٩٠٣،

٩٢٤، ١٠٠٧، ١٠٦٥، ١٠٧٠

هشام بن عمر: ٨٠

هشام كلبى نسابه: ٩٩٢

هند جگرخوار: ٤٩٦، ٦٨٣

هوازن (طايفه): ٦٦١

هومن یسن: ۱۸۹۴
هیشم بن عدی: ۱۲۵۵
یاسر خادم: ۱۲۷۴
یاغز: ۱۶۵۳
یافعی: ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۹۸۰، ۱۶۸۱، ۱۷۰۱
یاقوت حموی: ۱۶۹۸
یحیی: ۵۲۶، ۱۰۰۷، ۱۲۰۳، ۱۳۳۵، ۱۴۱۲،
۱۴۳۳، ۱۴۱۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۹، ۱۴۶۶،
۱۴۶۷، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۷۹، ۱۵۸۴،
۱۶۵۲
یحیی برمکی: ۱۱۲۸، ۱۱۶۱
یحیی بن اکثم: ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۷،
۱۴۲۷، ۱۴۲۷، ۱۴۶۷، ۱۴۶۲، ۱۴۲۸،
۱۴۲۹، ۱۴۶۱، ۱۵۰۰، ۱۵۰۲، ۱۴۶۲،
۱۴۶۶، ۱۴۶۶، ۱۵۷۷، ۱۶۴۴، ۱۶۵۱،
۱۴۵۵
یحیی بن العلاء: ۵۲۵، ۵۲۶
یحیی بن حمزه: ۱۷۸۹
یحیی بن خالد: ۱۲۲۰، ۱۲۴۶، ۱۲۷۸، ۱۲۹۱

یحیی بن خالد برمکی: ۱۷۳۹
یحیی بن زکریا: ۱۴۹۳، ۵۹۶
یحیی بن سعید: ۶۱۲
یحیی بن عمر: ۱۷۳۱
یحیی بن عمر زیدی: ۱۸۰۲
یحیی بن هرثمه: ۱۵۸۱، ۱۵۸۴، ۱۶۷۶،
۱۵۹۵، ۱۶۴۲، ۱۶۹۹، ۱۷۰۰
یحیی بن یحیی: ۱۲۸۸
یحیی بن یسار: ۱۷۳۴
یحیی پسر زکریا: ۱۶۰۶
یحیی دمشقی شافعی: ۱۹۰۴
یحیی فرزند هرثمه: ۱۵۸۳
یزداد: ۱۶۰۳
یزدگرد: ۱۸۹۵
یزید: ۲۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۵۵، ۷۱۱،
۷۱۲، ۷۱۵، ۷۱۹، ۷۲۴، ۷۹۸، ۸۰۵، ۸۹۸،
۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۳، ۱۰۷۰، ۱۰۶۶
یزید بن حارث: ۵۹۸
یزید بن رویم: ۵۹۸
یزید بن سلیط: ۱۱۳۴
یزید بن عبد الملك: ۸۵۵، ۸۵۸، ۸۹۸، ۸۹۹،
۹۰۰، ۹۰۱
یزید بن عبد الملك: ۱۰۶۵، ۱۰۶۹، ۱۰۷۲
یزید بن علی: ۱۰۷۰
یزید بن مسعود نهشلی: ۶۰۰، ۶۰۲
یزید بن معاویه [لعین]: ۷۱۱، ۸۵۵، ۱۰۶۶،
۱۰۶۹، ۱۰۴۳، ۵۷۱، ۵۸۹، ۵۹۲، ۵۹۳،
۵۹۴، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۳،
۶۰۹، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۲۴،
۶۲۹، ۶۳۴، ۶۳۶، ۶۶۱، ۶۶۹، ۶۷۳، ۶۷۵،
۶۷۶، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵،
۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱
یزید بن معقل: ۶۳۸

يسع بن حمزه قمي: ١٦٣٣، ١٦٣٣
 يعقوب: ٦١١، ٦٩٩، ٨٧٣، ١٥٥٧، ١٦٤٥،
 ١٦٤٥، ١٦٤٦
 يعقوب بن اسحاق كندی عراقی: ١٧٥٥
 يعقوب بن داوود: ١١٤٨
 يعقوب بن منقوش: ١٨٠٤
 يعقوب عقرقوفی: ١٢١٣
 يعقوب ليث صفار: ١٨٢، ١٧٣٢، ١٧٣٣
 يعقوبی: ٤١، ٥٠١، ٥٣١، ٨٩٠، ٩٠٣،
 ٢
 ١٥٧٨، ١٢٥٦، ١٠٠٥
 يعقوبی (ابن واضح) - مورخ: ٥٧٣
 يوحنا: ١٣٦٢، ١٨٩٠
 يوسف: ٦١١، ٦٣٥، ٨٧٣، ٩٠٦، ١٠٣٢،
 ١٢٠٣، ١٦٤٥، ١٦٤٦، ١٦٥٩، ١٨٤٥،
 ١٩٥٦، ١٨٤٦
 يوسف بن اسماعيل نبهانی: ٧٥٢، ١٢٩٦
 يوسف بن تغري بردی ظهري: ١٢٩٠
 يوسف بن حاتم شامي: ٥٧٥
 يوسف بن علي مطهر: ٥٧٥
 يوسف بن عمرو: ٩٠٥، ٩٠٧، ٩٠٨
 يوسف بن عمرو ثقفی: ٩٠٥
 يوسف بن محمد بن زياد: ١٧٥٧
 يوسف بن يعقوب: ١٦٥٨، ١٦٥٩
 يوسف دمشقي شافعي: ١٩٠٣، ١٩٠٢
 يوشع بن نون: ٤٦٩
 يونس بن ضبيان: ١١٣٦، ١٦٠٦
 يونس بن عبد الرحمان: ٩١٨، ١٢٠٩، ١٢١٠،
 ١٤٧٣، ١٤٧٥، ١٦٦٩، ١٨٤٧
 يونس نقاش: ١٦٣٥

فهرست اماکن و مناطق و بلدان...

فهرست اماکن و مناطق و بلدان

آبار علی (ع): ۱۶۷۳

آذربایجان: ۶۳۱، ۸۵۴، ۱۹۵۴

آستان قدس رضوی: ۱۳۸۲

آسیا: ۳۷

آفریقا: ۳۰۶

آمریکا: ۳۰۶

ابواء: ۴۵

احد: ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۶۹، ۲۰۹،

۳۴۴، ۴۰۸، ۴۳۰، ۵۰۰، ۶۸۳، ۷۳۰،

۱۱۴۸، ۱۸۴۵

احمر: ۴۰۸

اراک: ۱۳۲۳

اردن: ۳۷، ۳۰۶، ۴۸۶

اردهال: ۹۷۷

اروپا: ۳۰۶

استانبول: ۱۹۰۲، ۱۹۰۵

استراسبورگ: ۱۰۱۹

اسکندریه: ۱۷۹، ۱۰۴۰

اصفهان: ۱۶۰۴

افغانستان: ۳۰۶

الأزهر: ۳۹۹، ۱۰۴۵

الجزایر: ۳۰۶

الجزیره: ۱۵۶۵

الحبش: ۷۳

السویق: ۱۳۰

العراق: ۸۷۸

اندلس: ۸۹۳، ۸۹۴

اندونزی: ۳۰۶

اهواز: ۵۹۷، ۱۳۲۳، ۱۴۴۵، ۱۴۸۴،

۲

۱۵۷۰، ۱۵۷۲، ۱۶۶۸

ایتالیا: ۳۷
ایران: ۳۷، ۱۳۵، ۳۰۶، ۶۰۹، ۸۵۴،
۱۹۱۰، ۱۰۶۹، ۱۳۱۸، ۱۷۲۶، ۱۷۵۷،
۱۴۳۶، ۱۴۱۲، ۱۳۴۲
أبواء: ۴۸، ۱۰۵، ۱۱۲۹
باب الحصى: ۱۶۰۳
بابل: ۱۳۶۴
بارقلیطا: ۱۳۶۵
بالبیت: ۱۳۷۳
بحرین: ۱۳۵
بحیره: ۱۱۸
بختیشوع: ۱۶۰۳
بخشایش: ۱۹۴۴
بدر: ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۶۹، ۳۴۴، ۴۳۰، ۵۰۰،
۶۸۱، ۷۳۰، ۱۰۹۱، ۱۸۴۵
بدیدون: ۱۴۳۸، ۱۴۴۰
بدیع (قصر): ۱۵۶۸
برج: ۱۵۶۸
برکواء: ۱۵۶۸
برکهء زلول: ۱۴۷۵
برلین: ۱۹۰۳، ۱۹۰۵
بریتانیا: ۲۰۸
بست: ۱۴۷۸
بصره: ۱۷۹، ۴۷۸، ۶۰۰، ۶۰۲، ۶۰۳،
۱۰۶۷، ۱۱۷۶، ۱۲۲۰، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵،
۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۴۳۷، ۱۴۶۷،
۱۵۶۷، ۱۶۴۹
بصری: ۴۹، ۵۱، ۱۳۵

بطحاء: ٧٠، ٧٤٦

بغداد: ٢٠٨، ١٠٤٠، ١١٣٢، ١١٥٠،

١١٥٨، ١٢٠٢، ١٢٨٠، ١٣١٥، ١٣١٦،

١٣٢٠، ١٤١٨، ١٤٢٠، ١٤٢٣، ١٤٢٦،

١٤٣٢، ١٤٣٥، ١٤٣٦، ١٤٤٠، ١٤٤٥،

١٤٤٧، ١٤٤٨، ١٤٤٩، ١٤٦٠، ١٤٦٣،

١٤٦٤، ١٤٦٥، ١٤٦٦، ١٤٧١، ١٤٧٣،

١٤٧٤، ١٤٧٥، ١٥٠٧، ١٥٢٩، ١٥٣٠،

١٥٣١، ١٥٣٣، ١٥٣٨، ١٥٥٧، ١٧٠١،

١٧٢٢، ١٨٠٢، ١٩١٢

بقيع: ٤٢٨، ٥٤٣، ٥٤٩، ٥٥٦، ٨٧١،

٩٧٥، ١١١٦، ١٤٤٧، ١٦٣١

بقيع معلی: ٩٨٨

بلخ: ١٢٧٣

بلد امن: ١٧١٩

بندر جده: ٥٤

بواط: ١٠٥

بوصير: ١٠٧٣

بوقبيس: ٧٤٦

بهشت فردوس: ١٤٨٤

بياورد: ١٥٨١

بيت العتيق: ١٦٠

بيت الله الحرام: ١٠٧٩

بيت المقدس، ١٠٩٢: ١٣٦٤

بيت النبي: ١٦٣٠

بيروت: ١٥٢١، ١٥٣٧، ١٥٦٣

بيهق: ١٦٧٠

پاكستان: ٣٠٦

پل كوفه: ١٠٩١

تبريز: ١٦٨١

تبوك: ١٢٢

تركستان: ٦٦٦، ٦٩٤، ٨٣٥

تركيه: ٣٠٦

- تونس: ۳۰۶
 تهران: ۱۵۳۵، ۱۵۵۱، ۱۹۰۲
 ثعلبیه: ۶۱۶
 شماله: ۹۳۵
 جاثلیق: ۱۳۶۵
 جبانه: ۶۹۲
 جبر: ۱۵۷۲
 جبل: ۱۵۶۵
 جزیرهء عربستان: ۱۰۵
 جوسق سامرا: ۱۴۴۰
 جهمیة: ۱۲۲۰
 چین: ۶۸۸
 حاجز: ۵۵۵، ۶۲۰
 حافر (کنیسه): ۶۸۸
 حامیه: ۶۵۱
 حبشه: ۷۱
 حجاز: ۴۴، ۲۹۴، ۶۲۴، ۸۹۲، ۸۹۳،
 ۱۲۱۴، ۱۲۵۲، ۱۳۲۳، ۱۴۶۰،
 ۱۵۶۵، ۱۷۲۷
 حجر اسود: ۵۵، ۲۹۹
 حجة الوداع: ۱۴۷۲
 حدیبیه: ۱۲۲، ۵۰۱
 حراء: ۵۶، ۵۹
 حرم مطهر: ۴۱۱
 حره: ۳۰۷، ۷۲۳
 حسینیه ارشاد: ۱۵۰
 حلب: ۱۱۵۱
 حلوان: ۱۷۳۰
 حنین: ۱۲۱، ۴۳۰، ۵۰۰، ۷۳۰
 حیره: ۱۵۶۸
 خبیر: ۱۲۲
 خراسان: ۱۰۰۷، ۱۱۱۷، ۱۲۵۱، ۱۲۶۸،

،۱۴۳۷،۱۴۲۰،۱۴۱۵،۱۲۷۷،۱۲۷۳

(۱۹۹۶)

١٤٤٠، ١٤٤٥، ١٤٥٨، ١٤٩٢،
١٦٦٩، ١٦٧٠
خرمشهر: ١٣٢٣
خليج عدن: ٣٧
خليج عمان: ٣٧
خليج فارس: ٣٧
خندق: ١٢١، ١٦٩
خوزستان: ١١٠٧
خيبر: ١٦٩، ٧٣٠
خيف: ٧٤٦، ١٣٧٣
دارابگرد: ٥١٢
دار الندوه: ٤٠، ٩٠
دانشگاه آزاد اراك: ١٢
دجله: ١٤١٧، ١٤٤٠، ١٤٤٥، ١٤٧٦
دریای احمر: ١١٤٨
دریای سرخ: ٣٧
دریای عرب: ٣٧
دمشق: ٦٧٨، ٦٨٧، ٦٨٩، ٩٠٥، ٩٤٩
دومة الجندل: ٤٠٨، ١١٤٨
ديزج: ١٥٦٣
ذات العشيره: ١٠٥، ١٠٦
ذات عرق: ٦١٦
ذی طوی: ٩٨
رأس الجالوت: ١٣٦٥
رأس النعجه: ١١٦٢
ربذه: ١٠٩٠
ربيعه: ١٦٥٨
رضوی: ١٩٠٨، ١٩١٣
رکن کعبه: ٧٢٦
روم: ١٣٥، ٦٠٩، ٦٦١، ٦٨٧، ٧٢١،
١٤٣٦، ١٤٣٨، ١٤٤٠
ری: ٥٢٦، ٦٣٢، ١١٩٣، ١٣٢٣، ١٣٤٣،
١٣٤٤، ١٥٨٠، ١٦٦٥، ١٦٦٧

زباله: ٦١٨، ١١٥٠، ١١٥١

زمزم: ٤٥، ٧٤٦، ١٠٧٩، ١٢٠٦

ساباط مدائن: ٤٤٩، ٤٨٠، ٤٨١، ٤٨٢،

٤٩٨

سامراء: ١٤٢١، ١٤٤٠، ١٤٥٥، ١٥٦١،

١٥٨١، ١٦٣٥، ١٦٥٨، ١٦٣٧، ١٦٣٩،

١٧٠٠، ١٧٠١، ١٧٠٤، ١٧٠٨، ١٥٨٤،

١٦٩٠، ١٦٩٨، ١٧٠٠، ١٧١١، ١٧١٢،

١٧٣٣، ١٧٣٨، ١٧٧٩، ١٧٩٤، ١٨١٥،

١٨٢٨

ساوه: ١٢٥٢

سجستان: ١٤٥٤، ١٤٧٨، ١٤٧٩،

سرخس: ١٣٤٠، ١٣٤١، ١٤٣٧،

سقيفه: ١٣٧٣

سقيفه ساعد: ١٦٣٠

سكة الموالي: ١٦٦٧

سليمانيه استانبول: ١٩٠٣، ١٩٠٤،

سناباد: ١٢٦٨، ١٣٤١، ١٣٦٧، ١١٥٧،

سوئيس: ٣٧

سورا: ١٧٣٩

سوربن: ١٨٣٥

سوريه: ١٦٩٥، ٢٧٣، ١٩٧، ٣٠٦، ١٥٦٥،

سوق العتيق: ١٣٩٥

سيروان: ١٥٦٥

شارع ابى احمد: ١٦٧٤

شام: ١٠٥، ١٣٥، ١٩٧، ٢٧٣، ٤٤٤،

٤٩١، ٥٥٥، ٥٧١، ٦٠٧، ٦٧٦، ٦٧٧،

٦٧٨، ٦٧٩، ٦٨٥، ٦٨٦، ٦٩١، ٧١٥،

٧٤٦، ٧٥٢، ٨٩٣، ٩٢٠، ٩٢٤، ٩٥٠،

١٠٦٧، ١٤٢١، ١٤٢٢، ١٤٤٩،

شاه چراغ: ١٢٥٧

شبدائز: ١٥٦٨

شبه جزيرهء عربستان: ۱۰۲

(۱۹۹۷)

شعب ابى طالب: ٣١٣

شهرآ: ١٥٧١

صربآ: ١٥٥٠

صعآلك: ١٥٨٢

صفا: ٦٥

صففن: ١٢٢، ١٩٦، ٤٣٦، ٤٤٥، ٤٩٩،

٥٠٥، ٥٠٦، ٤٨٩، ٥٩٦، ٦٧٣، ٦٩٥،

١٦٤٩، ١٦٥٠

طائف: ١٢١، ٣٢٢

طبرستان: ١٧٢٦، ١٧٣٢، ١٥٦٣، ١٥٨٠،

طرسوس: ١٤٣٨، ١٤٣٩

طف: ٣٠٧، ١١١٠

طور: ١٣٦٤، ١٩٥٦

طوس: ٨٩٠، ١٢٨٠، ١٣٤١، ١٣٦٧،

١٣٧٤، ١٤٣٧، ١٤٦٢، ١٥٢٣،

عذفب هجانآ: ٦٢٠، ١٥٦٨

عراق: ٢٦، ٣٧، ١٣٨، ١٧٩، ٢٧٣، ٣٠٦،

٤٨٠، ٥٠٢، ٥٥٥، ٥٧٤، ٦١١، ٦١٢،

٦١٣، ٦١٦، ٦٦٥، ٦٩١، ٧١٥، ٨١٧،

٨٥٤، ٨٩١، ٨٩٢، ٨٩٣، ٩٠٥، ٩٠٦،

١٠٠٧، ١٠٧٦، ١١٥٨، ١١٦٠، ١٢٠١،

١٢٠٤، ١٣٢٢، ١٣٢٣، ١٣٢٣، ١٤٣٧، ١٤٤٣،

١٤٩٨، ١٥٣٢، ١٥٣٥، ١٥٥١، ١٦٩٥،

١٧٠١، ١٧٣٢، ١٧٣٩، ١٧٥٧،

عربستان: ٣٧، ٧٠، ٢٩٤، ٣١١، ١٤٤٥

عرفآ: ١٣٧، ٧٢٢

عرفه: ١٢١٤

عروس (كاخ): ١٥٦٨

عرفش: ١١٤٨

عرفش مصر: ٤٠٨

عسكر: ١٥٩٥

عقبه: ٨٥، ٨٦، ٨٩

عكاظ: ٦٨

- عمان: ٦٨٨، ١٣٥
 عنبا: ١٥٦٥
 عيسى آباد: ١١٥٣
 غار ثور: ٩٦، ٩٥، ٩٢
 غدیر خم: ١٦٣١، ٤٤٤، ١٣٨
 فارس: ١٤٤٥، ٤٥
 فارقليطا: ١٣٦٥
 فح: ١١٥٥، ١١٥٤، ٣٠٧
 فدك: ١١١٠، ٨٩٨، ٨٩٧، ٣٩٠، ٣٧٥
 ١٧٢٦، ١٥٧٩، ١٥٦٧، ١١٤٨
 فرات: ٥٨٨، ٦٤٥، ٦٤٦، ٦٦٥، ٦٦٩
 ٦٧٠، ١٠٩١، ١٢٧١
 فرانسه: ١٨٣٥، ١٠٧٨، ٣٧
 فسطاط: ١٥٦٨
 فلسطين: ١٨٢٩، ١٦٩٥، ٨٥٤
 فم الصلح: ١٤٤٥
 فيد: ١٤٨٦
 قادسيه: ١٢٠٥، ١٨٩٤، ٧١١
 قاسم: ٥٥٧
 قاهره: ١٥٦٧، ١٤٦٤، ١٠١٥، ٧٦٨
 قبا: ٣٢٥، ٩٨، ٩٧
 قزوين: ١٥٨٠
 قسطنطنيه: ١٤٤٠، ١٠٤٠
 قشيره: ١٤٣٨
 قصر خاقانى: ١٤٤٠
 قليس: ٤٤
 قم: ١٣٧٥، ١٢٥٢، ١٢٥١، ٥٧٣، ١٥٦
 ١٤٧٧، ١٤٨٥، ١٥٧٢، ١٥٧٥، ١٧٠٨
 ١٧١١، ١٨٠٩، ١٨١٦، ١٩١٢
 كابل: ٨٩٠، ٨٣٥، ٦٩٤، ٦٦٦
 كاشمر: ٨٩٠
 كاظمين: ١٥٣٨، ١٥٣٢، ١٤٠٨، ١٢٥٥، ١١٢٨

کتابخانهء سلیمانیہ: ۱۹۰۵

(۱۹۹۸)

کربلا: ۱۲۲، ۴۰۳، ۵۵۵، ۵۵۷، ۵۶۹،
۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۸، ۵۸۳، ۵۸۹،
۵۹۷، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۴، ۶۲۱، ۶۲۲،
۶۳۸، ۶۴۵، ۶۵۴، ۶۵۶، ۶۶۱، ۶۶۲،
۶۶۵، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۱۹،
۷۲۳، ۷۲۵، ۸۵۳، ۸۵۶، ۹۹۷، ۱۳۸۱،
۱۵۶۲، ۱۵۷۹، ۱۶۱۳، ۱۶۳۱، ۱۷۲۵،
۱۹۰۹

کرخ: ۱۲۲۰

کعبه: ۴۷، ۵۴، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۶۰، ۱۶۱،
۱۶۳، ۲۹۹، ۹۹۷، ۱۲۰۶، ۱۴۴۵،
۱۴۴۶، ۱۴۵۰، ۱۴۶۷، ۱۴۶۹، ۱۸۲۸،
۱۹۰۹

کوفه: ۱۷۹، ۲۲۷، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۵،
۴۸۶، ۴۹۴، ۵۰۲، ۵۲۵، ۵۵۶، ۵۹۶،
۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۳، ۶۰۴،
۶۰۷، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۶،
۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۷، ۶۳۱، ۶۳۷،
۶۴۰، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۵۳، ۶۵۵، ۶۶۱،
۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۸،
۶۷۰، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۶، ۷۱۵۱، ۷۱۸،
۹۰۵، ۹۳۰، ۹۹۱، ۹۹۸، ۱۰۰۷، ۱۰۱۶،
۱۰۵۰، ۱۰۵۳، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۷،
۱۰۷۰، ۱۰۷۳، ۱۰۹۱، ۱۱۱۰، ۱۲۱۴،
۱۲۴۴، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹،
۱۴۵۰، ۱۴۸۴، ۱۶۶۰، ۱۶۶۸، ۱۸۰۳،
۱۹۱۰

کوه ابوقیس: ۱۰۶۶

گرگان: ۱۷۲۶، ۱۷۳۲

گندی شاپور: ۱۰۴۰

لات: ۵۱

لبنان: ۱۶۸۰، ۱۶۸۱

مازندران: ۱۵۸۰

ماوراء النهر: ٨٩٤

مدائن: ٩٥٢، ١٧٧٦، ١٨٠٧، ١٨١٥،

١٨٩٤

مدينه: ٨٩، ١٥٠، ١٩٧، ٣١١، ٤٣٣،

٤٥٤، ٤٨٨، ٤٩٢، ٤٩٦، ٥٣٨، ٥٤٦،

٥٥٤، ٥٥٥، ٥٥٦، ٥٥٨، ٥٩١، ٥٩٤،

٥٩٦، ٥٩٩، ٦١٥، ٦٢٠، ٦٢٣، ٦٣٧،

٦٦٢، ٦٦٣، ٦٧٦، ٦٩٠، ٦٩٢، ٦٩٣،

٦٩٥، ٧١٠، ٧١١، ٧١٢، ٧١٥، ٧١٩،

٧٢٠، ٧٢٢، ٧٢٣، ٧٢٤، ٧٣١، ٧٥١،

٧٥٢، ٧٥٣، ٨٥٣، ٨٥٤، ٨٧٧، ٩٠٥،

٩٢١، ٩٢٣، ٩٢٤، ٩٢٦، ٩٣٠، ٩٩١،

٩٩٣، ٩٩٧، ١٠٠١، ١٠٠٢، ١٠٠٥،

١٠٠٧، ١٠١٢، ١٠٢٤، ١٠٥٠، ١٠٥٩،

١٠٦٠، ١٠٦٧، ١٠٧٠، ١٠٨٦، ١١١٥،

١١٥١، ١١٥٥، ١١٧٨، ١١٨٢، ١٢٧١،

١٢٧٧، ١٣٢٢، ١٣٣٥، ١٧، ٤٨، ٣١٣،

٣٧٣، ١٤١١، ١٤١٢، ١٤١٧، ١٤١٨،

١٤١٩، ١٤٢٠، ١٤٢١، ١٤٢٢، ١٤٢٦،

١٤٣٢، ١٤٣٤، ١٤٣٥، ١٤٤٥، ١٤٤٦،

١٤٤٧، ١٤٤٨، ١٤٤٩، ١٤٥٠، ١٤٥٥،

١٤٦٢، ١٤٦٣، ١٤٦٤، ١٤٧١، ١٤٧٣،

١٤٧٤، ١٤٧٥، ١٤٧٦، ١٤٩٤، ١٥٣٠،

١٥٣٦، ١٥٥٠، ١٠، ١٦٢٨، ١٧٠٢،

٤٢٨، ١١٥٨، ٣٧٨، ٤٥٨، ١٦٢٨،

١٦٣١، ١٦٩٢، ١٦٩٨، ١٧٠٠، ١٧٠١،

١٧٣٧، ١٨١٧، ١٩٠٩

مربعه: ١٣٠٢

مرو: ١١٨٥، ١٢٥٢، ١٢٨٩، ١٣١٦،

١٣٢٠، ١٣٢١، ١٣٢٢، ١٣٢٣، ١٣٢٦،

١٣٤١، ١٣٧٥، ١٤٣٧، ١٤٤٦، ١٤٤٨،

مربع: ١٢١

مسجد الاقصى: ١٠٩٢

(١٩٩٩)

مسجد الحرام: ٨١، ١٠٧، ٩٤٠، ٩٥٧

مسجد النبي: ٤١١، ٦٩٢، ١١٨٢، ١٤٨٩

مسجد جامع اموي دمشق: ٧١٥، ٥٧١،

٦٧٨، ٨٨٩، ١٠٦٧

مشعر: ٧٢٢، ١٠٧٩

مشهد: ١٥٧٤، ١٣٦٧، ١٥٧٤، ١٦١٣،

١٣٦٧، ٩٧٧، ١٢٦٨

مصر: ٥٤، ١٣٥، ١٣٨، ١٣٧٣، ٢٧٤، ٣٠٦،

٨٥٤، ٨٩٣، ٩٢٠، ٩٦٤، ١٠٣٢، ١٠٦٨،

١٠٧٣، ١١٤٨، ١٤٣٨، ١٤٤٠، ١٥٣٦،

١٥٦٥، ١٤٣٧، ٣٢٢، ١٧٥٧، ١٧٧٩،

١٩٠٤

مغرب اقصى: ٣٠٦

مقام ابراهيم: ٩٤١، ١٤٤٦

مكة: ٣٩، ٤١، ٤٤، ٧٢، ١٠٠، ٣١٣، ٣١٤،

٣٣٥، ٤٩٠، ٥٥٥، ٥٩٦، ٦١١، ٦١٢،

٦١٣، ٦١٤، ٦١٧، ٦٨١، ٧٣٠، ٧٣١،

٧٤٦، ٨٥٤، ٨٥٧، ٩٢٣، ٩٤٤، ١٠٠٥،

١٠٦٦، ١٠٧٩، ١٠٦٦، ١٠٩١، ١١٩٠،

١١٩٩، ١٢٠٦، ١٣٢٢، ١٤١٨، ١٤١٩،

١٤٢١، ١٤٢٢، ١٤٤٥، ١٤٤٨، ١٤٦٧،

١٤٦٩، ١٤٧٨، ١٤٨٦، ١٥٦٧، ١٦٣٧،

١٦٩٨، ١٧١٩

مليح: ١٥٦٨

ممفيس: ١٨٩٧

منى: ٦٨١، ٧٤٦، ١٠٧٩، ١٢٠٦، ١٣٧٣،

١٤٦٩

موصل: ١٦٥٨

نجران: ٦٨١

نجف اشرف: ١٤٧، ٩٣٧، ١٣٨٢، ١٤٦٣،

١٥٠٣، ١٥٦٣، ١٥٦٦، ١٥٦٧، ١٥٧٢،

١٥٧٨، ١٥٩٤، ١٥٩٥، ١٦١٣، ١٦٨٠،

١٧٢٥، ١٩٠٢

نخيله: ۵۰۴

نواويس: ۶۱۱

نهاوند: ۱۷۵۸، ۵۹۵

نهروان: ۱۶۴۹، ۶۹۵، ۵۹۶، ۴۸۹

نیشابور: ۱۳۲۵، ۱۳۲۴، ۱۳۲۳، ۱۳۰۲

۱۷۳۲، ۱۶۷۰، ۱۵۸۰، ۱۴۹۰

نینوا: ۷۱۱، ۳۰۷

واثق: ۱۵۳۶

واسط: ۱۴۴۵

واقصه: ۱۲۰۵

هرات: ۱۵۰۸

همدان: ۱۴۵۵

هند: ۱۶۵۵، ۱۴۳۶، ۸۹۴، ۸۹۰، ۳۰۶

هندوستان، ۱۷۵۷، ۸۵۴

یثرب: ۱۰۲، ۹۸، ۴۸

یمامه: ۱۳۵

یمن: ۶۱۳، ۶۰۴، ۴۸۲، ۳۰۶، ۱۳۵، ۴۱

۱۴۴۰، ۱۰۴۷، ۱۰۳۲، ۶۷۴، ۶۴۸، ۶۱۶

یوحنا: ۱۳۶۵

یونان: ۱۴۳۶، ۷۲۱